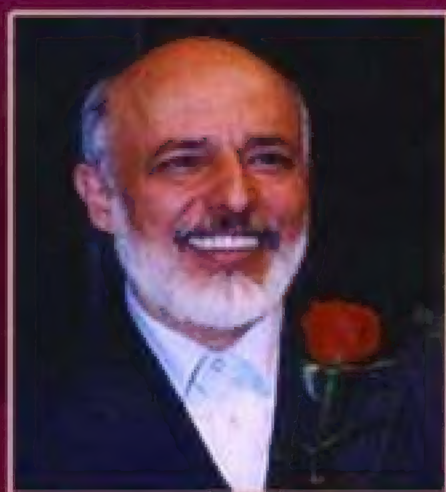
تکنولوژی فکر

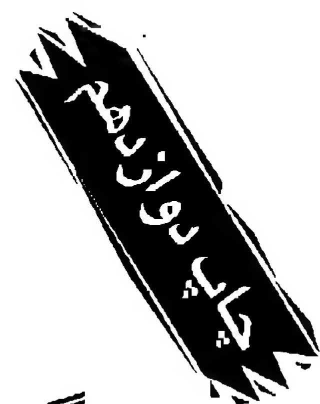
چگونه راه سعادت را یافتم

دکتر علیرضا آزمندیان



کسب
آرامش و نشاط
اعتماد به نفس
ارتباطات انسانی
هدف گذاری
در کار و زندگی
حل مسائل و
مشکلات زندگی
سعادت
سلامت
ثروت و
معنویت

بسم الله الرحمن الرحیم



تکنولوژی فکر
چگونه راه سعادت را یافتم؟

اثـــر:

دکتر علیرضا آزمندیان
بنیانگذار تکنولوژی فکر در ایران

کسب آرامش و نشاط، اعتماد به نفس و خود باوری، پالایش شخصیت، هدف گذاری درکار و زندگی، توانایی در مقابل حل مسائل زندگی و رسیدن به سلامت، ثروت و معنویت

بهمراه این کتاب یک نوار ضمیمه وجود دارد که وجه آن ۷۰۰۰ ریال می‌باشد، لطفاً آنرا از فروشنده مطالبه فرمایید.

مطالعه این کتاب را به هر ایرانی که خواهان سعادت و موفقیت در زندگی است توصیه می‌کنیم.

تکنولوژی فکر : سیستم جدید خود شکوفایی و خود مدیریتی انسان

آزمندیان، علیرضا
تکنولوژی فکر: چگونه راه سعادت را یافتم/ اثر علیرضا آزمندیان. ـ تهران: بنیانگذار تکنولوژی فکر در ایران، ۱۳۸۰.
۲۶۷ ص.
ISBN 964-360-776-3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. تفکر نوین. ۲. موفقیت. ۳. راه و رسم زندگی.
الف. عنوان. ب. عنوان: چگونه راه سعادت را یافتم.
۸ت۱۴آ/ BP۶۴۱ ۲۸۹/۹۸
کتابخانه ملی ایران ۸۰-۷۸۹م
محل نگهداری:



تکنولوژی فکر «چگونه راه سعادت را یافتم»
تألیف: دکتر علیرضا آزمندیان
ناشر: مؤلف
چاپ دوازدهم: مرداد ۱۳۸۴
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: کیمیای نور
چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران
قیمت: ۲۵۰۰۰ ریال

شابک ۳-۷۷۶-۳۶۰-۹۶۴
ISBN 964 - 360 - 776 - 3

نشانی: خیابان ولیعصر، روبروی پارک ملت، خیابان صداقت، نبش خیابان مهرشاد، ساختمان صداقت، طبقه هفتم تلفن: ۲۲۰۴۳۰۸۱ فاکس: ۲۲۰۱۵۴۰۶

فهرست مندرجات

فصل دوم : تکنولوژی فکر راهی به سوی یک زندگی عالی

فصل سوم : نظام باورها

فصل چهارم : ضمیر ناخودآگاه

فصل پنجم : مدیریت روحیه

فصل ششم : اعتماد به نفس

فصل هفتم : ارتباطات

فصل هشتم : طراحی سرنوشت

فصل نهم : حل مسائل زندگی

فصل دهم : چگونه تغییرات و تحوّل پایدار در خود به وجود آوریم؟

فصل یازدهم : ثروت و تکنولوژی فکر

بیوگرافی دکتر علیرضا آزمندیان

دکتر علیرضا آزمندیان در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده مذهبی در تهران به دنیا آمد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس اسلامی و از جمله دبیرستان علوی تهران طی کرد و در رشته ریاضی به عنوان یکی از دانش آموزان نمونه از دبیرستان علوی تهران فارغ‌التحصیل شد. وی تحصیلات دانشگاهی را در مقطع لیسانس در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی مکانیک طی کرد و در سال ۱۳۵۵ فارغ‌التحصیل شد و پس از خدمت سربازی همزمان با آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در صدا و سیما به عنوان خبرنگار سیاسی و اقتصادی مشغول به کار شد. وی توفیقات زیادی در حرفه خبرنگاری بدست آورد و با تهیه گزارشهائی از اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی کشور و سفر به تمام نقاط ایران و پاره‌ای از کشورهای جهان، شناخت خوبی نسبت به مسائل مردم بدست آورد و با حضور در جبهه‌های جنگ و تهیه گزارش های تلویزیونی از عملیات جنگی، دلاوریهای رزمندگان اسلام را در نبرد حق علیه باطل، به تصویر کشید.

وی پس از ۶ سال کار پر تلاش و شبانه‌روزی در صدا و سیما در سال ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیل به آمریکا سفر نمود و فوق لیسانس را در رشته مهندسی صنایع با گرایش مدیریت مهندسی و مقطع دکترا و فوق دکترا را در رشته مهندسی صنایع و سیستم‌ها در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی ادامه داد و در عین حال در رشته تخصصی خود در دانشگاههای آمریکا به تدریس پرداخت.

دکتر آزمندیان به سمت مدیر عامل شبکه تلویزیونی آفتاب در نیویورک برگزیده شد و مدت ۴ سال در این سمت به بالا بردن سطح فرهنگ ایرانیان مقیم آمریکا همت گماشت. (شبکه تلویزیونی آفتاب در آمریکا یک شبکه تلویزیونی ایرانی بود که برنامه‌های تلویزیونی تهیه شده در داخل کشور را برای ایرانیان علاقه‌مند به اسلام و ایران پخش می‌کرد)

دکتر علیرضا آزمندیان ضمن ۱۲ سال تحقیق و تدریس در دانشگاههای آمریکا و در عین حال با مطالعات علمی پیرامون قدرت فکر به تبادل اطلاعات با دانشمندان

این رشته پرداخت و ضمن شرکت در کنفرانسهای علمی تکنولوژی فکر سالها در راستای توسعه این پدیده بزرگ قرن تحقیق و تدریس نمود و سرانجام برای انتقال دستاوردهای بی‌نظیر تکنولوژی فکر به هموطنان ایرانی خود در سال ۱۳۷۶ به ایران مراجعت کرد.

وی ضمن عضویت در هیئت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران به تأسیس مؤسسه فرهنگی علمی پدیده فکر اقدام کرد و با تشکیل کلاسهای تکنولوژی فکر به بسط و گسترش این تکنولوژی در ایران پرداخت و با تحولات بزرگی که در نظام فکری و باورهای دانشجویان خود ایجاد کرد زندگی آنها را بکلی متحول ساخت.

استاد علیرضا آزمندیان پس از سفر به بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله کشورهای آسیائی، آفریقائی، اروپائی، آمریکا و کانادا و مطالعه مبانی ذهن، قدرت بیکران فکر انسان و با اشراف به مکانیسمهای فکر، باور و برنامه ریزی سیستم ضمیر ناخودآگاه و با بکار گیری تکنیکهای درست ارتباطات و تکنولوژی فکر، امروز در خدمت مردم عزیز ایران است تا با استفاده از دستاوردهای علمی خود ضمن ایجاد تغییرات اساسی در نظام فکریشان، به پالایش شخصیتهای آنان پرداخته و با ایجاد تحولی شگرف در آنها، انسانهای شاد، خندان، هدفدار، با انگیزه، توانمند و مصمم، باشخصیت و با اعتماد به نفس کامل و با عشق و امید برای زندگی عالی و پرحاصل برای ایران اسلامی ما تربیت کند.

دکتر علیرضا آزمندیان با برگزاری کنفرانس‌ها و دوره‌های تکنولوژی فکر برای مدیران، اساتید، صنعتگران، معلمان، دانشجویان، کارمندان و سایر اقشار تأثیرگذار جامعه، نه تنها نظام فکری و روحی آنان را متحول ساخته است، بلکه با اجرای تکنیکهای مدیریت فکر، در بالا بردن کارآئی و بهره‌وری انسانی آنان، تأثیر بسزائی گذاشته است.

هیئت مدیره، کارکنان و پژوهشگران مؤسسه فرهنگی علمی «پدیده فکر» بر این باورند که با اشاعه این تکنولوژی در میان مردم ایران و متحول شدن نظام فکر و باور فرد فرد آنان، به سربلندی و عظمت ایران اسلامی کمک شایانی می‌نمایند.

بخشی از کتاب تکنولوژی فکر

..... حال اگر اندیشه و نحوه تفکر، چنین نقش مهمی در دنیای یک انسان دارد، اگر همه دستاوردهای انسان در دنیا و آخرت در گرو تفکرات و اندیشه‌های اوست، اگر ثروت و فقر، سلامت و بیماری، موفقیت و شکست، شدن یا نشدن، همه و همه به نحوه اندیشیدن انسان بستگی دارد، پس مسئله این است که: چگونه بیندیشیم؟

چه کنیم که مثبت بیندیشیم؟، چه کنیم که ثروت جویانه بیندیشیم، و چه کنیم که کمال طلبانه، علم طلبانه و سلامت جویانه فکر کنیم تا به آنچه که در زندگی می‌خواهیم برسیم و دنیا و عقبای خود را زیبا کنیم؟

پاسخ چنین سؤالی در دنیای امروز که دنیای علم و تکنولوژی و دستاوردهای زیبای انسان است پدیده‌ای است که در واقع یکی از دستاوردهای بشر در قرن ۲۱ محسوب می‌شود و این پدیده یک نوع نگرش مدبرانه و سیستماتیک به فرایند تفکر در وجود انسان است به نام «تکنولوژی فکر» که بشر توانسته است از طریق این تکنولوژی یک نظام جامع را در وجود خود پدید آورد تا با به کار گرفتن این تکنولوژی بتواند همیشه زیبا، مثبت، خلاق، هدفمند و امید آفرین بیندیشد و هر آنچه را که می‌خواهد خلق کند.

تکنولوژی فکر سیستم علمی و جدیدی است که انسان از طریق آن به دنیای مطلوب خود می‌رسد و دریچه‌ای به سوی بهشت بر خود می‌گشاید. این بهشت که جلوه‌ای از بهشت موعود است، در این دنیا واقع شده و همه زیباییهای آن حاصل اندیشه‌های درستی است که این تکنولوژی برای او پدید می‌آورد.

این بهشت جزیره زیبایی است و قوانین خاصی دارد که با قوانین انسانها در این دنیا متفاوت است. در این بهشت هر آنچه را که بیندیشی خلق می‌کنی. همه چیز برای تو در این بهشت به گونه‌ای دیگر است. باغها و بوستانها، نهرهای جاری، میوه‌های دلچسب و گلهای معطر و دیگر زیباییها همه و همه حاصل اندیشه‌های خاصی است

که از طریق تکنولوژی فکر بدست می‌آید. در این بهشت کائنات گوش به فرمان تو هستند. هر آنچه را که تو بگویی (بیندیشی) اتفاق می‌افتد. هر آن گونه که تو اراده کنی محقق می‌شود. به هر صورتی که تو مقدر کنی به وقوع می‌پیوندد. تو به عنوان جانشین خداوند روی کره زمین در این بهشت فرماندهی می‌کنی.

در واقع هر اندیشه تو نتی است که در جهان هستی نواخته می‌شود و تمامی کائنات موظف‌اند تا با نت اندیشه تو همنوا شوند که در نهایت سمفونی زندگی تو را خلق کنند. لذا آنجا که تو نتی زیبا، مثبت و هدفمند می‌نوازی همه‌ی کائنات هماهنگ با تو می‌نوازند و سمفونی زندگی تو زیبا نواخته می‌شود و تو به وجد می‌آیی و از لحظه لحظه‌های زندگیت لذت می‌بری.

اما آنجا که تو در دنیای ناامیدیها و منفی‌نگری‌ها، منفی و یأس آور می‌اندیشی و ارکستر زندگی را حزن آور رهبری می‌کنی، کائنات هم منفی و یأس آور همراهی کرده و حزن آور می‌نوازند و اجرای این سمفونی برای تو حاصلی جز یاس، بیماری، ناکامی و شکست نخواهد داشت. در مقابل، آنجا که تو زیبا می‌اندیشی همه چیز برای تو به گونه‌ای زیبا می‌شود و این از قوانین جهان هستی است ...

سپاس و تقدیم ....

با سپاس از خدای رحمان که اراده‌کرد تا من زیبا بیاموزم و به‌گونه ای زیبا زندگی کنم. و مرا و این کتاب را وسیله‌ای قرار داد تا دیگران هم بیاموزند که مـی‌تواننـد بـه گونه‌ای دیگر زیبا زندگی کنند.

و اکنون این کتاب را با دنیایی از عشق به کسانی تقدیم می‌کنم که شرایط ایـن تحوّل و زیبائی را در من به وجود آوردند.

تقدیم به پدر و مادر متدینم آن دو بزرگواری که تمام تلاششان این بود که من در یک محیط اسلامی و دینی تربیت شوم و خدمتگزاری برای جـامعه انسـانی بـاشم. رحمت خدا بر آنان باد.

این کتاب را به تمامی معلمان و مربیان خود تقدیم می‌کنم که با تعالیم الهـی و اسلامی خود فضای اندیشه مرا الهی ساختند و در جهت رسیدن به کمال انسانی، راه خدا، تقوا و معرفت را نشانم دادند. همچون روحانی فقید استاد عـلامه و زنـده یـاد روزبه، بنیانگذاران دبیرستان علوی.

این کتاب را به تمامی شهیدان، جانبازان و آزادگانی تقدیم مـی‌کنم کـه ایـران اسلامی ما را عظمت، قدرت، استقلال، و امنیت بخشیدند تا ما امروز در آرامش زندگی کنیم و از لحظه‌های آن لذت ببریم.

و تقدیم به همسر و فرزندان و برادران و خواهرانم که با فداکاریهای خود اسباب این تحوّل و شناخت را برایم فراهم کردند.

و تقدیم به‌کسانی که به عظمت ایران اسلامی می‌اندیشند و باور دارند که بهترین راه پیشرفت ایران، تحوّل در اندیشه‌ها و باورهای فرد فرد مردم ایران است.

و تقدیم به تمام آحاد ملت ایران، با این امید کـه دست در دست یکـدیگر، بـا اندیشه‌های نو، باورهای عالی و تلاشهای بی وقفه، ایران اسلامی نـوینی در قـرن ۲۱

بسازیم. ایرانی که در عرصه جهان بدرخشد و باورهای همه مردم دنیا را نسبت به خود عوض کند.

و خلاصه این کتاب را به کسی تقدیم می‌کنم که با نشان از مهر خداوندی، مهربانی را از آفتاب آموخته و با استفاده از تکنولوژی فکر زیبا می‌اندیشد و زیبا خلق می‌کند.

مقدمه

ای که با نامت جهان آغاز شد — *دفتر ماهم بنامت باز شد*
دفتری کز نام تو زیور گرفت — *کار آن از چرخ بالاتر گرفت*

خدای رحمان را سپاس بسیار می‌گویم که مرا به راهی هدایت کرد که حاصلش برای من سراسر سعادت و معنویت بود. راهی که در آن با حقیقت آفرینش انسان و جلوه واقعی و زیبای خدای رحمان آشنا شدم و از این رهگذر راه کمال را یافتم. راهی که از خود آغاز می‌شود و به خدا می‌رسد.

آدمی آینه زیبایی است که منعکس کننده جلوه زیبای حضرت دوست است و انسان پدیده‌ای است که دنیای عظیمی را در خود نهفته دارد. بشر گنج ناشناخته‌ای است که در طول تاریخ همچنان ناشناخته مانده و فقط به بخش کوچک و رگه‌هائی باریک و اولیه از این گنج بی پایان دسترسی پیدا کرده است.

این گونه است که معرفت انسان خود معادل معرفت خداست زیرا انسان به عنوان جانشین خداوند در صحنه زمین با خدایش سنخیتی دارد و نمادی از این سنخیت این است که هر آنچه را که اراده کند می‌تواند خلق کند. کجا انسانها به این قدرت بیکران خود که نوعی اقتدار الوهیت و خدائی است، پی برده‌اند؟

از دست و زبان که برآید؟ — *کز عهده شکرش بدر آید؟*

ای خدای رحمان چگونه سپاس بگویم تو را که این گونه مرا از وادی فقر، تنهایی، افسردگی، ناباوری و خود کم بینی، بی‌هویتی و جهالت بیرون آوردی و مرا به سرزمینی رهنمون شدی که در آن خیر، اقتدار، ثروت بیکران، زیبایی و عشق مطلق است، علم و معرفت است و در یک کلام بهشتی است در این دنیا.

همان بهشتی که به بندگان شایسته‌ات نوید داده‌ای.(**اِنَّ الذینَ قالوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَه ان لا تَخافُوا وَ لاتَحْزَنُوا وَ اَبْشِرُوا بِالجَنَّةِ اللَّتی کُنْتُمْ**

تُوعَدُونْ)، و تو مرا با قوانین بهشت این دنیا که مقدمه‌ای بر بهشت سرای دیگر است آشنا کردی. و من دریافتم که در این دنیا همه چیز می‌تواند به گونه‌ای دیگر باشد. هر آنچه که بیندیشیم خلق می‌کنیم و هر آنچه را که اراده کنیم بدست می‌آوریم. در چنین دنیایی برای انسان هیچ مانعی وجود ندارد. دنیایی است پر از فرصتها که می‌توان هر فرصتی را به ثروتی تبدیل کرد و منظور از ثروت فقط پول نیست، همه دستاوردهای خوب انسان ثروت است. علم ثروت است. معنویت و تقوا ثروت است. عشق و روابط خوب الهی و انسانی ثروت است و معاشقه با خدای رحمان هم ثروت است.

آری من چه خواستم و او چه داد. **یٰا مَنْ یُعْطِی الْکَثیر بِالْقَلیلْ یٰا مَنْ یُعْطِی مَنْ سَئَلَه** (ای کسی که در مقابل تقاضای کم، زیاد می‌دهی و ای کسی که به هر آن کس که بخواهد می‌دهی) آن هنگام که مرا می‌آفرید درگوشم نجوا کرد که ای عزیز من از رگ گردن به تو نزدیکترم. مرا بخوان من اجابت می‌کنم. آفریدگار یکتا به من گفت که من همه آسمانها و زمین را به تسخیر تو درآورده‌ام که تو استفاده کنی. آری او را خواندم و اجابت کرد. صدایش زدم، پاسخ گفت. باورش کردم، خود را به من نشان داد. با او دست دادم، او در آغوشم گرفت. راه زیبا زندگی کردن را از او پرسیدم، او آن راه را به من نشان داد. **وَالذینَ جٰاهَدُوا فینٰا لَنَهْدینَّهُمْ سُبُلَنٰا**(آنان که در راه ما تلاش می‌کنند ما راه را به آنها نشان می‌دهیم)



.... سال ۱۳۶۲ بود. چهار سال در صدا و سیما کار کرده بودم حقوقی معادل ۷ هزار تومان در ماه داشتم. اولین فرزندم فاطمه تازه به دنیا آمده بود. در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کردم. خانه محقری در خیابان پیروزی تهران به اقساط خریده بودم. من که در کودکی رؤیاهای بزرگ در سر داشتم و برای تحقق آنها تلاشها کرده بودم امروز احساس ناکامی می‌کردم. با اینکه عاشق ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر از لیسانس بودم معذالک چنین امکانی را در خود نمی‌دیدم و گرفتار روزمره‌گیهای زندگی بودم و در این

حال صدا و سیما به عنوان یک حرکت تشویقی مرا به هزینه سازمان به مکه معظمه فرستاد. در یک فرایند حج تمتع از خود به سوی او حرکت کردم. روزی که درکنار خانه خدا حجرالاسود را لمس می‌کردم که می‌گویند به منزله دست دادن و مصافحه با خداوند است از او خواستم که در زندگی من تحولی ایجاد کند و مرا از این زندگی فقیرانه که همراه با خستگی، افسردگی و ناکامی بود بدر آورد و مرا موفق کند تا بتوانم به گونه‌ای دیگر زندگی کنم.

به قول مولانا از او خواستم تا:

قطره دانش که بخشیدی ز پیش متصل گردان به دریاهای خویش

سرانجام آن سفر روحانی و الهی پایان گرفت و به ایران بازگشتم درحالیکه نمی‌دانستم آنچه راکه از او خواستم چگونه بایستی درکائنات و در عرصه هستی به وقوع پیوندد. می‌دانستم که او مسبب‌الاسباب است و باید اتفاقی بیفتد باید از عالم غیب خبری شود. گوئی کائنات در تدارک هستند تا برای این بنده کوچک خداکه دست نیاز به سوی او برده است حرکتی آغاز شود. هیچکس نمی‌داند. هنوز چند روزی نگذشته بود که عزیزی که از آمریکا به ایران آمده بود به دیدنم آمد و کتابی به من هدیه کرد. این کتاب که پیرامون تکنولوژی فکر و به زبان انگلیسی بود آن زمان هنوز ترجمه نشده بود. آنرا ناباورانه نگاه کردم و با خود می‌گفتم مگر می‌شود فکر کرد و به همه چیز رسید؟ در آن روزها نمی‌دانستم که در مقابل تقاضائی که از خدای بخشنده کرده بودم که دست مرا بگیرد و به راه دیگری ببرد این کتاب را وسیله‌ای برای تحوّل من قرار داده است. کتاب را با دنیایی از اشتیاق خواندم و باور کردم و او هم باورهای مرا تغییر داد. آن کتاب که به گونه‌ای پیامی برای من بود به من گفت که تو هرگز محکوم به این نوع زندگی نیستی. تو می‌توانی در بهترین دانشگاههای دنیا در هر رشته‌ای که بخواهی ادامه تحصیل بدهی. تو می‌توانی ثروت بدست آوری. تو می‌توانی به دنیایی از معنویت و علم و تقوا برسی. برخیز و اراده کن. تصمیم بگیر و یقین داشته باش که **ارض واسعه خدا پر است از فرصتها و تو می‌توانی فرصتها را برای خود به ثروتها تبدیل کنی.**

زندگی کنی و لذت ببری.

این پیام الهی برای این بنده کوچک خدا همه چیز را تغییر داد. آنجا برخاستم و اراده کردم که به حول و قوه الهی برای خود کاری بکنم و به خود گفتم:

برخیزم و زندگی ز سر گیرم — وین رنج دل از میانه برگیرم

گوئی که کائنات منتظر چنین تصمیم و اراده ای از سوی من بودند تا همه گوش به فرمان این بنده خدا حرکت کنند و اسباب و وسایل یک تحوّل و موفقیت بزرگ را فراهم کنند. و همه چیز را به گونه ای دیگر محقق کنند. آری همه چیز تغییر کرد و همه امکانات و تمهیدات **مِنْ حَیْثُ لایَشْعُر** فراهم شد.

بعد از دو سال یعنی در سال ۱۳۶۴ پس از فراهم کردن شرایط خوب زندگی از جمله مسکن و غیره و با درآمدی که به حول و قوه الهی و کمک کائنات به دست آورده بودم با هزینه خودم با همسر و فرزند سه ساله‌ام فاطمه به ایالات متحده آمریکا سفر کردم تا بقیه این مأموریت الهی را انجام دهم و در بهترین دانشگاههای آمریکا درس بخوانم و تحقیق و تدریس کنم و تجربه‌ها بیندوزم تا بتوانم با دستی پر به وطنم باز گردم و اندوخته‌های خود را برای هموطنانم عرضه کنم تا زندگی آنان نیز مثل من و بهتر از من زیبا و عالی شود و بدانند که آری به گونه‌ای دیگر هم می‌توان زیست و دنیای قشنگی برای خود خلق کرد.

پس از ۱۲ سال زندگی و تحقیق و تدریس در دانشگاههای آمریکا و غواصی در اقیانوس علم و تکنولوژی فکر و سفر به بیش از ۳۰ کشور جهان، به کشور عزیزم ایران بازگشتم تا مأموریت الهی دیگری را این بار در سرزمین لاله‌ها و در کشوری اسلامی به انجام برسانم.

ضمن تدریس در دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته مهندسی صنایع، دوره‌های آموزشی نوین «تکنولوژی فکر» را برای اقشار مختلف مردم از جمله جوانان، دانشجویان، اساتید دانشگاهها، معلمان، مدیران و سایر اقشار تأثیرگذار جامعه برگزار کردم و حرکتی آغاز شد که برای ۶۰ میلیون مردم ایران پیاده شود و ما از طریق جرای

اصول زیبای تکنولوژی فکر به تحوّل در نظام فکر و باورهای هموطنان خود بپردازیم و از این طریق ایران دیگری بسازیم. ایرانی با میلیون‌ها انسان عاشق، عارف، خداجو، ثروتمند، آرام، با شخصیت و زیباییهای روح و جسم با باورهای متعالی و اعتماد به نفسی عالی و روابط انسانی بی‌نظیر، تا در عرصه حیات بدرخشند و از مواهب الهی استفاده کنند و از لحظه لحظه‌های زندگی خود لذت ببرند. (**وَ هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبّی**)

کتاب تکنولوژی فکر که اینک آنرا مطالعه می‌کنید، جلوه‌های دیگری از حیات یک انسان خود شکوفا را که از طریق تکنولوژی فکر متحوّل شده است به شما نشان می‌دهد. این کتاب به شما می‌گوید آنگاه که انسانی متحوّل شد و باورهایش عالی شد و مسیر کمال را یافت، در این مسیر چگونه حرکت می‌کند، چگونه می‌اندیشد و چگونه پله پله بالا می‌رود تا به ملاقات خدا برسد.

امیدوارم این کتاب را با دنیایی از مهر و عشق بخوانید و باور کنید که یک کتاب می‌تواند سرنوشت انسان و حتی در نهایت جامعه را عوض کند کما اینکه یک کتاب، سرنوشت مرا تغییر داد و اگر مطالعه آن کتاب نبود من امروز اینجا نبودم. یک کتاب می‌تواند حامل پیامی باشد برای بنده‌ای که طلب نجات و سعادت و خوشبختی کرده است. **حال اگر این کتاب برای شما لطفی و وسیله ای از جانب خدای مسبب‌الاسباب باشد شما چگونه این لطف الهی را از لابلای این سطور کشف می‌کنید و اجرا می‌کنید و به سعادت و خوشبختی می‌رسید؟** خدایا این بنده خوبت را که اینک این کتاب را می‌خواند بـه راه سعادت و موفقیت هدایت کن همان گونه که مرا به این راه زیبا رهنمون شدی.

قبل از اینکه این کتاب را بخوانی......

ای عزیزی که اینک این کتاب سرنوشت ساز را بدست گرفته‌ای تا آنرا مطالعه کنی، آگاه باش که این کتاب با سایر کتابهائی که تاکنون خوانده‌ای فرق دارد. این فقط یک کتاب نیست. این مجموعه دستورالعمل های سرنوشت سازی است که در واقع از راز قدرت انسان که توسط خدای رحمان با دنیایی از عشق آفریده شده‌است پرده برمی‌دارد. این کتاب یک مجموعه خود شناسی است که در نهایت خداشناسی است.

این کتاب وسیله‌ای است تا تو را به راه زیبای یک زندگی هدایت کند. این کتاب انوار وجود زیبای خدا را به اعماق قلبت می‌تاباند و دل و ذهن تو را روشن می‌کند تا بدانی که کیستی و کجائی و برای چه زندگی می‌کنی و کجا می‌روی. این کتاب شخصیت تو را پالایش می‌کند و هویت تو را زیبا می‌کند.

این کتاب اندیشه‌های تو را عوض می‌کند و نظام باورهای تو را از نو می‌سازد و روح و روان تو را صیقل می‌دهد و تو را به دنیایی از آرامش و نشاط و احساس رضایت از زندگی می‌برد.

این کتاب آینده تو را از نو می‌سازد و از تو یک چهره جذاب و محبوب می‌سازد تا تو بتوانی زیباترین ارتباطات انسانی را با دیگران برقرار کنی و در دل آنها نفوذ کنی و بدرخشی تا در نهایت همگان تو را دوست داشته باشند و از مصاحبت و همراهی تو لذت ببرند.

این کتاب از تو یک بنده شایسته می‌سازد و ایمان تو را نسبت به خدای رحمان و کل کائنات مستحکم می‌کند. این کتاب معراج را برای تو محقق می‌سازد تا از خود به خدا برسی و در آسمانها و کهکشانها انوار خدا را ببینی و به عظمت خویش پی ببری تا احساس زیبائی از خودت بدست آوری و به دنیایی از اعتماد به نفس و خود باوری برسی. این کتاب زندگی تو را تغییر می‌دهد زیرا به تو یاد می‌دهد که چگونه کتاب زندگیت را بنویسی و از آن یک شاهکار بسازی.

این کتاب هم دنیای تو را زیبا می‌کند و هم آخرت تو را. تو با این کتاب بهشت خدا را ابتدا در این دنیا برای خود می‌سازی و بعد در سرای دیگر. این کتاب را بسیار عزیز بشمار و بارها و بارها آنرا بخوان تا هر بار رمز و راز جدیدی در دنیای خود کشف کنی.

این کتاب اسرار بزرگی از یک زندگی زیبا را در خود نهفته دارد. راز موفقیت انسان در همه عرصه‌های زندگی. راه سعادت و راه سلامت زیستن تا آخر عمر همه و همه در این کتاب معنوی، علمی و تکنولوژیکی نشان داده شده است. از هر جمله‌اش پیامی دریافت می‌کنی و هر پیامش چهره زندگی تو را زیباتر می‌کند.

اما رسیدن به تمام این دستاوردها یک شرط دارد و آن عمل کردن به تمام تکنیکها و روشهایی است که در این کتاب مطرح شده است. باید تمام اصول تکنولوژی فکر را بطور مستمر و شبانه‌روزی اجرا کنی تا در نهایت در هر لحظه شاهد موفقیت و سعادت را در آغوش بگیری و از لحظه لحظه‌های زندگیت لذت ببری. عمل نکردن به دستورالعمل های این کتاب فقط معلومات و دانش تو را اضافه می‌کند. و دانش و معلومات بدون عمل هیچ تأثیری در زندگی تو نمی‌گذارد. لذا از تو می‌خواهم تا با دنیایی از عشق و علاقه و اشتیاق برای تحول، تمام مطالب این کتاب را با دقت بخوانی و با حوصله عمل کنی و از زندگیت یک شاهکار بسازی.

اگر برای چنین سفر زیبائی و برای حرکت در مسیر کمال آماده‌ای، اکنون در اقیانوس این کتاب غواصی کن تا به عالی‌ترین دستاوردها برسی و بدان که این کتاب ماحصل یک عمر تحقیق و پژوهش انسانی است که تشنه وار در وادی هستی و با سفر به بیش از ۳۰ کشور جهان به دنبال راه بهتری برای زندگی کردن و به کمال رسیدن بوده است و با جستجوهایش اینک به گنج بیکرانی رسیده است و نقشه این گنج را در این کتاب قرار داده و به تو تقدیم می‌کند. از این ارمغان الهی بهره‌ها بگیر و مرا نیز از دعای خیر خود بهره‌مند کن.

علیرضا آزمندیان



فصل اول

مأموریتی دیگر

مأموریتی دیگر

ساعت ۱۰ صبح یک روز تعطیل بود. پس از ۱۲ سال زندگی بسیار پرحاصل در آمریکا که ۸ سال آن در لوس‌آنجلس و ۴ سال دیگرش در نیویورک طی شده بود. آن زمان در طبقه ۲۱ یک آسمانخراش ۵۰ طبقه در نیویورک که مشرف به اقیانوس اطلس بود زندگی می‌کردم. در آن لحظات در کنار پنجره رو به دریا نشسته بودم و به قایقهای تفریحی که در اقیانوس از کنار خانه ما می‌گذشتند، چشم دوخته بودم و فکر می‌کردم.

خدایا چه دنیایی است. چقدر این انسانها از زندگی خود لذت می‌برند. بی اختیار نگاهی به درون خانه‌ام کردم. کارگری در همان لحظه‌ها مشغول تمیزکردن خانه ما بود و سعی می‌کرد تمام خانه را به خوبی تمیز کند تا ما از کارش راضی باشیم و به او اجازه بدهیم هفته‌های دیگر هم بیاید و پولی بگیرد و خانواده‌اش را در آن سرزمین غریب اداره کند. آخر او هم از کشور دیگری آمده بود (برای یک زندگی بهتر!). در نقطه‌ای دیگر از شهر نیویورک فقر و جهل بیداد می‌کرد. پاره‌ای از سیاه‌پوستانی را می‌دیدم که حتی سرپناهی هم برای زندگی نداشتند، درکنار خیابان می‌خوابیدند و در طول روز در خیابانها سر چهار راهها از اتومبیلهای زیبائی که رد می‌شدند گدائی می‌کردند.

طیف گسترده‌ای از فقیر تا غنی در این شهر آسمانخراشها، شهر فیلم و نمایشها و تئاترهای برادوی زندگی می‌کنند. نیویورک این مرکز بزرگ اقتصادی دنیا، شهر پول و سیاست، مقر سازمان ملل متحد، سازمانی که قرار است به انسانها در سراسر دنیا بیندیشد (به فقر و ثروت، به سلامتی و بیماری، به خوشیها و ناخوشها، به اندیشه‌ها و باورها...)

۱۲ سال پیش را به خاطر آوردم. در یک روز قشنگ غروب پاییز پس از اخذ ویزای آمریکا با هواپیمای شرکت پان‌آمریکن از ترکیه به سوی لوس‌آنجلس با همسر و دختر ۳ ساله‌ام پرواز کردیم. هواپیما در فرودگاه نیویورک اولین توقف خود را انجام داد تا

تشریفات گمرکی و ورود به کشور انجام شود. قرار بود ۲ ساعت بعد با هواپیمای دیگر شرکت پان‌امریکن از نیویورک به لوس‌آنجلس پرواز کنیم. آنقدر در فرودگاه نیویورک در بخش گذرنامه و وارسیهای پلیس معطلمان کردند که هواپیما پرواز کرد و ما آن شب نتوانستیم به لوس‌آنجلس پرواز کنیم. به ناچار شرکت هواپیمائی پان‌آمریکن ما را در نیویورک به هتل دورال برد و به هزینه شرکت از ما پذیرائی کردند تا بتوانیم فردای آن روز با پرواز بعدی راهی شهر مقصد لوس‌آنجلس شویم.

ظاهراً خیلی غریب بودیم ولی به هر حال کشف یک دنیای دیگر بود و به ثمر رسیدن رؤیاهای ادامه تحصیل و داستان بیندیشید و ثروتمند شوید!. لذا همه شرایط قابل قبول و تحمل بود. شب ساعت ۸ در هتل دورال نیویورک یک هتل بسیار زیبا و جذاب برای یک خانواده سه نفری ایرانی که اینک به یک سفر فراموش نشدنی همت کرده‌اند یک سوئیت زیبا تدارک دیده شده بود.

به محض ورود به اطاق، تلویزیون را روشن کردم. در میان انواع کانالهای مختلف، شبکه «سی ان ان» که به تازگی شروع به کار کرده بود برایم از همه جذاب‌تر بود زیرا به هر حال من یک خبرنگار بودم و دوست داشتم ببینم اینها چگونه خبر می‌دهند. به رستوران هتل رفتیم و غذای مناسبی سفارش دادیم و بعد از صرف غذا به اطاق برگشتیم. همچنان کانالهای تلویزیونی و کشف عجایب بشر در سالهای پایانی قرن بیستم را نظاره می‌کردیم.

فاصله ۲ شب!!!

آن شب نتوانستم بخوابم و غرق در اندیشه‌های مختلف بودم که خدایا بنده کوچک تو اینک کجاست و تو برای ما چه خواستی؟ همه چیز از آن کتاب زیبا شروع شده بود و اگر آن کتاب نبود آن شب بجای هتل دورال نیویورک، در آپارتمان محقر ۶۰ متری خیابان پیروزی به این فکر می‌بودیم که صبح ساعت چند باید در صف شیر بایستیم تا بتوانیم برای فاطمه به قیمت دولتی شیر تهیه کنیم (**هٰذا مِنْ فَضْلِ رِبّی**).

اندیشه‌های مختلف لحظه‌ای امان نمی‌داد. نیمه‌های شب از پنجره هتل به خیابانهای نیویورک نگاه می‌کردم و تاریخ زندگی‌ام را ورق می‌زدم.

لحظه‌های فقر!

به یاد آن روزی افتادم که در سن ۶ سالگی مادرم یک روز سکه‌ای به من داد و گفت علیرضا این پول را انگور بخر تا امشب همگی نان و انگور بخوریم. ۶ فرزند در خانه به همراه مادر و پدر و مادر بزرگ جمعاً ۹ نفر در یک اطاق اجاره‌ای ۱۰ متری با یک صندوق خانه زندگی می‌کردیم. در آمد ناچیز پدر فقط به نان خالی می‌رسید و نوید شام امشب به عنوان نان و انگور برای یک کودک ۶ ساله خبر خوبی بود. سکه را از مادر گرفتم و کوچه پس کوچه‌های خانی آباد را طی کردم تا به میوه فروشی سر کوچه رسیدم. خوشه‌های قشنگ انگور عسگری که زیر نور چراغ زنبوری می‌درخشید توجه مرا جلب کرد. با اشتیاق جلو رفتم و سکه را به میوه فروش دادم و گفتم آقا لطفاً از این انگورها بدهید. میوه فروش نیم نگاهی به سکه ناقابل من انداخت و به سویم پرت کرد و گفت برو بچه با این پول نمی‌توانی انگور بخری.ناراحت شدم که چرا نمی‌توانیم امشب نان و انگور بخوریم.

چشمم به جعبه دیگری افتاد که میوه فروش انگورهای حبه و خراب را در آن ریخته بود. به او گفتم آقا می‌شود لطفاً از این انگورها بدهید؟ میوه فروش شاید دلش سوخت و پولم را گرفت و در یک پاکت کاغذی مقداری از آن حبه انگورها را ریخت و بدستم داد. با حالت عجیبی انگور را به خانه آوردم و مادرم آنرا شست و آن شب ما نان و انگور خوردیم. اما آن شب علامت سؤال بزرگی در ذهن این کودک ۶ ساله نقش بست که چرا؟!!!. چرا ما نمی‌توانیم مثل بقیه مردم نان و انگور بخوریم و در همان حالت کودکانه خود که فقر پدر و مادرم را احساس می‌کردم با خود گفتم خدایا من چه باید بکنم تا در آینده مثل پدر و مادرم فقیرانه زندگی نکنم.

لحظه‌های زندگی!

در حالی که در هتل دورال در روی تخت نشسته بودم و از پنجره به رفت و آمدهای مردم در خیابانهای نیویورک نگاه می‌کردم، با توجه به آن که شب شام خوشمزه و متنوعی را در رستوران هتل در کنار همسر و فرزندم صرف کرده بودم، با خود گفتم خدایا فاصله بین این دو شام و این دو شب چگونه گذشت؟ و چگونه انسانی می‌تواند از دنیایی از فقر و محرومیت به توانائیهای بزرگی در زندگی برسد.

آیا انسانها محکوم به سرنوشت هستند یا اینکه سرنوشت انسانها به دست خودشان رقم می‌خورد؟ خدایا فرق بین فقر و ثروت در کجاست؟ فاصله موفقیت و شکست در زندگی انسان چگونه پر می‌شود؟ چگونه می‌توان از مواهب الهی استفاده کرد و از لحظه لحظه‌های یک زندگی لذت برد؟ چگونه می‌توان بنده شایسته خدا بود؟ چگونه می‌توان اندیشید و خلق کرد؟ این افکار لذت آفرین لحظه‌ای امانم نمی‌داد و من دوست داشتم از آسمانخراش هتل به آسمان زندگیم در ایران نگاه کنم و به گذشته‌ها بیندیشم تا حال را بهتر حس کنم و آینده را زیباتر طراحی نمایم.

لحظه‌های جنگ و دفاع مقدس!

در این لحظه ناگهان تصویر نقشه ایران روی صفحه تلویزیون سی ان ان توجه مرا به خود جلب کرد. صدای تلویزیون را زیاد کردم. این شبکه تلویزیونی با تحلیلی از جریان گروگانگیری در ایران و جنگ عراق علیه ایران به میزان خسارات غیر قابل جبران جنگ اشاره می‌کند و این در حالی است که ۶ سال از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دفاع مقدس ما می‌گذرد.

با دیدن این صحنه‌ها در دیار غربت ناگهان خاطرات ۶ سال حضورم را در جبهه‌های جنگ و تهیه گزارشهای تلویزیونی و رادیویی برای صدا و سیما و به تصویر کشیدن دلاوریهای رزمندگان اسلام در نبرد حق علیه باطل و پرپر شدن عزیزانمان در مقابل چشمانم در طول ۶ سال دفاع مقدس مرا به اندوه عمیقی برد.

با این جمله خود را تسکین دادم که **اِلهی رِضاً بِرِضائِک وَ مُطیعاً لامرِکْ وَ راضیَةً بِقَضائِکْ لامَعبود سِواک.**(خدایا به رضای تو راضی‌ام و مطیع امر و فرمان تو هستم و بر آنچه برایم مقدر کردی خشنودم و هیچ معبودی جز تو ندارم)

لحظه‌های شکل گیری مسیر زندگی!

۶ سال در صدا و سیما خبرنگار حوزه سیاسی و اقتصادی و صنعتی بودم. داستان از اینجا شروع شد که پس از طی تحصیلات در دبستان، پدرم که فردی بسیار مذهبی بود خیلی دوست داشت که من در یک مدرسه اسلامی درس بخوانم. دبیرستان علوی بهترین مدرسه اسلامی در آن زمان بود. در میان متقاضیان زیادی که دوست داشتند در این دبیرستان درس بخوانند شانس کمی برای داوطلبین وجود داشت که از عهده امتحانات ورودی این مدرسه برآیند. خوشبختانه من در آزمون ورودی این مدرسه قبول شدم لکن شهریه مدرسه بسیار سنگین بود و قطعاً پدر فقیر من استطاعت پرداخت این شهریه را نداشت.

در همان زمانها پدرم با اجاره کردن یک مغازه در خیابان صفای تهران نیاز به سرمایه‌ای داشت که این مغازه را راه بیندازد. لذا سند خانه یکی از اقوام را در جنوب شهر در خیابان شوش تهران نزد بانک به وثیقه گذاشته و توانسته بود مبلغ ۴ هزار تومان وام بگیرد تا در مغازه سرمایه کند. بلافاصله از این مبلغ ۶۰۰ تومان شهریه یکسال مدرسه را پرداخت کرد تا پسرش بتواند در یک محیط اسلامی درس بخواند.

این نشانه اهمیتی بود که پدر به موضوع تعلیم و تربیت می‌داد و این رقمها را هزینه نمی‌دانست بلکه سرمایه گذاری تلقی می‌کرد. سالهای بعد شهریه من توسط چند تن از دوستان پدرم که در بازار بودند پرداخت شد و سال چهارم و پنجم و ششم را مدرسه از من شهریه نگرفت و لذا من توانستم دوره دبیرستان را با موفقیت به پایان برسانم و تحت تربیت انسانهای بزرگی (که فداکارانه مدرسه را اداره می‌کردند) همچون مرحوم رضا روزبه و استاد علامه توفیقات خوبی را در ساختن باورهای دینی

و علمی خود به دست آورم.

رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه صنعتی شریف اولین رشته دلخواهم بود که خوشبختانه قبول شدم و تحصیلات دانشگاهی را در بهترین دانشگاه صنعتی ایران آغاز کردم و در سال ۱۳۵۵ از این دانشگاه با درجه لیسانس مهندسی فارغ‌التحصیل شدم. در همین ایام در سن ۲۳ سالگی با دختر متدینی که فقط ۱۶ سال داشت و به صورت جهشی دیپلم گرفته بود ازدواج کردم و به خدمت سربازی رفتم و پایان سربازی‌ام مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود. در این هنگام دوست عزیزم دکتر حداد عادل در یک تماس تلفنی از من خواست که در صدا و سیما در بخش خبر همکاری کنم.

ثبت لحظه‌های شهادت و زندگی در جبهه‌های جنگ!

اگرچه من سررشته‌ای از کار خبر و خبرنگاری نداشتم ولی به هر حال شوق و هیجانات انقلاب باعث شده بود که تقریباً ۲۴ ساعته در صدا و سیما کار می‌کردیم. از بازبینی فیلمها تا تهیه گزارشهای تلویزیونی کارهائی که هیچکدام ظاهراً ربطی به مباحث مهندسی مکانیک ندارد. ولی به هر حال می‌گویند که ذهن مهندسی و ریاضی، انسان را در عرصه‌های زندگی موفق می‌کند. موفقیتها در عرصه خبرنگاری برای من به گونه‌ای بود که حتی سردبیرهای با تجربه تلویزیون کیفیت مصاحبه‌های مرا بسیار می‌ستودند. تشویق همکاران تلویزیونی به اعتماد به نفس و باورهای من کمک شایانی کرد و من توانستم به گونه‌ای بدرخشم که صدا و سیما مرا به عنوان خبرنگار حوزه ریاست جمهوری انتخاب کند تا تمام اخبار و گزارشهای مربوط به این حوزه خبری را برای مردم ارائه دهم.

از آنجائی که نقل تاریخ آنهم توسط خبرنگاری که خود در صحنه‌ها حضور داشته است حاوی لطف بسیار است و از سوئی می‌تواند عبرتی باشد برای اهل خرد، لذا شاید برای شما خواننده این کتاب جالب باشد که در راستای مفاهیم تکنولوژی فکر

شمه‌ای از رهیافتهای خودم را در حرفه خبرنگاری در این مقطع مهم تاریخی برایتان تعریف کنم.

یک خبرنگار حوزه ریاست جمهوری در یک مملکت تازه انقلاب کرده که همه چیز در آن اتفاق می‌افتد باید آیینه‌وار اخبار و گزارشها را برای اطلاع مردم از طریق صدا و سیما و به ویژه تلویزیون که در آن زمان فقط دو کانال داشت و هرکدام فقط چند ساعت در شب برنامه پخش می‌کرد منعکس کند.

کانال یک تلویزیون بخصوص در بخش اخبار که آن روزها همه مردم به آن چشم دوخته بودند تا وقایع کشور را هرشب دنبال کنند رسالت جالبی داشت. تقریباً همه مردم در ایران، آنها که پوششهای تلویزیونی داشتند کانال ۱ را می‌دیدند و فردای آن روز گفتگوی مردم در همه جا تحلیل اخبار و گزارشهای تلویزیونی بود.

در جریان حمله آمریکائیها در طبس اولین و تنها خبرنگاری بودم که بلافاصله با هواپیمای ۵ نفره و با هلی‌کوپترهای نظامی به محل حادثه در بیابانهای طبس اعزام شدم.

اجساد سوخته آمریکائیها و هلی‌کوپترهای به جا مانده در وسط بیابان صحنه عجیبی بود یک گزارش تلویزیونی از این حادثه که تمام مردم دنیا منتظر دیدن آن بودند تهیه کردم و صحنه‌های تلویزیونی وگزارشهای من از آن ماجرا تنها گزارشی بود که چند ساعت بعد از این حادثه تهیه شد.

بلافاصله گزارش ۲۰ دقیقه‌ای ما از این حادثه‌ای که تمام جهان منتظر دیدن آن بودند از طریق ماهواره به تمام دنیا مخابره شد و پایه‌های حکومت کارتر رئیس جمهوری وقت آمریکا را لرزاند و او را خجالت زده کرد.

آن شب مردم ما در ایران که از حمله هواپیماهای امریکائی شوکه شده بودند تصویر مهندس علیرضا آزمندیان را بر روی تلویزیونهای خود دیدند که ماجرا را در محل حادثه در بیابانهای طبس گزارش می‌کند. و این صحنه در تاریخ ایران ثبت شد.

در ۳۱ شهریور سال ۵۹ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با حمله هواپیمائی

عراقی به فرودگاههای کشور آغاز شد. ترس و وحشت عجیبی فضای دفتر ریاست جمهوری را گرفته بود. بنی صدر قطعاً تخصصی در مسائل جنگی و نظامی نداشت ولی به هر حال به عنوان فرمانده کل قوا باید کاری می‌کرد متأسفانه او آن چنان درگیر بازی‌های سیاسی و نزاعهای جناحی شده بود که عملاً نقش تعیین کننده‌ای در هدایت جنگ نداشت و تنها فرماندهی واقعی امام بود که توانست اولاً به مردم جنگ ندیده امید بدهد و ثانیاً با بسیج توده‌ها به سوی جبهه‌ها سدی از انسانها در مقابل ماشین جنگی صدام ایجاد کند.

مقر ریاست جمهوری از کاخ رئیس جمهوری به ستاد مشترک ارتش انتقال یافت و من به عنوان خبرنگار حوزه ریاست جمهوری به دنبال بنی صدر در اطاق فرمان و اطاق جنگ در ستاد مشترک مسئول انتشار اخبار و گزارشهای جنگ شدم.

خرمشهر سقوط کرد و صدام اعلام کرد که به اندازه تمام خاک لبنان از کشور ایران خاک گرفته است. اگرچه ما در صدا و سیما اخبار واقعی جنگ را که در اوایل بسیار ناامید کننده بود به مردم نمی‌گفتیم ولی به هر حال خود من که تمام اخبار واقعی را می‌دانستم روزگار بسیار سختی را می‌گذراندم.

هرروز رئیس جمهور به همراه فرماندهان بالای ارتش به پادگانهای مختلف می‌رفت تا آنها را بسیج کرده و به سوی جبهه‌ها بفرستد. من به عنوان خبرنگار لحظه به لحظه شاهد این صحنه‌ها بودم.

یادم می‌آید که در پادگان نیروی زمینی در قزوین آن چنان روحیه‌ها خراب بود که تنها یک قدرت مذهبی می‌توانست کاری بکند. پرسنل نظامی که هرکدام هزاران مسئله در زندگیشان داشتند نمی‌توانستند عکس‌العمل مناسبی نسبت به حرفهای بنی صدر نشان بدهند. فرماندهان پادگان گزارشهائی از اشکالات تجهیزاتی می‌دادند که بسیار ناامید کننده بود.

از قزوین به همدان و از آنجا به پایگاه هوائی دزفول پرواز کردیم آسمان بسیار ناامن بود و هواپیماهای عراقی در هر لحظه ممکن بود هواپیمای حامل رئیس

جمهوری و فرماندهان و خبرنگاران را مورد اصابت موشکهای خود قرار دهند.

به هر حال چاره‌ای نبود و در حالی که هواپیماهای شکاری ایران هواپیمای ما را اسکورت می‌کردند خود را در دل شب به آسمان دزفول که در چند قدمی جبهه‌های جنگ بود رساندیم پایگاه شکاری دزفول در تاریکی مطلق و در وضعیت قرمز بود. بلافاصله همان شب با خلبانهای شکاری ایران که از هواپیماهای خود برای شکار تانکهای عراقی و جلوگیری از پیشروی آنان استفاده می‌کردند ملاقات کردیم و این در حالی بود که تعداد قابل توجهی از همرزمان آنها هدف ضد هوائیهای دشمن قرارگرفته و شهید شده بودند. آن شب خلبانها خطاب به بنی صدر فریاد می‌زدند که چرا از ما به عنوان حمله به تانک ها استفاده می‌کنید.

به هر حال شاید چاره‌ای نبود. از آنجا که نیروی زمینی مجهز و آماده‌ای نداشتیم که در مقابل تانکهای دشمن بایستد، هواپیماهای بمب افکن و شکاری ایران نقطه امیدی در دنیای ناامیدیهای جبهه‌های جنگ بود.

به همراه بنی صدر مدتی در دزفول ماندیم. آبادان محاصره شده بود و اهواز هم در خطر حمله. شهید چمران این دلاور عارف اسلام که آن زمان نماینده مجلس بود، مجلس را رها کرده و به اهواز آمده بود و به همراه گروهی از جان‌برکفان اسلام در بخشهائی از اهواز و جبهه‌های جنگ با جنگهای چریکی در مقابل نیروهای دشمن ایستادگی می‌کرد.

جلساتی که بنی صدر با فرماندهان و سایر مسئولین مملکتی در اطاق جنگ داشت بیشتر به جر و بحث و دعوا شبیه بود تا به مشورتهای نظامی. به نظر می‌رسید که کلاف سردرگمی است که گره آن فقط با رهنمودها و دعوت به آرامش امام باز می‌شود. به هر حال همه نقطه امید، امام بود و همه توده‌های بسیجی و نظامی گوش به فرمان او.

در پخش اخبار وگزارشهای نظامی بسیار دقت می‌کردم که هیچ بوئی از ناامیدی و اختلافات سران را ندهد. موفقیتهای کوچک سپاه اسلام را به گونه‌ای گزارش می‌کردیم

که نوعی امید در دل مردم ایجاد شود که آری می‌توان کاری کرد.

به همراه رئیس جمهور و فرماندهان تیمسار فکوری فرمانده نیروی هوائی تیمسار فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش و تیمسار ظهیر نژاد فرمانده نیروی زمینی از جبهه‌های جنگ در جنوب بازدید می‌کردیم.

اوضاع جبهه‌ها در اوایل جنگ بسیار ناامید کننده بود. تقریباً در مقابل نیروهای عراقی مقاومت قابل توجهی نبود. به جبهه کرخه آمدیم. ناگهان با سربازان دل مرده‌ای مواجه شدیم که همگی گریه می‌کردند، زیرا آنان در حمله‌ی نیروهای عراقی مجبور به عقب نشینی شده به رود کرخه ریخته و عده‌ای از همرزمانشان غرق شده بودند و دوستانشان به ماتم نشسته و گریه می‌کردند.

دیدن چنین صحنه‌ای برای خبرنگار با عاطفه و حساسی مثل من بسیار غم‌انگیز بود. تیمسار ظهیرنژاد فرمانده وقت نیروی زمینی بی اختیار بر سر یکی از این سربازان فریاد کشید و سیلی محکمی به او زد تا او را از گریه و شیون باز دارد.

دیدن این صحنه‌های دلخراش روح مرا سخت آزرده کرده بود. خدایا عاقبت جنگ چه خواهد شد. رئیس جمهور را در اهواز رها کرده و به همراه گروه فیلمبرداری که در اختیار من بود خود را از بیراهه‌ای در نیمه‌های شب به آبادان که در محاصره دشمن بود رساندیم.

اکثریت مردم از شهر فرار کرده بودند و نیروهای نظامی و بسیج و سپاه به همراه تعدادی از فداییان اسلام که به صورت چریکی می‌جنگیدند در آبادان مانده بودند. حمله گلوله‌های خمپاره و کاتیوشا از آن سوی خط محاصره به داخل شهر لحظه‌ای قطع نمی‌شد. در یکی از هتلهای متروکه شهر که محل استقرار نیروهای بسیجی بود اقامت کردیم.

صدای وحشتناک گلوله‌هائی که به نقاط مختلف و به ساختمانهای شهر اصابت می‌کرد لحظه‌ای فرصت خواب نمی‌داد. ساختمان هتل هر لحظه ممکن بود با گلوله‌های دشمن منهدم شود.

ولی به هر حال چاره‌ای نبود. باید تا صبح صبر می‌کردیم تا هوا روشن شود تا ما بتوانیم از جریانات و حوادث شهر محاصره شده یعنی، همان آبادانی که شهر زیبای ایران و شهر شرکت نفت بود، گزارشی تهیه کنیم.

در دل تاریکی شب تنها شعله‌های آتش مخازن پالایشگاه نفت آبادان بود که شهر را روشن کرده بود. نگاه کردن به پالایشگاهی که سرمایه‌های عظیم کشور و در حال سوختن بود قلب خبرنگار عاشق ایران را سخت به درد آورده بود. خدایا اینجا کجاست و ما کجائیم و چه باید کرد و چرا ما اسیر چنین جنگی شدیم.

چند روزی در آبادان ماندیم و لحظه‌های اضطراب یک شهر محاصره شده، که هر روز تعدادی از ساختمانها در آن فرو می‌ریخت و تعدادی شهید می‌شدند را به تصویر کشیدیم.

با بعضی از افرادی که مصاحبه می‌کردم فردای آن روز آنها جزو شهدا بودند. از جمله مصاحبه‌ام با خبرنگاری که در رادیو آبادان کار می‌کرد که فردای آنروز جنازه او را در شهر دیدم. عجیب صحنه‌هایی بود. فکر می‌کنم کمتر کسی بتواند این صحنه‌ها را که به صحرای محشر شبیه بود تجسم کند. نماز جمعه را در آبادان به امامت آیت الله جمی، پیرمردی که امید رزمندگان در آبادان بود بجا آوردیم و بعد از ظهر به جزیره مینو که خط مقدم جبهه آبادان بود رفتیم و در آنجا با آتش خمپاره دشمن چند نفر از بسیجی‌های گیلان و مازندران در جلو چشمانم شهید و زخمی شدند.

از مسیر بیراهه درکنار خط محاصره از آبادان به اهواز آمدیم و به مقر دکتر چمران رفتیم، قرار شد که با او در استودیو تلویزیون اهواز مصاحبه‌ای داشته باشیم.

دکتر چمران پس از شرکت در مجلس ختم چند تن از همرزمانش که روز قبل در جبهه شهید شده بودند شب به استودیو آمد. حدود یک ساعت تمام در استودیو با او مصاحبه کردم.از همه جا سخن گفت. در دنیایی از امید در وادی ناامیدیهای جنگ. او گفت که خرمشهر را پس می‌گیریم و آینده جنگ به نفع ما تغییر جهت خواهد داد. فردای آن روز نوار مصاحبه را برداشته و به همراه بقیه فیلمهایی که از آبادان گرفته

بودیم با یک هواپیمای نظامی سی ۱۳۰ از اهواز به تهران پرواز کردیم تا مصاحبه را در تلویزیون پخش کنیم.

فردای آن روز با خبر شدیم که دکتر چمران شهید شده است.

تصمیم ندارم که تمام داستان ۶ سال خبرنگاری خودم را برای شما تشریح کنم ولی شما به عنوان خواننده خوب و مهربان این کتاب که قطعاً علاقه زیادی به ایران و اسلام دارید حس می‌کنید که چگونه دنیایی از اضطرابها و نگرانیها را طی کردم و چه لحظاتی را در میان مردم و رزمندگان و مسئولان مملکتی گذراندم و به دنیائی از تجربه و دستاوردهای یک زندگی رسیدم و آرزو دارم که ماحصل این دستاوردهائی که خود شاهد آن بودم در اختیار مردم عزیز و ملت همیشه بیدار ایران قرار دهم تا آینده دیگری را برای خود و برای ایران عزیزمان بسازیم.

اما در این میان دوست دارم صحنه دیگری از تجربیات خودم را برای شما بازگو کنم. مقارن اوایل فروردین بود که عملیاتی بنام «عملیات بیت‌المقدس» در نیمه‌های شب شروع شد که من برای گزارش صحنه‌ها و دستاوردهای این عملیات بـه جـبهه اعزام شدم.

این عملیات با هدف آزاد سازی خرمشهر طراحی شده بود. چند روز قبل از آغاز این عملیات به همراه گروه فیلمبرداری صدا و سیما در جبهه حضور یافتم. شبهای عجیبی در جبهه‌های جنگ بود.

لحظاتی از دلهره و امید. امید برای آزاد سازی شهری که به خونین شهر لقب گرفته بود. سرانجام در یکی از این شبها بعد از مراسم دعا و نیایش در مقرهای فرماندهی و توجیه آخرین تاکتیکها توسط فرماندهان سرانجام عملیات آغاز شد. قرار بود از سه جبهه مختلف به موازات هم حمله گسترده‌ای به نیروهای عراقی بشود.

مین ها، تله‌های انفجاری و آتش سـخت گـلوله‌های دشـمن کـه بـا سـیستمهای اسرائیلی طراحی شده بود به قدری وحشتناک بود که نیروهای ما مثل برگ بر روی زمین می‌ریختند و آمبولانسها تا آنجائی که می‌توانستند زخمیها و شهدا را بـه پشت

جبهه انتقال می‌دادند.

آغاز این عملیات تقریباً با شکست و تلفات بسیار زیادی روبرو شد. ولی به هر حال باید این عملیات به آزاد سازی خرمشهر می‌انجامید. این عملیات ۲ ماه طول کشید. و سرانجام در یک حمله جانانه و با طراحی زیبا عراقیها در محاصره قرارگرفتند و سحرگاه روز سوم خرداد به همراه رزمندگان جانباز وارد شهر خرمشهر شدیم.

سربازان عراقی در گروههای چند هزار نفری به اسارت رزمندگان اسلام درآمده بودند و آن چنان غافلگیر شده بودند که برای چند ساعتی هیچ گلوله‌ای از سوی عراقیها شلیک نمی‌شد.

من اولین خبرنگاری بودم که به همراه رزمندگان وارد شهر شدم. بازماندگان سپاه خرمشهر که تعداد انگشت شماری بودند و تمام عزیزان و یاران خود را از دست داده بودند، پیشاپیش رزمندگان وارد شهر خرمشهر شدند و بی اختیار سراغ مسجد جامع خرمشهر راکه به خرابه‌ای تبدیل شده بود می‌گرفتند.

در جلو مسجد جامع خرمشهر صحنه‌هایی را دیدم که تا آخر عمر هرگز فراموش نمی‌کنم. آخرین بازماندگان بچه‌های سپاه خرمشهر زمین و در و دیوار مسجد را می‌بوسیدند و گریه می‌کردند و آمیزه‌ای از خوشحالی و تأسف از مرگ عزیزانشان فضای غریبی را در کنار گلدسته‌های شکسته شده و خمپاره خورده مسجد به وجود آورده بودند. ولی به هرحال آنها به خانه باز می‌گشتند، البته خانه‌ای که جز ویرانه‌ای از آن بجا نمانده بود.

لحظه‌های سپیده دم زندگی دیگر!

دیگر لحظات زیادی به صبحدم نمانده بود. مجدداً نگاهی به خیابانهای نیویورک انداختم. ناگهان چشمم به دریا و ساختمان سازمان ملل متحد افتاد. سازمانی که نتوانست نقشی در اطفا حریق جنگ عراق علیه ایران داشته باشد. به هر حال خوشا به سعادت کسانی و ملتهایی که هرگز منتظر دیگران نمی‌مانند. باید خود اقدام کنیم....

نماز صبح را بجا آوردم و همچنان کانالهای تلویزیونی آمریکا را کنجکاوانه عوض می‌کردم تا ببینم آنها چگونه خبر تهیه می‌کنند و به جهان مخابره می‌کنند.

دنیای بد و دنیای خوب

هوا روشن شده بود. به همراه همسرم و فاطمه برای صرف صبحانه پایین آمدیم و بعد کمی در جلو هتل قدم زدیم تا راننده بیاید و ما را به فرودگاه ببرد. این لحظه‌ها برایم تجربه‌های زیبائی بود آری بعد از سختیها باید گشایشی باشد و این از ویژگیهای جهان است برای انسانهائی که اراده می‌کنند تا کاری در دنیای خود بکنند. **خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها خود سرنوشت خود را تغییر دهند.**

راستی چرا بسیاری از انسانها هیچ حرکتی نمی‌کنند تا کیفیت زندگی خود را بهتر کنند چرا بسیاری از انسانها در تله گرفتاریهای زندگی گرفتارند و هر روز درگیر روزمره‌گیهای زندگی می‌شوند. البته پاره‌ای از انسانها هم در مسیر زندگی به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند و به دنیائی از موفقیتها می‌رسند.

اصولاً فاصله بین موفقیتها و شکستها، فاصله بین «غفلت» و «هشیاری» انسانها است. پاره‌ای از انسانها در دنیائی از غفلت زندگی می‌کنند و هرگز زندگی خود را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دهند. نمی‌دانند که کیستند و چه می‌کنند. فرصتها را نمی‌بینند ثروتهای این جهان را حس نمی‌کنند در تله گرفتاریهای زندگی گیر می‌کنند و اسیر روزمره‌گیها می‌شوند و هرگز زندگی خود را طراحی نمی‌کنند.

همواره شکایت می کنند و از نابسامانیها سخن می‌گویند. این چنین انسانهائی ویژگیهای عجیبی دارند. همواره به بدبختیها و ناکامیهای زندگی می‌اندیشند و به نابسامانیها چشم می‌دوزند. مرتباً می‌گویند «چرا؟!»، چرا وضع خراب است، چرا قیمتها همه گران است، چرا خدا با من لج است و هیچ کاری را برای من درست نمی‌کند، چرا کسی مرا دوست ندارد، چرا در هیچ کاری موفق نیستم، چرا هرچه بلا در دنیا هست به سر من می‌آید، چرا من مرتب مریض می‌شوم، چرا من همیشه ضرر

می‌کنم، چرا من بد شانس هستم.

ناصر خسرو می‌فرماید:

تو چون اختر خویش را می‌کنی بد   مدار از فلک چشم نیک اختری را

و ما در تکنولوژی فکر می‌گوییم: «کیفیت زندگی تو را نوع سؤالاتی تعیین می‌کند که تو از خود می‌کنی». آری! **دنیای زیبای انسانهای موفّق در راستای هشیاری آنها شکل می‌گیرد.**

انسانهایی که در دنیائی از خودهوشیاری زندگی می‌کنند هر لحظه توجه دارند که چه می‌کنند. مرتب از خود سؤال می‌کنند که من کیستم؟ کجا هستم؟ و چه می‌کنم؟ یک انسان هشیار و موفّق مرتب به ارزیابی زندگی خود می‌پردازد. همواره روی زیباییهای زندگیش تمرکز می‌کند.

یکی از دلایل کامیابی یک انسان موفّق این است که بجای واژه اعتراض آمیز «چرا» از واژه نعمت آفرین «چگونه» استفاده می‌کند. مرتب در دنیائی از رضایت و شکر می‌گوید: چگونه می‌توانم کیفیت زندگیم را عالی‌تر کنم؟ چگونه می‌توانم در انجام این کار موفّق شوم؟ چگونه می‌توانم به سلامت کامل برسم؟ چگونه می‌توانم ارتباطی زیباتر برقرار کنم؟ چگونه است که خدا این گونه مرا دوست دارد؟ چگونه می‌توانم شانس خود را بهتر کنم؟ چگونه، چگونه و چگونه؟!!

آری واژه اعتراض آمیز «چرا» درهای رحمت خدا را به روی انسان می‌بندد. و واژه راه‌گشای «چگونه» تمام درهای رحمت خدای رحمان را به روی انسان باز می‌کند. واژه چرا به منزله کفر است که نعمت را از کف بیرون می‌کند. و واژه چگونه به مثابه شکر است که نعمت را افزون می‌کند.

لازم به توضیح است که از دیدگاه تکنولوژی فکر دو گونه «چرا» داریم. یکی واژه

اعتراض آمیز چرا و دیگری واژه قدرتمند چرا بمعنای کشف مجهولات. در باره «قدرت چرا» در فصل های بعد توضیح داده شده است.

این مقدمهٔ بحثی است در مقوله تکنولوژی فکر و ما آنرا در این کتاب در بحث تأثیر واژگان بر روی ضمیر ناخودآگاه عنوان خواهیم کرد.

برای شما خواهیم گفت که چطور واژه‌ای مثل «چرا» می تواند منبعث از روحیه‌ی خراب انسان باشد ضمن اینکه روحیه را خراب‌تر هم می‌کند و واژه «چگونه» منبعث از روحیه خوب انسان است که بیان آن، روحیه‌ی او را بهتر می‌کند. آری انسانهای موفق کسانی هستند که در هر لحظه مراقب همه چیز هستند از جمله مراقب واژه‌هایی که بکار می‌برند.

به سوی سرنوشت .....

ساعت ۸ صبح روز ششم اکتبر سال ۱۹۸۵ است. همچنان در خیابانی نزدیک هتل دورال نیویورک قدم می‌زدیم. در یک روز قشنگ پاییزی در سرزمینی که آنرا سرزمین فرصتها لقب داده‌اند.

نم نم باران لطافت هوای صبحگاهی را زیباتر کرده است. اتومبیلها با سرعت رد می‌شوند و صاحبان آنها را به سر کار می‌برند. دنیای انسانهائی که می‌روند تا وسیله معیشت خود را حاصل کنند. کار و تلاش حاصلش قطعاً موفقیت است.

لَیس لِلانْسان اِلا ماسَعیٰ. برای انسان همه چیز در سایه تلاش بدست می‌آید.

به هتل بر می‌گردیم راننده شرکت پان‌آمریکن منتظر است. سوار یک اتومبیل مینی ون می‌شویم و در این صبح قشنگ و تاریخ ساز خیابانهای مانهاتان نیویورک را طی می‌کنیم تا به فرودگاه جان اف کندی نیویورک برسیم. نگاهی به چهره معصوم فاطمه دختر سه ساله‌ام که در راستای تحوّل پدرش اینک می‌رود تا دنیائی از زیبائی و

موفقیت را در سرزمین دیگری از زادگاهش بنیان‌گذاری کند و نگاهی به چهره سرشار از رضایت همسرم و لبخند پرمعنای او گواه شروع فصل جدیدی در تاریخ زندگی مادری است که در سن ۲۴ سالگی اینک همسرش با مطالعه یک کتاب و تغییر در نظام باورهایش می‌رود تا بیندیشد و دنیای زیبائی را برای خود و خانواده‌اش خلق کند.

خیابانها و آسمانخراشها از جلو چشمان ما می‌گذرند. اتومبیلهای زیبا، ساختمانهای قشنگ و در کنار آنها سیاه‌پوستان فقیر و بی کاشانه‌ای که در آن هوای نسبتاً سرد پاییزی زیر باران در کنار خیابانها خوابیده‌اند و بعضاً معتاد و مبتلا به مواد مخدر هستند.

در بخشهایی از نیویورک رفت و آمد خطرناک است و محل زندگی گانگسترها و گروههای ماجراجوئی است که با استفاده از انواع اسلحه‌ی گرم و سرد منطقه‌های ناامنی را برای شهروندان فراهم کرده‌اند. به هر حال هر جا فقر باشد فساد هم هست. و هر جا که تعلیم و تربیت درست نباشد تبهکاری و جرم و جنایت هم هست.

بعدها دیدیم که در زیر زرق و برقهای دیار فرنگ انواع و اقسام نابسامانیهای روحی و روانی فکری و ذهنی و انواع فساد و فحشاء و جرم و جنایت و استعمال انواع مواد مخدر و سایر ناهنجاریهای فردی و اجتماعی هم دیده می‌شود.

اولین برخورد با افکار عمومی در آمریکا

راننده این اتومبیل که یک فرد میانسال آمریکائی است برای آژانس اتومبیل کار می‌کند. وقتی نگاه به همسرم می‌کند که او خانم با حجابی است فکر می‌کند که ما عرب هستیم. به شوخی دو کلمه عربی را با لهجه آمریکائی می‌گوید تا با ما ارتباط برقرار کند.

به او می‌گویم ما ایرانی هستیم و به زبان فارسی صحبت می‌کنیم. گفت از جنگ

چه خبر؟ گفتم نمی‌دانم از سیاستمداران خودتان بپرسید که آتش جنگ را افروختند و این همه به صدام کمک می‌کنند. گفت تقصیر شماست. چرا دیپلماتهای ما را به گروگان گرفتید و مشتی کارمند بی‌گناه را بیش از یکسال زندانی کردید و آنها را اذیت کردید و احساسات ملتی را جریحه دارکردید. من ساکت شدم دیدم صلاح نیست که حرفهائی که ما پیرامون گروگانها در ایران می‌زنیم به او بگویم که مثلاً آنها جاسوس بودند و آنجا سفارت نبود بلکه یک لانه جاسوسی بود.

بعدها که در آمریکا زندگی کردیم و برنامه‌های مختلف تلویزیونی را دیدم و تجزیه و تحلیل کردم دریافتم که تمام کانالهای تلویزیونی از جمله شبکه (ای بی سی) در برنامه بسیار مشهور نایت لاین که توسط آقای تد کاپل اجرا می‌شده است هر شب بحثهای مفصلی پیرامون موضوع گروگان‌گیری مطرح می‌کرده است و به اندازه کافی احساسات ملت آمریکا را بر علیه ملت و دولت ایران تحریک کرده است که اصولاً آنها ایرانی را تروریست می‌خوانند و این جزو باورهای آنها شده است و لذا دولت آمریکا هرگونه سیاست خصمانه‌ای را می‌توانسته به راحتی بر علیه کشور ایران به مرحله اجرا و عمل بگذارد و دقیقاً افکار عمومی مردم امریکا آمادگی حمایت از دولت خود را در قبال ایران داشته‌است. آنها هرگز ما را مظلوم نینگاشته‌اند. بلکه ما را مستحق تمام خسارات و عواقب جنگ دانسته‌اند.

زیرا اگرچه باور دارند که جنگ را صدام و با حمایت آمریکا و سایر دولتها شروع کرده است اما از اینکه کشور ایران هم که دیپلماتها و شهروندان آمریکائی را این گونه بدون دلیل (به زعم آنها) به بند کشیده و اذیت کرده‌است گوشمالی بشود بدشان نمی‌آید.

۶ ساعت فکرا، ۶ ساعت پرواز پرنده اندیشه!

به فرودگاه جان اف کندی نیویورک رسیدیم. از آنجا با یک فروند هواپیمای

جمبوجت شرکت پان‌آمریکن، نیویورک را به مقصد لوس‌آنجلس ترک کردیم. این پرواز ۶ ساعت به طول انجامید که از شرق آمریکا به غرب این کشور رفتیم.

در طول این ۶ ساعت در آسمان ایالات متحده دنیائی از اندیشه‌های مختلف در ذهنم تولید می‌شد. در حقیقت فصل جدیدی در تاریخ زندگیم گشوده شده بود. در واقع این لحظات نوید آینده‌ای را می‌داد که دیگر شاید هیچ شباهتی به گذشته من و خانواده‌ام نداشته باشد.

این معنای تحوّل در دنیای انسان است. آنجا که انسانی متحوّل می‌شود و در دنیائی از هشیاری، خود را با قانونمندیهای کائنات همسو می‌کند برای او همه چیز به گونه‌ای دیگر می‌شود. زمین و زمان و کل کائنات در خدمت او قرار می‌گیرند و مسبب‌الاسباب کل امکانات را در جهان هستی به گونه‌ای هدایت می‌کند که هدفهای یک انسان متوکل محقق شوند.

در طول این شش ساعت پرواز در حالی که فاطمه با اسباب بازی‌هایی که مهماندار مهربان و متبسم به او داده بود بازی می‌کرد و مادرش بر روی پرده سینمای داخل هواپیما برنامه‌های مختلف و سرگرم‌کننده را می‌دید من در دنیائی از تحیر فقط فکر می‌کردم که خدایا چه عنایت بزرگی در حق من و خانواده‌ام کردی و فصل جدیدی در تاریخ زندگیم گشودی.

من همیشه عاشق ادامه تحصیل بوده‌ام و دوست داشتم که عالی‌ترین مدارج علمی را طی کنم و دانشمندی بشوم که بتوانم در دنیای خودم منشأ اثری برای مردمم باشم. دوست داشتم که همواره در مسیر کمال حرکت کنم، عروج کنم و به خدا برسم و این لحظات در آسمان قشنگ خدا نوید بخش تحقق آرزوهایم بود که به اذن خداوند اراده کرده بودم تا تحولی در دنیا و عقبای خود به وجود آورم.

پدیده فکر عامل خلق واقعیتهای یک زندگی

هواپیمای غول پیکر همچنان با سرعت دل آسمان را می‌شکافت و به جلو می‌رفت. و پرنده اندیشه من با سرعتی زیاد در آسمانهای گذشته و حال و آینده‌ام پرواز می‌کرد و مرا به تسبیح و شکر خدا وا می‌داشت. این گونه باور دارم که اصولاً تمام دنیا و آخرت انسان را مجموعه لحظه لحظه‌های اندیشه او می‌سازد. و هر لحظه اندیشه انسان، دستاوردی دارد.

یک اندیشه زیبا و مثبت، یک بهشت را در زندگی می‌سازد و یک اندیشه منفی و یأس آور جهنمی را در دنیای انسان خلق می‌کند. انسانها آنچه را بیندیشند خلق می‌کنند.

دنیای انسان دنیای خلق اندیشه‌های اوست. آدمی هر پدیده‌ای را که در دنیای واقعیات خلق می‌کند ابتدا در کارگاه ذهن خود به صورت یک اندیشه تولید می‌کند. زندگی انسان ماحصل لحظه لحظه‌های تفکر اوست. فرق بین انسانها، فرق در نظام تفکر آنهاست.

آدمیان با نوع تفکر خود از هم متمایز می‌شوند. فرق یک انسان موفق و یک انسان شکست خورده فرق در نظام تفکر و اندیشه‌های آنهاست. فقر، نتیجه فکر فقیرانه یک انسان است و ثروت، حاصل فکر ثروت جویانه یک انسان دیگر. انسانها همان هستند که می‌اندیشند.

شما در هر کاری اگر فکر کنید که موفق می‌شوید و یا فکر کنید که شکست می‌خورید، در هر دو صورت درست فکر کرده‌اید. زیرا که اگر فکر کنید که موفق می‌شوید این اندیشه مثبت شما را به حرکتی و به عملی وا می‌دارد که آن حرکت و آن عمل شما را به موفقیت می‌رساند و اگر از قبل این گونه فکر کنید که شکست خواهید خورد در دنیائی

از ناامیدی یا کاری انجام نمی‌دهید و یا اینکه نوع عمل و رفتار شما به گونه‌ای خواهد بود که شما را به شکست می‌برد و این قانون اندیشه‌هاست.

هر اندیشه شما نتی است که در جهان هستی نواخته می‌شود و کائنات به اذن خداوند موظف شده‌اند تا با این نت شما همنوا شوند و آنها هم در همان دستگاهی بنوازند که شما با نوع اندیشه خود نواخته‌اید (مثبت یا منفی) تا در نهایت، یک سمفونی را خلق کنند بنام سمفونی زندگی شما.
آنجا که شما زیبا، مثبت، خلاق، هدفمند و امیدوارانه می‌اندیشید، کائنات یعنی همان کائناتی که به فرمان خدای رحمان به تسخیر انسان درآمده است آنها هم زیبا می‌نوازند و در نهایت سمفونی زندگی شما را زیبا خلق می‌کنند. بنابراین کیفیت زندگی شما به کیفیت اندیشه‌های شما بستگی دارد.

فکر می‌تواند عامل سلامت و یا بیماری باشد. امروزه سه چهارم تختهای بیمارستانهای دنیا بستر کسانی است که بیماری آنها مستقیماً ناشی از فکرهای مریض گونه آنها بوده است. به عبارت دیگر اگر مردمان جهان می‌آموختند که چگونه پرنده اندیشه خود را کنترل کنند که بر سر هر شاخسار شکسته‌ای ننشیند، بیش از ۷۵ درصد از تختهای بیمارستانهای جهان خالی بود. فکر عامل مستقیم تأثیرگذاری بر روی جسم انسان است.

انسانهایی که زیبا و امیدوارانه می‌اندیشند سلامت می‌مانند. انسانهائی که منفی و مأیوسانه می‌اندیشند نه تنها در بسیاری از عرصه‌های زندگی ناکام می‌مانند بلکه از نظر سلامتی هم مشکل خواهند داشت. دنیای یک انسان دنیای اندیشه‌های اوست و زندگی تجسم امواج اندیشه‌های یک انسان در دنیای واقعیتها است.

ذهن: کارگاه تولید فکر

خدای رحمان انسان را به کارگاهی مجهز کرده است به نام کارگاه ذهن که مسئولیت تولید فکر در انسان را در هر لحظه به عهده دارد. هر انسان بطور متوسط در طول شبانه‌روز حدود ۶۰۰۰۰ رشته فکر تولید می‌کند که این افکار زندگی او را می‌سازد. به عبارت دیگر کیفیت زندگی انسان به کیفیت افکار تولید شده در کارگاه تولید فکر او بستگی دارد.

فکرها در دنیای واقعیتها عینیت پیدا می‌کنند. فکرها به ثروتها تبدیل می‌شوند. فکر عامل سلامت و یا بیماری می‌شود. فکر عامل آرامش و یا اضطراب و افسردگی است.

فکر، عامل اعتماد به نفس و خود باوری است. فکر، عامل ایجاد احساس عشق یا تنفر است. فکر عامل دوستیها و دشمنیهاست. فکر عامل غم یا شادی است. فکر عامل موفقیتها و شکستهاست. فکر عامل نیکی‌ها و بدیهاست. فکر، نردبان صعود یک انسان است. فکر، انسان را به خدا می‌رساند و یا آدمی را در چنگال شیطان قرار می‌دهد. انسانها زندگی خود را با افکار خود می‌سازند. فکر بستر زیبای کمال است. یک ساعت فکر زیبا معادل ۷۰ سال عبادت یک انسان در درگاه خدای کریم به حساب می‌آید و این، دیدگاه اسلام پیرامون «پدیده فکر» است.

انسانها بذرهای اندیشه‌های خود را در عرصه هستی می‌کارند و حاصل آنها را به عنوان دستاوردهای زندگی در عرصه حیات خود درو می‌کنند.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم تو کیستی.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم چقدر در آینده ثروت خواهی داشت.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم میزان علم و دانش و مدرک تحصیلی تو چگونه است و چگونه خواهد بود.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم از چه آرامشی در روح و روان خود برخوردار هستی.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم شبها چگونه می‌خوابی.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم چه آینده‌ای در انتظار توست.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم چه تعداد دوست و چه تعداد دشمن داری.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم چقدر در جامعه محبوبی. به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم که دیگران در مورد تو چگونه می‌اندیشند.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم از چه میزان سلامت برخورداری.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم چه منزلتی در نزد خدای مهربان داری.

به من بگو چگونه می‌اندیشی تا به تو بگویم کدامین نقطه از بهشت خدا جایگاه تو خواهد بود.

آری دنیا و آخرت تو در گرو لحظه لحظه‌های کیفیت اندیشه‌های توست. کیفیت زندگی یک انسان توسط کیفیت لحظه لحظه‌های اندیشه او ساخته می‌شود. انسان است و اندیشه‌هایش.

در این لحظه با خود گفتم خدایا ۴۰۰ مسافر در این هواپیما هستند که هرکس به کاری و چه بسا به خلق اندیشه‌ای مشغول است. خوشا به سعادت مسافرانی که در این سفر فکرهای زیبا می‌کنند.

مسافرانی که در دنیائی از امید فکر می‌کنند. امید به خدا، امید به خود، امید به زندگی، امید به آینده، امید به خلق فرداهای قشنگ، امید به موفقیتها، امید به انجام سفری پرحاصل، در این صورت اینان رستگارانند.

شاید در این لحظه مسافری که روحیه بدی دارد و اصولاً انسان منفی اندیشی است، می‌اندیشد که مبادا این هواپیما سالم به مقصد نرسد مبادا سقوط کند مبادا مبادا مبادا... و این گونه ۶ ساعت پرواز راکه می‌تواند بسیار لذت بخش و شادی آفرین باشد به لحظات پراضطراب و دلهره‌ای تبدیل کند و از زندگی خود جهنمی بسازد. **آری آرامش و اضطراب می‌تواند حاصل کیفیت لحظه لحظه‌های اندیشه یک انسان باشد.**

مسافران مرتب در طول پرواز توسط مهمانداران آموزش دیدهٔ متبسم با یونیفرم‌های زیبا پذیرائی می‌شوند و با تماشای انواع فیلمهای سرگرم کننده و خنده‌آور و نشاط آفرین، لحظات زیبائی برای خود خلق می‌کنند. در این لحظه خلبان اعلام می‌کند که برای فرود در فرودگاه لوس‌آنجلس ارتفاع کم می‌کند. کمربندهای مخصوص پرواز را بستیم و آماده فرود شدیم.

همه چیز بسیار زیبا و دلنشین بود و لحظه‌های زیبائی که به خلق آینده‌های قشنگ و کسب علم و کمال می‌انجامید.

شاید اگر در این لحظه فرود در فرودگاه لوس‌آنجلس که مقصد پرواز ما بود کسی از من سؤال می‌کرد که چرا به آمریکا آمده‌ای؟ در جواب می‌گفتم آمده‌ام تا ببینم که ماجرای بیندیشید و ثروتمند شوید چیست. ماجرای بیندیشید و دانشمند شوید چیست. ماجرای بیندیشید و با تقوا و معنویت شوید چیست. ماجرای بیندیشید و به همه دستاوردهای زیبای یک زندگی برسید چیست و ماجرای بیندیشید و به خدا برسید چیست. و خلاصه ماجرای «تکنولوژی فکر» چیست. ما به آمریکا نیامده‌ایم

فـقط بـرای داشـتن رفـاه و دیـدن زرق و بـرقهای دیـار فـرنگ. مـا بـرای اتـوبانها و آسمانخراشها نیامده‌ایم. ما به مصداق سفارش و کلام رسول گرامی اسلام که فرمود: **اُطْلِبوا العِلْم وَلو بِالصین** یعنی به دنبال تحصیل علم و دانش بروید حتی اگر در چین باشد، **اینک آمده‌ایم تا ببینیم انسان کیست؟ چگونه زندگی می‌کند و چگونه می‌تواند زندگی کند و چگونه می‌توان این فاصله را پر کرد. فاصله زیستن را و چگـونه زیسـتن را.** فـاصله موفقیت و شکست را، فاصله سلامت و بـیماری را، فـاصله آرامش و اضـطراب را، فاصله علم و جهل را، فاصله زیباییها و زشتیها را، فـاصله یـقین و تـردید را، فـاصله هشیاری و غفلت را.

آمریکا برای ما فرصتی است و معرکه ایست که از علم و تکنولوژی و پیشرفتهای علمی آنها بهره بگیریم و تجربه کسب کنیم و آنها را در کشور خود بکار گـیریم. والا آمریکا برای ما کعبه آمال نیست. ما ضمن اینکه اخلاقیات و فساد و فحشا و جرم و جنایت و سیستمهای استکباری آنها را در قبال ملل ضعیف و جهان سوم نمی‌پسندیم و به آن آمریکاییهائی که هواپیمای ایرباس ما را با ۲۰۰ سرنشین بی‌گناه هدف موشک قرار دادند و به قعر اقیانوس فرستادند نفرین می‌کنیم، به کسانی که پولهای این ملت نیازمند را بلوکه کرده‌اند و نمی‌دهند تا ما در راه سازندگی کشورمان هزینه کنیم و به سیاستمداران بیرحمی که آتش جنگ را در سـرزمین ایـن کشـور تـازه انـقلاب کـرده شعله‌ور کردند و سرمایه‌های ارزشمند و جوانان شورآفرین این مـلت را بـه نـابودی بردند فریاد اعتراض سر می‌دهیم، معذالک با نگاهی واقع‌گرایانه و بدون هـیچگونه تعصبی دنیای آنها را که با دنیای ما مـتفاوت است مـی‌نگریم کـه **فَـاعْتَبِروا یـا اولی الابصار**.پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده.

چقدر زیبا و پرحاصل است وقتی که از دنیائی بیرون از ایران به ایران نگاه می‌کنیم و به تجزیه و تحلیل عملکردهای خود می‌پردازیم و دور از هرگونه هیاهوی تبلیغاتی و هر گونه شعاری به واقعیتها نگاه می‌کنیم تا از گذشته‌های خود درسی بگـیریم و بـه آینده‌های خود بیندیشیم و لحظه‌های قشنگ حال خود را بسـازیم و ایـن خـاصیت

هجرت است. **خوشا به سعادت انسانهایی که از گذشته خود درس می‌آموزند و برای آینده خود طراحی می‌کنند و در حال زندگی می‌کنند.** می‌اندیشند و خلق می‌کنند.

هواپیمای جمبوجت با ۴۰۰ مسافر و انبوهی از بار در نهایت اقتدار و شکوه که مبین قدرت اندیشه‌ها و خلق هدفهای آدمی است بر باند فرودگاه بین المللی لوس‌آنجلس آرام می‌نشیند. آنجا که انسان با استفاده از علم و تکنولوژی بر قدرت و نیروی جاذبه زمین فایق می‌آید و این گونه هواپیمائی را از زمین بلند می‌کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگری از کره زمین می‌برد و در نهایت اقتدار و شکوه بر روی زمین فرود می‌آورد و این معنا، مصداق بارزی از خلق اندیشه‌های زیبای انسان است.

یک انسان هشیار متحول شده با تکنولوژی فکر هیچگاه از روش سعی و خطا برای خلق دستاوردهای جدید خود استفاده نمی‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد به خاطر نداشتن نقشه و الگوئی برای زندگیش دچار خطا و اشتباه شود و عمر خود را تلف کند و سرمایه‌های خود را از دست بدهد.

انسانهائی که بدون الگو و مدل و بدون استفاده از تجربیات انسانهای موفق حرکت می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند معمولاً دچار ضرر و زیانهائی می‌شوند که حتی گاهی جبران‌ناپذیر است. نقطه مقابل چنین انسانهائی کسانی هستند که همواره از الگوها و مدلها برای خلق موفقیتهای خود استفاده می‌کنند.

قبل از اینکه دست به اقدامی بزنند فردی را پیدا می‌کنند که قبلاً او این کار را انجام داده است و موفق شده است و بعد با او مشورت می‌کنند تا راه را از چاه تمیز بدهند و کوتاه‌ترین راه موفقیت و سعادت را با کمترین هزینه ممکن و با بیشترین دستاورد و با اطمینان بیشتر طی کنند.

این پدیده را در تکنولوژی فکر پدیده مدل سازی و الگوبرداری می‌گویند. انسانی که با تکنولوژی فکر زندگی می کند همواره برای خود مدل و الگوئی انتخاب می‌کند و در مسیر کمال به دنبال مرادی می‌گردد تا این مرید را سریعتر و زیباتر به وادی عشق و کمال ببرد و او را زودتر به خدای رحمان برساند و این مقوله‌ایست که ادبیات‌ماسرشار ازآنهاست. صحنه‌های‌پیروی‌مریدی‌از مرادی و مولانائی از شمسی.

انسانی که روزی می‌اندیشد که پرواز کند. و آنچه را که می‌اندیشد خدا گونه خلق می‌کند و این قدرتی است که خدای رحمان به انسان تفویض کرده است.

وَ سَخَّرْنالَکُمْ مافی‌السَّمٰواتِ وَالاَرْض (و ما آسمانها و زمین را به تسخیر تو در آوردیم).

در فرودگاه لوس‌آنجلس علیرضای دیگری که یار غار من است و او قبلاً این راه تحوّل را و اندیشیدن و خلق کردن را تجربه کرده است به همراه همسر و فرزندش به استقبال ما آمده است تا به عنوان مدل و الگوئی تجربیات شروع یک زندگی در غربت را به ما منتقل کند.

نمی‌دانم شاید یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم. اسلام و تعالیم انبیا و اولیاء خدا و ائمه اطهار پدیده‌ای را مطرح می‌کنند بنام «دین» و دین یعنی آیین زندگی! اینکه چگونه زندگی کنیم و به سعادت برسیم. اینکه چگونه بیندیشیم و خلق کنیم. اینکه چگونه اندیشه و فکر ابزار معراج یک انسان است. اینکه خدا کیست و ما کیستیم. اینکه معرفت و شناخت انسان معادل معرفت و شناخت خدای رحمان است.

مَنْ عَرَفَ نَفْسَه فَقَد عَرَفَ رَبَّه (هرکه خودش را شناخت قطعاً خدایش را شناخته است) اینکه چگونه این جسم را یعنی مرکب وجود را سلامت و زیبا نگهداریم. اینکه چگونه با یاد خدا در آرامش زندگی کنیم. اینکه چگونه در دنیائی از هشیاری (نه غفلت) به فرداهای خود فکر کنیم و آینده را طراحی کنیم. **حٰاسِبُوا اَنْفُسَکمْ قَبْل اَن تُحاسَبوا**(به حساب خود برسید قبل از اینکه به حساب شما رسیدگی کنند). خداوند که خالق و طراح سیستم انسان است قطعاً با اشراف کاملی که به پدیده انسان دارد به خوبی می‌داند که در دنیای یک انسان چه چیز به نفع و صلاح اوست. و اصولاً این سیستم انسانی چگونه کار می‌کند و چگونه بهتر می‌تواند کار کند.

اگر تکنولوژی فکر، تکنولوژی زیباسازی وجود و اندیشه‌های انسان و در نهایت زیبا سازی زندگی یک انسان است قطعاً خدای رحمان که خود خالق چنین پدیده‌ایست به خوبی می‌داند که پدیده‌ای بنام انسان که او را اشرف مخلوقات خود

خوانده است به عنوان یک سیستم چگونه کار می‌کند و چگونه باید کار کند و صلاح او در چیست و این معنا را خدای کریم در پدیده‌ای به نام دین به عنوان آیین زندگی بر بشر ابلاغ کرده است.

به هر حال اعتقاد من این است که تکنولوژی فکر که از راز قدرت انسان پرده برمی‌دارد درواقع زیباییهای اقتدار و قدرت خدای رحمان را نشان می‌دهد که بصورت‌های دیگر شاید زیباتر و کامل‌تر، از متن قرآن کریم، احادیث، سنت و عترت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) بتوان استنتاج کرد.

به هر حال مدون کردن این مباحث و به صورت سیستماتیک درآوردن آن ابتکاری است که توسط دانشمندان تکنولوژی فکر در دنیا صورت گرفته است.

ما بدون هیچگونه احساس خود کم‌بینی به سیر در روی زمین می‌پردازیم تا از رهیافتهای سایر ملل و مردم جهان استفاده کنیم و دنیائی زیباتر و آخرتی پرحاصل‌تر برای خود خلق کنیم. **اَلْحَمْدُ لِله الَّذی هَدٰانٰا لَهٰذا وَ مٰا کُنّٰا لَنَهْتَدی لُولا اَن هَدانٰا اللّه** (خدای را سپاس میگوییم که ما را به این راه هدایت کرد و اگر نبود هدایت او ما از گمراهان بودیم).

از هواپیما پیاده شدیم و مورد استقبال عزیزانمان در فرودگاه لوس‌آنجلس قرار گرفتیم. و بدین سان زندگی ۱۲ ساله به صورت تحقیق و تحصیل و تدریس در دانشگاههای آمریکا آغاز شد.

یک خبرنگار ایرانی در آمریکا!

اگرچه هدفم در آمریکا ادامه تحصیل و آشنا شدن به نحوه اداره صنایع در این کشور بود ولی به هر حال من همچنان تشنه وار به دنبال مقوله اندیشه و تکنولوژی فکر بودم و می‌خواستم با دانشمندان این تکنولوژی آشنا شوم و به دستاوردهای جدیدی از قدرت انسان و سیستم تفکر انسان برسم.

تحصیلاتم در ایران به لیسانس مهندسی مکانیک از دانشگاه صنعتی شریف ختم

می‌شد. و دوست داشتم که فوق لیسانس را در رشته مهندسی صنایع ادامه دهم طولی نکشید که این مقطع را در رشته مهندسی صنایع با گرایش مدیریت مهندسی آغاز کردم.

آموختن هر مبحثی از مباحث علمی برایم جالب بود و هرچه می‌آموختم بطور ناخودآگاه دوست داشتم ببینم که در کشور عزیز ما و در صنعت ما در ایران چه کاربردی دارد و چگونه ما باید در ایران صنایع خود را اداره کنیم.

این هم نکته جالبی است که من همواره خود را مسافری می‌دیدم که اولاً همچون سفیری از جانب کشوری آمده‌ام و رسالتی دارم و ثانیاً اینکه هر لحظه باید مترصد این باشم که چگونه می‌توان از یک کشور پیشرفته بدون اینکه از نقاط منفی آنان که با اخلاق اسلامی ما سنخیتی ندارد تأثیری بگیریم نکات مثبت و دستاوردهای علمی و تکنولوژیکی آنان را برای کشورمان به ارمغان آوریم.

اگرچه من مأموریتم در آمریکا فقط کسب اندوخته‌های علمی بود ولی معذالک از آنجائی که به هر حال من یک خبرنگار بودم و ۶ سال گذشته را در حرفه خبرنگاری، مردم عزیز ایران را در جریان اخبار و گزارشهای حوزه خبری خود قرار می‌دادم وقتی به آمریکا آمدم احساس می‌کردم که یک خبرنگار هستم و در این کشور پهناور و پر خبر من می‌توانم نقش بسیار ارزنده‌ای را برای کشورم داشته باشم.

به این معنی که بیاموزم که آنها چگونه سیستمهای خبری خود را اداره می‌کنند و رادیوها و تلویزیونها و مطبوعات آنها چگونه رسالت مهم خبری خود را انجام می‌دهند. به امید اینکه این دستاوردها را به عنوان تجربه‌های خبری خود به رسانه‌های کشورم منتقل کنم.

اما به هر حال کار اصلی من تحصیل و تحقیق در آمریکا بود. فوق لیسانس را در آمریکا با موفقیت به پایان بردم و مقطع دکترا را در رشته مهندسی صنایع و سیستمها ادامه دادم. در عین حال در دانشگاههای آمریکا از جمله در همان دانشگاهی که درس

می‌خواندم در رشته‌های مختلف مهندسی صنایع تدریس می‌کردم.

اولین درس در دانشگاه کالیفرنیا (یو اس سی) درس اقتصاد مهندسی بود که برای دانشجویان آن دانشگاه تدریس کردم. با توفیقات خوبی که در زمینه تدریس بدست آوردم توانستم در دانشگاههای دیگر هم تدریس کنم که هم از لحاظ علمی تجربه‌های خوبی بدست آورم و هم از نظر مالی کاملاً خودکفا و عالی زندگی کنم.

درکنار الطاف و عنایات بی دریغ خدای رحمان به این بنده کوچکش پدیده زیبای دیگری در زندگی ما اتفاق افتاد و آن تولد فرزندی بود که او را از خدایش خواسته بودیم یعنی داشتن یک پسر.

این فرزند در بیمارستان دانشگاه خودمان یعنی دانشگاه کالیفرنیا (یو اس سی) در شهر لوس‌آنجلس به دنیا آمد. به امید اینکه سرمایه‌ای برای کشورمان ایران باشد.

نام او را مهدی گذاشتیم. بچه‌ای که علاوه بر اینکه به زبان انگلیسی صحبت می‌کند ولی فارسی راهم کاملاً مسلط است. همیشه آرزویم این بوده است که او بتواند مباحث اسلام و قرآن را به زبان انگلیسی برای آمریکائیها و سایر ملل انگلیسی زبان تبیین و تفهیم کند.

شاید این نکته هم برای شما جالب باشد که وقتی من یک دانش‌آموز دبیرستان بودم روزی یک دانش‌آموز هم سن و سال خودم برای بازدید از دبیرستان علوی از انگلیس به ایران آمده بود و در دفتر مدرسه درکنار آقای علامه بنیانگذار دبیرستان علوی نشسته بود و همه می‌گفتند این پسر از خارج آمده است و مثل بلبل انگلیسی صحبت می‌کند.

این موضوع برای من یک رؤیا شده بود که یعنی خدایا آیا ممکن است که من هم وقتی بزرگ می‌شوم خداوند به من فرزندی بدهد که مثل این پسر بتواند علاوه بر زبان فارسی، زبان انگلیسی را هم عالی صحبت کند و مبلّغی برای اسلام درکشورهای خارجی باشد. و **هٰذا مِنْ فَضْلِ رَبّی!** آری **هر اندیشه‌ای بذری است که در زمین ضمیر**

ناخودآگاه انسان کاشته می‌شود و در سرزمین زندگی حاصل می‌دهد. به ویژه آنجا که اندیشه‌ای با دنیائی از باور و امید و احساس، تولید شود.

مأموریت اول: تکنولوژی فکر در آمریکا

اگرچه هدف اصلی سفر به آمریکا تحقق بخشیدن رؤیای دیرینه‌ام که ادامه تحصیل در مقاطع عالی بود ولی معذالک بحث تکنولوژی فکر هدف دوم بود که عاشقانه و تشنه وار دنبال می‌کردم.

آن روزها در آمریکا بحثهای این گونه‌ای در بسیاری از محافل و مجالس به ویژه در کارخانجات و صنایع و حتی محافل سیاسی، فرهنگی، تربیتی و اقتصادی مطرح بود. سخن از این بود که انسانها به گونه‌ای دیگر هم می‌توانند زندگی کنند. سخن از طراحی و مدیریت یک زندگی بود. برای هر انسانی که بخواهد در این دنیا عالی زندگی کند و به دستاوردهای زیبا برسد. البته در دنیای مادی آمریکا اولین دغدغه انسانها مسائل مادی و رفاهی بود. بحث داشتن یک اتومبیل زیبا، یک خانه خوب، یک همسر دلخواه، تحصیلات عالیه و خلاصه مؤلفه‌های ثروت و موفقیت در زندگی. موضوع طراحی یک زندگی و موضوع استفاده کردن از قدرت بیکران انسان و موضوع برنامه‌ریزی در ضمیر ناخودآگاه او.

آقای آندره کارنگی این مرد فقیری که روزی به عنوان بزرگ‌ترین مرد فولاد آمریکا صاحب بزرگ‌ترین شرکتهای تولید فولاد در آمریکا درخشید، به انسانها گفت که آری انسان خود خالق سرنوشت خود است و او بنیانگذار این چنین بحثهایی در زمینه قدرت انسان شد.

کارنگی شاگردی داشت بنام ناپلئون هیل که او زندگی استادش کارنگی را سرمشق خود قرار داد و به دنیائی از ثروت رسید. او با صدها انسان موفق که در آمریکا درخشیدند مصاحبه کرد تا رمز و راز موفقیت آنها را درک کند. او دستاوردهای خود را

در این علم به صورت کتابهای معروفی در آمریکا به چاپ رساند. این کتابها سالها در آمریکا و در سراسر دنیا به عنوان پرفروش‌ترین کتابهای سال مطرح بود.

من کتابها و اثر این نویسنده بزرگ را در آمریکا مطالعه کردم و هر روز در کتابخانه‌های لوس‌آنجلس و نیویورک به دنبال مطلبی و کتابی و مقاله‌ای پیرامون قدرت انسان و قدرت فکر و مباحث توسعه انسانی و قدرت ضمیر ناخودآگاه بودم.

چگونه می‌توان به گونه‌ای دیگر زندگی کرد. چگونه می‌توان یک زندگی را طراحی و مدیریت کرد. راز آفرینش انسان چیست. جایگاه انسان در وادی هستی چگونه است. چگونه می‌توان اندیشید و به همه چیز رسید. انسانها چگونه می‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند.

مباحث تکنولوژی فکر را در هر محفل و هر مجلس و توسط هر دانشمندی که ارائه می‌شد دنبال می‌کردم. در همایشها شرکت می‌کردم. در سخنرانیهای مختلف و در مذاکره و مباحثه با دانشمندان این رشته حضور پیدا می‌کردم.

اینها همه علاقه‌های من بود که در کنار کار آکادمیک و دانشگاهی خود به تحقیق پیرامون این پدیده بزرگ قرن بپردازم تا از این رهگذر به راز آفرینش انسان توسط خدای رحمان پی ببرم. از این رهگذر به دستاوردهای بسیار زیبا رسیدم و این دستاوردها را ابتدا در زندگی خود اجرا کردم و دنیای خود را عوض کردم و همواره دوست داشتم که این دستاوردهای زیبا را به هر انسان دیگری منتقل کنم. در بخشهای بعدی این کتاب مباحث تکنولوژی فکر را بطور سیستماتیک مطرح خواهم کرد.

پس از اتمام تحصیلات عالی در کالیفرنیا و تدریس در دانشگاههای کالیفرنیا در حالی که با دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک

همکاریهایی در زمینه طراحی سیستم نمایندگی وکارهای علمی دیگر داشتم، پیشنهاد مدیریت عامل شبکه تلویزیونی آفتاب در آمریکا را که مقر اصلی آن در نیویورک بود پذیرفتم و با اداره این شبکه تلویزیونی برای ارتقاء سطح فرهنگ اسلامی و ایرانی هموطنان ایرانی در آمریکا تلاش کردم. (شبکه تلویزیونی آفتاب یک شبکه تلویزیونی فارسی زبان بود که برنامه‌ها و فیلمهایی از سرزمین زیبای کشورمان و از پدیده‌های علمی و فرهنگی و تاریخی این کشور به عنوان برنامه‌های ایرانی و اسلامی برای طرفداران ایران و اسلام در آمریکا پخش می‌کرد). ۴ سال تمام در این سمت فعالیت کردم تا آن روز زیبای یکشنبه فرا رسید. آن یکشنبه زیبائی که بحث این کتاب با آن آغاز شد ماجرای یک نقطه عطف در تاریخ زندگی خارج از کشور من بود.

امروز پس از ۱۲ سال زندگی همراه با درس و تحقیق و تدریس وکسب اندوخته‌ها و تجربه‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی و سفر به بیش از ۳۰کشور جهان از جمله کشورهای آسیائی، اروپائی، آفریقائی، و آمریکا وکانادا اینک در یک تصمیم استراتژیک می‌خواهم به عالی‌ترین و پرحاصل‌ترین رسالت و مأموریت خود در زندگیم اقدام کنم.

بازگشت به وطن و اجرای سیستم تکنولوژی فکر برای ۶۰ میلیون مردم آزاده و افتخارآفرین ایران که شایسته بهترینها هستند. آری باید بروم و به تمام فرزندان و جوانان و مردم ایران بگویم که «به گونه‌ای دیگر هم می‌توان زیست».

البته در طول این ۱۲ سال سفرهای زیادی به ایران داشته‌ام وکم و بیش در جریان اوضاع زندگی مردم بودم. تقریباً میدانم که در ایران چه خبر است. اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی مردم چگونه است. کشور مسلمان ایران بعد از یک انقلاب اسلامی و ۸ سال جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، محاصره‌های اقتصادی و دشمنیهای بیگانگان و خط و نشانهای استکبار جهانی برای فروپاشی نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و بحثهای جناحی و مسائل داخلی همه و همه تهدیدی بوده

است برای جوانان و مردمان بی‌گناهی که راهی بهتر برای یک زندگی می‌طلبند.

۸ سال جنگ و تحلیل بنیه اقتصادی و تحمل هزینه‌های سرسام آور جنگ و از بین رفتن تعداد زیادی از جوانان، این سرمایه‌های اصلی کشور که به مقام شهادت رسیدند و جانبازان و آزادگانی که چه بسا از نظر جسمی و روحی از حَیِزّ انتفاع افتاده‌اند.

دیگر جوانان کشورمان که اینک در یک بحران روحی، اقتصادی، در میان نیازهای مختلف مانده‌اند و نیازمند یک تحول‌اند تا باورهایشان را عوض کنند و از آن هویت متلاطم بیرون آیند و به یک شخصیت زیبای انسان خود باور برسند و روحیه‌ای شاد پیدا کنند و اندیشه‌های زیبا تولید کنند و با طراحی آینده و برنامه‌ریزی برای یک زندگی عالی انگیزه پیدا کنند و با اقدامات و تلاشهای خود به سازندگی وجود خود بپردازند و کشوری نوین را در قرن ۲۱ طراحی و نوسازی کنند.

امروز کشور ایران و ملت جوان ما روزگار دشوار و حساسی را می‌گذراند. اگر مسئولان مملکتی و مصلحان جامعه کاری جدی نکنند معلوم نیست که سرنوشتی امیدبخش برای اسلام و کشور اسلامی ایران باشد. واقعیتهای جامعه ایران را امروز نمی‌توان نادیده گرفت. کشوری که اکثریت آن را قشر جوان تشکیل می‌دهد. همان جوانی که امروز حامی ندارد. کار ندارد. شغل ندارد. سرگرمی و تفریح ندارد. امکانات مالی ندارد. عشق ندارد. شانس ورود به دانشگاه را کم دارد. و حتی اگر به دانشگاه هم راه پیدا کند باور ندارد که مدرک تحصیلی او بتواند شغل و آینده قابل قبولی را برای او تضمین کند. و چنین جوانی حتی باورهای درست دینی هم ندارد. انسانی معلق در آسمان و زمین. یقیناً در چنین فضائی هر گونه بزهکاری اجتماعی، جرم و جنایت، فساد و تبهکاری، مواد مخدر و الکل، فیلمهای مبتذل و تأثیرات منفی ماهواره‌ها می‌توانند همه و همه خطری جدی برای بزرگ‌ترین سرمایه‌های اصلی یعنی نیروی انسانی ما باشد. چه باید کرد؟!!

باید جوانان را از نو تعریف کرد و نظام باور و شخصیت جدید در آنها ایجاد و نظام تفکر آنها را تغییر داد و در آنها روحیه جدید ایجاد کرد و باورهای دینی آنها را اصلاح کرد و در آنها تحولی اساسی در عمل، نه در شعار، ایجاد کرد. باید خون تازه‌ای در رگهای جوانان تزریق کرد و آنها را با تکنولوژی فکر آشنا کرد تا آنها باور کنند که هرگز محکوم به این سرنوشت و این زندگی نیستند و آنها می‌توانند به گونه‌ای دیگر هم زندگی کنند. باید زندگی را برای جوانان ایران از نو تعریف کرد. باید در آنها دنیائی از امید و نشاط را ایجاد کرد.

در همان روز زیبای یکشنبه تعطیل که در کنار پنجره در طبقه ۲۱ ساختمان ۵۰ طبقه در نیویورک چشمم به قایقهای تفریحی آمریکائیها که در دریا از کنار ساختمان مسکونی ما رد می‌شدند خیره شده بودم ناگهان به یاد مردم عزیزمان در ایران افتادم. با خود گفتم که خدایا آنها در این لحظه چگونه زندگی می‌کنند و با چه روحیه و امیدی روزگار می‌گذرانند.

ناگهان بر خود نهیب زدم که علیرضا! تو کجایی و امروز تو چه رسالت و مسئولیتی داری؟ رسالت تو دیگر این نیست که در آمریکا بمانی بلکه باید در مأموریتی سفیرگونه به کشور عزیزمان ایران برگردی و به کمک بقیه معلمان و مصلحان جامعه به تمام علیرضاها و فاطمه‌های ایران بگویی که آری به گونه‌ای دیگر هم می‌توان زندگی کرد.

امروز مردم عزیز و شریف ما نیازمند این پیام الهی هستند تا باور کنند که می‌توان به گونه‌ای دیگر هم زیست. مردم ما و جوانان ما امروز در ایران همه چیز دارند و تنها «باور» ندارند. باید باورها را عوض کرد. باید اندیشه‌ها را از نو ساخت. باید امید و روحیه‌ای شاد در مردم غمزده و جوانان دلمرده ایجاد کرد.

آری باید به مردم ایران بگوییم که:

ای نسخه نامه الهی که توئی

وای آیینه جمال شاهی که توئی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست

از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

امروز رسالت ما و شما ساختن ایران دیگری است. ایرانی با میلیونها انسان آرام، عاشق، با شخصیت، با دنیائی از اعتماد به نفس و خود باوری، در دنیائی از خود هشیاری و یقین و دلی پر از عشق و امید به فرداهای پرحاصل و زیبا.

این پیام برای همه مردم فرهیخته ایران است. **باید ایران دیگری ساخت. اینک دوران غمها، دردها، ناامیدیها، جنگها، فشارهای اقتصادی وگریه و زاریها بسر آمده است. اینک با تکنولوژی فکر که تکنولوژی عشق و معرفت الهی است، فصل جدیدی در تاریخ زندگی مردم مسلمان ایران گشوده شده است.** ایرانیان در قرن بیست و یکم با خود ملاقات می‌کنند تا دریابند که به راستی کیستند و کجایند و چگونه زندگی می‌کنند و چگونه باید زندگی کنند.

تنها راه پیشرفت و سربلندی ایران ایجاد تحوّل در فرد فرد مردم ایران است. باید مردم ایران و جوانان ایران خود را باور کنند و بدانند که محکوم به این زندگی نیستند و می‌توانند به گونه‌ای دیگر هم زندگی کنند. این به این معنا نیست که لزوماً زندگی مردم ایران بد است بلکه انسان پدیده ایست که جایگاهش در عرصه موفقیتهای زندگی محدودیتی ندارد. هر جا که هستیم و هر طور که زندگی می‌کنیم می‌توانیم به سکوهای بالاتر موفقیت و سعادت عروج کنیم و زیباتر و موفق‌تر زندگی کنیم. مردم ایران باید باور کنند که ارض واسعه خداوند پر است از فرصتها و ما باید هر فرصتی را با تکنولوژی فکر به ثروتی تبدیل کنیم و از موهبتهای الهی استفاده کنیم و از لحظه

لحظه‌های زندگی خود لذت ببریم. **زندگی موهبت و هدیه خداوند به ما انسانها است و نحوه زندگی کردن ما هدیه ما به خداوند است.**

اجازه نداریم زندگی را تباه کنیم. اجازه نداریم در فقر، در حسرت، در افسردگی، در اضطراب و تلاطم روحی و روانی زندگی کنیم. اجازه نداریم در یأس و ناامیدی روزگار را بگذرانیم و در مواجهه با مسائل و مشکلات زندگی خود را ضعیف و محکوم ببینیم و در این دنیا بدون هدف، بدون آرمان و باری به هر جهت، زندگی کنیم.

اجازه نداریم در این دنیا در جهنمی که خود با اندیشه‌ها و باورهای غلط و مسموم خود می‌سازیم زندگی کنیم. ما موظفیم که در بهشتی که آنرا با اندیشه‌های زیبا و باورهای عالی و اقدامات پر حاصل خود در این دنیا ساخته‌ایم زندگی کنیم. ما به این دنیا آمده‌ایم تا لحظه لحظه‌های زندگی را با معاشقه با خداوند و استفاده از مواهب بیکرانش لذت ببریم و زیبا زندگی کنیم.

جوانان ما باید باور کنند که ما روی معدنی از گنج به عنوان موهبتهای الهی زندگی می‌کنیم. روی این معدن غنی می‌توانیم گرسنه باشیم و یا اینکه در دنیائی از ثروت بدست آمده از این گنج، زندگی کنیم. **لکن نکته حیاتی و اساسی این زندگی این است که «رگه‌های گنجِ معدنِ طلایِ زندگیِ ما را باورهای ما کشف می‌کنند و اندیشه‌های تلاش آفرین ما آنها را استخراج می‌کنند».** بیایید به گونه‌ای دیگر همه زیباییهای جهان هستی را باور کنیم تا بتوانیم به گونه‌ای دیگر بیندیشیم و به گونه‌ای دیگر تلاش کنیم و در نهایت به گونه‌ای دیگر زندگی کنیم.

بیایید تنفرها را به عشق تبدیل کنیم، کینه‌ها را به محبت، یأسها را به امید، دشمنیها را به دوستی، زشتیها را به زیبائی، خستگیها را به نشاط، ضعفها را به قوت، شکستها را به موفقیت، ناکامیها را به کامیابی، جنگها و اختلافها را به صلح و دوستی، رخوت و سستی را به تلاش و زندگی را به اندیشیدن و خلق کردن تبدیل کنیم و در

انجام این همه زیبائی هرگز منتظر هیچکس نمانیم. خود اقدام کنیم. و خود بیافرینیم.

تا کی به انتظار قیامت توان نشست؟ برخیز تا هزار قیامت بپا کنیم

ای عزیزی که این کتاب را می‌خوانی باور کن که این کتاب چه بسا وسیله‌ای باشد تا از رهگذر مطالعه عمیق و دقیق آن بتوانی از خود انسان زیبای دیگری بسازی و با خلق زیباترین اندیشه‌های حیات‌بخش و امیدآفرین و با ایجاد زیباترین باورها دنیای قشنگی برای خود خلق کنی.

آری خدای رحمان به مصداق یَهْدی مَنْ یَشاء (خداوند کسی را هدایت می کند که خود خواهان هدایت باشد) **تو را هدایت می‌کند. هدایت به‌سوی یک زندگی! یک زندگی عالی! پایان همه رنجها، ناامیدیها، غمها، دلمردگی‌ها، افسردگی‌ها، فقرها و ناکامی‌ها و آغازی برای یک زندگی نوین با دنیائی از امید، موفقیت، نشاط، آرامش و خلق آینده‌ای درخشان و در یک کلام دنیائی پرافتخار و با شکوه و آخرتی در نهایتِ زیبایی در بهشت خدا.**

خوشا به سعادت تو که امروز این‌گونه مورد عنایت و مهر خداوند قرار گرفته‌ای که از تو می‌خواهد نظام تفکرت را عوض کنی و شخصیت خود را خداگونه کنی و به زیباسازی روحیه و احساست بپردازی و رفتارها و اقدامات خود را عالی کنی و در نتیجه به سعادت دنیا و آخرت برسی. تو باید این کتاب را بعنوان کتابی ارزشمند بخوانی و دنیا و آخرت خود را متعالی کنی. این، کتاب آیین زندگی است. همان زندگی که کیفیتش را اندیشه‌های تو تعیین می‌کند.

بخشهای بعدی این کتاب که سیستم خود شکوفایی انسان را بیان می‌کند بارها و بارها با دقت بخوان زیرا هر بار نکته جدیدی را می‌آموزی و با بکار بردن آن درکارگاه

تولید فکرت اندیشه‌های حیات بخش و شادی آفرینی تولید می‌کنی که تو را به خدا می‌رساند و معراج واقعی تو انسان زیبا را در عرصه هستی هموار می‌کند.

این کتاب نگاه تو را به زندگی عوض می‌کند و باورهای زیبایی از زندگی در تو می‌سازد که بعدها غرق در بهت و تعجب شوی و با خود بگویی که خدایا چگونه کتاب تکنولوژی فکر زندگی مرا متحوّل ساخت و امروز انسان زیبای دیگری شده‌ام و از لحظه‌های زندگیم واقعاً لذت می‌برم.

آری «زندگی» زیباترین واژه هستی و زیباترین هدیه تولد انسان است که از سوی خدای رحمان به او تقدیم شده است. هدیه‌ای از خداوند به عزیز دلش، به تو! به اشرف مخلوقات خدا به مسجود فرشتگان و به جانشین او روی کره زمین و به زیباترین شاهکار خلقت در جهان هستی. آری تو! به من بگو تو کیستی و چگونه زندگی می‌کنی؟!

زندگی زیباست چشمی باز کن — گردشی در کوچه باغ راز کن
هر که عشقش در تماشا نقش بست — عینک بدبینی خود را شکست
علت عاشق ز علتها جداست — عشق اسطرلاب اسرار خداست
من میان جسمها جان دیده‌ام — درد را افکنده درمان دیده‌ام
دیده‌ام بر شاخهٔ احساسها — می‌تپد دل در شمیم یاسها
زندگی موسیقی گنجشگهاست — زندگی باغ تماشای خداست
گر تو را نور یقین پیدا شود — می‌تواند زشت هم زیبا شود
حال من در شهر احساسم گم است — حال من عشق تمام مردم است
زندگی یعنی همین پروازها — صبحها، لبخندها، آوازها
ای خطوط چهره‌ات قرآن من — ای تو جان جان جان جان من

بـا تــو اشــعارم پــر از تــو مـی‌شود　　　مـــثنوی‌هایم هـــمه نـــو مـی‌شود
حـــرفهایم مــرده را جــان مـی‌دهد　　　واژه‌هـــایم بـــوی بـاران مـی‌دهد

به امید اینکه کتاب تکنولوژی فکر از تو انسان زیبای دیگری بسازد و در تو این باور را ایجاد کند که «آری به گونه‌ای دیگر هم می‌توان زندگی کرد».



فصل دوم

تکنولوژی فکر راهی
به سوی یک زندگی عالی

The Technology of Thought
The Way Towards a Successful Life

نگاهی به تاریخچه پیدایش تکنولوژی فکر

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید بدست

عالمی از نو باید ساخت وز نو آدمی

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

وَالْعَصْرِ اِنَّ الانْسانَ لَفی خُسْرْ اِلاالَّذینَ آمَنوا و عَمِلوالصّالِحاتِ و تَواصَوا بِالْحَقْ و تَواصَوا بِالصَّبْر

۲۰ قرن تمام از تاریخ میلادی بر بشر گذشت و انسان می‌رود تا هزاره سوم تاریخ را رقم بزند و دنیای جدیدی برای خود خلق کند. و این در شرایطی است که بشر تحولات عظیمی در زمینه های علم و تکنولوژی را پشت سر گذاشته و به دستاوردهای شگفتی رسیده است. در زمینه صنعت، کشاورزی، ارتباطات و مخابرات، بخصوص در حوزه کامپیوترها و ماهواره‌ها امروز بشر به پیشرفت های بزرگی رسیده است.

در بسیاری از زمینه‌ها کامپیوترها با سرعت های سرسام آوری جایگزین عملیات انسانی شده‌اند و زندگی را به ظاهر برای بشر بسیار آسان کرده‌اند. امروز کامپیوترها در همه عرصه‌های زندگی انسانها وارد شده‌اند و اداره همه امور آنها را به عهده گرفته‌اند به گونه‌ای که اگر روزی کامپیوترها بخواهند اعتصاب کنند و با بشر قهر کنند، زندگی روی کره زمین دچار نابسامانی و اختلال می‌شود و همه سیستم‌های اجرایی فرو می‌ریزد. گوئی که دنیای انسانها بدون کامپیوترها به آخر می‌رسد. امروز کامپیوتر ها هواپیماها را کنترل می‌کنند، سفینه های فضائی را

کنترل می‌کنند و روبوتها را در کارخانجات به انواع و اقسام کارها وامی‌دارند و اتومبیل‌ها را بدون دخالت ظاهری انسانها تولید می‌کنند. و در یک کلام کامپیوترها سمعاً و طاعتاً در خدمت انسانها هستند و هر طورکه بشر بخواهد آنها عمل می‌کنند.

قبل از آغاز قرن بیست و یکم در سالهای اخیر بشر سؤالی بسیار حیاتی و اساسی را مطرح کرد و از خود پرسید من که امروز توانسته‌ام این گونه مقتدرانه در همه عرصه‌های علم و تکنولوژی حکومت کنم و این گونه کامپیوترها را برنامه ریزی کنم و هرچه می‌خواهم بدست آورم و هر تحولی در پدیده‌های جهان که بخواهم به وجود آورم پس چرا برای «خودم» کاری نکرده‌ام.

بشر در آستانه قرن جدید دچار انواع نابسامانی‌های فکری، روحی، و روانی شده بد زندگی می‌کند. چرا انسانها با این اقتدار این‌گونه ماشین زده و تکنیک زده شده‌اند و چرا بشر از خودش این گونه بیگانه شده است و دائم از خود فرار می‌کند و به الکل و مواد مخدر و انواع داروهای خواب‌آور و آرام‌بخش پناه می‌آورد. چرا بشر فقیرانه و مأیوس زندگی می‌کند. چرا انسانها علیرغم این همه موفقیت های علمی و تکنولوژیکی خود را ناتوان می‌بینند. اعتماد به نفس ندارند، مأیوس و افسرده‌اند، دل خوشی ندارند، نهادشان ناآرام است و خود را متزلزل احساس می‌کنند.

آمار طلاقها، خودکشی ها، بیماریهای روحی، روانی و انواع ناهنجاریهای اجتماعی در میان نسل جوان و سایر اقشار جوامع، بشر را به زیر این سؤال مهم و استراتژیک برده است که چرا این گونه زندگی می‌کنی و تو با این همه کشفیات و اختراعات و ابتکارات چرا برای خود کاری نکرده‌ای؟ تو که می‌توانی با تعویض اعضا و جوارح خود به عملکرد سیستم فیزیولوژیک بدن خود بهبود ببخشی، چرا برای

وضعیت روح و روان خود کاری نکرده‌ای؟

طرح چنین سؤالی برای بشر او را به فکر واداشت و با خود گفت من که می‌توانم این گونه کامپیوترها را به خدمت گرفته و طوری برنامه نویسی کنم که هر کاری بخواهم برایم انجام دهند، آیا ممکن است که من «کامپیوتر وجود خود» را برنامه‌ریزی و برنامه‌نویسی کنم و از خود «انسان دیگری» بسازم و از این طریق به تمام نابسامانیها و ناکامیهای روحی و روانی و جسمی خود پایان داده، به تمام ویژگیهای یک انسان ایده‌آل برسم؟

پاسخ چنین سؤالی مثبت بود زیرا او دریافت در حالی که خود خالق کامپیوترهاست، در وجودش کامپیوتر بی‌نظیر و شگفت‌انگیزی وجود دارد که تمام سرنوشت او در دست این کامپیوتر است و اوست که تمام سلولهای بدنش را کنترل می‌کند، روحیه، باورها، شخصیت و اعتماد به نفس او را می‌سازد و خلاصه تمام دستاوردهای جسمی، روحی و روانی او حاصل عملکرد این کامپیوتر است و اگر بتواند با این کامپیوتر ارتباط برقرار کند و زبان برنامه نویسی او را درک کند و آنرا برنامه‌ریزی کند دقیقاً می‌تواند از خود «انسان دیگری» بسازد، به تمام ناکامیها و نابسامانیهای زندگیش پایان دهد، تحوّل و تولّد جدیدی پیدا کند، در این دنیا عالی‌ترین زندگی را داشته باشد و به عنوان یک انسان معنوی در نهایت سلامت و آرامش و زیبائی زندگی کند و از لحظه‌های زندگیش کمال لذت را ببرد. هم در این دنیا عالی زندگی کند و هم در سرای دیگر در زمره بهترین بندگان خدای رحمان باشد.

کنجکاوی بشر در راستای چنین کشفی او را به پدیده‌ای رساند بنام «تکنولوژی فکر» که از طریق آن، انسان می‌تواند با یک حرکت نرم‌افزاری و کامپیوتری در وجودش، تمام حالات منفی روحی، روانی و شخصیتی خود را کاملاً تغییر داده و با تحوّل در

نظام باورهایش و تغییر اساسی در نحوه تفکرش، از خود «انسان دیگری» بسازد که پیوسته مثبت بیندیشد و زیبا خلق کند.

بشر با تکنولوژی فکر فصل جدیدی در تاریخ تحوّل خود در آستانه قرن ۲۱ پدید آورد و دریافت که در قرن جدید باید با اصول تکنولوژی فکر زندگی کند تا به تمام نابسامانیها و ناکامیهای زندگیش پایان ببخشد و دنیای قشنگی را برای خود بسازد و لذا **بشر در قرن جدید پس از گذراندن دوران «سخت‌افزار» و «نرم‌افزار» اینک به مقطع جدیدی از تاریخ زندگیش رسیده است بنام «فکرافزار».**

راز این تکنولوژی جدید این است که بشر دریافت در وجودش کامپیوتر عظیمی وجود دارد بنام «ضمیر ناخودآگاه» (Subconscious Mind) که اگر این کامپیوتر را صحیح برنامه ریزی کند تمام سیستم وجودی خود را می‌تواند تغییر دهد و هر آنطور که می‌خواهد خود را بسازد.

ضمیر ناخودآگاه انسان پدیدهٔ شگفت‌انگیزی است که تمام سیستم وجودش را به عنوان پست اجرائی اداره و کنترل می‌کند و روحیه، شخصیت و نظام باورهای آدمی را شکل می‌دهد و نیز به هنگام لزوم، ارتباط انسان را با کل جهان آفرینش برقرار می‌کند و تمام اسباب و وسائل تحقق اهداف و آرزوهای او را فراهم می‌نماید.

به عبارت دیگر ضمیر ناخودآگاه به انسان این امکان را می‌دهد که از قدرت ماوراءالطبیعه خود استفاده کند و هر آنچه را که اراده کند خلق کند. اگرچه ابعاد و توانائیهای این ضمیر برای بشر در آغاز قرن ۲۱ هنوز مکشوف نیست اما بشر دریافته است که با بهره گیری از این کامپیوتر بی‌نظیر می‌تواند دنیای جدیدی برای خود خلق کند و در این دنیا زیبا زندگی کند و به خوشبختی و سعادت واقعی برسد.

سعادت و خوشبختی انسان که خلیفه و جانشین خداوند روی کره زمین است،

مستلزم کاربرد تواناییهای شگرفی است که خدا در وجود او قرار داده و این تواناییها زمانی بروز می‌کند که انسان، به شناسائی قدرت بیکران خود بپردازد و با استفاده از چنین قدرتی که مایه مباهات خداوند است، هم دنیای مطلوبی برای خود ایجاد کند و هم آخرت زیبایی برای خود بیافریند.

به همین دلیل است که پیامبر بزرگ اسلام می‌فرماید **مَنْ عَرَفَ نَفْسَه فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه.** هر کس خود را شناخت خدای خود را شناخته است.

واقعیت این است که اگر هر کس به درستی با خود ملاقات کند و به اسرار درون خود و به قدرت بیکران وجود خود پی ببرد و از آنها صحیح استفاده کند سعادتمند و خوشبخت خواهد شد.

اینکه چرا نام این تکنولوژی را «تکنولوژی فکر» نهاده‌اند به این دلیل است که در واقع همه چیز برای بشر از فکر او آغاز می‌شود و فکر، سیگنال ورودی بسیار مهمی برای کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه به حساب می‌آید و پدیده فکر است که ضمیر ناخودآگاه را هدایت و فرماندهی می‌کند.

در ادامه این بحث بسیار مهم علمی جدید، ما ویژگیها و ابعاد و طرز استفاده از این تکنولوژی را برای شما مطرح خواهیم کرد. ادامه این بحث را در بخشهای دیگر این کتاب دنبال کنید تا با آخرین دستاورد بشر در زمینه علم توسعهٔ انسانی و خود مدیریتی آشنا شوید.

به امید اینکه شما نیز این تکنولوژی جدید را در دنیای خود پیاده کنید و از لحظه لحظه‌های زندگی خود لذت ببرید و در زمره بندگان شایسته و محبوب خدا درآیید و به خود افتخار کنید.



فصل سوم

نظام باورها

The Belief System

نظام باورها و رابطه آن با فکر

بِسْمِ اللّٰه الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم

هُــوالَّـذی خَـلَقکُم مِـنْ طـینٍ ثُـمَّ قَـضی اَجـلاً وَ اجَـلٌ مُـسَـمًّی عِنْدَه ثُمَّ اَنْتـُم تَمتـَرون

در بخش قبل به این موضوع اشاره کردیم که قرن جدید قرن «فکرافزار» است. بشر در آستانه این قرن به این باور رسیده است که با استفاده از تکنولوژی فکر می تواند به تمامی ناکامی های گذشته خود پایان داده و از نو تحولی بزرگ در خود ایجاد نموده و با یک حرکت نرم‌افزاری در وجود خود، تمام سیستم تفکر و باورهایش را عوض کرده و به شخصیت جدیدی و در نهایت به دنیائی از اعتماد بـه نـفس، سـلامتی، نشـاط و آرامش رسیده و زندگی نوینی را پایه‌گذاری کند. هر آنچه را که بخواهد، بیندیشد و خلق کند. عالی‌ترین ارتباطات را با انسانها برقرار کرده و در همه عرصه های زندگی خود طوفانی از موفقیت به پا کند.

اساس این تکنولوژی استفاده درست از قدرت بیکران ضمیر ناخودآگـاه است. ضمیر ناخودآگاه یک کامپیوتر بسیار عظیم، قدرتمند و با سرعت پـردازش بـی‌نظیر است که می‌تواند تحولی عظیم را در انسان به وجود آورد.

در دنیای انسان همه چیز از فکر آغاز می‌شود و فکر اولین قدم برای رسیدن به هر دستاوردی برای بشر است به این علت در دین مبین اسلام به پدیده فکر این گونه بها داده شده است، که «یک ساعت درست و زیبا اندیشیدن را معادل ۷۰ سال عبادت می داند (تَفَکُّرُ ساعَةٍ اَفْضَلُ مِـنْ عِـبٰادَةِ سَـبْعین سَـنَه)» ایـنجاست کـه فکـر عـامل اولیـه تـحوّل و دستاوردهای آدمی است. و اصولاً در قرآن کریم آنجایی که خدای رحمان به پاره ای از

آیات تفکر آمیز خود اشاره می‌کند در پایان می فرماید **اِنَّ فی ذالِک لَآیات لِقَوم یَتَفکَرُون** (اینها آیات و نشانه هایی است برای انسانهایی که تفکر می‌کنند).

تکنولوژی فکر این مقوله را در انسان بطور سیستماتیک و اصولی سامان می دهد و او را به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کند که بطور اتوماتیک درست، زیبا و خلاق بیندیشد.

همان گونه که قبلا ذکر شد، اگر انسانها بتوانند با اشتیاق فراوان به علم، ثروت، سلامت، آرامش و معنویت فکر کنند قطعاً عالم، ثروتمند، سلامت، آرام و با دنیایی از معنویت زندگی خواهند کرد و در دنیا و آخرت سعادتمند خواهند شد. این موفقیت نصیب کسانی می‌شود که بتوانند این گونه بیندیشند.

علت اینکه همه انسانها نمی‌توانند این‌گونه بیندیشند و خلق کنند این است که: اصولاً پدیده فکر، واحد مستقلی در وجود انسان نیست که او بتواند در هر لحظه اندیشه های مثبت، خلاق، هدفمند، سازنده، روحیه ساز و مولد تولید نماید. **زیرا که فکر از نظام باورهای انسان دستور می‌گیرد.**

انسان همان گونه که باور داشته باشد می‌تواند بیندیشد. باورهای آدمی است که در هر لحظه به او القاء می‌کند که چگونه بیندیشد. پس آنچه که انسانی را از انسان دیگر متمایز می‌سازد باورهای اوست. و اصولاً فرق بین انسانها، فرق میان باورهای آنان است.انسانهای موفق با باورهای عالی موفقیت را برای خود خلق می‌کنند.

انسانهای ثروتمند باورهای عالی و ثروت آفرین دارند که با اعتماد به نفس عالی خود و بدون توجه به تمام مشکلات و مسائل، به دنبال کسب ثروت می‌روند و به لحاظ باورهای مثبتشان به ثروت مطلوب خود می‌رسند.

دانش‌آموزانی که در کنکور قبول می‌شوند خود را عالی باور دارند، لذا اندیشه حاصل از چنین باوری آنها را به اقدامات مثبت و تلاش مستمر وامی‌دارد و در نتیجه در کنکور قبول می‌شوند.

انسانهایی که در مسابقات برنده می‌شوند ابتدا خود را در ذهنشان ، برنده می‌بینند

(برنده می‌اندیشند) و لذا برنده می‌شوند. **قانون زندگی قانون باورهاست. باورهای عالی سرچشمه همهٔ موفقیت های بزرگ است.**

عظمت و موفقیت یک جامعه و یک کشور را با مجموعه باورهای افراد آن جامعه ارزیابی می‌کنند. اگر می‌خواهید بدانید در این برهه از زمان، کشور عزیزمان ایران به لحاظ ثروت، سرمایه، تولید، درآمد و اصولاً به لحاظ موفقیتهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی درکجا ایستاده است کافی است که باورهای ۶۰ میلیون مردم ایران را باهم جمع کنید، به عددی می‌رسید که آن عدد شاخص موفقیت جامعه‌ی ایران است مجموعه تفکرات نشأت گرفته از باورهای انسانهاست که کشوری را می‌سازد.

با توجه به اهمیت باور در دنیای انسان، حال ببینیم اصولا «باور» چه پدیده‌ای است و چگونه در طول عمر ساخته می‌شود.

از هنگامی که انسان متولد می‌شود نظامی در وجود او شروع به شکل‌گیری می‌کند بنام Belief System یا «نظام باورها» به این معنا که اطلاعاتی را که از دنیای بیرون، از طریق حواس پنجگانه دریافت می‌کند و نیز هر رشته فکری که توسط ذهن او تولید می‌شود توسط ضمیر ناخودآگاه پردازش شده و در او یک باور می‌سازد. مثلا دیدن یک گل رز که سمبل عشق و زیبائی و طبیعت زیباست بعنوان یک سیگنال ورودی از طریق چشم به ضمیر ناخودآگاه وارد شده و پردازش می‌شود و سپس بطور ناخودآگاه بخشی از نظام باورهای انسان را می سازد و یا اینکه بر نظام باورهای او تأثیر می گذارد. به این صورت که شما با دیدن یک گل زیبای رز به این باور می رسید که مثلا «چقدر زندگی زیباست». این یک باور قشنگی است که ضمیر ناخودآگاه در شما می‌سازد. درحالیکه اگر شما بجای گل، تصویر جنازه‌ای را ببینید بلافاصله آن تصویر توسط ضمیر ناخودآگاه شما پردازش شده و باور دیگری در شما می سازد. مثلا اینکه «چقدر زندگی زشت و ناگوار است». این باور، شما را به یک اندیشه منفی و یأس آور

میرساند در حالیکه تصویر یک شاخه گل یا یک منظره زیبا در شما یک اندیشه امیدآفرین و روح بخش تولید می‌کند.

بدین ترتیب نظام باورهای انسان که در طول عمر توسط ضمیر ناخودآگاه ساخته می‌شود عبارت است از یک ساختمان بسیار پیچیده که هر بخشی از آن باورهای انسان را پیرامون پدیده‌ای نشان می‌دهد. مثلا باور شما نسبت به توانائی شما در تحصیل علم، باور شما نسبت به خدا، باور شما نسبت به زندگی، باور شما نسبت به معلم، باور شما نسبت به اطرافیان خود، باور شما نسبت به جامعه و ...

اصولا نوع و کیفیت باورهای شماست که اندیشه های شما را می‌سازد. مثلا اگر باور شما از خدا این باشد که او موجود منتقم و جبّاری است، شما نسبت به او اندیشه‌های سراسر ترس آفرین خواهید داشت و اگر باورتان این باشد که خدای رحمان موجودی بسیار مهربان، عاشق و بخشنده است در این صورت شما در دنیائی از امید نسبت به او می‌اندیشید و عمل می‌کنید.

پدر و مادر، معلمان، رادیو و تلویزیون و تمام عناصر محیط همه و همه معماران بنای باورهای شما هستند. اگر معلم ریاضی شما را در کودکی در کلاس، مقابل دانش‌آموزان به خاطر اینکه شما مسئله‌ای را درست حل کرده‌اید، تشویق کرده و بر شما آفرین گفته در این صورت باور شما نسبت به توانائی شما در درس ریاضی عالی شده است و لذا همواره هر مسئله ریاضی را که به شما بدهند آنرا عالی حل می‌کنید. چرا؟ زیرا **توانمندی یک انسان را باورهای او تعیین می‌کند**. یعنی این نوع باور در شما اندیشه‌ای قدرتمند ایجاد می‌کند که این اندیشه، شما را به حل مسئله رهنمون می‌سازد و این رابطه باور و اندیشه است.

اگر مثلا معلم درس شیمی در سال اول دبیرستان شما را مرتباً سرزنش کرد و به شما گفت که هرگز در درس شیمی موفق نمی‌شوی و در مقابل دانش‌آموزان شما را سرزنش کرد و باور شما را نسبت به توانایی در شیمی شکست، در اینصورت شما هیچ

وقت نمی‌توانید در درس شیمی و حل مسائل آن موفق باشید. چرا؟ زیرا توانمندی یک انسان را باورهای او تعیین می‌کند. یعنی این نوع باور ضعیف در شما اندیشه‌ای می‌سازد که آن اندیشه نمی‌تواند شما را به حل مسئله رهنمون شود. آری این است نقش باور در موفقیت و یا شکست.

باورها حتی در ساختن روحیه انسان هم نقش اساسی دارند. باور خوبِ شما از خود، یک روحیه خوب در شما ایجاد می‌کند و باور ضعیف در شما یک روحیه ضعیف می‌سازد. آری **قانون زندگی قانون باورهاست.**

انسانها هرآنچه باور دارند خلق می‌کنند. دستاوردهای شما را در زندگی باورهای شما می‌سازند. زیرا **باورها تعیین کننده کیفیت اندیشه هاست و اندیشه ها عامل اولیه اقدامها واقدامها عامل اصلی دستاوردهاست.(لَیْسَ لِلانْسانِ اِلا ما سَعی:** برای انسان همه چیز در سایه تلاش بدست می‌آید.) اینجاست که نقش ضمیر ناخودآگاه که مسئولیت ساختن بنای باورهای انسان را به عهده دارد کاملا روشن می‌شود و تکنولوژی فکر به این نقش بسیار مهم اصالت و رسالت می‌بخشد.

تکنولوژی فکر، سیستمی علمی است که از طریق برنامه ریزی در کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه ابتدا باورهای انسان را متحوّل و عالی می‌کند و از این رهگذر در نحوه اندیشه های انسانها تحوّل اصولی و سیستماتیک پدید می‌آورد.

سیستم باورهای انسان که همه دستاوردهای او در زندگی درگرو آن است، در هر لحظه از طریق سیگنالهای عوامل بیرونی (حواس پنجگانه و هر رشته فکری) و پردازش این سیگنالها در کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه ساخته می‌شود.

علت موفقیت و مطلوبیت سیستم تکنولوژی فکر برای بشراین است که با این تکنولوژی می‌توان باورهای انسانها را تغییر داد و از این طریق در همه عرصه های کار و زندگی آنها تحوّلی عظیم ایجاد نمود.

امروزه یکی ازکاربران مهم تکنولوژی فکر در آمریکا، کارخانجات و صنایع بزرگ

این کشور هستند که با اجرای تکنولوژی فکر در میان کارکنان و خانواده های آنان توانسته‌اند با تغییر در نظام باورها، تحوّل بی‌نظیری را در مدیریت، روابط انسانی، انگیزه‌های کاری، روحیه و نشاط کارکنان خود پدید آورند و به عالی‌ترین بهره‌وری و راندمان کاری و مدیریتی در صنایع خود برسند.

امیدواریم ما هم بتوانیم با اجرای این تکنولوژی جدید در میان مردم خود، تحولی عظیم در صنعت، کشاورزی، ادارات، سازمانها و سایر واحدهای تولیدی، خدماتی، فرهنگی، نظامی و انتظامی خود ایجاد کنیم و بهره وری انسانی را به گونه‌ای بالا ببریم که بزودی آثار ارزشمند آن در نحوه و کیفیت زندگی مردم هویدا شود.

عامل بسیار مهم دیگری که در کیفیت تولید اندیشه در کارگاه ذهن، نقش اساسی را به عهده دارد «روحیه» انسان است. یک روحیه خوب و با نشاط در انسان تولید اندیشه‌ای مثبت، امید آفرین و خلاق می‌کند. در مقابل، یک روحیه پژمرده، افسرده و ناامید در انسان اندیشه منفی، مخرب و بیماری‌زا تولید می‌کند.

لذا علاوه بر پدیده باور در دنیای انسان، پدیده روحیه، دومین عامل سازنده فکر در کارگاه تولید فکر است. به عبارت دیگر، برای اینکه در هر لحظه، فکری در کارگاه ذهن تولید شود، لازم است که دو نوع ماده اولیه از وجود شما به این کارگاه وارد شود که یکی از آن دو ماده اولیه از نظام باورهای شما و دیگری از احساس و روحیه شما تأمین می‌شود. باور و روحیه به عنوان دو ماده اولیه در ذهن ممزوج و پردازش شده و سپس فکر را می‌سازند.

اگر اندیشه شما را به پرنده‌ای تشبیه کنیم، می‌توان گفت که پرنده اندیشه شما در هر لحظه با دو بال پرواز می‌کند. یک بال، مجموعه نظام باورهای شماست که از تولّد تا به امروز شکل گرفته و بال دیگر روحیه و کیفیت احساس شما است که تعیین می‌کند که پرنده اندیشه شما به کجا پرواز کند و در آسمان زندگی شما بر چه بلندائی بنشیند. پرنده اندیشه انسانی که روحیه‌ای خسته، ملول و دلمرده دارد و از سوی دیگر

باورهائی درست و شخصیت آفرین ندارد، در هر لحظه با دو بال شکسته همچون جغدی بر خرابه ها و دیوارهای شکسته می‌نشیند و صاحب آن اندیشه را به قهقرا می‌برد.

از سوی دیگر پرنده اندیشه انسانی که باورهای عالی در وجودش شکل گرفته و در عین حال، از روحیه و احساس بسیار خوب و با نشاطی برخوردار است، در هر لحظه با دو بال قدرتمند همچون عقابی به بلندترین قله های یک زندگی موفق پرواز می‌کند و بر هر بلندائی که بنشیند برای آن شخص دستاوردی از موفقیت، ثروت، معنویت، علم و ایمان را حاصل می‌کند.

ممکن است شما در این لحظه سؤال کنید که چه مکانیزم و عاملی در وجود ما این دو بال را می‌سازد. یعنی باور و روحیه را چه پدیده‌ای در وجود ما می‌سازد. در جواب به شما می‌گوییم که عامل سازنده باور و روحیه در هر لحظه ضمیر ناخودآگاه انسان است. اگر شما بتوانید با این ضمیر که کامپیوتر وجود انسان است آشنا شوید و عنان قدرت او را در دست بگیرید شما هم می‌توانید در هر لحظه عالی‌ترین باورها و روحیه را در خود بسازید و پرنده اندیشه خود را به دو بال قدرتمند مجهز کنید و توسط آن بهترین زندگی را برای خود خلق کنید و لذت ببرید. در بخش بعدی این کتاب، شما را با این کامپیوتر بی نظیر درون انسان، یعنی ضمیر ناخودآگاه آشنا می‌کنیم.



فصل چهارم

ضمیر ناخودآگاه

Subconscious Mind

آشنائی با ضمیر ناخودآگاه (کامپیوتر وجود انسان)

ای نسـخه نـامه الهـی کـه تـوئی وای آیـینه جـمال شـاهی کـه تـوئی
بیرون ز تـو نـیست آنـچه در عـالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی کـه تـوئی

بِسْمِ اللّه الرَحْمٰنِ الرَحیم

اِقْـرَأ بِـاسْمِ رَبِّک اَلـذی خَـلق. خَـلَقَ الانْسـانَ مِنْ عَـلَق. اِقْـرأ و رَبُّک اَلاکْرَم. اَلَذی عَلَّمَ بِالقَلَمْ. عَلَّمَ الانْسانَ ما لَم یَعْلَم.

در قسمت های گذشته گفتیم که در دنیای انسان همه چیز از فکر او آغاز می‌شود و فکر مبدأ تحوّل و خلق هر پدیده ای توسط او است . و انسان همان است که می‌اندیشد و اگر انسانها به دنبال موفقیت، خوشبختی و نشاط در زندگی خود هستند باید بدانند که آدمی تنها در سایه تولید افکار درست، مثبت، خلاق، هدفمند و روحیه آفرین است که می‌تواند به دستاوردهای عالی برسد و شاهد سعادت و خوشبختی را در آغوش بگیرد.

همچنان گفتیم که پدیده فکر در وجود انسان عامل مستقلی نیست و فکر انسان در هر لحظه از باورها و روحیه او نشأت می‌گیرد و نظام باورها و روحیه او است که منشأ فکر و عامل اصلی در هر موفقیت و یا شکست است. «**انسان همان است که باور دارد**»

فرق بین انسانها فرق در نظام باورهای آنان است. در واقع موفقیت، سعادت و ثروت هر کشور را مجموعهٔ باورهای مردم آن کشور تعیین می‌کند. باورهای انسان توسط ضمیر ناخودآگاه ساخته می‌شود و ضمیر ناخودآگاه کامپیوتری است که اطلاعات را از طریق حواس پنجگانه انسان و یا هر رشته فکری او دریافت می‌کند و با پردازش آنها نظام باورهای انسان را می سازد.

اگر انسانها بخواهند تفکر و نظام فکری خود را عوض کنند باید به تغییر در نظام باورهای خود بپردازند. تغییر در نظام باورها از طریق ارسال سیگنالهای مناسب به ضمیر ناخودآگاه حاصل می‌شود. در ادامه این بحث، به تشریح سیستم ضمیر ناخودآگاه و طریقه برنامه‌نویسی در آن می پردازیم.

ضمیر ناخودآگاه: کامپیوتر قدرتمند درون انسان

انسان دو نوع ضمیر دارد یکی ضمیر خودآگاه یا Conscious Mind و دیگری ضمیر ناخودآگاه یا Subconscious Mind. ضمیر خودآگاه انسان پست فرماندهی وجود است که در واقع همان بخش از انسان است که به مَنِ آدمی اطلاق می‌شود. وقتی شما هر کاری را آگاهانه اراده می‌کنید، تصمیم می‌گیرید و انجام می‌دهید این ضمیر خودآگاه شماست که انجام وظیفه می‌کند و در وجود شما فرماندهی می‌کند، قضاوت می‌کند، تجزیه و تحلیل و ارزیابی می‌کند و امور زندگی شما بطور روزمره اداره می‌شود. در کنار این ضمیر بخش دیگری در وجود آدمی حضور دارد که مسئولیت امور اجرایی بدن را عهده‌دار است و آن ضمیر ناخودآگاه است که آنرا پست اجرائی بدن می‌گویند. ضمیر ناخودآگاه گوش به فرمان ضمیر خودآگاه شماست و تحت زعامت و فرماندهی سیستم خودآگاه شما انجام وظیفه می‌کند.

ضمیر ناخودآگاه انسان دقیقاً یک کامپیوتر است که تمام سیستم بدن انسان را اداره و کنترل می‌کند. این ضمیر کنترل تمام اعضا و جوارح بدن را که بطور غیر ارادی کار می‌کنند به عهده دارد. از جمله قلب، ریه‌ها، کبد، معده و در یک کلام کنترل و اداره تمام سلول های بدن انسان. از سوی دیگر ضمیر ناخودآگاه است که باورهای انسان را می‌سازد و شخصیت، اعتماد به نفس و هویت آدمی را شکل می‌دهد و نیز ضمیر ناخودآگاه است که روحیه فرد را در هر لحظه می‌سازد.

ضمیر ناخودآگاه می‌تواند در هرلحظه با تماس و ارتباط با ضمایر ناخودآگاه

انسانهای دیگر رابطه شما را با دیگران بطور ناخودآگاه فراهم کند (تله پاتی). ضمیر ناخودآگاه می‌تواند با ارتباط با جهان آفرینش و کل کائنات ارتباط آدمی را با جهان هستی برقرار کند و انسان را به استفاده از قدرت ماوراءالطبیعه برساند و از این طریق کل کائنات به خدمت انسان درآیند. (**وَ سَخَّرْنالَكُمْ مافِی السَّمٰواتِ وَ الأَرْضِ**: ما آسمانها و زمین را به تسخیر شما در آوردیم)

تشریح سیستم کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه

ضمیر ناخودآگاه مثل هر کامپیوتر دیگری یک سری ورودی (INPUT) دارد و یک سری خروجی (OUTPUT) و یک سری پردازش‌هایی (PROCESS) انجام می‌دهد. ورودی های ضمیر ناخودآگاه عبارت است از اطلاعاتی که از طریق حواس پنجگانه دریافت می‌کند بعلاوه هررشته فکری انسان که مجموعه این ۶ کانال ورودی، ضمیر ناخودآگاه را در هرلحظه تغذیه می‌کند.

این بدان معنی است که تمام اطلاعاتی را که انسان از طریق حواس پنجگانه دریافت می‌کند علاوه بر اینکه این اطلاعات وارد سیستم خودآگاه او می‌شود و اثراتی را باعث می‌شود، یک نسخه دیگر از این اطلاعات نیز به ضمیر ناخودآگاه وارد می‌شود و پس از اینکه این اطلاعات به صورت پرونده های جداگانه با نشانی‌های مشخص در این کامپیوتر بایگانی و ضبط شد در عین حال این اطلاعات توسط این کامپیوتر پردازش می‌شود و حاصل این پردازش، باوری را در نظام باورهای آدمی می‌سازد و یک نوع روحیه را شکل می‌دهد و یا اینکه در خارج از وجود انسان در دنیای بیرون از آدمی کاری را صورت می‌دهد.

بطور مثال هنگامی که شما یک گل زیبای رز قرمز رنگ را که علامت عشق و محبت و دوستی است مشاهده می‌کنید. علاوه بر اینکه این تصویر زیبا در ضمیر خودآگاه شما تأثیری خواهد داشت، عین این تصویر به ضمیر ناخودآگاه شما می‌رود و

پس از پردازش یک روحیه زیبا در شما می‌سازد. ضمن اینکه یک باور زیبا هم در شما ایجاد می‌کند که مثلاً چقدر زندگی زیباست. هنگامیکه شما این‌گونه باور داشته باشید که زندگی واقعاً زیباست اولاً روحیه‌ای مثبت و شاد خواهید داشت و ثانیاً چنین باوری در شما امید و حرکت را القاء می‌کند و اندیشه های مثبت و کار آفرین در ذهن شما تولید می‌شود و چنین اندیشه های مثبتی شما را به کارهای سازنده وا می‌دارد و کارهای مثبت حاصل از اندیشه های زیبا و مثبت، شما را به دستاوردهای عالی در زندگی می‌رساند.

در حالی که اگر کسی بجای چنین تصویر زیبایی تصویری از یک انسان بی‌گناه که در بوسنی توسط صربها کشته شده، ببیند این تصویر نه تنها برای همیشه در صفحه ضمیر ناخودآگاه او بایگانی می‌شود بلکه در همان لحظه پردازش شده و این باور را در انسان ایجاد می‌کند که چقدر زندگی زشت و ناخوشایند است چقدر انسانها ستمکارند. چرا یکدیگر را می‌کشند. چقدر بیرحم هستند و اصلاً چقدر زندگی بی ارزش و بی حاصل است.

حاصل چنین پردازشی در کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه روحیه‌ای غم انگیز ایجاد می‌کند و اندیشه حاصل از این باور و روحیه، اندیشه منفی است که به انسان می‌گوید که چقدر زندگی بی ارزش است و اصلاً دنیا به چه درد می‌خورد؟ خدایا کی این چند روز دنیا هم به سر می‌آید تا ما راحت شویم؟

معلوم است انسانی که این‌گونه اندیشه می‌کند هیچ حرکت مثبتی در زندگیش انجام نمی‌دهد و انسان ناکامی می‌شود که چیزی جز شکست و ناامیدی برای او حاصل نمی‌شود.

به این ترتیب همه اطلاعاتی که انسان در طول شبانه‌روز از طریق حواس پنجگانه دریافت می‌کند اعم از آنچه راکه می‌بیند، می‌شنود، می چشد، می‌بوید، لمس می‌کند و یا به هر چه که در هر لحظه می‌اندیشد همه این سیگنالهای ورودی در ضمیر

ناخودآگاه اثر خاصی دارد و در ساختن نظام باورهای او مؤثر است.

ضمیر ناخودآگاه و فیزیولوژی انسان

کلیه عملکرد غیر ارادی اعضاء و جوارح بدن انسان از جمله قلب، ریه ها، کبد، غدد مختلف و کلیهٔ سلولها توسط کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه در هر لحظه، کنترل و هدایت می‌شوند. بطور مثال در هر ثانیه در هر سلول میلیون ها عمل و عکس العمل شیمیائی، مکانیکی، عصبی و غیره رخ می‌دهد که تماماً توسط ضمیر ناخودآگاه رهبری و هدایت می‌شوند. حال اگر عدد میلیاردها سلول را در چند میلیون در ثانیه ضرب کنید حاصل آن یک عدد نجومی غیر قابل تصور است که این تعداد فرامینی است که ضمیر ناخودآگاه در هر ثانیه براساس حساب وکتاب و اصول صادر می‌کند، ارزیابی می‌کند، فیدبک (feedback) می‌گیرد، و مجدداً فرمان می‌دهد. (**فَتَبٰارَکَ اللّٰه اَحْسَنِ الخٰالِقِین**).

یقیناً عملکرد ضمیر ناخودآگاه است که سلامتی و یا بیماری انسان را موجب می‌شود یعنی اگر ضمیر ناخودآگاه فرمان سلامتی به اعضاء و جوارح و سلولهای بدن بدهد انسان سلامت زندگی می‌کند و اگر درجائی فرمان به هر دلیلی غیر از این باشد انسان بیمار می‌شود و حتی وقتی فردی به دلیل عوامل بیرونی بیمار می‌شود ضمیر ناخودآگاه بیشترین سهم را در درمان و مداوای شخص دارد.

حتی امروزه دانشمندان علم پزشکی معتقدند که سهم عظیمی از تأثیر داروها بر بدن مریض اثرات تلقینی (سیگنالهای ورودی به ضمیر ناخودآگاه) حاصل از مصرف آن داروهاست. آن هنگام که بیماری دارو مصرف می‌کند در حقیقت در آن لحظهٔ مصرف به خود القاء می‌کند که او با خوردن و یا مصرف آن دارو بهبود می‌یابد و ضمیر ناخودآگاه این فرمان را از ضمیر خودآگاه گرفته و شرایط فیزیولوژی جسمش را در جهت سلامتی تغییر می‌دهد و لذا بیمار بهبود پیدا می‌کند البته این به معنای نفی

اثرات شیمیائی داروها نیست بلکه حداقل قضیه این است که داروها می‌توانند نقش کاتالیزور را در پروسه شفا دهی انسان داشته باشند. لذا امروز در تکنولوژی پزشکی استفاده از شبه داروها مطرح شده است زیرا که معمولاً داروهای شیمیائی هرکدام عوارض جانبی منفی دارند که بر مصرف کننده آن اثر سوء خواهند داشت.

اما اثرات تلقینی حاصل از مصرف داروها در مصرف شبه داروها هم حاصل می‌شود بدون اینکه تأثیر سوء حاصل از مصرف داروهای شیمیایی را در بدن ایجاد نمایند.

در بدن انسان کارخانه داروسازی بسیار عظیمی وجود دارد که آن هنگام که بدن دچار مسئله‌ای شود و نیاز به یک فرایند درمان از طریق یک سری مواد و یا داروی خاص باشد این کارخانه داروسازی می‌تواند داروی مورد نیاز بدن را ساخته و به میزان دقیق مورد نیاز، مصرف نماید بدون اینکه عوارض جانبی سوء داشته باشد.

جالب این است که اداره این کارخانه داروسازی بدن در دست ضمیر ناخودآگاه است و از آنجائی که بطور کلی ضمیر ناخودآگاه تحت فرمان ضمیر خودآگاه است بنابراین هدایت درست سیستم خودآگاه انسان و ارسال سیگنالهای مناسب به ضمیر ناخودآگاه می‌تواند در هدایت این کارخانه بسیار مفید و مؤثر باشد و در نتیجه حفظ سلامتی انسان تا حدود بسیار زیادی بستگی به خود او دارد و اگر انسان این مکانیزم را بداند می‌تواند ضمیر ناخودآگاه را به گونه‌ای هدایت کند که تا آخر عمر حتی الامکان به سلامت زندگی کند. بکارگیری کامل تکنیکهای تکنولوژی فکر به سلامتی انسان کمک شایانی می‌نماید.

ضمیر ناخودآگاه و قدرت ماوراءالطبیعه انسان

انسان پدیده‌ای است که علاوه بر توان استفاده از قدرت فیزیکی و طبیعی خود می‌تواند از قدرت متافیزیک یا ماوراءالطبیعه خود نیز استفاده کرده و با اجرای قوانین

آن در کار و زندگی به موفقیتهای بزرگتری دست یابد.

یقیناً آنچه را که خداوند بنام قدرت انسان مطرح کرده است و طی یک حدیث قدسی که امام علی علیه السلام از قول حضرت رسول (ص) نقل می‌کند این است که خداوند فرمود : **عَبْدی اَطِعْنی حَتّٰی اَجْعلَکَ مِثْلی اَنااَقول کُن فَیَکون اَنْتَ تَقُول کُن فَیَکونْ**(ای بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود کنم و همانگونه که من هر آنچه را اراده کنم خلق می‌کنم تو اراده کنی و خلق شود) این تعبیری که خدای رحمان از قدرت انسان می‌کند مبین این واقعیت است که در این جهان علاوه بر قدرتهای فیزیکی و طبیعی انسان برای او قدرت دیگری متصور است و آن قدرت متافیزیکی اوست که می تواند انسان را به توانایی‌های بیکرانی برساند.

ضمیر ناخودآگاه این توان را دارد که وقتی فرمانی را از ضمیر خودآگاه دریافت می‌کند به منبعی در جهان وصل شود به‌نام «**شعور نامحدود جهان**» یا infinite Intelligence که تمام اطلاعات جهان هستی، داخل این شبکه اطلاعاتی یا این شعور نامحدود می‌باشد. وصل شدن ضمیر ناخودآگاه به این شبکه اطلاعات جهانی این امکان را برای این ضمیر فراهم می‌کند که پاسخ بسیاری از معماها و مسائلی که انسان برای خود طرح می‌کند و به دنبال راه حل آن می‌گردد در دسترس این ضمیر قرار گیرد و او در انجام آن کار موفّق شود.

این موضوع مثل وصل شدن یک کامپیوتر به شبکه جهانی اینترنت می‌باشد که وقتی این ارتباط برای یک کامپیوتر برقرار می‌شود تمام اطلاعاتی که در شبکه اینترنت قرار داده شده است در اختیار استفاده کننده از آن کامپیوتر قرار می‌گیرد.

جالب است بدانید که بسیاری از دانشمندان جهان پاسخ معماها و معادلات علمی خود را از شعور نامحدود جهان توسط ضمیر ناخودآگاه خود دریافت کرده و می‌کنند. ضمیر ناخودآگاه می‌تواند با متصل‌شدن به این شبکه با تمام انسانهای دیگر و ضمایر ناخودآگاه آنها (که به این شبکه وصل هستند) ارتباطات پنهان یا ناخودآگاهی را

برقرارکند و از آنها (از طریق ضمیر ناخودآگاهشان) بخواهد که فرد را در حل هر مسئله و یا رسیدن به هر هدفی کمک کنند.

لذا **کسانی که از تکنولوژی فکر استفاده می‌کنند می‌توانند برای رسیدن به اهداف و آرمانهای خود از قدرتهای ماوراءالطبیعه و یا قدرت های انسانهای دیگر استفاده کرده و دنیای زیبائی برای خود خلق کنند.** بسیاری از انسانها، دانشمندان، شعرا و عرفا که کارهای غیرمعمول می‌کنند و اثرات شگفت‌انگیزی از خود به جای می گذارند در واقع از تکنولوژی فکر و ضمیر ناخودآگاه خود استفاده می کنند.

ضمیر ناخودآگاه است که فردوسی و شکسپیر را به خلق چنین آثاری رسانده است. ضمیر ناخودآگاه است که بتهون این مرد ناشنوا را به خلق چنین سمفونیهائی توانا ساخته است و خلاصه ضمیر ناخودآگاه است که حافظ و مولوی را به چنین شعرای عارفی تبدیل کرده است که شما در واژه واژه شعرشان جلوه خدا را می بینید. تکنولوژی فکر می‌تواند انسان را به چنین اقتداری برساند. به قول حافظ :

سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

ادامه شرح این مباحث در بخش‌های دیگر این کتاب عنوان شده است.

چگونه ضمیر ناخودآگاه (کامپیوتر وجود انسان) را پروگرام و برنامه ریزی کنیم؟

در بخش های قبلی گفته شد که در درون انسان کامپیوتر شگفت‌انگیزی وجود دارد که تمام سرنوشت انسان در دست اوست و این کامپیوتر است که نظام باورها و شخصیت او را می سازد و تمام اعضاء و جوارح غیر ارادی را کنترل می‌کند و سلامتی و مریضی انسان نیز به عملکرد او بستگی دارد و لذا اگر ما بتوانیم این کامپیوتر را بشناسیم و آن را پروگرام و برنامه نویسی کنیم می‌توانیم از خود انسان دیگری بسازیم. انسانی سلامت، شاداب، با انگیزه، با شخصیت و باورهای عالی نسبت به خود، به خدا و به مردم و اینکه باید در این دنیا از مواهب الهی استفاده کنیم و از لحظه لحظه های زندگی خود لذت ببریم. در این بخش سعی می‌کنیم طریقه برنامه نویسی و برنامه‌ریزی این کامپیوتر را مطرح کنیم.

چنانچه گفته شد ضمیر ناخودآگاه مانند یک کامپیوتر عمل می‌کند که می توان آنرا دقیقاً برنامه‌ریزی کرد و خروجی‌ها و دستاوردهایی راکه مورد نظر است بدست آورد.

هر کامپیوتری ورودی هائی را دریافت می‌کند و بر اساس آن و متناسب با نوع نرم‌افزارها و پیش برنامه هائی که قبلا داشته ورودیها را پردازش کرده و حاصل این پردازش ها خروجی هائی خواهد بود که در اختیار شخص کاربر قرار می‌گیرد.

با این قیاس، ضمیر ناخودآگاه یک کامپیوتر است که ورودیهای آن از راه ۶ کانال تأمین می‌شود. تمام اطلاعاتی که در هرلحظه انسان از طریق حواس پنجگانه خود دریافت می‌کند یک نسخه آن نیز به ضمیر ناخودآگاه می‌رود. هم چنین در هر لحظه هر رشته فکری انسان و هر اندیشه او یک نسخه‌اش به ضمیر ناخودآگاه او منعکس می‌شود.

علاوه بر اینکه تمام این اطلاعات برای همیشه در ضمیر ناخودآگاه به صورت فایل‌ها و پرونده‌هائی جداگانه بایگانی می‌شود در عین حال این اطلاعات توسط این

کامپیوتر پردازش می‌شود و **حاصل این پردازش یک خروجی خواهد بود که یا باعث ساختن نظام باورها و شخصیت انسان می‌شود و یا اینکه این خروجی بر روحیه و فیزیولوژی بدن تأثیر می‌گذارد و یا اینکه در دنیای بیرون از انسان اثری را برای او پدید می‌آورد.**

آنچه را که به عنوان دستاورد های زندگی یک انسان بدست می‌آید در واقع توسط ضمیر ناخودآگاه حاصل شده است. از آنجایی که خروجی و دستاورد این ضمیر دقیقاً بستگی به سیگنالهای ورودی آن دارد لذا به نظر می‌رسد که برای برنامه‌ریزی کردن ضمیر ناخودآگاه و کنترل دستاوردهای آن بایستی قبل از هرچیز به کنترل ورودیهای آن پرداخت.

انسان می‌تواند با کنترل کردن ورودیهای ضمیر ناخودآگاه دستاوردهای زندگی خود را کنترل کند. چنانکه گفته شد روحیه انسان، سلامتی او، نظام باورها و شخصیت و اعتماد به نفس او و بسیاری از موفقیت ها و دستاوردهای آدمی در گرو عملکرد ضمیر ناخودآگاه است. در این بخش برآنیم تا طریقه سیستماتیک کنترل و برنامه ریزی کردن ضمیر ناخودآگاه را نشان دهیم. برنامه ریزی و کنترل ضمیر ناخودآگاه در اصول زیر خلاصه می‌شود.

۱ - اصل خود هشیاری، خود بیداری و اشراف و بصیرت لحظه به لحظه به خود (Self Consciousness)

این اصل مهم‌ترین اصل تکنولوژی فکر است. ضمیر ناخودآگاه در هر لحظه هر سیگنالی که دریافت می‌کند، متناسب با آن، باور و روحیه می‌سازد و یا سیستمی را در بدن انسان و یا بیرون از بدن در دنیای خارج کنترل می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که انسان باید در هر لحظه مراقب خود باشد و بداند که ضمیر ناخودآگاه چه سیگنالی را از طریق حواس پنجگانه و یا فکر دریافت می‌کند.

بهترین راه برنامه ریزی و کنترل ضمیر ناخودآگاه، توجه لحظه به لحظه انسان نسبت به خود است و اینکه مرتباً به خود بگوید که من با اجرای اصول تکنولوژی فکر تبدیل به «**انسان زیبای دیگری**» شده‌ام و این بدان معناست که در یک حالت مراقبه بهترین

سیگنالهای ممکن را به ضمیر ناخودآگاه خود می فرستد.

او گلها را می بیند کلامهای زیبا و مثبت را می‌شنود، بوهای معطر را استشمام می‌کند، غذاهای خوشمزه را استفاده می‌کند و لطافت ها را لمس می‌نماید و در هرلحظه درکارگاه تولید فکرش افکار مثبت، خلاق، هدفمند، روحیه ساز وکار آفرین تولید می‌کند و بدینسان ضمیر ناخودآگاهش در هر لحظه زیباترین سیگنالها را دریافت می‌کند و زندگی او را زیبا و زیباتر می‌نماید.

زندگی زیباست ای زیبا پسند　　　　زنده اندیشان به زیبائی رسند

برای اینکه شما خواننده عزیز بتوانید بیشترین بهره را از مطالعه این کتاب بگیرید و در نهایت از خود، انسان زیبای دیگری بسازید و زندگی کاملاً پر حاصلی را برای خود ایجاد کنید پیشنهاد می‌کنم که شما نیز باور کنید که در این مسیر از یک انسان معمولی به یک انسان زیبای دیگری تبدیل می‌شوید و کاملاً با گذشته خود متفاوت خواهید شد.

شما می‌روید تا آینده‌ای را بسازید که دیگر هیچ شباهتی به‌گذشته‌های احیاناً ناکام شما نداشته باشد. انسان توانائی که با عالی‌ترین باورها و زیباترین روحیه‌ها می‌اندیشد و خلق می‌کند.

در این لحظه با خود و خدایتان عهد کنید که شما هم به موازات خواندن صفحات زیبای این کتاب متحوّل شوید و از خود انسانی عاشق، عارف، خداجو، با شخصیتی خداگونه و مقتدر بسازید. یک انسان آرام و مهربان، بنده شایسته خدا، شخصی مثبت‌اندیش، مثبت‌نگر و انسانی که زیباترین ویژگیهای انسانی و ملکوتی را دارد. شما از رهگذر چنین تحولی یقیناً عالی می‌اندیشید و عالی زندگی می‌کنید.

به یاد داشته باشید که شما خود خالق سرنوشت خود هستید و زندگی و سرنوشت شما با باورها و اندیشه‌های شما شکل می‌گیرد و بدست مبارک شما خلق می‌شود. لذا امید دارم که به موازات تحوّل در نظام اندیشه و باورهای شما تحولی عظیم در کیفیت زندگی شما حاصل شود.

با یکچنین احساسی، بقیه مطالب زندگی آفرین این کتاب را بخوانید و بدانید که امروز خدای رحمان این‌گونه اراده کرده است که در زندگی شما تحولی شگرف ایجاد شود و شما به راه زیبای یک زندگی هدایت شوید و از زندگی خود به اذن خداوند یک شاهکار بسازید. با دنیائی از عشق و احساس، هیجان و نشاط، تصمیم و اراده، تلاش و امید اصول تکنولوژی فکر را اجراکنید و اثرات شگرف آنرا در روح و روان و شخصیت و باورهای خود ببینید و از زندگی جدید خود لذت ببرید. خوشا به سعادت شما که راه نوینی در زندگی خود یافته‌اید و می‌روید تا دنیا و آخرت خود را زیباکنید. حال به بقیه اصول تکنولوژی فکر برای برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه خود توجه کنید و آنها را هر لحظه اجرا کنید.

۲ - اصل استفاده از قدرت تمرکز (Power of focus)

انسان در هر لحظه به هر آنچه که تمرکز کند بازتاب آنرا در روحیه و فکر خود حس می‌کند. مثلاً تمرکز روی یک گل در انسان روحیه شاد و فکر مثبت ایجاد می‌کند. تمرکز روی یک تصویر دلخراش و کریه، انسان را افسرده کرده و افکاری منفی و یأس‌آور را در ذهن به وجود می آورد. تمرکز روی خاطرات خوب گذشته انسان را به وجد می‌آورد و تمرکز روی خاطرات منفی و دردناک گذشته، انسان را افسرده می‌کند. به هر حال هر تمرکزی تأثیر بسیار مهمی روی ضمیر ناخودآگاه انسان می‌گذارد.

ما از این خاصیت در برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه استفاده می‌کنیم و مرتباً با تمرکز روی خاطرات خوب گذشته خود و یا خیالپردازیهای زیبای آینده، سیگنالهای مثبت در این کامپیوتر به وجود می آوریم و باورهای عالی در خود می‌سازیم و خوبی ها و نیکی ها را به سوی خود جذب می‌کنیم و دنیای خودمان را شاد و پر امید می‌آفرینیم.

حال شما به عنوان یک دانشجوی دانشگاه تکنولوژی فکر همواره سعی کنید

تمرکزهای خود را کنترل کنید. همواره بر سوژه‌های زیبا تمرکز کنید. اعم از سوژه‌های زیبائی که در دنیای فیزیکی و خارج از وجود شماست و چشم حس می‌بیند و پدیده‌های زیبائی که می‌تواند در ذهن شما شکل گیرد و چشم دل شما را به آن مشغول کند. مثل خاطرات زیبای گذشته و یا خیالپردازیهای زیبای آینده. همه این پدیده‌ها می‌تواند به عنوان سیگنالهای ورودی ضمیر ناخودآگاه شما اثرات عمیق و مطلوبی در زندگی شما ایجاد کند. مراقب تمرکزهای خود باشید.

انسانی که مرتباً روی بدبختی‌ها و زشتی‌های زندگی متمرکز می‌شود، زندگیش به قهقرا می‌رود و کسی که مرتباً به زیباییهای زندگی و نقاط امیدبخش تمرکز می‌کند زندگیش قرین سعادت و موفقیت می‌شود و این خاصیت تمرکز است

۳ - اصل استفاده از قدرت سؤال (Power of Question)

هر سؤالی که انسان از خود می‌کند بازتاب خاصی در روحیه و فکر او ایجاد می‌کند. مثلاً وقتی کسی از خود سؤال می‌کند «چگونه است که من خوشبختم؟»، نفس این سؤال روحیه‌اش را شاد می‌کند و به او این را القاء می‌کند که آری من خوشبختم و این احساس و فکر به ضمیر ناخودآگاه یک سیگنال ورودی مثبت می‌دهد و این سیگنال پردازش می‌شود و حاصلی می‌دهد که می‌تواند دنیای او را به راستی زیبا کند و در واقع به سعادت و خوشبختی واقعی برساند.

زیرا ضمیر ناخودآگاه بر اساس سیگنالهای دریافتی آن چنان کائنات را با آدمی همنوا می‌کند که همان شرایط را در وجود انسان پدید آورد.

عکس این حالت هم وجود دارد. وقتی کسی از خود سؤال می‌کند که «چرا من بدبخت هستم» نفس یکچنین سؤالی بلافاصله روحیه انسان را افسرده و غمگین می‌کند و این سیگنال منفی وارد ضمیر ناخودآگاه شده و پردازش می‌شود و علاوه بر

ساختن روحیه‌ای مناسب با آن سؤال، به‌گونه‌ای بر تمامی کائنات تأثیر می‌گذارد و سد و مانعی برای تمام رحمت های الهی ایجاد می‌کند که واقعاً شرایط یک انسان بدبخت برای او فراهم می‌شود.

این تأثیر بسیار مهم هر سوالی است که انسان از خود می‌کند و لذا باید بدانید که:
«**کیفیت زندگی شما را نوع سؤالاتی تعیین می‌کند که از خود می‌پرسید**».

حال با توجه به تأثیر هر سوال در دنیای انسان، اینک شما چه تصمیمی برای سئوالات روزمره خود گرفته‌اید؟ چگونه پرسش می‌کنید؟ آیا با دنیائی از دقت و مراقبه مرتباً سئوالات مثبت و زندگی ساز می‌کنید و یا اینکه سئوالات منفی و مخرب؟

راستی شما به هنگام پرسش کردن از چه واژه‌ای بیشتر استفاده می‌کنید؟ از واژه «چرا» و یا از واژه «چگونه»؟ آیا می‌گوئید «چرا شرایط این‌گونه است؟ و یا اینکه می‌پرسید «چگونه می‌توانم شرایط موجود را زیباتر و عالی‌تر کنم؟» فاصله این دو نوع پرسش، فاصله جهنم تا بهشت خداست. فاصله بین بدبختی و خوشبختی انسانها است. فاصله فقر و ثروت است. فاصله افسردگی و نشاط است. فاصله یأس و امید است. آری این‌گونه کیفیت زندگی شما را نوع سوالاتی تعیین می‌کند که شما از خود می‌کنید.

اگر سؤال کنید چرا همه چیز خراب است؟ همه چیز خراب می‌شود و اگر سوال کنید چگونه است که خداوند برای من همه چیز را خوب می‌خواهد؟ سراسر زندگی شما عالی می‌شود و این خاصیت سؤال است. هر سؤال یک سیگنال، یک فرمان به ضمیر ناخودآگاه است. حال به من بگوئید که چگونه از این به بعد مراقب سؤالات روزمره خود هستید. یک سؤال، یک زندگی!!

۴ - اصل استفاده از جملات تأکیدی و تصدیقی مثبت

هر جمله ای را که شما بگوئید، یا بنویسید و یا بخوانید مفهوم آن جمله، خود یک سیگنال به ضمیر ناخودآگاه است. لذا شما مرتباً از جملات تأکیدی مثبتی که به گونه ای ویژگی خوب شما را تصویر کند استفاده کنید. این مفاهیم به ضمیر ناخودآگاه شما می‌رود و وضعیتی را متناسب با آن مفاهیم در دنیای شما ایجاد می‌کند ضمن اینکه همان مفاهیم را در نظام باورهای شما می‌سازد و بدینسان مرتباً باورهای شما عالی و عالی‌تر می‌شود. چنین جملات زیبائی را بنویسید و در محل کار و زندگی خود نصب کنید و مرتباً آنها را بخوانید و آن مفاهیم را احساس کنید. این جملات می‌تواند این گونه باشد:

به خود ببالید و بگوئید که :

در وجود من عظمت و بزرگی نهفته است.

من یک نابغه هستم و از نبوغ خود استفاده می‌کنم.

من ایده های بزرگی در سر دارم و آنها را به واقعیت تبدیل می‌کنم.

من هر روز سلامت‌تر و تندرست‌تر هستم.

من یک برنده بزرگ هستم.

من واقعاً انسان بی نظیری هستم.

چقدر دنیای من قشنگ و زیبا شده است.

چقدر من هر روز خوشبخت‌تر و سعادتمندتر می‌شوم.

من همواره در هر کاری موفق و پیروز می‌شوم.

خدای رحمان مرا بسیار دوست دارد و در همه امور زندگیم مرا کمک می‌کند.

ثروت و معنویت به سوی من همواره روان است و من هرچه بخواهم خلق می‌کنم.

سراسر وجودم غرق در انرژی و شادی است.

من همواره منتظر اتفاقات خوب در زندگیم هستم.

من به خود افتخار می‌کنم.

همواره از وجود و چهره من شادی، انرژی و عشق ساطع می‌شود.

من تا آخر عمر به سلامت زندگی می‌کنم.

هر چه بیشتر می‌بخشم بیشتر می‌ستانم و احساس شادمانی می‌کنم.

من با اقتدار زندگیم را آنگونه که می‌خواهم طراحی می‌کنم.

من انسانی مقتدر، خلاق و دوست داشتنی هستم.

من سزاوار بهترین‌ها هستم.

در هر لحظه به خاطر همه نعمتها و موهبتهائی که خداوند به من داده او را شکر می‌گویم.

من در کمال آرامش بسر می‌برم و همواره روحیه‌ای شاد و چهره‌ای خندان دارم.

من با اقتداری خداگونه بر روحیه، عواطف و احساسات خود کنترل دارم و آنها را مدیریت می‌کنم.

خداوند مرا آزاد آفریده و من محکوم به هیچ سرنوشت از پیش تعیین شده‌ای نیستم.

بجای جملات تأکیدی مثبت، از کلمات و عبارات تأکیدی مثبت هم می‌توان استفاده کرد. مثلاً : **آرامش، زیبائی، معنویت، ثروت، حال خوش، آب روان، زندگی زیبا، ثروت فراوان، سلامتی، امنیت، خوشبختی، سعادت ...**

تمام این کلمات و عبارات تأثیر خاص و مثبتی بر روی ضمیر ناخودآگاه دارد و می‌تواند عین همین واقعیت را در زندگی انسان پدید آورد و باور زیبائی از توانائی ها و زیبائی های شخصیتی و نفسانی را در انسان پدید آورد.

۵ - اصل تصویر سازی ذهنی (Imagination and Visualization)

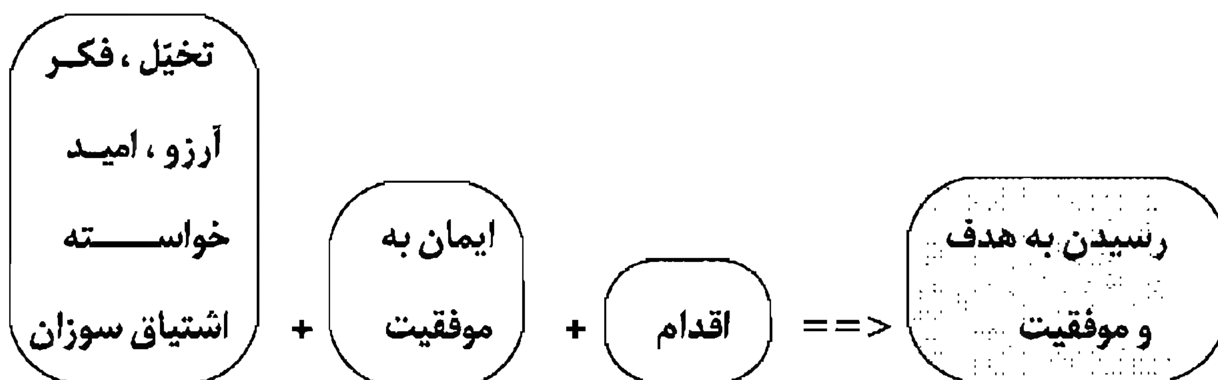
کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه هم مثل هرکامپیوتری می تواند تصویر دریافت کند و در هر لحظه میلیون‌ها بایت اطلاعات را در قالب یک عکس (تصور و تخیل) دریافت کرده پردازش کند و حاصلی را پدید آورد.

هنگامی که شما تصویری در ذهن خود خلق می‌کنید عین این تصویر بر روی ضمیر ناخودآگاه اسکن شده، وارد می‌شود و به عنوان مجموعه ای از سیگنالها و پیامها بر ضمیر ناخودآگاه شما تأثیر می‌گذارد. این تصویر پردازش می‌شود و ضمیر ناخودآگاه مفهوم آن تصویر را می‌تواند در دنیای واقعی زندگی شما عینیت ببخشد. وقتی که شما تصور می‌کنید که مثلاً فلان اتومبیل زیبا را خریده‌اید و به همراه عزیزان خود به صفحات شمال ایران رفته‌اید، هوا بسیار عالی است و شما با شنیدن نغمه زیبای موزیکی که از ضبط اتومبیل شما پخش می‌شود لذت می‌برید و در عین حال به مناظر زیبای جنگل اطراف جاده نگاه می‌کنید، چنین تصویر و تخیلی برای شما این قابلیت را دارد که عیناً بزودی در دنیای شما اتفاق بیفتد و شما روزی آن اتومبیل زیبا را می‌خرید و به همراه عزیزانتان در همان صفحات شمال و در همان جنگل ها و جاده ها رانندگی می‌کنید و ناگهان در سر یک پیچ جنگل به خود نهیب می‌زنید که وای خدای من! من دقیقاً این صحنه را دو سال پیش تجسم و تخیّل کرده بودم در حالی که آن روز اصلاً اتومبیل نداشتم و فقط آرزو کردم روزی من هم بتوانم چنین اتومبیل زیبائی بخرم و با عزیزان خود سفر کنم.

تصویر سازی ذهنی یکی از بهترین شیوه‌های برنامه‌ریزی و هدایت ضمیر ناخودآگاه است.

ثروتمندترین و موفق‌ترین انسانها کسانی هستند که بیشتر و بهتر از بقیه توانسته‌اند در ذهن خود خیال پروری مثبت بکنند. بر شما باد که همواره به عنوان «انسان زیبای دیگر» خیالپردازیهای مثبت کنید و زیبائی‌های زندگی را ابتدا در ذهن خود خلق کنید و بدانید آنچه را که شما در ذهن خود تجسم(تخیل) می‌کنید می‌توانید در دنیای واقعیت ها خلق کنید و این قدرت انسان است.

می‌گویند آقای نیل آرمسترانگ، اولین انسانی که قدم به کره ماه گذاشت روزی در سن ۵ سالگی نگاهی به ماه کرد و گفت خدایا چقدر این ماه قشنگ است چقدر خوبست که من به آنجا بروم و آنرا از نزدیک ببینم. او با این تخیّل زندگی کرد و تمام عمرش به این فکر بود که چگونه می‌تواند به کره ماه برود و بر این آرزو و تخیّل کودکانه خود جامه عمل بپوشاند. این فرمول را همیشه برای موفقیت به خاطر بسپارید



تخیّل خود را به فکر تبدیل کنید، فکر خود را به مرحله آرزو برسانید، برای آرزوی خود امید ایجاد کنید، امیدواری را به خواسته خود تبدیل کنید و خواسته را با دنیایی از هیجان و اشتیاق به اشتیاق سوزان برسانید و بدانید که اشتیاق سوزان به همراه ایمان به موفقیت، آنجا که در کنار اقدام قرار می‌گیرد قطعاً حاصلش رسیدن به هدف و موفقیت است.

عواملی که به نحوه برنامه ریزی ضمیر ناخودآگاه کمک می‌کنند

همانطور که گفته شد ورودی ضمیر ناخودآگاه سیگنال است. سیگنال یک پدیده الکترونیکی است که دو مشخصه دارد.

اول اینکه این سیگنال مثبت و یا منفی است (جهت سیگنال).

دوم اینکه این سیگنال با چه شدت جریانی (قدرت سیگنال) وارد می‌شود. هنگامیکه شما مثبت بیندیشید، به تصویر زیبا (گل) نگاه کنید، به موسیقی شاد و یا

جملات امید بخش گوش فرا دهید، بوی معطری استشمام کنید، غذای خوشمزه ای را بخورید، تمام اینها سیگنالهای مثبتی است که وارد سیستم ضمیر ناخودآگاه شما می‌شود و می‌تواند علاوه بر ساختن باورهای عالی در نظام باورهای شما، اثرات خوبی در وجود شما و حتی دنیای خارج از شما بگذارد و بازتاب این زیبائی ها به سوی شما برگردد و زندگی شما را زیبا و زیباتر کند. پارامتر دیگری که از مشخصه های سیگنال است، شدت جریان و یا قدرت سیگنال است.

هرچه این سیگنالها با احساس بیشتری وارد ضمیر ناخودآگاه شما شود تاثیر آنها می‌تواند بهتر باشد. مثلاً وقتی که شما می‌گویید: «چرا من خوشبختم؟» این سیگنال قدرت خاصی دارد و وقتی این موضوع را به خدای رحمان مربوط می‌کنید و می‌گویید خدایا چگونه است که مرا این‌گونه خوشبخت کرده‌ای، این جمله قطعاً سیگنال قویتری را وارد ضمیر ناخودآگاه شما می‌کند و در نتیجه عالیترین تأثیر را خواهد داشت.

دعا کردن، توسل و توکل اعمالی هستند که علاوه بر اینکه در انسان احساسی معنوی و روحانی پدید می‌آورند، باعث عالی‌ترین اثر بر ضمیر ناخودآگاه شده و باورهای عالی ایجاد می‌کنند و او را به مقصد و هدف خواسته شده می‌رسانند.

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید **اِذا دَعوتَ فَظُنَّ حاجَتکَ بالبْاب** (آن هنگام که خدا را برای خواسته‌ای صدا زدی این‌گونه باید باور داشته باشی که آنچه را که از خدا خواستی در پشت در است و تو می‌توانی آنرا برداری.) در واقع ایمان به لطف و عنایت خداوند در خواسته های یک بنده، از عواملی است که شدت جریان سیگنال ورودی به ضمیر ناخودآگاه را زیاد می‌کند و آدمی را به مقصود و هدف خود می‌رساند.

ایمان به خدا، احساس خوب، مثبت اندیشی، ایمان به توانائیهای خود، امید به موفقیت، عزم و اراده عالی، روحیه خوب و بانشاط و حالاتی از این قبیل عواملی هستند که شدت جریان و قدرت سیگنالهای ورودی به ضمیر ناخودآگاه را افزایش

می‌دهند و در نتیجه انسان را سریعاً به مراتب موفقیت می‌رسانند.

در ادامه این بحث در بخش های آتی به بحث پیرامون کنترل و مدیریت روحیه و ساختن زیربنای نظام باورها یعنی اعتماد به نفس که آن را اولین ایستگاه موفقیت نامیده‌اند می‌پردازیم.

اما قبل از اینکه به این بخش پایان دهیم به عنوان یک نمونه برنامه ریزی و القاء به ضمیر ناخودآگاه لطفاً متن زیر را (این متن را که با صدای خودم روی نوار صدا ضبط شده به شما عزیزان تقدیم می‌کنم) هر شب قبل از خواب گوش بدهید. ضمیر ناخودآگاه شما تا صبح در شما باورهای عالی ساخته و شما را روز به روز به آرامش بیشتری می‌رساند.

قبل از شنیدن این نوار این گونه تصور کن که تو دانشجوی موفّق دانشگاه تکنولوژی فکر هستی و مطالب این کتاب در حقیقت مباحثی است که تو در کلاس زیبای تکنولوژی فکر یاد می‌گیری. با این احساس گوش کن.

توجه :

«چنانچه این نوار ضمیمه را ندارید لطفاً با شماره تلفن ۲۰۴۳۰۸۱ دفترمؤسسه فرهنگی علمی پدیده فکر تماس بگیرید تا برای شما ارسال شود.»

نگاهی به درون

سلام! من دوست شما همسفر شما همراه شما دکتر علیرضا آزمندیان هستم.

من اینک برای شما که صمیمانه دوستتان دارم نغمه‌های عشق و محبت سر می‌دهم و شما در کمال آرامش به سخنان من گوش می‌دهید و ضمیر ناخودآگاه شما سخنان مرا می‌شنود و اجرا می‌کند و محقق می‌سازد و شما مرتب تغییر می‌کنید و به کمال، آرامش و زیبائی درون می‌رسید.

سخنان من به شما کمک می‌کند تا در سایه اجرای اصول تکنولوژی فکر، انسان آراسته وارسته و رهائی شوید و در کمال آرامش و اعتماد به نفس، عالی زندگی کنید.

شما با گوش دادن به سخنان من مرتب پروگرام و برنامه ریزی می‌شوید و ذهنی بالنده و آرام، چهره ای متبسم و شاد، اندامی متناسب و جذاب و احساسی کاملاً عالی نسبت به خود و دیگران پیدا می‌کنید.

شنیدن سخنان من به شما آرامش می‌دهد شما احساس شادی و نشاط می‌کنید.

اینک در جای خود آرام بنشینید و در کمال تمرکز و آرامش به سخنان من گوش دهید

صدائی که می‌شنوید صدای یک دوست است. صدای یک انسان آرام که شما را صمیمانه دوست دارد. صدای عشق است صدای انسانی که قلبش برای شما می‌تپد.

اینک از شما می‌خواهم که احساس کنید آرام هستید و به من توجه کنید متمرکز شوید و آرام باشید.

شما در این لحظه آرام هستید، توجه دارید و به صدای من گوش می‌دهید.اجازه بدهید همه خستگیها از تن شما بیرون رود تا لحظه به لحظه آرام و آرامتر شوید.

حالا یک نفس عمیق و طولانی بکشید و یک بازدم طولانی .

دوباره یک نفس عمیق بکشید و در حالی که بدنی آرام دارید یک بازدم دیگر در این حال چشمهای خود را به آرامی ببندید.

شما به راحتی می‌توانید صدای محبت آمیز مرا بشنوید و به هیچ چیز دیگری توجه

ندارید مگر به صدای من . صدائی که به شما آرامش می‌دهد و در شما عشق به زندگی می‌آفرینند. شما زندگی آرامی پیدا می‌کنید و هر روز آنرا جشن می‌گیرید.

حالا یک نفس عمیق بکشید و با بازدم آن تمام خستگی و فشارهای روز خود را از تن بدر می‌کنید و حالا احساس راحتی می‌کنید . در این لحظه که آرام هستید به شصت پاهای خود توجه کنید و آنها را شل کنید.

این رهائی و آرامش از شصت پاهای شما شروع می‌شود و همچون موجی از آرامش به قسمت های پاها و بالای بدن شما سرایت می‌کند.

در این لحظه پاهای خود را شل کنید، زانوهای خود را شل کنید . این آرامش به بالا می‌آید و به کمر شما می‌رسد . در این لحظه کمر شما کاملاً آرام است حال دستهای خود را شل کنید و این رهائی و آرامش را در دستهای خود حس کنید.

حال، گردن شما آرام می‌شود و این موج آرامش به سر شما می‌رسد .

ضمیر ناخودآگاه شما اینک آرامش تمام بدن شما را تأیید می‌کند. و خیلی دوست دارد زیرا خودش هم آرام شده و از اینکه بدن شما آسوده شده است لذت می‌برد و این آرامش همه بدن شما را فراگرفته و در رگهای شما هم جریان دارد.

اینک سر شما آرام است ذهن شما آرام است فکر شما آرام است در این حالت ضمیر ناخودآگاه شما آرام است و آماده است باورهای عالی را در شما بسازد.

در این حالت احساسی عالی نسبت به بدنت داری بدنت را کاملاً دوست داری و عاشق خودت شده‌ای.

اینک شما به شخصیت خود، به مقام خود و ارزش والای خود پی برده‌ای و شخصیت خوب خود را دوست داری .

تو زیبا و جذاب شده‌ای و در هر لحظه و هر روز زیبا تر و جذاب‌تر می‌شوی . جسم تو روز به روز سلامت تر و زیباتر می‌شود و تو همواره احساس آرامش می‌کنی.

تو راه جدیدی را در زندگی پیدا کرده‌ای. راه تحول، راه رشد، راه پیشرفت، راه موفقیت

و راه سعادت و خوشبختی.

تو اینک با تکنولوژی فکر آشنا شده‌ای. سیستمی که می‌تواند از تو انسان دیگری بسازد. انسانی که از تمامی مواهب الهی استفاده می‌کنی و از لحظه های زندگیت لذت می‌بری . تو اینک به معجزه قدرت فکر پی برده‌ای. تو با قدرت فکر می‌توانی دنیای خود را عوض کنی، می‌توانی برای خود ثروت بدست آوری. تو با نیروی فکر می‌توانی سلامت و سعادت را برای خود بدست آوری . تو اینک به قدرت اعجاب آور ضمیر ناخودآگاه خود پی برده‌ای .

تو میدانی که اینک ضمیر ناخودآگاه تو به عنوان بزرگ‌ترین کامپیوتر جهان هستی وگنج بیکران درون تو در خدمت توست. هرچه تو فرمان بدهی او اجرا می‌کند.

تو اینک به ضمیر ناخودآگاه خود فرمان می‌دهی که زندگی تو را متحوّل کند و همواره تو را به سلامت بدارد.

ضمیر ناخودآگاه تو باور های جدیدی در تو می‌سازد و همه زندگی تو را متحوّل می‌کند و در تو باورهای عالی، فکرهای هدفمند، مثبت و سازنده تولید می‌کند و هر آنچه که تو فکر می‌کنی خلق می‌کند.

تو تکنولوژی فکر را با تکنولوژی عشق آغاز کردی. خدای رحمان را بسیار دوست داری و همه‌ی مردم دنیا را دوست داری و این‌گونه باور داری که همه‌ی مردم دنیا هم تو را دوست دارند و تو اینک آرام هستی، رها هستی و یک پارچه عشق شده ای و زندگی بسیار خوبی را آغاز کرده‌ای .

حال ای دوست من احساس کن که در این کلاس که خلوتگاه عشق توست چه آرام و زیبا تفکر می‌کنی و به خودت و ضمیر ناخودآگاهت توجه داری .

این کلاس، کلاس اسرار توست. اسرار موفقیت تو و اسرار عشق تو . در این کلاس همیشه آرام هستی. احساس عالی از خود داری. در این کلاس احساس می‌کنی بدنی سلامت و متناسب، چهره ای جذاب ومهربان داری. متوجه هستی که بدن تو در این فضا آرام گرفته و تو

احساس آرامش و اقتدار می‌کنی.

حال تصور کن که در این فضا در مقابل یک آیینه قدی بلندایستاده‌ای در این آیینه چه می بینی ؟

یک انسان عالی، یک دانشجوی خلاق و موفق تکنولوژی فکر، یک انسان متحوّل شدهٔ زیبا، با شخصیت عالی و کاملاً جذاب .

تو در این آیینه نگاه می‌کنی و این آیینه انعکاس تصویر جسم زیبای توست که اندامی عالی داری . لباسی مناسب و زیبا، چهره‌ات دوست داشتنی و منوّر ، لبخندت مهربان و عاشق و صمیمی . تو واقعاً در این آیینه انسان زیبایی را می‌بینی، همان تصویری که دیگران وقتی به تو نگاه می‌کنند آنرا می بینند.

و تو واقعاً در این آیینه دقیقاً تصویر ضمیر انسانی خود را می بینی.

حال با چنین بدن سلامت و آرامی نفس عمیق بکش و آرامش را حس کن، اقتدار را حس کن، اعتماد به نفس را حس کن، تو واقعاً انسان شایسته و خوشبختی هستی .

احساس شایستگی و سالاری، احساس بزرگی، احساس بنده ای متواضع و مهربان و مفید برای همه انسانها، احساس یک بندهٔ خوب خدا . به خودت افتخار کن زیرا با تکنولوژی فکر این‌گونه تصمیم گرفته‌ای و این‌گونه فکر کرده ای و تو همانی که فکر می‌کنی. پس عالی و مثبت فکر می‌کنی و لذا عالی و بزرگ هستی.

تو از این به بعد در نهایت تندرستی، سلامت و نشاط و شادابی زندگی می‌کنی . اینک تو انسان دیگری شده‌ای و تولّدی دیگر و زندگی نوینی را آغاز کرده‌ای. تو با تکنولوژی فکر انسان واقعی شده‌ای و خدای رحمان را همواره در کنارت حس می‌کنی. تو دیگر هرگز تنها نیستی و انسانهای دیگر همه دوستان تو هستند که از مصاحبت و همراهی تو لذت می‌برند.

تو فردی کاملاً خوش نیّت و خوش اخلاق هستی.

تو هر کاری که می‌کنی موفق می‌شوی و هر تجربه‌ای برای تو آغاز موفقیت بزرگی است .

تو جاذب انسانها و مغناطیس ثروت و دارایی هستی . تو بر اساس اصل خود هشیاری هر

لحظه به خود و ضمیر ناخودآگاهت توجه داری . تو سربلند و با شکوه و افتخار زندگی می‌کنی . وقتی به چشمان دیگران نگاه می‌کنی احساس می‌کنی که همه تو را دوست دارند. تو با قدرت بیکران ضمیر ناخودآگاهت هر کاری اراده کنی انجام می‌دهی . هرروز تو با روز قبل فرق دارد و تو هر روز موفقیت جدیدی می‌آفرینی و در دفترچه ثبت موفقیتهایت ثبت می‌کنی.

اینک چشمهایت را باز کن و نفسی عمیق بکش و به زیبائیهای اطرافت نگاه کن و بگو خدا را شکر که من موفق، سعادتمند، آرام و رها شدم و بهترین راه زندگی و کمال را یافته‌ام و این زندگی زیبا را هر روز جشن می‌گیرم.



فصل پنجم

مدیریت روحیه

(State Management)

چگونه با تکنولوژی فکر در هر لحظه روحیه خود را عالی مدیریت کنیم

اَلا بِـذِکْرِاللّـهِ تَـطْمَئِنُّ القُـلُوب. مَـنْ اَعْـرَضَ عَـنْ ذِکـرِی فَاِنَّ لهُ مَعیشةً ضَنکا

ای انسانها با ذکر خدا دلها آرام می‌گیرد. کسی که از خدا
روی برگرداند زندگی برای او سخت می‌شود.

روحیه خوب و با نشاط که بهترین دستاورد زندگی ایده‌آل یک انسان است، حاصل دریافت سیگنالهای سازنده و روحیه بخش در ضمیر ناخود آگاه می‌باشد. افسردگی، ناآرامی روح و روان، احساس پوچی و بی هدفی، خود باختگی و گم شدن در دیار زندگی و احساس پریشانی و ناتوانی از عوارض دریافت سیگنالهای مخرب توسط ضمیر ناخودآگاه است.

در دنیای ماشینی امروز بسیارند کسانی که در افسردگی و اضطراب و ناآرامی روح و روان بسر می‌برند و در زندگی رنج می‌برند و لذا با پناه‌بردن به قرص‌های خواب‌آور و آرام بخش و بعضاً با مواد مخدر و الکل زندگی سخت و ملال‌آوری را برای خود فراهم آورده‌اند.

اجازه بدهید قبل از اینکه به بحث بسیار زیبای مدیریت و کنترل روحیه بپردازیم، یک تقسیم بندی کلی از انسانهای جامعه خود داشته باشیم و خصوصیات روحی و روانی آنها را مورد مطالعه قرار دهیم. اصولاً انسانها دو گروه هستند: **انسانهای نوع ۱ و انسانهای نوع ۲**

انســانهای نــوع ۱

انسانهای نوع ۱ کسانی هستند که اصولاً مثبت فکر می‌کنند، امیدوار هستند، دنیا را زیبا می‌بینند و دوربین ذهن آنها مرتباً روی پدیده های زیبای زندگی تمرکز می‌کند. مثبت و امیدوارانه سخن می‌گویند، چهره‌ای گشاده و متبسم دارند و معتقدند که انسانهای خوش شانسی هستند. فکر می‌کنند که همه چیزبرای آنها درست انجام می‌شود. هیچگاه به موانع و مشکلات زندگی‌نمی‌اندیشند. معمولاً داستانهای خوشحال کننده تعریف می‌کنند. به خاطرات خوب زندگی خود می‌اندیشند و آنها را برای دیگران تعریف می‌کنند. خیالپردازیهای زیبائی از آینده خود می‌کنند. اعتماد به نفسی عالی دارند و فکر می‌کنند که آینده حتماً بهتر از گذشته آنان است. نگاه زیبائی به کرانه های دور زندگی خود دارند. به سلامتی و تندرستی خود می اندیشند. ترسی از آینده ندارند. معمولاً روحیه ای بسیار شاد و عالی و احساس خوبی از زندگی دارند و از لحظه لحظه‌های آن لذت می‌برند. آری چنین انسانهائی را انسانهای تکنولوژی فکری یا انسانهای نوع ۱ می‌نامیم.

انســانهای نــوع ۲

دسته دیگر انسانهای نوع ۲ هستند که درست برخلاف دسته اول ویژگیهای منفی دارند، منفی می‌نگرند، منفی می‌اندیشند، ناامیدانه فکر می‌کنند، مرتباً به نارسائی‌های زندگی تمرکز می‌کنند، به خاطرات منفی گذشته نگاه می‌کنند و خیال‌های منفی برای آینده خود تصویر می‌کنند. چنین انسانهائی معمولاً روحیه‌ای افسرده و غمگین دارند و در نتیجه چهره ای عبوس و گرفته دارند و به گونه ای از لحظه‌های زندگی رنج می‌برند. این نوع انسانها را ما انسانهای نوع ۲ می‌نامیم.

حال سؤال این است که چگونه می‌توان از یک انسان نوع ۲ به یک انسان نوع ۱ تبدیل شد؟ چگونه می‌توانیم چنین تحولی را در روحیه خود به وجود آوریم. چگونه می‌توانیم روحیه خود را به گونه‌ای مدیریت کنیم که همواره شاد و بانشاط و خوشحال باشیم و از رهگذر این روحیه بتوانیم بهترینها را با اندیشه‌های زیبای خود خلق کنیم و چهره زندگی را دگرگون و زیباتر کنیم. قبل از اینکه بطور سیستماتیک و اصولی به این بحث بپردازیم ابتدا کمی بیشتر پدیده روحیه را مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار دهیم.

رابطه بین روحیه، فکر و دستاوردهای انسان در زندگی

مهم‌ترین عامل تعیین کننده وضعیت شما، روحیه شماست که در هر لحظه چه احساسی دارید. روحیه مهم‌ترین عامل خلق پدیده هاست. انسانی که روحیه‌ای عالی دارد، زیبا می اندیشد و هنگامیکه زیبا بیندیشد به دستاوردی عالی می‌رسد و در نتیجه روحیه‌ای عالیتر کسب می‌کند. مجدداً روحیه بهتر او منجر به اندیشه زیباتر او می‌شود و این اندیشه زیباتر، او را به دستاوردی زیباتر می‌رساند و آن دستاورد زیباتر مجدداً او را به روحیه ای بسیار بهتر و عالی‌تر می‌برد و این چرخه و سیکل مثبت آن چنان ادامه می‌یابد که انسان احساس می‌کند چقدر خوشبخت است و چقدر زندگی زیباست. چقدر همه چیز بر وفق مراد اوست و از آنجائی که چنین باوری پیدا می‌کند اندیشه‌های حاصل از داشتن چنین باوری، اندیشه های زیبائی است که شادی، نشاط و خوشبختی و سعادت انسان را تضمین می‌کند. و از آنجائی که هر اندیشه می‌تواند به عملی و اقدامی و دستاوردی منتهی شود لذا معلوم است که چنین اندیشه‌های مثبت ناشی از یک روحیه خوب، به دستاوردهای زیبای یک زندگی منجر می‌شود.

انسانی که روحیه ای افسرده و مضطرب دارد، اندیشه های منفی می‌کند و این

اندیشه های منفی و بد برای او پیامدهای ناگواری خواهد داشت و اصولاً از یک انسان افسرده چه انتظاری می‌رود، بجز اینکه اندیشه های منفی و مخرب در ذهنش تولید کند و آن اندیشه های منفی و مخرب او را به نتایج منفی می‌رساند و نتایج منفی در او روحیه‌ای افسرده‌تر، ایجاد می‌کند و روحیه افسرده تر فکری منفی‌تر و مخرب‌تر تولید می‌کند و فکر منفی‌تر و مخرب‌تر به نتایج بدتری می‌رسد و مجدداً روحیه ای افسرده تر تولید می‌کند و خلاصه انسان در چرخه و سیکلی می‌افتد که ذلّت و ناتوانی کامل انسان است و پایان این داستان، روحیه‌ای بسیار خراب و افسردگی کامل و حتی گاهی خودکشی است.

با توجه به نقش روحیه در انسان، اوّلین نگاه تکنولوژی فکر این است که چگونه می‌توان با استفاده از این تکنولوژی انسانها را به گونه‌ای پرورش داد که بطور سیستماتیک اصولاً روحیه ای شاد و با نشاط داشته باشند و در هر لحظه بتوانند روحیه خود را کنترل کنند و شاداب و خوشحال زندگی کنند که هرگز افکار منفی و مخرب در ذهنشان تولید نشود. توجه به موارد زیر و اجرای تکنیک های آن از شما انسانی شاد و با روحیه‌ای بسیار عالی می‌سازد.

۱-بدست آوردن آرامش با احساس حضور لحظه به لحظه در محضر خدای رحمان (تکنولوژی عشق)

انسان اگر جایگاه واقعی خود را در جهان آفرینش درک کند و بداند که خدای رحمان او را به عنوان جانشین خود روی کره زمین چقدر دوست دارد و از رگ گردن به او نزدیک تر است و هرگاه که انسان خدا را بخواند، خداوند پاسخ می‌دهد و یار و نگهدار اوست و او قادر مطلق است که همه آسمانها و زمین را به تسخیر انسان درآورده، تا آدمی بتواند بطور کامل از مواهب الهی استفاده کند و در تمام لحظه های زندگی از معاشقه با او لذّت ببرد. اگر انسان این جایگاه زیبا را در محضر خدای رحمان

احساس کند و بداند که خدای رحمان منبع عشق مطلق است و بندگان خود را از سر رأفت و مهربانی دوست دارد و اگر آدمی به او و دریای بیکران محبت و نعمتهای او نظر کند، به دنیائی از نشاط و آرامش و شعف و امید می‌رسد، قطعاً چنین انسانی در نهایت آرامش الهی زندگی می‌کند و دنیای زیبایی در کنار چنین محبوبی برای خود پدید می‌آورد. بنابراین باید بدانیم که برای بدست آوردن روحیه و آرامش واقعی، یاد خدای رحمان بهترین آرام بخش و آغوش خدا امن ترین مکان است، برای بندگان خوبی که به او توکّل می‌کنند و دلشان با یاد او آرام می‌گیرد.

هیچ کنجی بی دد و بی دام نیست   جز به خلوتگاه حق آرام نیست

لذا قبل از اینکه در تکنولوژی فکر، تکنیک های ایجاد آرامش و روحیه عالی مطرح شود، ذکر این نکته ضروری است که احساس حضور در محضر خدای رحمان و توکّل و ایمان به یاری او در همه عرصه های کار و زندگی، به انسان روحیه ای عالی می‌دهد. با این همه از آنجایی که انسان اصولا فراموشکار است، بنابراین لازم است که با استفاده از این تکنولوژی خود را به گونه‌ای پروگرام و برنامه ریزی کند که همواره و در هر لحظه روحیه‌ای شاد و عالی داشته باشد. دو اصل دیگر زیر می‌تواند شما را به فضای روحی و روانی آرام و شاد ببرد.

۲ - استفاده از قدرت تمرکز برای کنترل روحیه (Power of focus)

چنانکه قبلاً در بحث ضمیر ناخودآگاه گفتیم انسان قدرتی بنام قدرت تمرکز دارد که از طریق آن می‌تواند به برنامه‌ریزی کردن ضمیر ناخودآگاه بپردازد و در خود روحیه‌ای شاد ایجاد کند.

اگر انسان برای مدتی بطور مداوم ذهن و فکر خود را متوجه سوژه های زیبای زندگی خود بکند، به مرور زمان عادت می‌کند که همواره به زیبائی ها و خاطرات خوب زندگی فکر کند و اصولاً تبدیل به انسان مثبتی شود که نشاط درونی دارد و

همواره احساس آرامش و شادمانی می‌کند.

یکی از بهترین منابع برای چنین سوژه ها، خاطرات خوب زندگی در گذشته و تخیّل های قشنگ در آینده است. بنابراین به شما توصیه می‌شود که حداقل برای مدتی از کلیه خاطرات قشنگ زندگی خود فیلم های سینمائی در ذهن خود بسازید و آنها را در آرشیو ذهن خود بایگانی کنید و بطور روزمره در هر لحظه ای که فرصت یافتید یکی از این فیلم ها را از آرشیو ذهن خود بیرون آورده و با دنیائی از احساس به آنها نگاه کنید و لذّت ببرید.

هنگامیکه از خاطرات خوب گذشته خود که اصولاً تعداد آنها محدود است فارغ شدید به تخیّل در مورد وقایع زیبای آینده خود بپردازید و با ساختن چنین فیلم های تخیلی از آینده های زیبا و نگاه کردن به چنین فیلم‌هایی در ذهن، به مرور زمان به دنیائی از لذّت و آرامش می‌رسید.

از آنجائی که هر اندیشه و تخیّلی سیگنال ورودی به ضمیر ناخودآگاه است و این سیگنالها پردازش شده و روحیه و باور می‌سازند بنابراین مکانیزم استفاده از قدرت تمرکز طی مدّتی فرد را تبدیل به یک انسان تکنولوژی فکری کرده که در هر لحظه روحیه خود را شاد نگه می‌دارد و اندیشه های مثبت می‌کند و باورهای عالی از خود و مظاهر زندگی خود بدست می آورد و در یک کلام به انسان نوع ۱ تبدیل می‌شود.

در استفاده از قدرت تمرکز، فرق مهمّی که خاطرات گذشته با تخیّل‌های آینده دارد این است که هنگامیکه شما به خاطرات خوب گذشته فکر می‌کنید سیگنالهای مثبت به ضمیر ناخودآگاه خود وارد می‌کنید و این به شما احساس و روحیه خوبی می‌دهد. اما وقتی به خیالپردازهای آینده می‌پردازید در واقع با یک تیر دونشان می‌زنید. اولاً روحیه خود را عالی می‌کنید و ثانیاً هر آنچه راکه شما به عنوان تخیّل در ذهن خود تجسم می‌کنید در دنیای واقعیات می‌توانید خلق کنید و این قدرت انسان است. زیرا هر پدیده ای که انسان در دنیای خود خلق می‌کند ابتدا در ذهن خود خلق

می‌کند و هر چیز که در ذهن خلق شود می‌تواند در دنیای واقعیات به وجود آید.

۳ - استفاده از قدرت سوال برای کنترل روحیه (Power of Question)

مکانیزم دیگری که به صورت تکنیکی برای کنترل روحیه و کسب آرامش و نشاط به انسان کمک می‌کند استفاده از قدرت سؤال است. قبلاً راجع به قدرت سؤال گفته بودیم که کیفیت زندگی شما را نوع سئوالاتی تعیین می‌کند که شما از خود می‌کنید.

این بدان معنی است که وقتی شما از خود یک سؤال مثبت می‌کنید مثلاً: «خدایا چگونه است که من خوشبخت و سعادتمندم؟» این سؤال به خودی خود به عنوان یک سیگنال ورودی به ضمیر ناخودآگاه شما وارد می‌شود و در شما نشاط و روحیه عالی و باوری مثبت نسبت به خود می‌سازد.

ضمناً خاصیّت ضمیر ناخودآگاه این است که با دریافت هر سؤال بلافاصله در تمام کائنات کاوش کرده تا اسباب و شرایط محقق شدن مفهوم آن سؤال را در شما پدید آورد و به عبارت دیگر شرایط یک انسان خوشبخت را برای شما فراهم کند. لذا شما با استفاده از قدرت سؤال در واقع با یک تیر دو نشان می‌زنید. هم روحیه خود را عالی می‌کنید و هم مفهوم و واقعیت آن سؤال را توسط ضمیر ناخودآگاه در دنیای خود خلق می‌کنید. پس بر شما باد که مرتباً از خود سؤالات طلائی مثبت کرده و دنیای خود را زیبا سازید. **(کیفیت زندگی شما را نوع سؤالاتی تعیین می‌کند که شما از خود می‌کنید.)**

قدرت تمرکز و قدرت سؤال دو بال قدرتمندی هستند که شما را به روحیه‌ای عالی و شاد می‌رسانند و به شما توان پرواز می‌دهند تا در آسمان زندگی خود آرام سفر کنید و به زیباترین قلل موفقیت دست پیدا کنید.

در ادامه این بحث در بخش های آتی، شما را با ابعاد دیگر تکنولوژی فکر از جمله ساختن زیربنای نظام باورها یعنی اعتماد به نفس آشنا می‌کنیم.



فصل ششم

اعتماد به نفس

(Self Confidence)

اعتماد به نفس و خود باوری

چگونه با تکنولوژی فکر با خود ملاقات کنیم و عالی‌ترین اعتماد به نفس را بدست آوریم

اِنَّ العِزَه لِلّه وَ لِرَسُولِه و لِلمُومِنِین

عزّت واقعی از آن خدا و رسولش و مؤمنین می‌باشد.

در ازل پـــــرتو حســــنت ز تــــجلّی دم زد
عشــق پـیدا شـد و آتش بـه هـمه عـالم زد
جلوه‌ای کـرد رُخت، دیـد مـلک عشـق نـداشت
عــین آتش شــد از ایــن غــیرت و بـر آدم زد
(حافظ)

انسان پدیده زیبائی است که از عالی‌ترین مقام در جهان هستی برخوردار است و سرآمد همه کائنات به حساب آمده است. تمام موفقیّت‌های او به شناخت این مقام و منزلت که آنرا عزّت نفس می گویند، بستگی دارد. عزت‌نفس، یک احساس است و آن احساسی است که آدمی از خود دارد و آن بدین معنی است که چقدر خود را دوست دارد و چقدر برای خود ارزش و احترام قائل است.

عزّت نفس اولین ایستگاه موفقیّت شماست. تمام شخصیت شما در راستای عزّت نفس شما شکل می‌گیرد. عزّت نفس، پیش نیاز اعتماد به نفس است. زیرا که اعتماد به نفس بروز و ظهور عزّت نفس یک انسان در دنیای بیرون اوست. مفهوم و معنای عزّت نفس در واقع این است که هر انسانی در دنیای تنهائی خود چقدر برای خود بها و ارزش قائل است و چقدر خود را عزیز می شمارد. احساس عزّت و بزرگی و

خود باوری انسان همان عزّت نفس است. حال در این لحظه شما به من بگوئید که چه احساسی از خود دارید. چقدر احساس عظمت و بزرگی در وجود خود می‌کنید؟ تمام موفقیّت های انسان در کار و زندگی دقیقاً به این احساس بستگی دارد.

مسئله عزّت نفس دقیقاً مسئله خود شناسی است. انسانهائی که تصور خوب و درستی از خود ندارند نمی‌توانند عزّت نفس و در نتیجه اعتماد به نفس خوبی داشته باشند. حال سؤال این است که چگونه بایستی این شناخت را به درستی بدست آوریم. اگر شما یک لحظه به حقیقت آفرینش خود نظر کنید درمی یابید که از چه جایگاه ویژه‌ای بنام انسان برخوردار هستید و چگونه در منظر و محضر خدای رحمان تعریف شده‌اید. برای روشن شدن این موضوع یک بار دیگر به داستان آفرینش خود توجه کنید.

خدای رحمان پس از آفرینش آسمانها، زمین، حیوانات، گیاهان، دریاها و ماهیها، اراده کرد تا پدیده متفاوتی بیافریند بنام انسان که اشرف مخلوقاتش باشد و سرآمد کائنات به حساب آید. خداوند اراده کرد که آیینه‌ای بیافریند تا جلوه زیبای خود را در این آیینه ببیند. در این راستا با دست مبارکش انسان را خلق کرد و آنگاه که فکر و ضمیر ناخودآگاه، این کامپیوتر قدرتمند درون را در او تعبیه کرد احساس کرد که این پدیده با تعامل فکر و ضمیر ناخودآگاه خود هر کاری اراده کند می‌تواند انجام بدهد و لذا خدای رحمان با دنیائی از عشق نسبت به چنین پدیده‌ای، از روح خود در او دمید **(وَ نَفَخت فیه مِن روحی)** و بعد بر خود آفرین گفت **(فَتَبٰارَکَ اللّٰه اَحْسَنُ الخٰالِقین)** این جمله را خدای کریم در مورد خلق هیچیک از کائناتش نگفت مگر انسان و این خود مبیّن عنایت و توجه ویژه ذات احدّیت اوست نسبت به انسان و مایه مباهات و افتخار انسان است که خدای رحمان چنین مقام عظیمی برای او قائل شده‌است. از سوی دیگر خداوند تبارک و تعالی آن چنان خود را نسبت به انسان نزدیک احساس کرد که به

او گفت: «من از رگ گردن به تو نزدیک‌ترم و هرچه می‌خواهی از من بخواه و من اجابت می‌کنم» **اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُم**(مرا بخوانید اجابت می کنم). و آنگاه خداوند فرمود که من همه آسمان و زمین را به تسخیر تو درآوردم (**وَ سَخَّرْنا لَكُمْ مافی‌السَّمٰوات و الارْض**) و حتی در یک حدیث قدسی امام علی علیه السلام از قول رسول اکرم نقل می‌کند که خداوند گفت: بنده من مرا اطاعت کن تا من تو را مثل خود یا مثلی از خود کنم و همانگونه که من هر آنچه را که اراده کنم خلق می‌کنم، تو اراده کنی و خلق شود (**عَبْدِي اَطِعْنِي حَتّی اَجْعَلَک مِثْلی اَنا اَقول کُن فَیَکون، اَنْت تَقُول کُن فَیَکُون**).

با توجه به جایگاه رفیع و ویژه انسان در نزد خدای رحمان، به نظر می‌رسد که انسان در این دنیا این رسالت را دارد که بزرگی کند و خداگونه زندگی کند، بیندیشد و خلق کند، تمام مسائل زندگی خود را در نهایت قدرت و توانمندی عالی حل کند و از مواهب الهی به نحو احسن استفاده کند و از لحظه لحظه های زندگیش لذت ببرد.

در راستای این مقام و منزلت انسان، هر گونه ناباوری، بی هویتی، بی شخصیتی، یأس و ناامیدی، فقر و ناتوانی، افسردگی و غم و تنهائی، همه و همه با مقام و منزلت و شکوه و قدرت آدمی منافات دارد و انسان به عنوان اشرف مخلوقات و مسجود فرشتگان خدا و عامل مباهات او نباید خود را باور نداشته و بد زندگی کند.

کافیست که شما در همین لحظه به اینهمه زیبائی وجود خود نگاه کنید و جایگاه خود را در جهان هستی بیابید و به مقام و منزلت عظیم خود پی ببرید و احساس عزّت کنید و احساس کنید که چقدر خدای رحمان شما را دوست دارد و می‌خواهد که شما به عنوان اشرف مخلوقات او در همه کارها موفّق شوید و بدرخشید و زیبا زندگی کنید. قطعاً چنین احساسی به شما عزّت نفس می‌دهد و شما خود را باور می‌کنید، اینکه شما که هستید و چه مقام و منزلتی دارید احساسی که شما اینک از خود دارید نامش

عزّت نفس است. عزّت نفس شاخص خود باوری انسان است. عزّت نفس زیربنای اعتماد به نفس انسان است.

اعتماد به نفس اولین ایستگاه حرکتهای موفقیّت‌آمیز در عرصه زندگی است. اعتماد به نفس شاخص شجاعت و قدرت ابراز وجود است. اعتماد به نفس توانمندی یک فرد را در عرصه زندگی و در مواجهه با مسائل نشان می‌دهد. اعتماد به نفس در انسان قاطعیت می‌آورد.

اعتماد به نفس به آدمی شکوه می‌بخشد. اعتماد به نفس یک انسان را از بقیه افراد متمایز می‌سازد. اعتماد به نفس پیش نیاز ارتباطات زیبا و پرحاصل انسان‌هاست. انسانهائی که اعتماد به نفسی عالی دارند، اگر آنرا با تواضع و لبخند ترکیب کنند از خود چهره‌ای شاداب، جذّاب و محبوب می‌سازند.

اعتماد به نفس عامل رشد و ارتقاء انسان است. اعتماد به نفس زیربنای ساختمان باورهای یک انسان است. زیرا **هر باوری از باور از خود شروع می‌شود.**

شاید جالب باشد که به این جمله از آیه زیبای قرآن دقّت کنیم که خدای رحمان بندگان شایسته خود را که از تمامی آزمایشات الهی موفّق بیرون آمده و بایستی به ملاقات خدا در سرای دیگر به بهشت او روند، در آستانه بهشت، چنین انسانهای سعادتمندی را این‌گونه خطاب می‌کند که:

یا اَیَتُهَا النَفْس المُطْمَئِنَه اِرجِعی اِلی رَبِّکِ راضیةً مَرضیَه فَادْخُلی فی عِبادی وادخُلی جَنّتی. ای نفس آرام و مطمئن برگرد به سوی پروردگارت در حالی که هم خدا از تو خشنود است و هم تو از خدا خشنود. پس داخل شو در میان بندگان خوب من و داخل شو در بهشت من.

در این آیه زیبای قرآن کلمه «**نفس مطمئنه**» قابل توجّه و تعمق است. آنجا که خداوند بندگان موفّق و سعادتمند خود را با واژه نفس مطمئنه صدا می‌زند (یکی از زیباترین نمادهای نفس مطمئنه همان اعتماد به نفس آدمی است) این خود

گویای این نکته است که سعادت دنیا و آخرت انسان در گرو خود باوری و اعتماد به نفس اوست.

پس ای انسانها خود را باور کنید که دنیا و آخرت شما در گرو همین ویژگی شماست. خود را باور کنید تا همه جهان هستی شما را باور کند. خود را باور کنید تا دنیا و مظاهر زیبایش بر شما لبخند زند و همه چیز بر وفق مراد شما شود. خود را باور کنید تا انسانهای دیگر هم شما را باور کنند.

«اگر می‌خواهید ببینید که دیگران چه احساس و باوری از شما دارند کافیست ببینید که خودتان نسبت به خود چه احساس و باوری دارید و مطمئن باشید که دیگران هم همین احساس و باور را نسبت به شما خواهند داشت.»

اینک که به نقش و جایگاه اعتماد به نفس در عرصه موفقیّتهای انسان پی بردیم حال ببینیم که چگونه می‌توان اعتماد به نفس بالایی را در خود به وجود آوریم تا در همه عرصه‌های زندگی موفّق شویم.

انسانی که عزّت نفس خود را تعریف کند و به احساس زیبائی که از عشق الهی در آفرینش نشأت گرفته است برسد، در این صورت با عزّت نفس خود آمادگی خواهد داشت تا زیربنای باورهای خود را که «اعتماد به نفس» است، عالی بسازد. از آنجائی که سازنده نظام باورها در وجود انسان همان ضمیر ناخودآگاه است لذا می‌توان گفت که اعتماد به نفس در انسان توسط ضمیر ناخودآگاه ساخته می‌شود و یقینا استواری این ساختار بستگی به آن دارد که چگونه این ضمیر را عالی هدایت کنیم تا هر لحظه به ساختن زیربنای نظام باورها اقدام کند.

ضمیر ناخودآگاه نه تنها تمام اطلاعات را از محیط اطراف شما می‌گیرد و پردازش می‌کند و باور و روحیه می‌سازد، بلکه هر رشته فکری و هر توجّه و اندیشه شما را بعنوان یک عامل ورودی به صورت یک سیگنال قوی و قدرتمند دریافت می‌کند و

مورد ارزیابی و پردازش قرار می‌دهد و حاصل پردازش این سیگنال می‌تواند بعنوان یک عنصر تشکیل دهنده روحیه و باور، بر پیکره نظام روحیه و باورها و اعتماد به نفس شما نقش بگیرد.

بطور مثال یک تشویق از سوی پدر و مادر و یا معلم و یا رئیس می‌تواند دنیائی از اعتماد به نفس را در شما بسازد و در مقابل، یک تنبیه و تحقیر از سوی آنان می‌تواند بخشی از نظام باورهای شما را تخریب کند و شما اعتماد به نفس خود را از دست بدهید.

لحظه لحظه‌های اندیشه و توجه، خود عاملی در ساختن اعتماد به نفس انسان است. مثلاً آنجا که انسانی به خود می‌اندیشد و از خود می‌پرسد من کیستم؟ و در جواب با احساس خوبی که از خود دارد می‌گوید: من جانشین خداوند روی کره زمین هستم و می‌اندیشم و خلق می‌کنم، اراده می‌کنم و به دست می‌آورم و خلاصه من در راستای یک تحوّل با تکنولوژی فکر انسان زیبای دیگری شده‌ام. انسانی آرام، توانمند، عاشق، خود شکوفا، با شخصیتی خداگونه، با باورهای عالی، انسانی که زندگی را طراحی و مدیریت می‌کند، زیبا ارتباط برقرار می‌کند و دیگران او را به عنوان یک انسان قاطع و مصمم و با اراده دوست دارند و به او عشق می‌ورزند، چنین انسانی با چنین توجّهی به خود باعث می‌شود که خود به خود ضمیر ناخودآگاه در او اعتماد به نفسی عالی بسازد. هر توجّهی که به خود می‌کند یعنی یک اندیشه و این اندیشه، خود یک سیگنال قدرتمند به ضمیر ناخودآگاه است که پردازش می‌شود و در انسان باور و اعتماد به نفس می‌سازد.

با استفاده از این شیوه برنامه‌ریزی کردن ضمیر ناخودآگاه و تولید توجه و اندیشه در کارگاه ذهن به عنوان سیگنالهای سازنده باور، اصولی رابه عنوان اصول سی گانه اعتماد به نفس طراحی کرده‌ایم که اینک شما می‌توانید با هر توجهی به این اصول بطور ناخودآگاه در خود ایجاد اعتماد به نفس کنید.

اصول زیر را لطفاً با خط خوب و زیبا بنویسید و یا تایپ کنید و در جاهای مختلف

محل زندگی و دید خود قرار بدهید زیرا هر بار نگاه کردن و خواندن این اصول یک سیگنال قدرتمند به ضمیر ناخودآگاه است که به طور ناخودآگاه اعتماد به نفسی عالی در شما می‌سازد.

اصول سی گانه اعتماد به نفس

اصل اول: یاد و اعتماد و اتکال به قدرت و یاری خدای رحمان

این اصل از مهم‌ترین اصول ایجاد اعتماد به نفس لحظه به لحظه در انسان است. زیرا انسان پدیده ایست که هرگاه احساس کند که تنهاست و به جائی تکیه ندارد، نگران می‌شود و روحیه‌اش افسرده و مضطرب می‌گردد و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و در مقابل آنجاکه به‌کسی یا چیزی به ویژه از نظر روحی و روانی تکیه دارد، احساس آرامش و اعتماد به نفس می‌کند. حال اگر چنین تکیه‌گاهی برای انسان ذات مقدس پروردگار بزرگ باشد، مسلم است که چنین انسانی چقدر آرام و مطمئن و صاحب اعتماد به نفس خواهد شد.

و خداوند رحمان زیباترین وجودی است که یقینا می‌تواند استوارترین و پایدارترین تکیه‌گاه او باشد و آنجاکه انسانی بر او تکیه می‌کند، به او امیدوار می‌شود و به او توکل می‌کند، از دنیائی از آرامش و اعتماد به نفس برخوردار شده و با شخصیتی خداگونه زیباترین و آرام‌ترین زندگی را برای خود خلق می‌کند.

بخصوص آنجاکه انسانی ایمان واقعی دارد که خداوند از رگ گردن به او نزدیک‌تر است و خداوند بنده شایسته، خوب و متحوّل شده خود را از هرگونه گزندی در امان نگه میدارد و در عرصه زندگی از او دفاع می‌کند (**اِنَّ اللّٰه یُدافِعُ عَنِ الَّذِین آمنوا** (خداوند از انسانهائی که به او ایمان آورده باشند، دفاع می‌کند) همین احساس که در هر لحظه زیر چتر حمایت بی دریغ خدای رحمان است، چنین انسانی در دنیائی از آرامش و اعتماد به نفس زندگی خواهد کرد.

انسانی که بتواند در هر لحظه در ذهن خود به یاد چنین احساس زیبائی باشد، این

خود یک اندیشه زیباست که به صورت سیگنالی قدرتمند در ضمیر ناخودآگاه وارد شده و حاصلش روحیه‌ای زیبا، باوری زیبا و اعتماد به نفسی زیبا خواهد شد.

اصل دوم: خود هشیاری، خود بیداری و اشراف و بصیرت لحظه به لحظه به خود Self Consciousness

این اصل مهم‌ترین و مؤثرترین اصل تکنولوژی فکر و اعتماد به نفس است. این اصل از حقیقتی پرده برمی‌دارد که دقیقاً اشراف لحظه به لحظه به خود است. انسانی که هر لحظه بر خود نظر می‌کند و بر ضمیر باطنش القاء می‌کند که او دیگر آدم سابق نیست و خود را به اذن خداوند از نو خلق کرده است. او دیگر باورهای منفی سابق را ندارد.

این اصل به شما می‌گوید که تو دیگر انسان سابق نیستی. تو انسان دیگری شده‌ای. آینده تو دیگر هیچ شباهتی به گذشته‌های ناکام تو ندارد. همه چیز در دنیای تو به گونه‌ای دیگر شده‌است. انسانی که متحوّل شده و به دنیائی از آرامش رسیده‌است. انسانی که به شخصیتی خداگونه رسیده است. انسانی که به طراحی و مدیریت یک زندگی زیبا پرداخته‌است. انسانی که دیگر، باری به هر جهت زندگی نمی‌کند. انسانی که می‌اندیشد و خلق می‌کند. انسانی که بنده شایسته خدای رحمان شده‌است. و تمام ویژگیهای این انسان متحوّل شده، هر لحظه در جلو چشمان زیبایش می‌درخشد و در او روحیه، امید، باور، شخصیت و اعتماد به نفس ایجاد می‌کند.

از آسمان عشق به دریا رسیده است — انسان دیگری که به فردا رسیده است
برخیز تا طلیعه خورشید سر زند — صبح سپیده آه، چه زیبا رسیده است
در ساحت معظم پروردگار مهر — گلواژه‌های سبز و شکوفا رسیده است
از انزوا به وسعت پرواز می رسیم — گویی به خاک خفته مسیحا رسیده است

«انیس حاجی پور»

علت اینکه این اصل مهم‌ترین اصل تکنولوژی فکر است این است که اصولاً

انسانها تحوّل را خود در وجودشان ایجاد می‌کنند. و اصولاً تکنولوژی فکر یک حرکت لحظه به لحظه نرم‌افزاری و برنامه ریزی کردن (پروگرام کردن) یا برنامه نویسی در ضمیر ناخودآگاه انسان است. این کار لازمه‌اش اشراف و آگاهی لحظه به لحظه به خود است. در این رابطه اجازه بدهید به بیان یک تئوری بپردازیم به نام «تئوری غفلت و هشیاری».

تئوری غفلت و هشیاری:

اصولاً انسانها دو دسته هستند. پاره‌ای از انسانها در دنیائی از غفلت و بی‌خبری از خود زندگی می‌کنند. چنین انسانهائی هرگز توجه درستی به خود ندارند. نمی‌دانند کیستند و چه می‌کنند و به کجا می‌روند. در زندگی خود هیچ برنامه‌ای ندارند. باری به هر جهت زندگی می‌کنند و مطلقاً آینده خود را طراحی نمی‌کنند. هیچ رؤیائی در سر ندارند. می گویند هر چه پیش آید خوش آید. چنین انسانهائی اعتمادی بر نفس خود ندارند. خود را باور ندارند و برای خود ارزشی قائل نیستند. معمولاً پی در پی مریض می‌شوند. اندیشه‌های بیمارگونه و یأس آوری دارند. ارتباط درستی با انسانها ندارند. منزوی هستند و ناکام زندگی می‌کنند. روحیه خوبی ندارند و از جمع فرار می‌کنند. در مقابل مسائل و مشکلات زندگی خیلی زود خود را می‌بازند و ناامید می‌شوند. اینها همان انسانهای نوع ۲ هستند که در سیستم تکنولوژی فکر آنها رابه عنوان انسانهائی که در دنیای غفلت زندگی می‌کنند دسته بندی کرده‌ایم.

نقطه مقابل چنین انسانهایی که در دنیائی از غفلت زندگی می‌کنند دنیای زیبای شما انسان متحوّل شده تکنولوژی فکری است. دنیای انسانی که در کمال هشیاری زندگی می‌کند. چنین انسانی در هر لحظه متوجه حضور قدرتمند خود در جهان هستی و در عرصه زندگی است. چنین انسانی مرتب از خود سؤال می‌کند من کیستم؟ کجایم و چه می‌کنم؟ چنین انسانی مرتب زندگی خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و از خود سوال می‌کند آیا راه درستی را در زندگی می‌روم؟ آیا درست می‌اندیشم؟

یا درست قضاوت می‌کنم؟ آیا در زندگیم هدف دارم؟ آیا اهداف آینده‌ام برایم کاملاً روشن است؟ آیا برای رسیدن به اهدافم هرروز تلاش می‌کنم؟ آیا من انسان موفقی هستم؟ آیا خود را درست باور دارم؟ آیا میزان اعتماد به نفس من در حد خوب و قابل قبول است؟

چنین انسانی انسان نوع ۱ است که در دنیایی از خودآگاهی و اشراف و بصیرت لحظه به لحظه به خود زندگی می‌کند. شما با خواندن این کتاب در همه عرصه‌های حیات خود دگرگونی ایجاد خواهید کرد و باید بدانید که انسانی هستید که به اصل هشیاری خود هر لحظه توجّه دارید و اصولاً بر این باور هستید که در دنیای شما اتفاقی افتاده است و شما دیگر آن آدم سابق نیستید.

همه چیز در دنیای شما به گونه‌ای دیگر است. شما در فرایند خلق آینده‌ای هستید که چه بسا دیگر هیچ شباهتی بر گذشته‌های ناگوار شما ندارد. شما مرتب به خود می‌گویید: **خداحافظ ای گذشته‌ها و سلام ای آینده زیبای من.**

آری شما «انسان زیبای دیگری» شده‌اید و این معنا را هر لحظه به ضمیر ناخودآگاه خود القاء می‌کنید که آری در دنیای من اتفاق بزرگی افتاده است و اینک انسان دیگری در عرصه حیات فرماندهی می‌کند و این شمائید.

انسانی زیبا، متعالی، عاشق با دنیائی از عشق در دل، انسانی با دنیائی از اعتماد به نفس و خودباوری، انسانی موحد، متدین، آرام، با شخصیت خداگونه، زیبااندیش، زیبانگر، سلامت، محبوب، با روحیه‌ای بسیار شاد و شادی‌آفرین و هزاران معنای زیبای دیگر... و این معنای اصل خود هوشیاری و اشراف و بصیرت لحظه به لحظه به خود است. و این احساس لحظه به لحظه شما نسبت به خودتان است. آفرین بر شما!

یک انسان خود هشیار مانند یک انسان روزه‌دار است که در هر لحظه می‌داند که

روزه است و می داند که مورد توجّه خداوند است. می‌داند که یک سری کارها را که شاید دیگران می کنند او نباید بکند. همواره بر خود اشراف و بصیرت دارد.

این احساس زیبا را در هر لحظه حسّ کن و خدایت را سپاس بگو که این‌گونه تو را در مسیر هدایت قرار داده است. آری تو با دنیائی از اعتماد به نفس و خود باوری، آینده‌ای را خلق خواهی کرد آینده یک انسان متعالی که در هر لحظه به خود توجه دارد و حضور خدای رحمان را در قلبش حس می کند. خوشا به سعادت تو که این‌گونه مورد توجه و عنایت خداوند قرار گرفته‌ای.

اصل سوم: اصل تغییر در الگوها و ایجاد نشانه ها

این اصل عامل تضمین اجرای اصل دوم اعتماد به نفس است. زیرا انسانها فراموشکارند و امکان دارد آنگونه که قرار است شما در هر لحظه به خود و ضمیر ناخودآگاه خود توجه و اشراف داشته باشید و هر لحظه به خود بگوئید که آری من انسان زیبای دیگری شده‌ام را فراموش کنید و ضمیر ناخودآگاه شما که هر لحظه منتظر دریافت سیگنالهای زیبا و مثبت است تا باورهای جدید را در شما بسازد، او را تغذیه نکنید و به امان خدا بگذارید و هیچ گونه اندیشه و توجه سازنده به خود نکنید و در نهایت روند این تحوّل لحظه به لحظه را متوقّف کنید.

برای اینکه چنین اتفاقی نیفتد و هشیاری لحظه به لحظه شما مرتب به شما گوشزد شود از این اصل استفاده می‌کنیم. یعنی در دنیای خود نشانه هائی تعبیه می‌کنیم که این نشانه‌ها هر لحظه به ما فریاد یادآوری بزند که آری تو دیگر آدم سابق نیستی و تو انسان زیبای دیگری شده‌ای. (اصل تغییر در الگوها و ایجاد نشانه‌ها). مثلاً اگر یکی از الگوهای شما این است که شما معمولاً ساعت خود را به دست چپ خود می‌بندید در همین لحظه لطفاً ساعت خود را از دست چپ خود باز کنید و به دست راست خود ببندید. و بقیه این کتاب را در شرایطی بخوانید که همواره ساعت بر دست راست شماست.

بنابراین از این لحظه به بعد هر وقت که بی اختیار برای آگاهی از وقت و زمان به سراغ ساعت خود می‌روید، می‌بینید که در دست چپ شما ساعتی موجود نیست بلکه ساعت در دست راست شماست، بی‌اختیار از خود سوال می‌کنید که چرا؟ و بی اختیار در جواب به خود میگویید **زیرا من انسان زیبای دیگری شده‌ام!!** این حرکت را تغییر در الگو و ایجاد نشانه می‌گویند.

حال این اصل را در همه عرصه‌های زندگی خود اجرا کنید، یعنی تمام الگوهای رفتاری خود را به نحو بهتری تغییر دهید و برای خود نشانه هائی ایجاد کنید که همچون علایم راهنمائی هر لحظه مسیر زندگی شما را اصلاح کنند و به شما یادآور شوند که آری شما انسان زیبای دیگری شده‌اید، این بدین معناست که مرتباً به ضمیر ناخودآگاه خود سیگنال‌های زیبا و مثبتی می‌فرستید تا بنای باورهایتان را در هر لحظه عالی بسازد.

باورهائی از این جمله: انسانی با هزاران ویژگی عالی، انسانی در دنیائی از اعتماد به نفس و خود باوری، انسانی با هزاران اندیشه خلاق و روحیه ساز، انسانی با شخصیتی خداگونه، انسانی که هرروزش بهتر از روز گذشته است، انسانی که در مسیر کمال حرکت می‌کند، انسانی که می‌اندیشد و خلق می‌کند، انسانی که هر روز از پله‌های نردبان موفقیت در زندگی بالا می‌رود، انسانی که همواره در حال عروج است.

بنابراین همین امروز در منزل دکوراسیون خانه را عوض کنید. علامت‌هائی ایجاد کنید که به شما یادآوری کنند که آری در دنیای شما خبری است. شما انسان زیبای دیگری شده‌اید. مثلاً اگر تابلو و یا قاب عکسی بر صفحه دیوار خانه دارید. لطفاً آنرا برای مدتی کج بزنید تا هر وقت نگاهتان به تابلویی افتاد که کج است و شما بی‌اختیار از خود سؤال کردید که چرا این تابلو و یا این قاب عکس کج است در جواب بگویید

زیرا که قامت زیبای من «راست» شده‌است. من انسان زیبای دیگری شده‌ام و اینها همه سیگنال به ضمیر ناخودآگاه است تا در شما باورهای عالی بسازد و اعتماد به نفس زیبائی در شما ایجاد کند و این تکنیک بی نظیری برای برنامه نویسی در ضمیر ناخودآگاه است. مثلاً برای مدتی مسیرهای حرکت روزانه خود را تغییر دهید و از راه دیگری بروید. چرا؟ زیرا شما انسان دیگری شده‌اید. و آفرین بر شما که این‌گونه به تهذیب نفس خود می‌پردازی و روح و روان خود را صیقل می‌دهی.

اجرای اصول تکنولوژی فکر به همین سادگی است. اما حاصلش بی نظیر است. شما را عوض می‌کند شما را متحوّل می‌کند. شما را به شخصیت خداگونگی و الوهیت یک انسان می‌رساند. شما را به دنیائی از آرامش و نشاط و سرشار از اعتماد به نفس می‌برد شما را از خود به خدا می‌رساند و معراج واقعی یک انسان را محقق می‌کند.

آفرین بر تو که راه زیبای زندگی را دریافتی و می‌روی تا از خود انسان زیبای دیگری خلق کنی با آینده‌ای عالی با شخصیتی زیبا و خداگونه و فرشته صفت. پاک و مطهر، عاشق و زیبا، مهربان و صمیمی، قاطع و با صلابت، مطمئن و پایدار، زیبا اندیش و خود باور.

اصل چهارم: اصل خود یابی (من کیستم)

شما خواننده عزیز این کتاب به عنوان یک انسان موفق تکنولوژی فکری، انسانی هستید که بر اساس اصل خود هشیاری مرتباً در هر لحظه به خود و ضمیر ناخودآگاه خود توجه دارید و حضورتان را در جهان هستی مورد ارزیابی و کنترل قرار می‌دهید. لذا شما مرتباً از خود سؤال می‌کنید که من کیستم؟

پاسخ این سؤال نه تنها در سیستم خودآگاهتان شما را به فکر وا میدارد و

شخصیت خود را مورد ارزیابی و اصلاح قرار می‌دهید، بلکه در ضمیر ناخودآگاه شما این سؤال به عنوان یک سیگنال مهم ورودی باعث می‌شود تا تمام فایلها و پرونده‌های مثبت شخصیتی شما مورد نگاه و ارزیابی قرار گیرد و پاسخ این سؤال بدست آید تاباورهای جدید در نظام باورهای شما شکل گیرد. شما با این سؤالی که مرتباً از خود می‌کنید باعث می‌شوید خودِ زیبای درونتان را بهتر پیدا کنید و آن شخصیت زیبائی که مورد نظر شماست در وجودتان شکل بگیرد.

بطور مثال وقتی از خود و ضمیر ناخودآگاهتان سؤال می‌کنید که من کیستم؟ ضمیر ناخودآگاه شما به دنبال جستجوهای کامپیوتری در پرونده‌های شخصی شما در جواب، این‌گونه باور می‌سازد که مثلاً تو شجاعی، تو زیبائی، تو توانمندی، تو مهربانی، تو عاشقی، تو انسان آرامی هستی. و بدین ترتیب نفس چنین سؤالهایی در شما ایجاد اعتماد به نفس می‌کند.

اصل پنجم: اصل خوداحساسی (احساس خود شایستگی، خود سالاری و احساس شخصیت)

شمابه عنوان یک انسان تکنولوژی فکری باید مرتباً خود را احساس کنید. احساس شایستگی، احساس زیبائی خود، احساس شخصیّت خداگونه خود و احساس خود سالاری.

اشراف لحظه به لحظه به خود اقتضا می‌کند که مرتباً آن تصویر خودِ زیبا را در آیینه دل و ذهن خود ببینید و آنرا باور کنید. هر لحظه چنین احساسی، سیگنال قدرتمندی به ضمیر ناخودآگاه شماست تا بنای باورهای شما را عالی بسازد و شما را به دنیائی از اعتماد به نفس ببرد.

اصولاً هر توجهی که با نگاه مثبت و زیبا به خود می‌کنید یک سیگنال سازنده در اعماق ضمیر ناخودآگاه شما ایجاد می‌کند که حاصلی زیبا خواهد داشت. انسانهائی

که از خود غافل‌اند شخصیت خود را هم فراموش می‌کنند.

انسانهایی که در دنیائی از خودآگاهی زندگی می‌کنند مرتباً خود زیبایشان را باور می‌کنند و در نتیجه در خود شخصیت می‌سازند. شما در هر لحظه احساس خود شایستگی کنید و خود را سالار احساس کنید.

خود را باور کنید تا خود را زیبا ببینید. مطمئن باشید که انسانهای دیگر در شما آنرا می‌بینند که شما در خود می‌بینید. اگر می‌خواهید متوجه شوید که دیگران چه احساسی نسبت به شما دارند کافیست ببینید که شما نسبت به خودتان چه احساسی دارید و مطمئن باشید که دیگران هم همین احساس را نسبت به شما خواهند داشت. اصل خود شایستگی از اصول مهم اعتماد به نفس است آنرا با تمام وجود احساس کنید.

اصل ششم: اصل خود باوری و خود محوری در راستای خدامحوری

شمابه عنوان یک انسان متحول شده با تکنولوژی فکر، باور دیگری از خود دارید. شما خود را از نو تعریف کرده‌اید. این گونه باور دارید که درکل این جهان هستی خدای رحمان محور است و کل کائنات حول محور وجود زیبای او می‌گردند. در این راستا یک محور فرعی نیز وجود دارد و آن محور جانشین خدای رحمان روی کره زمین است که همه کائنات در حرکت خود متوجّه این محور هستند و به گونه‌ای در تسخیر و تحت فرمان این محور عمل می‌کنند.

بنابراین وجود شمابه عنوان چنین محوری به شما این احساس را می‌دهد که در جهان هستی بعد از وجود لایزال خدای رحمان وجود شما به عنوان جانشین او مطرح است که این گونه می‌درخشد و همه کائنات و آسمان و زمین در تسخیر شما قرار دارند.

این معنا را خدای کریم در قرآنش این‌گونه خبر می‌دهد که: **وَ سَخَّرْنٰالَکُمْ مافی السَّمٰوات وَ الاَرْض** (ما همه آسمانها و زمین را به تسخیر شما درآوریم). در یک حدیث دیگر قدسی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: **خَلَقَت الاشْیٰاء لِاَجْلِکَ وَ خَلَقْتُکَ لاجْلی** (من همه چیز را در این جهان هستی برای تو آفریدم و تو را برای خودم). این معنا باور زیبائی است که مابه عنوان یک انسان متحوّل شده تکنولوژی فکری باید از خود داشته باشیم که خدای رحمان همه چیز را در این جهان به خاطر ما و تحت فرمان ما خلق کرده است.

توجه به این امر در ما خودباوری ایجاد می‌کند. ضمن اینکه ما هرگز خود را با هیچ پدیده‌ای در جهان مقایسه نمی‌کنیم در عین حال خود را محوری می‌دانیم که اشیاء و موجودات دیگر هم حول محور ما حرکت می‌کنند. این امر به ما اعتماد به نفس عالی می‌دهد و در پیکره وجود ما شخصیت خداگونه ایجاد می‌کند. شما این وضعیت را مرتباً حسّ کنید و آنرا به ضمیر ناخودآگاه خود القاء کنید.

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم
گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد

«حافظ»

اصل هفتم: اصل اقتدار در مقابل ضعف

شما اصولاً در دنیای خودتان چه احساسی در مقابل مسائل و کارها از خود نشان می‌دهید. آیا احساس قدرت می‌کنید یا احساس ضعف؟ انسانهائی که دارای اعتماد به نفس هستند خود را اسیر دست مسائل و رخدادهای زندگی نمی‌بینند. بلکه همواره احساس قدرت می‌کنند و بر این باورند که مسائل را حل خواهند کرد.

یقیناً شما هم که یک انسان تکنولوژی فکری هستید همواره احساس اقتدار می‌کنید نه احساس ضعف. این امر در دنیای انسانها فقط یک احساس است. شاید این قضیه آنچنان ربطی به وضعیت بدنی و یا سایر توانمندیهای مالی، علمی، هنری و

غیره نداشته باشد.

احساس اقتدار و یا ضعف حالتی است روحی و احساسی که بـه شـخصیت و اعتماد به نفس افراد بستگی دارد. انسانهائی که همواره به خدا توکل می‌کنند، خود را قوی احساس می‌کنند زیرا خدا را حامی و پشتیبان خود می‌دانند و همواره احساس اقتدار می‌کنند نه احساس ضعف. این امر اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد.

همواره خود را قوی ببینید و خود را عالی و مقتدر باور کنید و بدانید که **اِنَّ اللّه یُدافِع عَنِ الَّذِین آمَنوا** (خداوند از انسانهای مؤمن در همه عرصه‌های زندگی حمایت و دفاع می‌کند).

اصل هشتم: اصل یقین در مقابل تردید

چنانکه در بحث های قبلی مطرح شد ما در تکنولوژی فکر انسانها را به دو دسته تقسیم کردیم. انسانهای نوع ۱ و انسانهای نوع ۲. یکی از ویژگیهای انسانهای نوع ۲ این است که در دنیائی از تردید زندگی می‌کنند. انسانهای که خود را باور ندارند و همواره دیگران راکسی می‌دانند و خود را به حساب نمی‌آورند. در همه عرصه‌های زندگیشان در تردید و ابهام بسر می‌برند. هرگز قدرت تـصمیم‌گیری و انـتخاب نـدارنـد. چـنین انسانهایی همواره وابسته به دیگران هستند، آنها همواره منتظر دیگران می‌مانند تا آنها کاری بکنند و تصمیمی بگیرند. ایـن‌گونه انسـانها هـمواره در دنـیای تـردید زنـدگی می‌کنند. دنیای تردید دنیای تلاطم و بی هویتی است. دنیای نداشتن اعتماد به نفس و ضعف در خود باوری است.

چنین انسانهائی همواره از نظر روحی خسته و افسرده‌اند و این ناباوری و تردید آنها را سخت رنج می‌دهد ضمن اینکه کارهایشان در زندگی به خوبی پیش نمی‌رود زیرا آنها همواره منتظر دیگران هستند. دنیای تردید دنیای کسانی است که اعتماد به نفس ندارند. و اصولاً، تردید عامل شکننده اعتماد به نفس و عزّت نفس است.

درست نقطه مقابل چنین دنیائی، دنیای شما انسانی است که با تکنولوژی فکر

از خود انسان دیگری ساخته‌اید و انسان نوع ۱ شده اید. انسانی در دنیائی از باور و اعتماد به نفس. انسانی در دنیائی از یقین. انسانی در دنیایی از زیبایی و شخصیت.

آری! شما از این دسته هستید حتماً خود را زیبا و عالی باور دارید. شما در همه کارها و امور زندگی، خود را ارزیابی می‌کنید، مشورت می‌کنید و تصمیم می‌گیرید. شما بر این باورید که انتخاب و تصمیم شما مهم است، نظر شما مهم است، اینکه دیگران چه می‌پسندند برای شما اهمیّتی ندارد.

آنچه را که شما بپسندید و انتخاب کنید مهم است. شما هرگز منتظر دیگران نمی‌مانید. شما اراده می‌کنید، تصمیم می‌گیرید و با موفقیّت و عزمی راسخ اجرا می‌کنید. این ویژگی انسانی است که در دنیای یقین زندگی می‌کند.

دنیای یقین دنیای باورهاست. دنیای اراده هاست، دنیای تصمیمها و اقدام‌هاست. چنین دنیائی دنیای موفقیت هاست. دنیای تلاش و آرامش است. دنیای سعادت و خوشبختی است و این دنیای زیبای شماست.

شاید لازم به توضیح باشد که انسانی مثل شما که در دنیائی از یقین و باور زندگی می‌کند این گونه نیست که خود را حاکم مطلق بداند و هرگز با هیچکس مشورت نکند و همواره نظر خود را معیار بداند، بلکه همان گونه که خدای رحمان در قرآن کریم به پیامبرش سفارش می‌کند که **وَشاوِرْهُم فِی الاَمْر** و یا **اَمْرَهُم شُورا بَیْنَهم** با انسانهای باتجربه و خبره مرتباً مشورت می‌کند. علم و دانش و آگاهی خود را پیرامون هر مسئله‌ای و هر تصمیمی افزایش می‌دهد لکن آنجا که می‌خواهد تصمیم بگیرد مجموعه دانسته‌های خود را که از رهگذر دانشها و تجربه‌ها و مشورتها بدست آورده است بکار می‌گیرد و به خدا توکّل می‌کند و در دنیائی از یقین قاطعانه عمل می‌کند و

موفّق می‌شود(فَاِذٰا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰه : آن هنگام که تصمیم گرفتی برخدا توکل کن)

اصل نهم: اصل احساس رهبری و مدیریت

انسانهائی که اعتماد به نفسی عالی دارند همواره احساس رهبری و مدیریت امور را دارند. شاید برای شما جالب باشد به این نکته توجه کنید که مثلاً هنگامیکه تعدادی از بچه‌ها و نوجوانان در یک کوچه و محله‌ای که می‌خواهند با هم دسته جمعی بازی کنند و برای این بازی بایستی یارگیری کرده و در دسته‌های مختلف باهم بازی کنند و یا مثلاً مسابقه بدهند، در یک چنین شرایطی ممکن است قبل از یارگیری یک بچه خطاب به بقیه بچه‌ها فریاد بزند «کی با من؟» یعنی چه کسانی به من ملحق می‌شوند و در تیم من بازی می‌کنند؟ در عین حال ممکن است یک بچه دیگر در حالت احساس حقارت و کوچکی بگوید : «من با کی؟» یعنی چه کسی مرا به تیم خود می‌پذیرد؟ این موضوع به ظاهر ساده از دو نوع شخصیت پرده بر می‌دارد. یکی بچه‌ای که خود را آن طور که باید باور ندارد که مثلاً بتواند سمت رهبری و مدیریت عده‌ای دیگر را داشته باشد و نوع دیگر بچه‌ای که احساس رهبری و مدیریت می‌کند. انسانهائی که اعتماد به نفسی عالی دارند توانمندانه احساس رهبری و مدیریت می‌کنند.

این امری است که فردی مثل شما که با خواندن این کتاب به گونه‌ای دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر هستید، باید همواره احساس رهبری و مدیریت کنید و درکارهای اجتماعی، خودتان سررشته کار را به عهده بگیرید و دیگران را راهنمائی و هدایت کنید و بگذارید دیگران به شما تأسّی کنند و در نتیجه ضمیر ناخودآگاه شما که ناظر بر اعمال و حرکات شماست احساس کند که تو مدیری و می‌توانی مدیریت کنی و در نتیجه در تو اعتماد به نفس بهتری بسازد و باور تو را از خودت عالی‌تر کند.

اصل دهم: اصل مسئولیت پذیری

این اصل هم از اصول مهم اعتماد به نفس است. انسانهائی که اعتماد به نفسی عالی دارند انسانهای مسئولیت پذیری هستند و انسانهای مسئولیت‌پذیر انسانهائی هستند که هر روز با پذیرفتن مسئولیتهای جدید به ساختن اعتماد به نفس خود کمک می‌کنند. بنابراین اگر می‌خواهید اعتماد به نفسی عالی پیدا کنید تمرین کنید تا مسئولیت‌پذیر شوید. مسئولیت پذیری را از کارهای به ظاهر ساده شروع کنید. مثلاً وقتی با عده‌ای از دوستان و یا خانواده به پیک‌نیک می‌روید شما بگوئید «مسئولیت توزیع غذا با من!». نفس این سخن و حرکت برای ضمیر ناخودآگاه شما یک سیگنال بسیار قدرتمند است تا در شما باور و اعتماد به نفس بسازد. صفت مسئولیت پذیری خود را در عرصه‌های مختلف کار و زندگی خود بکار بگیرید و اعتماد به نفس خود را تقویت کنید.

شما در مقابل نیازهای دیگران هم احساس مسئولیت کنید. یکی از ویژگیهای **انسان زیبای دیگر** این است که همواره در مقابل دیگران و مسائل آنها احساس مسئولیت می‌کند و در حد توان به کمک آنان می‌شتابد. در این رابطه سعدی می‌گوید:

چو می‌بینی که نابینا و چاه است   اگر خاموش بنشینی گناه است

اصل یازدهم: اصل تمیزی و زیبائی ظاهر

ظاهر انسان و تمیزی و پاکیزگی رابطه مستقیم با اعتماد به نفس آدمی دارد. انسانی که لباسی منظم، مرتب و تمیز بر تن دارد نسبت به خود اعتماد بهتری دارد تا کسی که با ظاهری غیر مرتب در انظار ظاهر می‌شود.

یک انسان متحوّل شده تکنولوژی فکری باید مرتباً ظاهر خود را مورد ارزیابی و اصلاح قرار دهد تا کوچک‌ترین خدشه‌ای به نظام باورها و اعتماد به نفسش وارد نشود.

مقوله نظافت و پاکیزگی که در دین ما تا این حد به آن تأکید شده است که نظافت را علامت ایمان دانسته‌اند، دلالت بر این معنا دارد که یک فرد مؤمن که اعتماد به نفسی عالی دارد کسی است که نظافت و پاکیزگی از ویژگیهای اوست. بنابراین شما عزیزان به ظاهر خود بسیار اهمیت بدهید و بدانید که زیبائی ظاهر شما، تزئین کننده باورهای شماست.

اصل دوازدهم: اصل تعریف از خود و دیگران

از آنجائی که این ضمیر ناخودآگاه است که سیگنالهای ورودی را که از طریق حواس پنجگانه و رشته‌های فکری (توجه به خود) دریافت کرده پردازش می‌کند و باور می‌سازد، لذا هرگونه تعریفی را که انسان از دیگران بشنود بخصوص آنجا که این تعریف صادقانه باشد در ضمیر ناخودآگاه پردازش شده و اعتماد به نفسی بهتر و عالی‌تر در انسان ساخته می‌شود.

در عین حال این موضوع وقتی توسط خود انسان هم (به صورت تعریف از خود) مطرح می‌شود ضمیر ناخودآگاه ساده لوحانه و بدون قضاوت این تعریف را می‌شنود و در وجود شخص اعتماد به نفس می‌سازد.

اما همانطور که می‌دانید این موضوع در فرهنگ ما مقبول نیست که کسی از خود تعریف کند. ولی به هر حال آنجایی که شما می‌گویید من انسان زیبائی هستم و یا اینکه من انسان توانمندی هستم این سخن توسط ضمیر ناخودآگاه شما اعتماد به نفستان را افزایش می‌دهد.اما ببینیم که چگونه انسان می‌تواند در معرض تعریف و ستایش و تمجید دیگران قرار بگیرد.

از آنجایی که هر انسانی براساس فطرتش دوست دارد که مورد تعریف و تمجید و ستایش دیگران قرار بگیرد، لذا وقتی کسی از او تعریف می‌کند که مثلا: «چه زیبا سخن می گوئید» و یا «چه خط زیبائی دارید» و یا «چه لباس قشنگی پوشیده‌اید» و ... علی

القاعده به وجد می‌آید و خوشحال می‌شود و این خوشحالی را به فرد تعریف کننده منتقل می‌کند و لذا انسانها همچون آیینه‌ای عمل می‌کنند که وقتی تعریفی از آنها می‌شود و سیگنال مثبتی دریافت می‌کنند آن سیگنال مثبت را به فرد مقابل منعکس می‌کنند. و این در حالی است که اکثر مواقع فرد تعریف شده ساکت نمی‌ماند بلکه به سخن می‌آید و عمل متقابل به مثل می‌کند و مثلاً می‌گوید که چشمان شما زیبا می بیند است و یا اینکه خودتان زیبائید. و این در واقع همان چیزی است که ما به دنبال آن بودیم یعنی، کاری کنیم که دیگران از ما تعریف کنند.

اصولاً تعریف کردن بجا از دیگران عامل ایجاد اعتماد به نفس در افراد جامعه می‌شود و لذا این یک عمل بسیار نیکوست و در نزد خدای رحمان عمل حسنه‌ای محسوب می‌شود و ثواب دارد. ضمن اینکه در عین حال می‌تواند عاملی برای ارتقاء اعتماد به نفس خود آدمی شود.

بنابر این یکی از ویژگیهای انسان متحوّل شده با تکنولوژی فکر مثل شما این است که در برخوردهایش با دیگران در صورت صلاحدید، آن طرف مقابل را مورد تعریف و ستایش قرار دهد و ویژگیهای خوب او را ستایش کند. **اصل تعریف از دیگران نه تنها باعث ارتقاء اعتماد به نفس طرفین می‌شود بلکه روابط انسانی را نیز زیبا می‌کند.**

شما وقتی به موقع از یک نفر تعریف کردید این تعریف صادقانه می‌تواند دریچه مهر و محبت را باز کند و دلهای دو نفر را به هم نزدیک کند و محبت آفریند و این از ویژگیهای انسانهای مؤمن است.

شما هم این خصلت خوب انسانی را تمرین کنید و جزو ویژگیهای خوب خود قرار دهید. **از دیگران صادقانه تعریف کنید و مهر خود را به دل آنها بیندازید و در خود ایجاد اعتماد به نفس کنید.**

اصل سیزدهم: اصل تشویق خود و دیگران

تشویق از عوامل ارتقاء اعتماد به نفس است. اصولاً هنگامی که انسانی مورد تشویق و تمجید قرار می‌گیرد ضمیر ناخودآگاه او در وی اعتماد به نفس می‌سازد و آن شخص خود را بهتر باور می‌کند. بنابراین یکی از روشهای ایجاد اعتماد به نفس در میان افراد جامعه، تشویق به موقع و درست آنهاست.

در عین حال تشویق انسان توسط خودش هم یکی از تکنیکهای تکنولوژی فکر برای بالا بردن سطح خود باوری و اعتماد به نفس است. لذا به شما پیشنهاد می‌کنم که در هر فرصتی به اعمال و رفتار و کارهای شایسته و حرکتهای موفقیت آفرین خود نگاه کنید و خود را مورد تشویق قرار دهید. بر شانه خود بزنید و بر خود آفرین بگویید. بدین ترتیب به بالا رفتن میزان اعتماد به نفس و خود باوری خویش کمک شایانی کرده‌اید.

اصل چهاردهم: اصل عدم شماتت و سرزنش خود و دیگران

به همان نسبتی که تشویق عامل بالا رفتن و ساختن اعتماد به نفس در انسان است، شماتت و سرزنش خود و دیگران هم عامل تخریب بنای باورها و شکستن اعتماد به نفس است.

یک انسان تکنولوژی فکری مثل شما حتی اگر کاری را به اشتباه انجام دهد که منجر به یک شکست و یا ناکامی و یا نتیجه غیر مطلوب شود با خود می‌گوید که تجربه‌ای کسب کردم و بار دیگر درست عمل می‌کنم و موفق می‌شوم. بدینسان به ادامه ساختن بنای باورها و اعتماد به نفس خود کمک می‌کند. پدر و مادرها و معلمین و مدیران این اصل را بسیار رعایت کنند تا عالی‌ترین نتیجه را در محیط‌های تربیتی بگیرند. بر شما باد تعریف و تشویق خود و دیگران و بدانید که تنبیه و شماتت، بیشتر اثر تخریبی دارد تا اثر سازندگی.

اصل پانزدهم: اصل سلامت و نگهداری از جسم

سلامتی انسان رابطه مستقیم با اعتماد به نفس او دارد. وقتی یک انسان رنجور خود را از نظر فیزیکی ناتوان می‌بیند ناخودآگاه بر میزان تواناییهای روحی او نیز تأثیر منفی می‌گذارد.

انسانهای سلامت معمولاً بهتر می‌توانند از سلامت روح برخوردار باشند. به قول معروف عقل سالم در بدن سالم است. مثلاً انسانی که ورزش می‌کند و از این طریق به سلامت جسمش کمک می‌کند خود را بهتر باور می‌کند.

خوردن غذاهای مناسب، ورزشهای روزانه و رژیمهای غذایی درست و سلامت‌آفرین همه و همه به اعتماد به نفس شما کمک می‌کند. بنابراین ورزش کنید، شرایط فیزیکی خود را مناسب نگهدارید و غذاهای مناسب میل کنید و به جسم زیبای خود که روح خدا را حمل می‌کند احترام بگذارید و نتایج آنرا در عرصه‌های موفقیت و سعادت خود ببینید.

اصل شانزدهم: اصل لبخند!

لبخند در انسان از علایم داشتن اعتماد به نفس و خود باوری و عامل ارتباطات زیبای انسانی است. انسانهایی که لبخند بر لب دارند و چهره‌ای گشاده از خود نشان می‌دهند، کسانی هستند که خود را عالی باور دارند.

انسانهای خجالتی و تحقیر شده کمتر لبخند می‌زنند. عکس این معنا هم صادق است. انسانی که سعی می‌کند با لبخندهای خود چهره زیبائی از خود نشان بدهد به اعتماد به نفس و خود باوری خویش کمک می‌کند و باعث می‌شود که دیگران او را بهتر باور کنند.

بنابراین سعی کنید چهره درهم خود را باز کنید و به انسانها و همه کائنات لبخند بزنید و رضایت خود را از موفقیتهای بزرگ زندگی با چهره‌گشاده خود به همه جهان نشان بدهید و در خود اعتماد به نفس ایجاد کنید.

اصل هفدهم: اصل ابراز عشق به دیگران و متذکر شدن ویژگیهای خوب آنان

ابراز عشق به دیگران اعتماد به نفس و خود باوری انسان را افزایش می‌دهد. شما وقتی به یک کودک می‌رسید و او را مورد مهر و محبت خود قرار می‌دهید به گونه‌ای بطور ناخودآگاه بزرگی و عظمت خویش را در مقابل آن کودک احساس می‌کنید.

اگر شما بتوانید همین حالت را برای دیگران و بخصوص عزیزانتان به وجود آورید این امر نه تنها بر اعتماد به نفس شما می‌افزاید بلکه در ایجاد ارتباطات و روابط زیبای انسانی که کلید موفقیت شما در زندگی است کمک شایانی می‌کند.

بنابراین شمابه عنوان یک دانشجوی موفق که در دانشگاه بزرگ تکنولوژی فکر تحصیل می‌کنید به انسانها عشق بورزید و مهر دریافت کنید ویژگیهای خوب آنان را متذکر شوید و لحظه به لحظه به اعتماد به نفس خود بیفزایید.

اصل هیجدهم: اصل نگاه به دیگران (در عین تواضع، بزرگی خود را در دل حس کنید)

نگاه شما به انسانها رابطه مستقیم با اعتماد به نفس شما دارد. انسانهائی که در مواجهه با دیگران خود را می‌بازند به اعتماد به نفس خویش لطمه می‌زنند. اولا شما باید بدانید با هر انسانی که روبرو می‌شوید، نباید احساس ضعف کنید حتی اگر او از مقام و منصب هم برخوردار باشد چرا که مقام و منصب در دنیای انسانها قراردادی است و روزی از آنها گرفته می‌شود و آنها یک شهروند معمولی خواهند بود. حتی یک

رئیس جمهور، مقام سیاسیش یک مقام قراردادی است.

شما که بالاترین مقام یعنی مقام جانشینی خداوند روی کره زمین را دارید نباید در مقابل دیگران احساس ضعف و یا خوف کنید. بلکه باید بدانید که مقام شامخ شما به دلیل انسان بودنتان مقام بالایی است. لذا اگر شما به کسی تواضع می‌کنید در عین حال توجه دارید که تواضع شما از سر رفعت و بزرگی شماست. و شما همچون پیکر درخت پربار و به حاصل نشسته‌ای هستید که متواضعید و ضمناً بر زیبائی وجودتان و بر خود باوریتان اشراف دارید.

این نوع نگاه در ارتباطات انسانی شما بسیار مهم است تا اینکه نظام باورها و اعتماد به نفس شما نه تنها خدشه دار نشود بلکه روز به روز بنای باورهای شما با نور الهی تزئین شود.

اصل نوزدهم: اصل کمک به دیگران و بخشایش

اصولا هنگامی که به دیگران کمک می‌کنید و می‌بخشید، چه کمک فیزیکی و مالی و یا بخشایش در دل، در هر صورت ضمیر ناخودآگاه می‌پندارد که شما دارا هستی که می‌بخشی و یا بزرگی که عفو می‌کنی.

بنابراین نفس بخشش و بخشایش به اعتماد به نفس انسان کمک فوق‌العاده‌ای می‌کند. شما حتی اگر یک سکه کم ارزش را هم به مستحقی ببخشید علاوه بر اینکه در پیشگاه خدا مأجورید، آنچنان تأثیری بر ضمیر ناخودآگاهتان می‌گذارید که او شما را ثروتمند احساس می‌کند و شرایط یک انسان ثروتمند را در شما ایجاد می‌کند و باورهای شما را عالی می‌کند و شما بطور ناخودآگاه احساس خوبی نسبت به خود پیدا می‌کنید و به اعتماد به نفس زیبائی می‌رسید.

این حرکت را همین امروز امتحان کنید. یک نگاهی به خانه و یا محل کارتان بیندازید و ببینید که چه چیزهایی دارید که معمولا از آنها استفاده نمی‌کنید مثلا لباس یا

ظرف و یا هر چیزی که بود و نبودش فرق زیادی در زندگی شما نمی‌کند. آنها را از بقیه متعلقات خود جداکنید و کنار بگذارید و فردا آنها را به مستحقی ببخشید و بعد ببینید که چه احساسی از توانمندی و خودباوری خود پیدا می‌کنید. ضمن اینکه احساس دنیائی از معنویت و جلب رضایت خدای رحمان را کرده‌اید، به هر حال آبروی فقیر ویا مستحقی راکه چه بسا بسیار به آن چیزها نیازمند بوده است خریده‌اید و دل او و خانواده‌اش را شاد کرده و رضایت خدای کریم را بدست آورده‌اید و در نتیجه از روحیه ای شاد و احساس خوب برخوردار شده‌اید.

در این رابطه شاید برایتان جالب باشد که گاهی وجود وسائل و لباسها و چیزهائی که در خانه مصرفی ندارند می‌تواند بصورت موانعی برای بارش رحمت خداوند در آن خانه باشند و لذا وقتی شما خانه را از وجود چنین موانعی پاکسازی می‌کنید و آنها را می‌بخشید. بارش رحمت الهی را به خانه خود سرازیر می‌کنید. چه بسا آنگاه که کمد لباستان را از البسه کهنه و بدون مصرف پاکسازی می‌کنید و می‌بخشید، باران رحمت خدا به خانه شما سرازیر می‌شود و همان کمد با لباسهای نو و خریداری شده توسط شما بلحاظ توانمندی مالیتان جایگزین می‌شود و شما به بهت و حیرت می‌رسید. این خاصیت بخشش در دنیای انسانهاست. **سعدی** می‌فرماید:

ای سیر تو را نان جوین خوش ننماید
معشوق من است آن‌چه به نزدیک تو زشت است
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

البته خوشا به سعادت انسانهائی که حتی آن چیزی را که دوست دارند می‌بخشند. چنین انسانهائی نه تنها از باوری عالی و امید به رحمت خداوند

برخوردارند بلکه به عنوان‌بندگان شایسته و ایثارگر خداوند در زندگی خود می‌درخشند. (لَن تَنالوا البِرَّ حَتّیٰ تُنْفِقوا مِمّا تُحِبُّون)

اصل بیستم: اصل تعهد به قول، صداقت و راستی

ضمیر ناخودآگاه که در هرلحظه ناظر افکار و اعمال و دریافت‌های حواس پنجگانه شماست، و مسئولیت ساختن نظام باورها از جمله اعتماد به نفس شما را نیز به عهده دارد، نسبت به قول، صداقت و راستی شما بسیار حساس است و با برخورد با هرگونه عدم تعهد به قول و هرگونه عملی که مغایر با صداقت و راستی انسان باشد تأثیر منفی بر روی اعتماد به نفس شما می‌گذارد و نظام باورها و خودباوری شما را تخریب می‌نماید.

انسانهایی که اعتماد به نفسی عالی دارند شجاعانه به تعهد و قول خود عمل می‌کنند و آنقدر خود را بزرگ می‌بینند که هرگز نیازی به دروغ گوئی و یا تظاهر در خود نمی‌بینند. با دنیائی از صداقت و راستی با افراد مواجه می‌شوند و با یقین واطمینان از اعمال و رفتار و اندیشه‌های خود با دیگران برخورد می‌کنند.

شما هر کاری را که با صداقت، راستی و درستی انجام دهید به اعتماد به نفس خود کمک کرده‌اید. انسانهای راستگو سَرِ خود را همواره بالا مـی‌گیرند و در آرامش زندگی می‌کنند و انسانهائی که از این نعمت بی بهره‌اند و با دروغ و دورویی عمل می‌کنند، همواره نگران از رسوائی هستند و چنین انسانهایی نمی‌توانند اعتماد به نفسی عالی داشته باشند.

اصل بیست و یکم: اصل عدم انجام خلاف ومجبورنشدن به‌عذرخواهی بخاطر خلاف

شخصیت زیبای یک انسان رابطه مستقیم با عملکرد و رفتار او دارد. انسانهائی که شخصیتی عالی و اعتماد به نفس خوبی دارند معمولا تمایلی به انجام عمل خلاف از

خود نشان نمی‌دهند و لذا مجبور به عذرخواهی بخاطر انجام عمل خلاف نمی‌شوند. انجام هر عمل خلافی منجر به تخریب شخصیت فرد خلافکار می‌شود. مثلا وقتی که کسی از چراغ قرمز عبور می‌کند و توسط پلیس متوقف می‌شود و شروع به عذرخواهی می‌کند، تمام شخصیتش زیر سؤال می‌رود و اعتماد به نفسش خدشه‌دار می‌شود.

شما انسان زیبایی که با تکنولوژی فکر متحوّل شده‌اید و باوری عالی از خود دارید و شخصیت زیبای انسانی خود را خوب درک کرده‌اید و به سازندگی بنای باورهای خود مشغولید حتی اگر نیمه‌های شب که خیابان خلوت است و حتی پلیسی هم نیست، آنجا که به چراغ قرمز می‌رسید توقف می‌کنید و می‌ایستید تا چراغ سبز شود. نه بخاطر پلیس و یا دیگران بلکه بخاطر نفس شخصیت زیبای درون خودتان. شما خوب می‌دانید که ضمیر ناخودآگاه شما نسبت به چراغ قرمز شرطی شده است و اگر شما چراغ قرمز را رد کنید و نایستید او شما را بی شخصیت قلمداد کرده و به بنای اعتماد به نفس شما آسیب وارد می‌کند.

به هر حال شما با اشراف بر این حقیقت همواره مراقب هستید تا کاری نکنید که آن ضمیر حرکت نادرستی در ساختن بنای باورها و شخصیت شما انجام دهد. در اینجا خالی از لطف نیست که توجه شما را به حدیثی جلب کنم که می‌فرماید: **اِتَّقُوا مِنْ مَعٰاصِی اللّه فِی الخَلَوات فَان الشّاهِد هُو الحٰاکِم** یعنی بپرهیزید از انجام هر معصیتی در خلوت‌های خودتان زیرا او که شاهد است حاکم است.

معنای این حدیث این است که در دنیای انسان خلوتی وجود ندارد. همه جا خدای رحمان حضور دارد و بر اعمال و رفتار ما شاهد است و در عین حال اوست که در نهایت حکم می‌کند و پایان کارها بدست اوست. عین سیستم نظارت و اجرای درون انسان هم همین‌گونه است. به این معنا که ضمیر ناخودآگاه که سازنده باور، روحیه و سلامت وبیماری انسانهاست در هر لحظه در وجود شما نظارت فعال دارد و هرگز از شما جدا نمی‌شود. (**فَاِن الشّاهِدَ هُو الحٰاکِم** او که شاهد است حاکم است).

بنابراین ای دانشجوی موفق دانشگاه تکنولوژی فکر! آگاه باش که تمام شخصیت وباورهای تو را در هر لحظه، ضمیر ناخودآگاه تو می‌سازد که بر تمام اندیشه‌ها و عملکرد تو واقف و آگاه است و اشراف کامل دارد. مراقب او باش تااو مراقب خوشبختی و سعادت و سلامت تو باشد.

اصل بیست و دوم: اصل قاطعیت وگفتن نه

اصولا گفتن نه برای بسیاری از انسانها بسیار مشکل است. کسانی می‌توانند در مقابل یک پیشنهاد یا تقاضای غیرمعقول و غیرنافع بگویند «نه» که اعتماد نفسی عالی داشته باشند.

شاید برای شما بارها اتفاق افتاده باشد که در مقابل پیشنهادهای دیگران که هرگز موافق نبوده‌اید نتوانستید مخالفت کنید و در سایه یک رودربایستی موافقت کردید، چقدر دچار مشکل شدید و چقدر وقت شما تلف شده و یا اینکه اصولاً از جهات مختلف شما متضرّر شدید.

تمرین کنید تا بتوانید آنجاکه به صلاح شما نیست بگوئید «نه» و بر اعتماد به نفس خود بیفزائید. البته گفتن نه به دیگران باید بسیار ماهرانه و لطیف باشد که احساسات دیگران را جریحه‌دار نکند و این موضوعی است که ما در بحث زیبای ارتباطات مطرح خواهیم کرد که اصولا چگونه باید با دیگران یک برخورد درست و مناسب کرد. به هر حال شما در دنیائی از مهر و محبت و تواضع، زیرکانه می‌گوئید : نه و خود را خلاص می‌کنید و بر اعتماد به نفس خود می افزائید.

اصل بیست و سوم: اصل دانش و تجربه

اصولا دانش و تجربه رابطه مستقیم با اعتماد به نفس انسان دارد. کسانی که بیشتر میدانند بهتر خود را باور دارند وکسانی که جاهل هستند و نمی‌دانند، نمی‌توانند

اعتماد به نفس داشته باشند (**هَلْ يَسْتَوِی الّذِينَ يَعْلَمونَ و الّذِين لايَعْلَمون**: آیا دانایان با نادانان مساویند؟). معلومات انسان زیربنای باورهای او است.

البته این بحث بسیارکلی مطرح شده است و مسلم است که اصولا امکان ندارد که یک انسانی همه چیز بداند و در هر رشته‌ای اشراف کامل داشته باشد. اما سخن ما این است که هر انسانی در هر حوزه فعالیت و رشته کاری خود باید بطورکافی و وافی بداند. مثلاً حسابدار یک شرکت باید مرتباً معلومات حسابداری خود را به روز نگهدارد و با مطالعاتی که می‌کند و کتابهائی که می‌خواند هر روز به معلومات خود بیفزاید و اعتماد به نفس خود را بالا ببرد. تا اگر در جلسه‌ای با دیگر همکاران و کارمندان و رؤسای خود حضور پیداکرد بتواند ابراز وجود کند و با دانایی سخن بگوید که دیگران او را در دل تمجید و ستایش کنند و او احساس زیبائی پیدا کند و بر اعتماد به نفسش افزوده شود.

حتی اگر یک خانم خانه‌دار که ظاهرا به رتق و فتق امور خانه می‌پردازد مرتباً کتابهای مختلف آشپزی، سیستم‌های نوین خانه داری و یا تربیت فرزند را مطالعه کند و به علوم جدید و روز دسترسی پیدا کرده و بر معلومات خود بیفزاید، چنین خانمی احساس اعتماد به نفسی عالی می‌کند و هنگامی که در جمع سایر خانمها و خانواده‌ها حضور پیدا می‌کند اظهار نظرهای زیبائی کرده و متدهای جدید خانه داری، آشپزی و تربیت کودک را مطرح می‌کند و دیگران را به ستایش خود وامیدارد و در نتیجه احساس غرور و اعتماد به نفس می‌کند.

پس تو ای دانشجوی موفق تکنولوژی فکر بیاموز تا خود را بهتر باور کنی. تجربه بیندوز تا خود را توانمند ببینی. در هر لحظه بر علم و دانش خود اضافه کن تا همیشه احساس عزّت نفس و اعتماد به نفس عالی یکنی. زندگیت قرین سعادت باد.

اصل بیست وچهارم: اصل نظم وانظباط کاری

نظم یکی از مهمترین عوامل موفقیت در زندگی و ایجاد اعتماد به نفس در بنای باورهای انسان است. انسانهای منظم از اعتماد به نفس خوبی برخوردار هستند. و معمولا انسانهائی که اعتماد به نفس دارند اهل نظم هستند. بنابراین نظم و اعتماد به نفس رابطهٔ مستقیمی با هم دارند. اگر شما می‌خواهید اعتماد به نفس خوبی در خود بسازید و از رهگذر آن به دنیائی از موفقیت‌ها درکار و زندگی خود برسید سعی کنید نظم را سرلوحه تمام امور خود قرار دهید.

یک انسان نامنظم بدلیل ناکامی‌ها و شکست‌هائی که برایش رخ می‌دهد مرتب به سرزنش خود مشغول است و این سرزنش‌ها آگاهانه و یا ناخودآگاه به تخریب بنای باورها و شکستن اعتماد به نفس او منجر می‌شود.

پدیده نظم به قدری در زندگی انسان مهم است که امام علی علیه السلام در واپسین لحظات حیات خود که برای امتی در طول تاریخ وصیت و نصیحت می‌کند می‌فرماید **اوُصیکُم بِتقویٰ‌اللّه وَ نَظْمِ اَمْرِکُم** (من شما را به تقوای الهی و نظم در امور دعوت می‌کنم).امام علیه السلام مسئله نظم در امور را بلافاصله بعد از تقوای خداوند مطرح کرده است و این خود نشان دهنده اهمیت نظم در زندگی بشر است.

بنابراین ای دانشجوی دانشگاه زندگی! باورهای زیبایت را در راستای نظم در همه امورت استوارکن زیرا نظم عامل شخصیت و نور فروزان پیکر باورها و اعتماد به نفس توست. بر تو باد نظم در همه امورت.

اصل بیست وپنجم: اصل عدم تأخیر

تأخیر قاتل مخفی موفقیت‌های زندگی انسان است. کسانی که مرتب امروز و فردا می‌کنند شکست خود را طراحی می‌کنند. انسانهای موفّق کسانی هستند که هرکاری را بدون تأخیر و به موقع انجام میدهند و لذت می‌برند.

هنگامی که شما با خود قرار می‌گذارید که کاری را انجام دهید تا زمانیکه آن کار را انجام نداده‌اید هر وقت یاد آن می‌افتید بی اختیار خود را سرزنش می‌کنید و ضمیر ناخودآگاه به تخریب بنای باورها و شکستن اعتماد به نفس شما می‌پردازد.

انسانهایی که هرکاری را به موقع و در زمان معین خود انجام میدهند درون خود را و شخصیت خود را زیبا می‌سازند و در نتیجه اعتماد به نفس خود را عالیتر می‌کنند.

گاهی انسان با امروز و فرداکردن و به تعویق انداختن یک کاری ممکن است اصل آن فرصت را از دست داده و به خسران و زیانی برسد که در نتیجه تا آخر عمر خود را ملامت کند و این ملامت‌ها دقیقاً بنای اعتماد به نفس را تخریب می‌کند. **وَ فِی التَّأخِیرِ آفَاتٌ** (در تأخیر، آفت‌ها نهفته است).

ای دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر که اینک با مطالعه این کتاب در چنین دانشگاه علم و فضیلت و موفقیت و سعادت درس می‌خوانی بر تو باد که با یک برنامه ریزی منظم در زندگیت همه کارهایت را به موقع و در زمان خودش انجام دهی و از هر تأخیری بپرهیزی و هیچ کاری را به بعد موکول نکنی.

لازمه موفقیت در کارها وقت‌شناسی و انجام امور در زمان خود است. ساختار شخصیّت شما رابطه مستقیم با حساسیّت و بهادادن به کارها و برنامه‌های زندگی شما دارد. یک ضرب المثل غربی می‌گوید: «اگر خیلی کار مهمی نیست پس لطفا همین الآن انجام بده» این به این دلیل است که معمولا انسانها می‌خواهند بهانه‌ای بدست آورند و کار را به بعد موکول کنند و لذا گاهی می‌گویند حالا این کار خیلی مهم نیست پس بعداً انجام می‌دهم و دقیقاً این یک بهانه است و لذا اگر مهم نیست پس لطفا همین الآن انجام بده.

بنابراین ای انسان متحوّل شدهٔ زیبا که با خواندن این کتاب دنیا و آخرت خود را زیبا می‌کنی، تأخیر درکارهایت را به بعد موکول کن! و اصل کار را همین

الآن انجام بده! و تنها کاری که اجازه داری در آن تأخیر کنی تأخیر کردن است!

موفقیت تو در زندگیت منوط به انجام به موقع کارهایت می‌باشد و اعتماد به نفست در گرو نظم و ترتیب در امور زندگی و پرهیز از هر تأخیری است.

اصل بیست وششم: اصل مدیریت زمان

انسانهائی که از اعتماد به نفس خوبی برخوردار هستند معمولا عنان اسب تیزرو زمان و عمر خود را در دست می‌گیرند و او را خوب هدایت و مدیریت می‌کنند. انسانهائی که وقت خود را بیهوده تلف می‌کنند همواره احساس عقب ماندگی کرده و به اعتماد به نفس خود لطمه وارد می‌کنند.

انسانهای منظم وقت و زمان خود را به خوبی مدیریت می‌کنند. شما چگونه با زمان و عمر خود مواجه هستید؟ آیا زمان خود را بدرستی مدیریت می‌کنید؟ شما به عنوان‌دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر شب هنگام سر بر بالین نمی‌گذارید مگر اینکه دقیقاً تعیین کرده باشید که ۲۴ ساعت آینده خود را چگونه خواهید گذراند.

بعضی از انسانها ازگذران وقت گرانقدر خود که در هر لحظه‌اش می‌توانند موفقیتی بدست آورند، غافل‌اند. انسان هشیاری مثل شما مرتب مراقب زمان و عمر خود است و آنرا به درستی مدیریت می‌کند.

شما باید برای هر ۲۴ ساعت از زندگی خود برنامه ریزی کنید. هفته‌ها و ماهها و سالهای خود را به درستی زمان بندی کنید. مراقب دزدهای زمان خود باشید. تلفنهای بی محتوا و مکالمات طولانی بی حاصل دزدهای زمان شما هستند. ملاقات‌های طولانی بدون برنامه دزدهای زمانِ گرانقدر شما هستند. مراقب زمان و عمر خود باشید و از اینکه آنرا زیبا و بر اساس برنامه مدیریت می‌کنید لذت ببرید و دنیائی از اعتماد به نفس را در خود ایجاد کنید. **عمرت طولانی و زمانت پرحاصل باد.**

اصل بیست و هفتم: اصل مدیریت اولویّت‌ها

هر انسانی در زندگی و کارش مسئولیتها و کارهای متعددی دارد که در طول روز یا هفته، ماه و یا سال باید انجام بدهد.

یکی از اموری که انسان را در انجام کارهایش موفق می‌کند تنظیم نظام اولویت‌بندی در کارهایش می‌باشد. به هر حال زمان محدود است و گاهی کارها بیش از حد زمان و توانایی‌های انسان است. در اینجا اصل مدیریت اولویت‌ها به شما کمک می‌کند تا قبل از اینکه به انجام کارهای روزمرهٔ خود اقدام کنید ببینید که کدامیک از کارهایتان از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است. در این صورت اگر احتمالاً پس از پایان روز شما نتوانستید کل کارها را تمام کنید، لااقل کارهای انجام نشده آنهایی باشند که آنچنان مهم نبوده و از اولویت بالائی برخوردار نبوده‌اند. این امر به اعتماد به نفس انسان کمک بسیار زیادی می‌کند.

اصل بیست و هشتم: اصل عدم مقایسه خود با دیگران

یکی از آفات مهم اعتماد به نفس، مقایسه خود با دیگران و تحقیر و تخریب بنای شخصیت خود است. انسانهائی که مرتباً به دیگران نگاه می‌کنند و به خود و عظمت و توانمندیهای خود توجهی ندارند به تخریب اعتماد به نفس خود می‌پردازند.

انسانی که خود را باور دارد، خود را محور می‌بیند و برای خود اعتبار و عزّت قائل است. هنگامیکه کسی خود را با دیگری مقایسه می‌کند و می‌گوید خوشا بحالش، ضمیر ناخودآگاه او که هیچگونه قضاوتی نمی‌تواند بکند این گونه می‌انگارد که واقعاً این آدم کسی نیست و دیگران هستند که بهتر از او هستند و بهتر از او عمل می‌کنند. و بدینسان بنای باورها تخریب می‌شود و اعتماد به نفس این انسان کاهش می‌یابد.

یک دانشجوی موفق تکنولوژی فکر که این مکانیزم و سیستم را می‌داند هرگز خودش را با کسی مقایسه نمی‌کند بلکه همواره نگاه خود را به آینده‌های زیبایش که

طراحی کرده و خلق خواهد کرد معطوف می‌دارد و همواره با خود می‌گوید: خوشا بحال من ۶ ماه دیگر، خوشا بحال خودم در یکسال دیگر و خلاصه خوشا به حال خودم در چند سال دیگر که به تمام موفقیت‌های عالی زندگیم رسیده‌ام و به عنوان یک انسان خوشبخت و سعادتمند در عرصه جهان ابراز وجود می‌کنم و لذت می‌برم.

هنگامی که شما خود را با آینده‌های خود مقایسه می‌کنید ضمیر ناخودآگاه شما عالیترین روحیه و باور را در شما می‌سازد و اعتماد به نفس شما را عالی مـی‌کند. بنابراین ای بندهٔ شایسته خدا که اینک این سطور را می‌خوانی! بـدان کـه خـدای رحمان با شخصیت زیبائی که به تو داده است و تو را قائم‌مقام خویش نامیده است از تو می‌خواهد که هیچگاه فکر نکنی که این دیگران هستند که میتوانند، بلکه این توئی که می‌توانی با برنامه‌ریزی و طراحی آینده زیبایت، موفقیت‌های مختلفی را در همه زمینه‌ها بدست آوری. خود را باور کن تا دنیا تو را باور کند و بدان آنچه را که تو باور کنی در دنیای واقعیت‌ها می‌بینی نه اینکه حتما باید ببینی تا باورکنی!!. باور کنید تا ببینید.

اصل بیست و نهم: داشتن هدف و برنامه در زندگی

انسانها در زندگی دو دسته‌اند. پاره‌ای دارای هدف هستند یعنی اینکه می‌دانند که در زندگیشان چه می‌خواهند و آینده خود را از قبل برای خود ترسیم کرده‌اند و لذا در مسیر زندگی در دنیائی از اطمینان و با نقشه حرکت می‌کنند و بعضی دیگر هستند که اصولا هیچ هدف مشخصی در زندگی نداشته و باری به هر جهت زندگی مـی‌کنند. رؤیائی در سر ندارند و نمی‌دانند که در دنیا چه می‌خواهند و باید به دنبال چه باشند. این انسانهای بی هدف معمولا در مسیر زندگی گم هستند و معمولا آینده درخشانی هم ندارند. خسته‌اند و افسرده و گاهی ناامید از زندگی و خلاصه انسانهای ناموفق و

ناکام.

اعتماد به نفس رابطه مستقیم با داشتن هدف و برنامه در زندگی دارد. انسانهائی که هدفمند هستند معمولا خود را باور دارند و اعتماد به نفسشان عالی است. در مقابل انسانهائی که در دنیای خود هدفی ندارند و بی‌برنامه زندگی می‌کنند کمتر خود را باور دارند و اعتماد به نفسشان ضعیف است.

شما چگونه‌اید؟ آیا در زندگی هدف دارید؟ آیا برنامه درستی برای آینده خود طراحی کرده‌اید؟ آیا نقشه زندگی را ترسیم کرده‌اید؟ آیا رؤیائی برای آینده خود در سر دارید؟ اگر جواب منفی است حتما به بخش طراحی سرنوشت در این کتاب مراجعه کنید و آینده خود را طراحی کنید. بدانید که هدف‌ها هستند که مقصد و مسیر یک زندگی را تعیین می‌کنند. هدف‌ها هستند که به انسان اعتماد به نفس و انگیزه و عشق به زندگی میدهند. یک انسان هدفمند هرگز افسرده نمی‌شود. داشتن هدف به اعتماد به نفس انسان استحکام و زیبائی می‌بخشد. برای خود در زندگی هدف تعیین کنید و منتظر دیگران نمانید. **سعادت یارتان!**

اصل سی ام: اصل ژست و حالت بدنی

انسانهای دارای اعتماد به نفسی عالی معمولاً ظاهری متفاوت از دیگران دارند. محکم و مطمئن سخن می‌گویند. سر را بالا می‌گیرند. محکم‌تر گام برمیدارند. حتی سرعت راه رفتنشان از حد معمول کمی تندتر است. حالت فیزیکی انسان رابطه مستقیم با اعتماد به نفس آدمی دارد.

شما چگونه‌اید؟ چگونه می‌نشینید؟ چگونه راه میروید؟ به هنگام سخن گفتن با دیگران به کجا نگاه میکنید؟(به چشمان طرف مقابل؟) مراقب حالت فیزیکی بدن خود باشید تااو مراقب اعتماد به نفس شما باشد. **پیش بسوی یک زندگی عالی در سایه اعتماد به نفس زیبایتان.**



فصل هفتم

ارتباطات

Communications

ارتباطات: کلید طلائی موفقیت یک انسان

روزی در دانشگاه کالیفرنیا (یو.اس.سی) در دفتر کارم نشسته بودم. نزدیک امتحانات پایان ترم دانشجویان بود و آنها برای رفع اشکالهای درسی خود به دفترم مراجعه می‌کردند.

در حالی که دانشجویان یکی پس از دیگری در می‌زدند و به داخل دفترم می‌آمدند و من به سؤالات آنها پاسخ می‌دادم، ناگهان در یک لحظه توجهم به این موضوع جلب شد که آنها در بدو ورود به اطاق من چه برخوردی دارند! چه بسا همان برخوردهای آنان باعث می‌شد که من ناخودآگاه با دنیائی از علاقه و عشق به سؤالات آنان پاسخ دهم و برایم رفع تکلیف نباشد.

پس از مطالعه نحوه برخورد و نوع سلام کردن و نشستن و مطرح کردن سؤالات آنها به نتایج و تجزیه و تحلیل‌هائی رسیدم که برایم جالب بود. شاید اینک طرح این داستان برای شما هم جالب باشد. بعضی از دانشجویان وارد می‌شدند و یکراست به بحث مورد نیاز خود می‌پرداختند و مستقیم سؤال خود را مطرح می‌کردند و بعضی با حالتی نگران فقط می‌خواستند که جواب خود رابگیرند و یک نوع دلشوره داشتند.

پاره‌ای دیگر با برخورد بسیار جالبی سلام می‌کردند دست می‌دادند و با یک تبسم روی صندلی می‌نشستند و بدون اینکه اول سؤال خود را مطرح کنند جمله‌ای می‌گفتند که فضای فکری مرا عوض می‌کرد. یکی می‌گفت آقای دکتر نمیدانی که امروز هوا چقدر زیبا و تمیز است؟

دیگری می‌گفت: از اینکه شما در کلاس خیلی خوب درس می‌دهید واقعاً متشکرم و من بسیاری از مطالب را سر کلاس با توضیحات خوب شما یادگرفتم فقط چند سؤال برای من مانده است که دوست دارم شما لطف کرده و به من پاسخ بدهید.
و دانشجویان دیگر نیز مسائلی از این قبیل مطرح می‌کردند.

شما خود را جای من بگذارید که بایستی چند ساعتی را در دفترکارم بمانم و به سؤالات دانشجویان پاسخ دهم. آن دسته از دانشجویانی که اعتماد به نفس خوبی دارند و خوب ارتباط برقرار می‌کنند در بدست آوردن جواب بسیار موفق‌ترند.

دانشجویی که با یک سخن بجا و بیانی شیوا سئوالش را مطرح می‌کند آنچنان ارتباط زیبائی با استادش برقرار می‌کند که استاد در پاسخ نه تنها احساس رفع تکلیف نمی‌کند بلکه گوئی فرزند خودش به دفترکارش آمده و سؤالات او رابا جان و دل پاسخ میدهد و نه تنها از توضیحات مفصلی که به دانشجویش می‌دهد خسته نمی‌شود بلکه بسیار هم لذت می‌برد.

این خاصیت دانشجویان موفقی است که موفقیت خود را از راه ایجاد ارتباطی خوب بدست می‌آورند. به همین دلیل است که ارتباطات را «کلید طلائی موفقیت» انسان در عرصه زندگی می‌نامند. موفقیت‌های بزرگ انسانها از مسیر ارتباطات انسانی می‌گذرد.

شما چه فکر می‌کنید؟ برای اینکه با این مقوله زیبا بیشتر آشنا شوید توجه شما را به بخش‌های بعدی این بحث جلب می‌کنم.

چگونه با تکنولوژی فکر عالیترین ارتباط را با انسانها برقرارکنیم؟

انسان فرشته زیبایی است که فقط یک بال دارد و زمانی می‌تواند قدرت پرواز داشته باشد که با انسان دیگری ارتباط برقرارکرده و صاحب دو بال شود، تا بتواند در آسمان موفقیت‌ها پرواز کند.

ما انسانهابه عنوان موجودات اجتماعی در جامعه زندگی می‌کنیم، هر کاری که انجام می‌دهیم و هر دستاوردی که به دنبالش باشیم به گونه‌ای به دیگران هم ارتباط پیدا می‌کند. لذا مهمترین عامل موفقیت شما درکارهایتان برقرارکردن یک رابطه زیبا و درست با دیگران است. اصولاً موفقیت از راه ارتباطات حاصل می‌شود. دانشمندان تکنولوژی فکر در دنیا معتقدند که ارتباطات مهمترین عامل موفقیت انسان است. گفته می‌شود که ثروتمندترین انسانها در دنیا کسانی هستند که توانسته‌اند بیشتر و بهتر با دیگران ارتباط برقرار کنند.

بهترین مدیران کسانی هستند که در ایجاد ارتباطات زیبای انسانی موفقند. فرماندهان موفق کسانی هستند که با ایجاد زیباترین ارتباطات با افراد زیردست خود بر دلهای آنان حکومت و فرماندهی می‌کنند.

معلمان موفق کسانی هستند که بهترین ارتباط انسانی را با شاگردان خود برقرار می‌کنند. پدران و مادران موفق کسانی هستند که تعلیم و تربیت صحیح را با ارتباطات عالی با فرزندانشان به ثمر رسانده‌اند.

«انسان است و ارتباطاتش» دنیای امروز دنیای ارتباطات و اجرای شیوه‌های نوین موفقیت است. همان گونه که ارتباطات عامل موفقیت است، عدم ارتباط درست هم می‌تواند عامل شکست و ناکامی زندگیها باشد.

بحث ارتباطات هم شامل ارتباطات شخصی می‌شود و هم ارتباطات حرفه‌ای.

ارتباطات رابه عنوان یک هنر در دنیای انسانها ذکرکرده‌اند. کسی که زیبا ارتباط برقرار می‌کند یک هنرمند است. علت این امر این است که اصولا ارتباط برقرار کردن کار پیچیده و مشکلی است و کسانی می‌توانند زیبا ارتباط برقرار کنند که از خلاقیت‌ها و ابتکارات خاصی برخوردار باشند. انسانهائی که زیبا ارتباط برقرار می‌کنند انسانهای محبوب و مشهوری می‌شوند که در دل انسانها جائی پیدا می‌کنند.

ارتباطات چیست و چرا به عنوان یک هنر در دنیای انسانها تلقی شده‌است. طبق تعریف، **«ارتباطات انتقال احساس و یا اطلاعات است از انسانی به انسانی دیگر»** ارتباطات با این تعریف دو رکن بسیار مهم دارد. رکن اول این است که چه چیز در دل شما به عنوان احساس یا اطلاعات تشکیل شده است که شما می‌خواهی آنرا به کس دیگری منتقل کنی و عنصر دوم این است که چگونه می‌خواهی آنرا منتقل کنی. موفقیت یک ارتباط درست به اجرای صحیح هردو عنصر بستگی دارد.

انسانها پدیده‌ای در وجود خود دارند بنام «دل» و ارتباطات بین دو انسان ارتباط بین دو دل است. وقتی که شما می‌خواهید با کسی ارتباط برقرار کنید. احساس و یا اطلاعاتی را از دلی به دل دیگر منتقل کنید. نکته در این است که هر دلی پیچیدگی خود را دارد که این‌گونه تعبیر می‌شود: بر هر دلی یک قفل رمزدار زده شده است که هنر انسانها در این است که آن رمز را پیدا کرده و بتوانند خانه دل انسانی را بگشایند و با او ارتباط برقرار کنند و اگر سخنی از دل برآید لاجرم بر دل می نشیند.

البته در ارتباطات تنها بحث در این نیست که بتوان خانه دلی راگشود بلکه توانایی اینکه پس ازگشودن در آن خانه نقاشی زیبائی بر صفحه آن دل تصویر کنی! و این معنای یک ارتباط موفّق و یا نفوذ در دل انسانهاست. به همین دلیل توانایی برقراری ارتباطات را یک هنر دانسته‌اند و شخصی که بتواند ارتباط زیبائی برقرار کند یک هنرمند است.

انسانی می‌تواند یک ارتباط عالی و مؤثر برقرار کند که قبل از هرچیز از اعتماد به نفسی عالی برخوردار باشد. انسانهائی که خود را عالی باور دارند می‌توانند ارتباط زیبائی برقرار کنند و یا سخن نافذی بیان کنند. یک ارتباط زیبا و مؤثر جسارت و شجاعتی می‌خواهد که فقط انسانهای خودباور می‌توانند از آن بهره‌مند باشند.

به هنگام برقرارکردن یک ارتباط، بهترین شیوه این است که شما خود را جای طرف مقابل بگذارید و با یک ذهنیت کاملاً مثبت و خوب با او بگونه‌ای برخورد کنید که او شما را از آغاز در دل بپذیرد تا پاسخ مناسب و درستی که شما انتظار دارید دریافت کنید.

یک ارتباط موفق به نوعی نفوذ در دیگران است. انتقال یک احساس به فرد دیگر بستری می‌خواهد که با دقت لازم از طرف فردی که می‌خواهد ارتباط برقرار کند باید ساخته شود. انسانها در مقابل هر سیگنالی عکس العملی نشان میدهند که این عکس العمل ممکن است در افراد مختلف متفاوت و یا حتی متضاد باشد. شما ممکن است یک شاخه گل رز را که سمبل عشق و محبت و صمیمیت است به یک فرد تقدیم کنید و با دنیائی از زیبائی‌ها و عکس العمل‌های جالبی از جانب او روبرو شوید و یا اینکه همین شاخه گل رز رابه فرد دیگری بدهید و دنیائی از خاطرات تلخ گذشته او را به یادش بیاورید و خود را مواجه با فریاد و پرخاش او ببینید و ازکار خود پشیمان شوید. تمام ظرافت و حساسیت برقراری ارتباطات که آنرا یک هنر نامیده‌اند بخاطر پیچیدگی قفل رمزدار دل انسانهاست.

هر انسانی یک پروژه است و ویژگیهای خاص خودش را دارد. علت بسیاری از اختلافات انسانها بخاطر همین پیچیدگیها و عدم شناخت و درک متقابل از یکدیگر است. در عین حال علت بسیاری از ارتباطات موفق و زیبای بین انسانها آگاهی از

ویژگیهای طرف مقابل و درک به موقع و ارائه عکس العمل‌های بجا و مناسب نسبت به آنهاست. بطور مثال ممکن است شما به عزیزی که او را بسیار دوست دارید مرتب گل بدهید و یا انواع واقسام کادوها را هدیه کنید ولی در عین حال او به گونه‌ای از شما گله کند که او را دوست ندارید و وقتی که علت چنین احساسی را از او جویا می‌شوید به شما می‌گوید زیرا شما هرگز به او نگفته‌اید که او را دوست دارید. اگر چه منظور شما از تقدیم گل یا کادو این بوده است که به او پیام (سیگنال) بدهید که او را دوست دارید ولی او هرگز این سیگنالها و علامت‌های شما را دریافت نکرده است و حتی چنین احساسی هم نکرده است که شما او را دوست دارید و لذا از شما گله‌مند شده است.

ممکن است فرد دیگری که او هم عزیز خود را دوست دارد گاهی برای او گلی و هدیه ای ببرد و به او بگوید که عزیزم تو را دوست دارم معذالک این عزیز او را مورد گله قرار بدهد که تو مرا دوست نداری و هرچه برای او توضیح می‌دهد که علت این همه گل و کادو و گفتن جملات دوستت دارم برای همین است که به او تفهیم کند که واقعا دوستش دارد ولی او هرگز این سیگنالها را بدرستی در دل دریافت نمی‌کند و چه بسا می‌خواهد که او در آغوش گرفته شود و یا دست نوازشی بر چهره اش کشیده شود تا او آن مهر و محبت و دوست داشتن را حس کند.

با این مثال ما به دسته بندی جدیدی از انسانها می‌رسیم. انسانها سه دسته هستند: پاره‌ای از انسانها «**بصری**» هستند به این معنا که تنها از طریق آنچه را که می‌بینند می‌توانند حس کنند و با طرف مقابل ارتباط برقرار کنند و بقیه کانالهای ارتباطی آنها ممکن است بسته باشد. پاره‌ای دیگر از انسانها «**سمعی**» هستند یعنی فقط از طریق گوش و شنیدن ارتباط برقرار می‌کنند و ممکن است بقیه کانالهای ارتباطی آنها بسته باشد. دسته سوم انسانهایی که «**لمسی**» هستند یعنی از طریق تماس فیزیکی می‌توانند ارتباط برقرار کنند و بقیه کانالهای ارتباطی آنها ممکن است بسته باشد.

البته این موضوع بدین معنا نیست که انسانها یا بصری و یا سمعی و یا لمسی

هستند، بلکه خیلی از انسانها درصدی از هرکدام را دارا هستند و ممکن است انسانهائی هم باشند که هر سه کانال ارتباطی را صد در صد دارا باشند.

البته این هنر شماست که بدانید، انسانهائی راکه می‌خواهید با آنها ارتباط برقرار کنید از چه ویژگی‌های ارتباطی برخوردار هستند. حتی یک ارتباط شغلی و حرفه‌ای موفق با درک چنین شناختی و اقدام به موقع و مناسب عملی می‌شود.

در نحوه ارتباطات انسانی آنچه راکه بین همه انسانها معمولا مشترک است لبخند است که معنای زیبائی را برای هر مخاطبی ارائه میدهد. می‌گویند اَلبِشْر اَوَّل البِر یعنی (گشاده روئی آغاز نیکی است). شما هرگاه با روئی گشاده باکسی روبرو می‌شوید، در دل او زیبائی و امید به محبت را پدید می‌آورید. لذا لبخند را دق‌الباب محبت می‌نامند. این خصیصه زیبای انسانی و اسلامی را در خود تقویت کنید. خیلی از انسانها حتی مسئله خاصی هم ندارند، اما چهره‌ای همواره عبوس و گرفته دارند. چنین افرادی از مردم فاصله می‌گیرند و نمی‌توانند چهره‌های محبوبی در جامعه خود باشند. لذا لبخند زدن را در تنهائی‌های خود تمرین کنید و بدانید لبخند مهر شمارا در دل طرف مقابل قرار می‌دهد.

نکته دیگری که معمولا در همه انسانها مشترک است اصل تعریف از دیگران است. **اصولا انسانها در راستای فطرت و ذات خود دوست دارند که مورد تعریف و تمجید و ستایش دیگران قرار بگیرند.** بنابراین اگر شما این امر را به عنوان یک اصل و شیوه اخلاق اسلامی و انسانی برای خود قرار دهید و هنگامی که به دوستان و عزیزان خود و یا با آنهائی که دوست دارید ارتباط برقرارکنید می‌رسید ضمن لبخند زیبای خود آنها را مورد تعریف و تمجید و ستایش قرار دهید، این امر نه تنها در آنها ایجاد اعتماد به نفس می‌کند بلکه باعث می‌شود آنها احساس خوبی نسبت به شما پیدا کرده و مهر شما بر در دل آنها بنشیند و دلهای شما را به هم نزدیک کند. انسانهای محبوب در جامعه از چنین ویژگیهائی برخوردار هستند.

شیوه دیگری که می‌تواند تکنیک خوبی برای ایجاد و یاتقویت یک ارتباط زیبای انسانی باشد نوشتن نامه است. **انسانها خیلی از مطالبی راکه در حضور نمی‌توانند بگویند در نامه می‌توانند بنویسند.** لذا اگر شما عادت کنید برای انسانها نامه بنویسید نه تنها بسیاری از مشکلات ارتباطی موجود خود را می‌توانید حل کنید بلکه شدیداً آنها را تحت تأثیر واژه‌ها و کلمات خود قرار می‌دهید و دل آنها را بسمت خود جلب می‌کنید. نوشتن نامه می‌تواند بسیاری از اختلافات را حل کند و یا بنای جدیدی از یک ارتباط زیبا را بنیانگذاری کند.

در نوشتن نامه به سه اصل بسیار مهم، توجه کنید و بکار ببندید. اول اینکه در آغاز نامه بگونه‌ای بسیار صادقانه و ظریف از طرف مقابل تعریف کنید. دوم اینکه احساس قلبی خود را نسبت به او بیان کنید و در مرحله سوم مقصود خود را از این ارتباط مکتوب با ظرافت هر چه تمامتر بنویسید.

مثلا فرض کنید شمامی‌خواهید با یک همکار اداری خود که مرتبا باعث آزار شما می شود و یا به شما حسادت کرده و دائما از شما بدگوئی می کند، ارتباط ویژه‌ای برقرارکنید و از این راه به اصلاح عملکردهای آزاردهنده او پرداخته و به اذیّت‌های او پایان دهید. می‌توانید برای او این‌گونه بنویسید: «همکار بسیار خوبم تو انسان با احساس و اهل علم و منطق و فضیلت هستی و همیشه علم و تخصص‌های تو برای من مورد تقدیر و نحوه برخوردت با ارباب رجوع بسیار زیبا و ملایم بوده است، باید بگویم که من از داشتن چنین دوست و همکاری مثل تو بر خود می‌بالم.... من فکر می‌کنم در فلان موارد (... همان مواردی که مربوط به آزار و اذیّت اوست) اگر به گونه‌ای دیگر عمل کنی شاید بهتر باشد». پس از نوشتن نامه سعی کنید که آنرا به نشانی منزل او پست کنید ولو مخاطب شما همسر و یا همکار اداری و یا یک فرد بسیار نزدیک شما

باشد.

بگذارید نامه را از پستچی محلش دریافت کند بجای اینکه مستقیم از شما دریافت کند و این هم یک شیوه مؤثر ارتباطات است. یقیناً هنگامی که چنین فردی اینچنین نامه زیبائی از شما دریافت می‌کند همه وجودش متحوّل می‌شود و می‌اندیشد که مبادا در رفتارش با شما اشتباه می‌کرده است.

مسلماً این نامه او را به تجدید نظر در افکار و اعمالش وامیدارد و از این به بعد با شما بسیار دوستانه رفتار می‌کند و شما از مصاحبت و همکاری با او لذت خواهید برد و در نهایت، کیفیت زندگی شما زیباتر خواهد شد.

این خاصیت ارتباطات است که در نهایت به زیباتر شدن و بهبود کیفیت زندگی شما خواهد انجامید و شما را در همه کارهایتان موفق خواهد کرد. گاهی برای همسرتان و یا پدر و مادر و فرزندتان نامه بنویسید و اثرات زیبای آنرا در زندگی خانوادگی خود حس کنید.

چقدر زیباست که حتی گاهی برای خدای رحمان هم نامه بنویسید. برای او بنویس که چه احساسی از او داری و از اینکه او و اینک از طریق این کتاب زیبا می‌رود تا سرنوشت تو را عوض کند چقدر از او سپاسگذاری می‌کنی! **شکر نعمت نعمتت افزون کند.** برای او بنویس که چه اهداف زیبائی در آینده داری که می‌خواهی به آنها برسی و از او می‌خواهی به تو کمک کند و تو را در راه رسیدن به اهداف زیبایت و تمام آرزوهای قشنگی که از طریق اجرای سیستم تکنولوژی فَکَر بدان دست خواهی یافت کمک کند. و خوشا بحال بنده‌ای که زیباترین ارتباط را با خدایش برقرار می‌کند و به دنیائی از آرامش و اعتماد به نفس و امید می‌رسد و انرژی می‌گیرد تا با اقدامات عالیش تمام اهداف زیبا و مشروع خود را خلق کند. قطعاً در چنین حالتی خدای رحمان هم نامه تو را بی‌جواب نخواهد گذاشت و تو را در راه رسیدن به اهدافت یاری خواهد کرد.

این نامه زیبا را در میان صفحه ای ازکتاب مقدس خود قرار بده و گاهی به آن سر بزن و ببین در راستای آنچه راکه از او خواسته بودی اینک کیفیت زندگی تو و اهدافی که داشته‌ای چگونه است. و بعد با نوشتن نامه‌ای جدید برای خدای مهربانت دوباره از او بخواه تا کیفیت زندگی تو را عالی‌تر کند.

بار دیگر خاطرنشان می‌کنم که ارتباطات درست و مؤثر عامل بسیار خوبی برای ارتقاء کیفیت زندگی انسانها و رسیدن به مدارج عالی موفقیّت در کسب ثروت، معنویت، علم و سایر دستاوردهای یک زندگی خوب می‌باشد. **ارتباط برقرار کنید، دلها رابدست آورید و کیفیت زندگی خود راعالی کنید.**

ببینید که معاشقه با خدا و خلق خدا چقدر لذت بخش و امیدآفرین است. ارتباط زیبای الهی فرصت خوبی برای کسب آرامش و امید نسبت به آینده و احساس حمایت از سوی خدای رحمان است.

اینک من از طرف شما برای خدای رحمان نامه‌ای نوشته‌ام که دوست دارم آنرا با صدای خود برای شما بخوانم. ضمن اینکه مکتوب این نامه را هم در زیر آورده‌ام. ولی به هر حال اگر نوارکاست ضمیمه این کتاب را داشته باشید می‌توانید در این لحظه ملکوتی در جائی آرام بگیرید و چشمهای خود را ببندید و به این نامه‌ای که خود نوشته‌اید و من از طرف شما برای خدای رحمان می‌خوانم گوش جان بسپارید.

نامه‌ای به خدا

سلام ای محبوب من ای معشوق من و ای زیبای من

ای خدائیکه با همه وجود دوستت دارم

اینک فرصتی است تا با تو سخن بگویم

الهی کَفی بی عزاً اَنْ اَکونَ لَکَ عَبْدا

و کَفی بِی فَخراً اَنْ تَکُونَ لی رَبا

اَنْتَ کَما اُحِب

فَاجْعَلنِی کَمٰا تُحِب

خدایا این عزّت مرا بس است که من بنده توام.

و این افتخار مرا کافیست که تو پروردگار منی.

تو آنچنانی که دوست دارم.

مرا آنچنان قرار بده که دوست میداری.

ای خدای بزرگ و ای کمال مطلق

ای خدائی که مرا به تکنولوژی عشق فرا خواندی و آن‌گونه اراده کردی که در این مقطع از تاریخ زندگی من تحولی ایجاد شود، اینک من به عنوان‌دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر در مسیر زندگی، راه نوینی را یافته‌ام . راهی که برای من دستاوردهای بزرگی از تحول، موفقیّت و سعادت را بدنبال دارد.

ای خدای رحمان! اینک در زندگی من نقطه عطفی ایجاد شده است و من تولدی دوباره یافته‌ام.

و می‌روم تا با اعتماد به نفسی عالی، با باورهای درست و با افکاری مثبت و هدفمند از زندگی خود یک شاهکار بسازم و یقین دارم که در این مسیر، تو در هر لحظه و همه جا همراه من خواهی بود و به‌من کمک خواهی کرد.

ای مونس تنهائی‌های من، اینک من به عنوان‌یک انسان، به عنوان جانشین تو روی کره زمین میروم تا با فرماندهی درست سفینه وجودم به جزایر قشنگ زندگی سفر کنم و از لحظه لحظه‌های زندگیم لذت ببرم.

ای خدای آسمانها و زمین! امروز این بنده کوچک تو در نهایت تواضع و خشوع و با عشق و احساسی بی‌نظیر به شناخت مجدد تو پرداخته است و من اینک از تو باوری دیگر دارم.یقین دارم که تو واقعاً مرا دوست داری و من با تمام وجودم به تو عشق می‌ورزم.

ای محبوب من! من عشق را از تو آموخته‌ام و اینک به تمام کائنات، حیوانات، گیاهان و همه انسانها عشق می‌ورزم و یقین دارم آنچه از تو و مظاهر این دنیا بمن میرسد خیر مطلق است و تو مرا از هرگونه شری در امان نگه می‌داری.

ای خالق من، ای که از روحت در من دمیدی و مرا اشرف مخلوقات خود خواندی و آسمانها و زمین را به تسخیر من درآوردی، اینک من به عنوان‌انسانی بزرگ و صاحب اقتدار و شخصیت میروم تا در عرصه این دنیا اظهار وجود کنم و با سایر انسانها عالیترین رابطه‌ها را برقرار کنم.

ای محبوب زیبای من به تو قول می‌دهم اینک که خود را باز یافته‌ام و با تکنولوژی فکر نظام تفکر و باورهای خود را متحوّل ساخته‌ام می‌روم تا انسانی بزرگ، با شخصیت، امین، صادق، استوار، قاطع، مصمّم، صمیمی، مهربان و متواضع باشم و با سلاح عشق و ایمان و با استفاده از قدرت بیکران فکر و ضمیر ناخودآگاه خودم زندگی زیبائی را آغاز کنم و در همه عرصه‌های زندگی طوفانی از موفقیّت به پا کنم.

ای خالق همه هستی ای کسی که همه ما را دوست داری اینک ما دانشجویان تکنولوژی فکر بپاس این لطف و محبت تو و به پاس این موفقیت بزرگ که امروز برای ما حاصل شده است می‌رویم تا این پیام عشق را، پیام تکنولوژی فکر را که در حقیقت تکنولوژی عشق و معرفت الهی است، به اطلاع ۶۰ میلیون انسان ایرانی هموطن خود برسانیم تا با متحوّل شدن فرد فرد ایرانیان ، ایران به سربلندی و افتخار برسد.

و ما می‌رویم تا به اذن تو با تکنولوژی فکر ایرانی نو بسازیم. ایرانی بزرگ با میلیونها انسان متحوّل شده با باورهای عالی ، قدرتمند و با شخصیت و مهربان تا در عرصه جهان بدرخشیم.

ای خدای رحمان بما کمک کن تا عالیترین ارتباطات بین همه اقشار ملت ایران انجام شود تا ما مردم با ایجاد قشنگ‌ترین ارتباطات انسانی بین یکدیگر در همه عرصه ها موفّق شویم و ایران نوین زیبائی را بسازیم.

ای خدای رحمان بما کمک کن تا با ارتباطات عالی با تمام ملت های دنیا، نام دیگری از ایران اسلامی ما بر سر زبانهای ملل جهان بیفتد به گونه‌ای که هروقت نام ایران می آید احساس کنند که سخن از ۶۰ میلیون انسان عاشقی است که دست محبت آمیزشان به روی مردم جهان دراز است برای ایجاد ارتباط. ای خدای بزرگ امروز حجت تو بر ما تمام شده است و ما دریافته‌ایم که به گونه‌ای دیگر هم می‌توانیم زندگی کنیم تا به سربلندی و افتخار برسیم. ای خدای کریم تو به ما کمک کن تا در رسالت این مسئولیت خطیر موفّق شویم و همگی یک پارچه و متحد، سرود موفقیت، سرود عشق، سرود اسلام و سرود ایران را سر دهیم.



فصل هشتم

طراحی سرنوشت

Goal Setting And Plan Setting

چگونه با تکنولوژی فکر به طراحی آینده و هدف گذاری در کار و زندگی بپردازیم؟

هدف در دنیای یک انسان مهمترین عامل حرکت و خلق آینده‌های زیباست. انسان بی هدف به جائی نمی‌رسد. انسان هدفمند با شور و هیجان به خلق اهداف خود در زندگی می‌پردازد. هدف‌ها هستند که مقصد و مسیر یک زندگی را روشن می‌کنند. انسان بدون هدف درست همانند مسافری است که در بیابان زندگی در شب تاریک گم شده است و دور خود می‌چرخد و به جائی نمی‌رسد.

هدف‌ها همچون منابع نور در مسیر حرکت انسان، یک زندگی را روشن می‌کنند و به حرکت‌ها معنا می‌بخشند. **انسانی در زندگیش به دستاوردی می‌رسد که رؤیائی در سر داشته باشد.** انسانهای بدون رؤیا و هدف خسته و افسرده و سرگردانند. فاصله داشتن هر پدیده‌ای و نداشتن آن فقط یک خواستن است و خواستن یک اندیشه زیبا و مثبت است که از یک هدف عالی نشأت گرفته است. انسان است و هدف هایش.

هدف‌ها عامل موفقیت هستند و بی هدفی‌ها فراهم کننده معنای تلخ شکست. یک ضرب المثل خارجی می‌گوید:If you fail to plan, you plan to fail یعنی اگر شما در طراحی آینده خود قصور کنید مثل این است که شما مشغول طراحی برای شکست زندگی خود هستید. با این اصل به نظر می‌رسد که فاصله شکست و موفقیت، یک طراحی زیبای آینده است. حال ببینیم که سیستم هدف گذاری چیست و چگونه باید آینده را طراحی کرد و چگونه آنچه را که طراحی کردیم خلق کنیم.

اجازه بدهید قبل از هرچیز از شما خواننده عزیز این کتاب سؤال کنم که آیا تو در زندگی خود هدفی داری؟ آیا دقیقاً می‌دانی که چه آینده‌ای در انتظار توست؟ آیا اهداف آینده خود را از قبل طراحی کرده‌ای؟ آیا می دانی که فردا و فرداهای تو چگونه

باید بگذرد؟ آیا می‌دانی که چه کتابهائی را قرار است در آینده مطالعه کنی؟ کدام ساز موسیقی را می‌خواهی یاد بگیری؟ به کدام شهرهای دنیا دوست داری که سفر کنی؟ چقدر پول و ثروت می‌خواهی بدست آوری؟ چه ارتباط زیبائی با خدای رحمان داشته باشی؟ چه نوع دوستانی در زندگی خود پیدا کنی؟ چه مدارج علمی را طی کنی؟ و در بهشت خداوند چه مرتبه و جایگاهی داشته باشی؟

اگر جواب تو به این سؤالات مثبت است که خوشا به سعادت تو و اگر منفی است اینک به تو انگیزه‌ای بدهم تا همین امشب بنشینی و کاری خداگونه کنی و اهداف و برنامه‌های زندگی خود را روشن کنی و بدنیائی از موفقیت‌های مختلف بررسی و از زندگی خود یک شاهکار بسازی.

در سال ۱۹۵۳ در دانشگاه ییل آمریکا (Yale University) که از دانشگاهای بزرگ این کشور است و کارهای تحقیقاتی بزرگی در آن انجام می‌شود، گروهی از دانشمندان و محققین تصمیم گرفتند تا پدیده هدف و هدف گذاری در زندگی یک انسان را مورد تحقیق و بررسی قرار دهند و ببینند که داشتن هدف در دنیای انسان چه نقشی را ایفا می‌کند و فرق بین یک انسان با هدف و یک انسان بی هدف در چیست و انسانهائی که در زندگی خود دارای هدف‌های مشخص هستند، با انسانهائی که در زندگی خودشان هدفی ندارند، چه تفاوتی دارند.

برای انجام این تحقیق به سراغ فارغ التحصیلانی رفتند که در آن سال موفق به دریافت درجه لیسانس شده بودند. از آنها سؤال کردند که اینک که از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند آیا در زندگی خود اهدافی تعیین کرده‌اند و یا اینکه باری به هر جهت زندگی می‌کنند و هیچ هدف مشخصی در کار و زندگی خود ندارند. تنها ۳ درصد از این فارغ‌التحصیل‌ها گفتند که آری ما در زندگی خود هدف داریم و دقیقاً می‌دانیم دنبال چه هستیم و آینده خود را برای خود مشخص کرده‌ایم. بقیه ۹۷ درصد

از این فارغ‌التحصیل‌ها گفتند که ما هدف مشخصی در زندگی و آینده خود نداریم. باید ببینیم که خدا چه می‌خواهد!. محققین این دانشگاه این فارغ التحصیلان را تا ۲۰ سال دنبال کردند. بعد از ۲۰ سال یعنی در سال ۱۹۷۳ به سراغ این دانشجویان آمدند. از آنها این پرسش را کردند که بگوئید دستاوردهای شما در این بیست سال چه بوده‌است؟ مثلاً در این بیست سالی که از فارغ التحصیلی شما از دانشگاه می‌گذرد چقدر پول بدست آورده‌اید؟ پس از دریافت این پاسخ‌ها محققین به تجزیه و تحلیل این نتایج پرداختند و با کمال تعجب دریافتند که دستاوردهای آن ۳ درصد که در زندگیشان هدف داشتند از مجموع دستاوردهای ۹۷ درصد بقیه بیشتر است. علت تمام این موفقیت‌ها تنها یک چیز بوده است و آن داشتن هدف و طرح و نقشه یک زندگی. این آمار تقریبا در همه‌جای جهان همین طور است.

یعنی در حال حاضر تنها ۳ در صد مردم ایران بالقوّه هدف دارند و ۹۷ درصد بقیه بی هدفند. و مطمئن باشید که تمام افراد موفّق در ایران جزو همان ۳ درصدی هستند که آینده خود را از قبل روشن کرده‌اند.

ملاحظه می‌کنید که داشتن هدف و برنامه در زندگی به انسان حرکت می‌دهد، انگیزه می‌دهد، اعتماد به نفس می‌دهد، نشاط می‌دهد و در انسان انرژی می‌آفریند. هدفها مقصد و مسیر زندگی را روشن می‌کنند. با چنین احساسی از نقش هدف در زندگی شما، اینک از شما سؤال می‌کنم که‌ای انسان متحوّل شده و ای دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر! آیا می‌خواهی در راستای یک تحوّل بزرگ که اینک در زندگی تو آغاز شده است برای خود یک آینده زیبا را طراحی کنی و اهدافت را در زندگی مشخص نمائی و به عنوان یک انسان باهدف و بابرنامه در زندگی ظاهر شوی و بیندیشی و خلق کنی؟ و طوفانی از موفقیت‌ها را در زندگیت بوجود آوری و با غرور و افتخار زندگی کنی؟ آیا می‌خواهی در زندگیت کاری خداگونه کنی و با یک طراحی و هدف گذاری،

تمام مسیر زندگیت را مشخص کنی و از زندگیت یک شاهکار بسازی؟

از تو می‌خواهم که پس از مطالعه این فصل از این کتاب زیبا که آینده‌ای زیبا را به تو نوید می‌دهد، در یک مراسم ویژه‌ای شرکت کنی بنام مراسم زیبای «شب قدر» و طی این مراسم زیبا کاری بکنی که شبی خدای رحمان کرد. آری مراسم زیبای شب قدر. بقول حافظ شیرین سخن:

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

مراسم زیبای شب قدر(توسعه دستاوردهای زندگی)

اساس خلقت جهان هستی توسط خدای رحمان بر اساس طراحی و هدف‌گذاری بوده است. در این جهان زمانی فقط خدای رحمان بوده است وبس و هیچکدام از کائنات نبوده‌اند. خدای رحمان در وقتی و زمانی تمام موجودیّت جهان هستی را تقدیر و طراحی کرد و این وقت و زمان را شب قدر نام نهاد. خداوند در چنین زمانی تمام سیستم جهان هستی و کائنات را طراحی و به مرور خلق کرد.

تمام زیبائی‌های جهان هستی در گرو طراحی آن شب قدر بود. و اگر ما امروز اینهمه زیبائی، نظم، و شگفتی را در کائنات (منظومه‌ها، دریاها، ماهی‌ها و...) می‌بینیم تماماً ماحصل طراحی در آن لحظه‌های زیبای قدر بود. و خداوند هم به رسول گرامیش می‌گوید: **وَ مٰا اَدْراکَ مٰا لَیْلَةُ القَدر** یعنی : که تو چه می‌دانی که شب قدر چیست؟ **لَیلَةَ القَدْر خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْر** یک شب قدر ارزشی والاتر از هزار ماه را دارد.

مفهوم ارزش و مرتبت شب قدر دلالت بر این معنا دارد که اصولاً طراحی هر پدیده، مهمترین نقش را در کیفیت خلق آن پدیده دارد و اینکه چگونه آن پدیده در جهان هستی نمود پیدا کند به این بستگی دارد که چگونه طراحی شده باشد.

در دنیای هر انسانِ زیبائی مثل شما خواننده این کتاب، می‌تواند چنین شب قدری اتفاق بیفتد. به عبارت دیگر شما می‌توانید در یک شب مقدّس تمام آینده زندگی خود را طراحی، تدبیر و تقدیر کنید. اگر شما به چنین حرکت زیبا و سرنوشت سازی اهتمام کنید این بدین معنا خواهد بود که در تدارک و طراحی آن چنان آینده زیبائی هستید که ممکن است چنین آینده‌ای دیگر هیچ شباهتی به گذشته‌های شما نداشته باشد. آینده‌ای سراسر قرین موفقیّت، آرامش، ثروت، علم، کمال، معنویت و هزاران دستاورد دیگر که برازنده شما بنده شایسته خدای رحمان باشد.

اهمیت شب قدر

رخداد شب قدر و طراحی سرنوشت باید طی مراسم زیبا و ویژه‌ای انجام شود تا در شما باور ایجاد کرده و در ضمیر ناخودآگاه شما سیگنالی قدرتمند و نتیجه‌بخش وارد کند تا نتیجه‌ای بسیار عالی در دنیای شما بوجود آورد.

شما اینک بخوبی می‌دانید که برای یک انسان زیبای متحوّل شده با تکنولوژی فکر استفاده از قدرت و توانمندی ضمیر ناخودآگاه در خلق اهداف بسیار مهم است. با تعبیر و تشبیهی که در فصل ضمیر ناخودآگاه از این پدیده زیبای قدرتمند در وجود شما کردیم به این نتیجه رسیدیم که ضمیر ناخودآگاه شما به مانند یک بچه خردسال ۵ ساله است که از سوئی ساده لوحانه به شما می‌نگرد تا شما به او چه بگوئی و چه فرمان بدهی و از سوی دیگر قدرت ماوراءالطبیعه را در دست دارد که می‌تواند به تخریب و یا سازندگی زندگی شما، باورهای شما، هدف‌های شما و... بپردازد.

بنابراین تمام حواس شما باید متوجه ضمیر ناخودآگاهتان باشد که با او چگونه برخورد کنید و به او چه بگوئید. در این راستا اجرای مراسم شب قدر، این حالت و تحرک را در ضمیر ناخودآگاه شما پدید می‌آورد که قضیه کاملا جدی و حتمی است و

ضمیر ناخودآگاه شما بایستی به مسئولیت خطیر خود توجه کند و تمام همت خود را صرف خلق اهداف زیبای شما کند.

لذا شما این مراسم زیبا را با دنیائی از عشق و با تشریفات اعتقادی و احساسی انجام دهید تا زیباترین حاصل را بگیرید.

چگونه مراسم شب قدر را انجام دهیم؟

همانطور که می‌دانید هنگامی که اندیشه شما با احساسات شما عجین شود سیگنال قدرتمندی برای ضمیر ناخودآگاه ایجاد می‌کند. لذا برای اجرای شب قدر خود باید بدانید که این یک فرصت الهی است که خدای رحمان در اختیار شما قرار داده است تا شما کاری خداگونه بکنید و آنچه را که اراده می‌کنید تا بدست آورید برای شما حاصل شود. ضمن اینکه تمام کیفیت زندگی آینده شما به این بستگی دارد که شما در این شب از خدای کریم چه بخواهید. آنچه را که شما در این شب از خدا بخواهید فردا و فرداها برای شما خلق می‌شود. لذا می‌بینید که این شب از چه اهمیت ویژه و والائی برخوردار است.

به عبارت دیگر اینکه فردا و فرداهای شما چگونه و با چه شرایطی بگذرد همه به این بستگی دارد که شما در این شب چه خواسته باشید. لذا شما اینک به عنوان یک دانشجوی موفق تکنولوژی فکر که در دانشگاه الهی تکنولوژی عشق درس زندگی، موفقیّت و سعادت می‌خوانید در شب قدر خود یک ضیافت الهی تشکیل می‌دهید و از خدای رحمان دعوتی ویژه بعمل می‌آورید تا خداوند در این میهمانی شما شرکت کند و شاهد بر حرکت خداگونه جانشین خویش روی زمین باشد. خدای کریم را بدین منظور دعوت کرده‌اید که محقق شدن تمام اهداف مشروع شما را تضمین کند و به شما و به ضمیر ناخودآگاه شما این احساس را بدهد که فقط کافیست که تقاضا کنی و

از خدا بخواهی. خدای رزّاق تحقق تمام اهداف زیبای تورا که درکنار تلاش وکوشش تو قرار می‌گیرد تضمین می‌کند.

در این جلسه الهی و روحانی، ملائک خداوند هم دعوت شده‌اند تا نظاره‌گر شب قدر زیبای تو باشند. به عبارت دیگر این‌گونه احساس کن که آن هنگام که تو خدای کریم را در خانه ات دعوت می‌کنی تا در مراسم شب قدر تو حضور یابد خداوند نه تنها دعوت تو بنده شایسته‌اش را اجابت می‌کند، بلکه به تمام فرشتگان درگاهش فرمان می‌دهد تا همگی در این محفل زیبای الهی انسانی جمع شوند وگرد تو عزیز دل خدا حلقه زنند و نظاره‌گر تقدیر آینده زیبای تو باشند. همان آینده‌ای که توسط تو بنده خوب خدا تدبیر می‌شود و خدای رحمان آنرا تقدیر می‌کند.

حدیثی میگوید: **اَلْعَبدُ یُدَبِّر وَ اللّه یُقَدِر** یعنی که بندهٔ خدا تدبیر می‌کند و خداوند در راستای تدبیر بنده‌اش، آنها را مقدر می‌کند. اینک تو بنده خوب خداوند که این‌گونه مورد مباهات خدای رحمان قرارگرفته‌ای که حتی خداوند ملائکه خود را نیز دعوت کرده است تا آنها هم شاهد حرکت خداگونه تو باشند بایستی در دنیائی از عشق و احساس و دنیائی از امید و باور به طراحی آینده خود بپردازی و آینده زیبایت را رقم بزنی. لازم است که تو برای شب قدر خودکه این‌گونه اهمیت حیاتی و تاریخی در سرنوشت تو دارد، مهیّا شوی. هم در ظاهر و هم در باطن. استحمامی عالی و با نیت می‌کنی و زیباترین لباس خود را می‌پوشی و بر سجاده عبادت خدا می‌نشینی و در این ضیافت الهی - ملکوتی با ذکر مقدماتی و دعائی و ثنائی و بیان شکرگزاری خود به درگاه حضرت حق به طراحی آینده و تعیین اهداف خود می‌پردازی و این درحالی است که صفوف منظم و زیبای ملائک خدا را هم درکنارت می‌بینی که آنها هم دور تو حلقه زده‌اند و خدای رحمان هم در این جلسه زیبای تو حضور دارد.

این احساس زیبای تو و احساس عظمت و اقتدار و توانمندی تو به ضمیر

ناخودآگاهت قدرتمندترین سیگنالها را می‌دهد تا او برخیزد و در خلق اهداف بلند تو با تو همگام شود و به موازات تلاشهائی که تو می‌کنی او هم تلاش کند و اسباب و وسائل خلق این اهداف را برای تو فراهم کند.

چگونه هدف‌ها راطراحی کنیم؟

مرحله اول:

قبل از هرچیز بایستی لیستی از کلیه هدف‌هائی که دوست دارید به آنها برسید تهیه کنید. به عبارت دیگر اگر قرار باشد که خداوند سبدی از هدایای خود در این زندگی به شما بدهد شما دوست دارید در آن سبد چه باشد؟

هدف‌های مادی، معنوی، علمی، ارتباطی، روحی، روانی و احساسی و خلاصه کلیه دستاوردهائی که اگر در زندگی شما از الآن تا آخر عمر حاصل شود شما خشنود و راضی خواهید بود. در این لحظه که به نفس هدف‌ها فکر می‌کنید هرگز به این فکر نکنید که حال چگونه آن هدف‌ها را بدست آوردید.

در این مرحله اجازه بدهید پرندهٔ اندیشه شما آزادانه و بدون هیچ محدودیتی در فضای باورهای امیدوارانه خود به پرواز درآید تا بر هر شاخساری از موفقیّت‌های زندگی بنشیند و شما را به اهداف زیبا برساند.

مرحله دوم: زمانبندی در هدف ها

در این مرحله در واقع شما لیستی از اهداف آینده خود دارید که می‌خواهید آنها را در دنیای خود خلق کنید. این همان لیست هدایای الهی است که شما آنرا در یک سبد روی هم ریخته‌اید بدون اینکه زمانی و مهلتی بر آنها حاکم باشد. در مرحله دوم شما بایستی برگردید و برای هرکدام از این هدف‌ها یک دوره از زمان در نظر بگیرید. زیرا هدف بدون زمان هیچ ارزش عینی ندارد.

انسان وقتی برای یک هدف ارزشی قائل است، که زمان معینی را برای خلق آن هدف در نظر گرفته باشد. لذا شما برای هرکدام از اهداف خود زمان معینی را تعیین

کنید و خود راموظف کنید تا آن هدف تا زمان تعیین شده آن خلق شود.

مسلّم است که تعیین زمان برای هر هدف یک تخمین است و معمولاً شما این تخمین‌ها را براساس باور از توانمندیها، شرایط و امکانات محیط خود می‌زنید.

البته ممکن است که هدفی راکه شما در نظرگرفته‌اید قبل از زمان و موعد مقرر حاصل شود و یا اینکه ممکن است که برای بدست آوردن آن هدف، زمان بیشتری نیاز باشد که قطعاً نبایستی هیچگونه دلسردی ایجاد شود. به هر حال یک زمان تخمینی برای خلق هر هدفی لازم است.

مرحله سوم: تعیین اولویّت در هدف‌ها

در این مرحله لازم است که شما مجدداً به لیست اهداف زمان دار خود مراجعه کنید و آنها را بر اساس اولویّت‌ها دسته بندی کنید. اولویت‌ها می‌توانند بر اساس زمان و موعد هدف باشد و یا اینکه براساس اهمیت آن هدف باشد. در هرصورت ما تمام این مسائل را برای ضمیر ناخودآگاه خود مشخص و مُبرهن می‌کنیم.

مرحله چهارم: ایجاد انگیزه برای هر هدف

از آنجائیکه رسیدن به هر هدفی انگیزه و تلاش می‌خواهد و بدست آوردن انگیزه برای هر حرکتی متقاعد کردن خود و ضمیر ناخودآگاه ماست لذا در این مرحله برای هر هدفی حد اقل یکی دو پاراگراف مطلب می‌نویسیم که چرا؟!

یعنی اینکه شرح می‌دهیم که چرا من باید به این هدف برسم و اگر نرسم چه خسران‌ها و زیانها عاید من و زندگی من و خانواده‌ام خواهد شد. به این موضوع می‌گویند: «قدرت چرا» زیرا اگر به اندازه کافی برای خود دلیل بیاورید که چرا حتما باید این هدف را خلق کنید و نرسیدن شما به این هدف ضایعه بزرگی در زندگی

شماست، در این صورت شما انگیزه لازم رابرای خلق آن هدف خواهید داشت و برای آن تلاش خواهیدکرد.

مرحله پنجم: برنامه ریزی برای رسیدن به هدف‌ها (Plan Setting)

برنامه ریزی برای رسیدن به هر هدفی از لازمه‌های خلق آن هدف است. زیرا نفس یک هدف بدون برنامه ریزی برای رسیدن به آن یک حرکت جدی را فراهم نمی‌کند. لذا در این مرحله شما برای رسیدن به هرکدام از اهدافی که تعیین کرده‌اید یک روشی برای رسیدن به آن هدف هم تعیین می‌کنید. توجه داشته باشید که لزومی ندارد که شما برای رسیدن به آن هدف حتما همان روش برنامه ریزی شده از قبل خود را بکار بگیرید. زیراکه در طول مسیر حرکت بسوی هدف راه حل‌های بهتری را ضمیر ناخودآگاه شما به ذهن شما یادآور می‌شود.

لذا انعطاف پذیری شما در طول مسیر این قدرت را به شما می‌دهد که به اندیشه‌های نوین خود و به راه حل هائی که ضمیر ناخودآگاه شما از رهگذر تماس با کل کائنات و شعور نامحدود جهان به آنها رسیده و به شما منتقل کرده است استفاده کنید و یک شبه ره صدساله بروید و درکمترین زمان ممکن به عالیترین دستاورد زندگی خود برسید. به هر حال داشتن یک تصور و ذهنیت اولیه برای رسیدن به هر هدف، بسیار امید آفرین و تحریک کننده است.

مرحله ششم: یک اقدام اولیه

این مرحله راکه فردای بعداز شب قدر خود انجام می‌دهید در واقع یک اقدام کوچک اولیه در راه رسیدن به هر هدف است. به این معنی که مثلاً اگر یکی از اهداف شب قدر شما خریدن یک اتومبیل زیبا در ۲ سال آینده است شما باید فردای بعداز

شب قدر خود در یک فرصت مناسب بطور خیلی جدی به یک نمایشگاه شیک اتومبیل بروید و درست همانند انسانی که میلیونها تومان پول در جیب دارد و اینک می‌خواهد یک اتومبیل ایده‌آل خود رابخرد شما هم همان‌گونه عمل می‌کنید منهای بخش آخر آن که باید پول پرداخت کنید که البته باور شما این است که این قسمت را ۲ سال دیگر که به توانمندی مالی لازم خواهید رسید اجرا می‌کنید.

این حرکت زیبا و خیلی جدی این نکته را به ضمیر ناخودآگاه شما القاء می‌کند که مراسم شب قدر و طراحی سرنوشت توسط شما کاملاً امری جدی و معقول و شدنی بوده است و لحظه لحظه حرکت و اقدام شما سیگنالهای قدرتمندی است که به ضمیر ناخودآگاه شما وارد می‌شود و در شما اقتدار می‌آفریند و به شما انگیزه می‌دهد که آری تو می‌توانی!!. این نوع زندگی و این نوع اقدامات باورآفرین غذای ضمیر ناخودآگاه است و ایجاد کنندهٔ باورهای زیبا و انگیزه‌های قدرتمند برای خلق هدف‌های آینده یک زندگی زیبا که از آن شما خواهد بود «**شاد و پرتلاش زندگی کنید**»

چگونه به خلق اهداف طراحی شده بپردازیم؟

اصل اول: استفاده از قدرت جسم

مسلّم است که اولین اصل در موفقیّت و خلق یک هدف حرکت و اقدام و تلاش برای رسیدن به آن هدف است. قرآن کریم به ما می‌گوید: **لَیْسَ لِلانْسانِ اِلا ما سَعیٰ** یعنی که همه چیز در دنیای یک انسان در سایه تلاش بدست می‌آید. بنابراین اولین اصل در رسیدن به یک هدف اقدام و تلاش مستمر است. هدف‌ها در سایه تلاشها حاصل می‌شوند و انسانهای موفّق افراد پرتلاش و خستگی ناپذیرند. سعدی شاعر زیبا سخن ایرانی گفته است:

تا برده رنج، گنج میسر نمی‌شود　　　مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

البته در این شعر زیبا از نقطه نظر یک دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر، کلمه رنج به معنای حرکت و تلاش است نه به معنای رنج کشیدن. زیرا یک انسان زیبای متحول شده با تکنولوژی فکر دنیایش را بگونه‌ای تعریف می‌کند که زندگی او حتی الامکان حاصلش لذّت بردن از لحظه لحظه‌های عمرش باشد.

لذا کار و تلاش در شما دنیائی از اشتیاق را ایجاد می‌کند زیرا که کاری است که حاصلش خلق هدفی است که خود طراحی کرده‌اید. از این مسئله می‌توان این نتیجه را گرفت که چه خوبست که انسانها کاری را برای خود به عنوان شغل اختیار کنند که دوست داشته باشند.

کسانی که تن به کاری در می‌دهند که هر لحظه از انجام آن زجر می‌کشند و این‌گونه استدلال می‌کنند که چاره‌ای ندارند و کار بهتری پیدا نمی‌کنند باید بدانند که سخت در اشتباهند و ارض واسعه خداوند جولانگاه انسانهائی است که باوری متفاوت از خود و خدای خود دارند. لذت بردن از کار و شغل شرط اصلی ادامه آن کار است.

اصل دوم: استفاده از قدرت فکر یا قدرت ضمیر ناخودآگاه

یک انسان تکنولوژی فکری علاوه بر استفاده از قدرت جسم خود از قدرت ماوراءالطبیعه خود نیز در خلق هدف هایش استفاده می‌کند. این همان قدرت فکر و یا قدرت ضمیر ناخودآگاه اوست.

ضمیر ناخودآگاه انسان علاوه بر اینکه مسئولیت ساختن نظام باورها و ایجاد اعتماد به نفس در انسان را به عهده دارد و در عین حال روحیه انسان را در هر لحظه می‌سازد، یک رسالت بسیار مهم دیگری هم دارد و آن ارتباط با شعور نامحدود جهان و فراهم آوردن اسباب و وسائل هر هدفی است که انسان می‌خواهد به آن برسد. اما آیا همه انسانها می‌توانند از این قدرت ماوراءالطبیعه خود استفاده کنند؟ انسانهائی می‌توانند از قدرت بیکران این کامپیوتر خود به نحو مطلوب استفاده کنند که به خوبی به آن سیگنالهای لازم را داده باشند. ضمیر ناخودآگاه قدرت بیکران شما برای خلق اهداف آینده شماست.

هنگامی که شما در هر لحظه متوجه این قدرت بیکران خود باشید و با ارسال پیامها و سیگنالهای مثبت و سازنده او را هدایت کنید این ضمیر در جهان هستی می‌گردد و اسباب و وسائل رسیدن و مهیّا شدن آن هدف و خواسته را برای شما فراهم می‌کند.

از سوی دیگر همانطور که شما می‌دانید مهمترین سیگنال و فرمان ورودی به ضمیر ناخودآگاه شما، اندیشه شما در هر لحظه است. هر رشته فکری که شما با دنیائی از امید و باور و احساس در کارگاه ذهن خود تولید می‌کنید این خود یک منبع انرژی است که در جهان هستی ساطع می‌شود.

این انرژی قطعاً می‌تواند در سایه بقیه قانونمندی‌های جهان هستی به ماده (هدف) تبدیل شود و آرزوها و رؤیاهای شما را در جهان واقعیات خلق کند. انسانهائی

که مثبت و امیدوارانه می‌اندیشند به هدف‌های خود می‌رسند. انسانهائی که مأیوسانه و بیراهه می‌اندیشند هرگز به هدف نمی‌رسند. هر واژه مثبت و زیبا عاملی است برای استفاده شما از قدرت بیکران ضمیر ناخودآگاه. حال ببینیم که چگونه این کامپیوتر محیّرالعقول را باید برنامه‌ریزی کرد.

نحوه بکارگیری و برنامه ریزی کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه برای خلق هدف ها

اگر ضمیر ناخودآگاه خود را دقیقاً یک کامپیوتر فرض کنید که کاملا فرض درستی است، ارائه اطلاعات درست و مناسب به سیستم کامپیوتر، اولین شرط دریافت حاصل خوب از این کامپیوتر است. همانطورکه می‌دانید سیگنالهای ورودی به ضمیر ناخودآگاه از طریق حواس پنجگانه و نیز هر رشته فکری انسان است. کنترل این کانالهای ورودی می‌تواند دستاورد این ضمیر را عالی کند.

خروجی یا دستاورد این ضمیر علاوه بر روحیه خوب و باور عالی و سلامتی برای بدن، ارتباط مناسب و درست با شعور نامحدود جهان نیز هست که در نهایت می‌تواند منجر به خلق اهداف زیبای شما شود.

یکی از راههای ارسال سیگنالهای مناسب و حاصل آفرین در ضمیر ناخودآگاه «جملات تأکیدی مثبت» است. یعنی شما هر جمله مثبت که در مورد خودتان بگویید و یا بنویسید و بخوانید یک سیگنال مؤثر به ضمیر ناخودآگاه است. نمونه‌هائی از جملات تأکیدی مثبت از این قرار است:

من انسان موفّق و شادابی هستم.

خدای رحمان مرا بسیار دوست دارد و در همه امور به من کمک میکند.

من هر روز سالم‌تر و زیباتر می‌شوم.

در دنیای من همه چیز بگونه‌ای دیگر است.

برای من از آسمان همواره خیر می‌بارد.

هر آنچه را که از جانب خدای رحمان به من برسد خیر مطلق است.

مال و ثروت هرروز بسمت من جذب می‌شود.

من در دنیائی از معنویت و عشق الهی زندگی می‌کنم.

خدا پیشاپیش من حرکت می‌کند.

من انسان ثروتمند و توانمندی هستم.

ثروت، سلامت، معنویت و آرامش سرمایه‌های زندگی من است.

من انسان خوشبختی هستم.

من شاهکار خلقت خداوند هستم.

هر روز خداوند دری از درهای رحمت خودش را برایم می‌گشاید.

من همیشه شاد و خندان هستم.

در هر مکانی که باشم در جستجوی زیبائیها هستم.

زندگیم سراسر به سوی عالی‌تر شدن است.

همه مسائل کتاب زندگی من حل شدنی هستند.

من به توانایی خود در رسیدن به اهدافم ایمان دارم.

من جاذب ثروت و مغناطیس موفقیت و خوشبختی هستم.

هر روز بیشتر از روز قبل شاهد بارش رحمت الهی به سوی خودم هستم.

هر جمله تأکیدی که شما آنرا با دنیائی از باور و احساس بیان می‌کنید سیگنال قدرتمندی است که ضمیر ناخودآگاه شما را ملزم می‌کند که مصداق آن جمله را برای شماو در زندگی شما بسازد و دنیا و آخرت شما را عالی کند.

تصویر سازی ذهنی روش قدرتمندی برای خلق هدف ها

گاهی بجای ارسال یک سری اطلاعات محدود به یک کامپیوتر می توان عکسی را بصورت اسکن شده به کامپیوتر فرستاد و از این راه میلیون‌ها بیت (bit) اطلاعات را در یک لحظه در اختیار کامپیوتر قرار داد و حاصل گرفت.

عین این داستان در مورد کامپیوتر ضمیر ناخودآگاه هم صادق است. در کنار جملات تأکیدی مثبت که اطلاعات محدود و کوچکی را به کامپیوتر خود می فرستید می‌توانید عکس ارسال کنید. به این معنا که هر تصویر ذهنی شما که مثلا شما را در حالت هدف محقق شده خود نشان می‌دهد می‌تواند دنیائی از اطلاعات را به ضمیر ناخودآگاه شما القاء کند و در این حالت ضمیر ناخودآگاه شما مفهوم و مصداق عینی آن تصویر را در دنیای واقعیت‌های شما عملی می سازد.

بطور مثال اگر یکی از اهداف شما خریدن یک اتومبیل زیباست، شما می‌توانید در ذهن خود مجسم کنید که دقیقا همان اتومبیل راخریده‌اید و با عزیزان خود که در اتومبیل متعلق به شما نشسته‌اند در حال رانندگی در جاده زیبای شمال ایران هستید. این تصویر ذهنی وقتی که با مداومت و تکرار برای ضمیر ناخودآگاه شما ارسال می‌شود با تلاش شما همراه شده و روزی عین آن تصویر در دنیای واقعیت‌های شما مصداق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر روزی شما در صفحات شمال ایران خود را در اتومبیل متعلق به خودتان می‌بینید که اتفاقاً عزیزانتان هم در اتومبیل نشسته‌اند و درست همان خواننده‌ای که تصور کرده بودید در حال اجرای یک ترانه است که شما در اتومبیل خود می‌شنوید و ناگهان بی اختیار فریاد می‌زنید که بخدا قسم من عین این تصویر را ۲ سال پیش در تخیلات خود دیدم!!.

این همان معجزه تصویر سازی ذهنی است که شیوه بسیار خوبی در برنامه ریزی و

پروگرام کردن ضمیر ناخودآگاه شماست. به این دلیل است که می‌گویند ثروتمندترین انسانها کسانی هستند که بیشتر و بهتر از بقیه توانسته‌اند خیالپردازیهای مثبت کنند.

هدف‌های خود را مرتباً در ذهن خود در شرایطی ببینید که گوئی برای شما خلق شده است. خود را به عنوان یک انسان موفق که توانسته‌اید هدف‌های خود را خلق کنید ببینید. آنچه را در ذهن خود تخیل می‌کنید باور کنید. یقین داشته باشید که آنچه را باور کنید در دنیای واقعیت‌های خود خواهید دید. به ما همیشه گفته‌اند که من تا نبینم باور نمی‌کنم. لکن شما باور کنید تا آنرا ببینید.

در این لحظه زیبا که مشغول مطالعه این کتاب زندگی ساز و آینده آفرین هستید، لختی آرام بگیرید و بگذارید تا من با ضمیر ناخودآگاه شما نجوا کنم. اگر یادتان باشد در فصل پیشین این کتاب در بحث ارتباطات، شما یک نامه‌ای به خدای رحمان نوشتید و من آنرا برای شما خواندم و زمزمه کردم.

اگر نوار ضمیمه این کتاب را داشته باشید حتما آن نامه عاشقانه را که برای خدای کریم نوشتید از زبان من شنیدید. اینک این‌گونه تصور کنید که آن هنگام که آن «نامهٔ به خدا» را من برای شما می‌خواندم که همزمان ملائک خداوند هم آن نجوا را می‌شنیدند یکی از آن ملائک آن چنان به وجد آمده است که او اینک برای شما نامه‌ای نوشته است و از من خواسته است تا آن نامه را برای شما و برای ضمیر ناخودآگاه شما بخوانم و در گوش شما زمزمه کنم.

حال اگر نوار ضمیمه این کتاب را در دست دارید به این بخش از نوار که نامه یک ملک به شما دانشجوی موفق تکنولوژی فکر می‌باشد گوش جان بسپارید. متن نامه ملک به شرح زیر است:

نامه ای از یک فرشته

بِسْمِ اللّه الَرحمٰنِ الرَحیمْ

اِقْرَأ بِاسْم رَبِّک اَلـذی خَـلَق * خَـلَقَ الانْسـان مِـنْ عَـلَقْ * اِقْـرَأ وَ رَبُّکَ الاَکْرَم * اَلَذی عَلَّم بِالْقَلَم * عَلَّمَ الاِنْسانَ مالَمْ یَعْلَم

سلام ای بنده خوب خدا، ای جانشین او روی کره زمین. ای کسی که خدای رحمان بر خلقت تو در همه جهان افتخار کرد و آنقدر تو را دوست داشت که تو را اشرف مخلوقات خود خواند و به ما فرشتگان درگاهش فرمان داد تا تو را سجده کنیم و ما تو را سجده کردیم و همواره تو را نظاره می‌کنیم که تو در این دنیا چه می‌کنی.

نامه‌ای که برای خدایت نوشتی، و توسط نماینده و معلمت خواندی چه زیبا بود. ای بنده خوب خدای رحمان، مدت مدیدی بود که ما ملائک خدا، منتظر این لحظه تحوّل و تولّد دوباره تو بودیم تا اینکه تو خود را بازشناسی و خود را از نو تعریف کنی و به رمز و راز عشقی که بین تو و خدای رئوف است، پی ببری و بدانی که چقدر خدای رحمان تو را دوست دارد و به وجود تو افتخار می‌کند.

ای بندهٔ متحوّل شده خدا، ای کسی که با تکنولوژی فکر خود را در این جهان بازیافتی و از تله گرفتاریهای زندگی بیرون آمدی و به عظمت و قدرت بیکران خود پی بردی.

از آنجائیکه تو او را صدا زدی و پروردگار خود را خواندی و در این راه استقامت کردی امروز خدای رحمان ما فرشتگان خود را فرمان داد تا به نزد تو آئیم و بشارت بهشتی را به تو بدهیم که برایت مهیّا کرده‌ایم و خدای رحمان به ما فرمان داده است تا در آستانه بهشت او به استقبال تو بیاییم و برای تو سرود یا اَیَّتُها النَفسُ المُطمئنه را بخوانیم تا خدای کریم یک بار دیگر در میان همه کائنات خود به وجود انسان بزرگی مثل تو افتخار کند و تو را به بهشت خود

بپذیرد. ای بنده خوب خدا، ای کسی که او خود را از رگ گردن به تو نزدیکتر خوانده است، و اراده کرده است که امشب نظاره‌گر شب قدر تو باشد و دوست دارد که آن هنگام که تو برای آینده زیبایت برنامه‌ریزی می‌کنی در کنار تو باشد و به تو اطمینان بدهد که هرآنچه را که تو به عنوان بنده شایسته او اراده کنی و فکر کنی و بنویسی اگر به نفع و صلاح تو باشد برایت محقق سازد.

ای بندهٔ خوب خدا، اینک ضمیر ناخودآگاهت که گوش بفرمان خدای رحمان است در خدمت توست تا هرآنچه را که تو به او فرمان بدهی، اسباب و وسایل تحقق آن را برایت فراهم کند!

با هر حرکت و تلاش تو همه منابع و اهداف بسوی تو جذب می‌شوند. تا تو به آن هدف‌ها برسی و آن سرنوشتی را که تو طراحی کرده‌ای برایت خلق شود.

ای بندهٔ خوب خدا، خوشا به سعادت تو که همه بندگان دیگر خدا را دوست داری و این‌گونه باور داری که آنها هم همه تو را دوست دارند، اینک تو با ره‌توشه عشق به همه جهان هستی، به دیدار حق بیا و در شب قدر خود با او ملاقات کن. زیرا که او آن شب را برای تو سرنوشت سازترین شب حیات تو قرار داده است.

در آن شب خدای رحمان بر تو توجهی ویژه دارد تا آنچه را که تو مقدّر کنی،خلق شود.

ای بندهٔ خوب خدا، تو نمی‌دانی این شب قدر تو برایت چه معنای بزرگی دارد و همه دنیا و آخرت تو به این بستگی دارد که این شب را تو چگونه به صبح می‌بری و آنچه را که تو در این شب فکر کنی برای تو خلق می‌شود.

ای دانشجوی متحوّل شده تکنولوژی فکر، ای مظهر اجرای اصول تکنولوژی عشق، خود را برای این لحظه بزرگ آماده کن.

ما فرشتگان خدا، در شب قدر تو، دعوت شده‌ایم تا در صفوفی منظم گرد تو حلقه بزنیم و نظاره‌گر لحظه‌های تقدیر آینده زیبای تو باشیم.

اِنَّ الَّـــذِین قــــالُوا رَبُّـــنا اللّـــه ثُـــمَ اسْـتَقامُوا، تَـتَنَزَّلُ عَــلَیهِمُ المَلائِکَة اَنْ لا تَخافُوا وَ لاتَحْزَنوا و ابْشِروا بِالجنةِ اللتی کُنتُم توعَدون

آن کسانی که گفتند پروردگار ما الله است و بر این امر استقامت ورزیدند، ملائک خدا بر آنان نازل شده و گویند که هرگز نترسید و محزون نباشید و بشارت باد بر شما آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

دیـدار مـا و تـو، در شـب قـدر تـو.



فصل نهم

حل مسائل زندگی

چگونه با مسائل زندگی مواجه شویم و آنها را قدرتمندانه
حل کنیم و از زندگی خود لذت ببریم

How to Face and Solve Problems Successfully

چگونه مسائل زندگی را عالی حل کنیم و لذت ببریم ؟

امیدوارم که شما خواننده عزیز این کتاب تا این لحظه مباحث تحوّل و موفقیت را در زندگی دنبال کرده و باور کرده باشید که شما فقط یک رسالت در زندگی دارید و آن هم لذت بردن از لحظه لحظه‌های زندگی است.

لحظه لحظه‌های آرامش و امید. همان امید و آرامشی که از یاد خدای رحمان و معاشقهٔ مداوم با او نشأت می‌گیرد. لحظه‌های زیبا اندیشیدن و خلق کردن، لحظه‌های باورداشتن خود و توانمندیهای خود، لحظه‌های طراحی و خلق سرنوشت و آینده‌های زیبا، لحظه‌های سرور در دنیائی از آرامش و اعتماد به نفس، لحظه‌های زیباترین ارتباطات انسانی و نفوذ در دل انسانها و مهر ورزیدن و مهر دریافت کردن و شکوه بخشیدن به عرصه‌های یک زندگی.

اما آنچه که در این میان مطرح است این است که ما انسانها در دنیای واقعیت‌ها زندگی می‌کنیم نه در دنیای ایده‌آل‌ها. دنیای واقعیت‌های ما انسانها مملو از مسائل و مشکلاتی است که هر روز ما با آنها مواجه می‌شویم و یا آنها با ما مواجهه می‌شوند و ما بعضاً کنترلی بر روی آنها نداریم ولی به هر حال این مسائل و مشکلات می‌توانند بر کیفیت زندگی ما و لحظه‌های عمر ما تأثیر بگذارند.

مسائل و مشکلات در زندگی ما انسانها واقعیت هائی هستند که ما را از مواجهه با آنها گریز و گزیری نیست. تنها مسئله‌ای که می‌ماند این است که ما به عنوان‌انسانهای متحول شده با تکنولوژی فکر (**انسان زیبای دیگر**) که قطعاً با بقیه مردم متفاوت هستیم، چگونه باید با مسائل زندگی مواجه شویم و آنهارا مقتدرانه و توانمندانه حل کنیم و از لحظه‌های زندگی خود لذت ببریم. به گونه‌ای که آن مسائل نتوانند آسیبی به روح و روان ما و روحیه ما بگذارند و ما علیرغم تمامی این واقعیت‌های زندگی بتوانیم در دنیائی از شور و هیجان و نشاط و آرامش و روحیه بسیار عالی زیبا زندگی کنیم و از

لحظه لحظه‌های زندگی خود لذت ببریم.

باور ما نسبت به مسائل زندگی

قبل از هرچیز این نکته برای ما دانشجویان موفّق دانشگاه تکنولوژی فکر مطرح است که یک دانشجوی تکنولوژی فکر طبق اصل انتظار بر این باور است (به عنوان یک انسان خوش شانس!) که همواره در زندگی او اتفاقات زیبا و پرحاصل و نعمت آفرین رخ می‌دهد. به عبارت دیگر باور شما به عنوان یک انسان زیبای متحول شده با تکنولوژی فکر این است که با چنین تحولی که در شما رخ داده است، هرآنچه را که از جانب خدای رحمان بر شما برسد خیر مطلق است و خداوند رئوف شما را از هر گزندی در امان نگه می‌دارد.

از آنجائی که قانون زندگی قانون باورهاست، رخدادهای زندگی شما بایستی در راستای باورها و اندیشه‌های زیبای شما اتفاق بیفتند. این بدان معنی است که در دنیای شما نباید هرگز مشکل و مسئله‌ای رخ بدهد که شما از آن آسیب ببینید و در نتیجه کیفیت زندگی شما خراب شود.

با این فلسفه معلوم می‌شود که اتفاقات به ظاهر نامطلوب برای یک انسان متحول شده با تکنولوژی فکر حتما حاوی یک خیر ویا خیرهائی هست که در ظاهر نازیبای آن مشهود نیست و خداوند رحمان در دل آن مسئله برای ما خیری نهاده است که ما بایستی ظاهر نازیبای آن مسئله را به کنار بزنیم و خیر زیبای آنرا پیدا کنیم و از این رهگذر کیفیت زندگی خود را عالی‌تر و زیباتر کنیم.

بنابراین مشکلات در زندگی شما انسان عارفِ عاشقِ متحول شده با تکنولوژی فکر، الطاف خفیه الهی هستند که به شکل به ظاهر نامطلوبی برایتان نمود پیدا کرده‌اند. و درایت و هشیاری شما حکم می‌کند که آن خیر و آن لطف را از کنه آن مسئله پیدا کنید و منتفع شوید.

مشکلات در کار و زندگی چیستند و چه تأثیری می‌توانند در زندگی ما داشته باشند؟

زندگی بدون مشکلات برای یک انسان می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. شاید شما از این جمله تعجب کنید و بگویید مگر ممکن است که یک زندگی بدون مشکل برای یک انسان فاجعه‌آمیز باشد.

شما حتماً در خبرها و فیلم‌ها دیده‌اید که گاهی یک خانواده‌ای که بسیار متموّل و بطورکم نظیری ثروتمنداست، به گونه‌ای که همه امکانات زندگی تشریفاتی برای آنها مهیّا است مثلاً از هواپیمای اختصاصی و هلی کوپتر شخصی و کشتی‌های تفریحی تا هر چیزی که در تصور یک زندگی رؤیائی بگنجد برای این خانواده فراهم است. لکن گاهی فرزند جوان چنین خانواده‌ای ناگهان دست به خودکشی می‌زند! چرا؟ زیرا آنچنان عرصه‌های زندگی بر او تنگ آمده است که دچار افسردگی شدید و ناامیدی مفرط و پوچی، بی هدفی و بی آرمانی شده و تنها به این می‌اندیشد که چگونه بتواند از مرارتها و سختی‌های این زندگی غیر قابل تحمل نجات پیدا کند!. به راستی علت اینهمه افسردگی و ناامیدی در دنیای چنین جوانی چه می‌تواند باشد؟ تنها یک چیز: «نبودن مشکل و چالش در زندگی این جوان».

زندگی بدون مشکلات، انسان را به آب راکدی تبدیل می‌کند که می‌ماند، می‌گندد و متعفن می شود. چالش‌ها و مشکلات به زندگی هیجان و روح می‌بخشند. انسانها زمانی قدر عافیت را می‌دانند که به مصیبتی و به مشکلی گرفتار آیند. بنابراین مشکلات هشدارهائی است در زندگی انسانها تا آنها قدر لحظه‌های بدون مشکل را بدانند و از زندگی خود لذت ببرند.

علاوه بر این مشکلات، جوهر وجود انسان را صیقل و جلا می‌دهد و روح انسان و ظرفیت آدمی را بزرگ می‌کند. به گونه‌ای که انسانهای بزرگ و موفّق کسانی هستند که بیشتر از همه با مسائل و مشکلات کار و زندگی مواجه بوده‌اند و آنها را حل کرده و

موفّق شده‌اند.

منطقه راحتی (Comfort Zone)

انسان در مرکز دایره‌ای قرار دارد بنام «منطقه راحتی». شعاع این دایره بستگی به ظرفیت او دارد. هرچه منطقه راحتی انسانی بزرگتر باشد بیشتر از زندگی خود لذت می‌برد.

دایره راحتی این گونه تعریف شده است که مثلا اگر اتفاقی که برای انسان رخ می‌دهد در داخل آن دایره قرار بگیرد، در آن صورت آن اتفاق هیچ تأثیر ناگواری بر او نمی‌گذارد. لکن اگر اتفاقی برای یک انسان رخ بدهد که خارج از دایره راحتی او باشد آنگاه به عنوان یک مشکل و یا یک مسئله برای او تلقی می‌شود و ممکن است روحیه خود را ببازد و شدیدا نگران شود و لحظات زندگیش تحت تأثیر این مشکل تبدیل به لحظات ناخوشایندی شود.

انسانهایی که دارای دایره راحتی بزرگی هستند در مقابل مسائل زندگی بسیار آرام هستند و روحیه‌ای بسیار عالی دارند و هرگز نگران نمی‌شوند و از زندگی خود بیشتر و بهتر لذت می‌برند. انسانها هرچه بیشتر با مسائل زندگی مواجه شوند و آنها راحل کنند دایره راحتی آنها بزرگتر می‌شود.

لذا مشکلات برای آدمی این خاصیت را دارد که ظرفیت انسان را بزرگتر می‌کند و نگاه انسان را به زندگی رفیع و عالی می‌سازد و در نهایت انسان به کوهی تبدیل می‌شود که در مقابل مشکلات زندگی محکم و راست قامت می‌ایستد و آنها راحل می‌کند و از لحظه لحظه‌های زندگی خود لذت می‌برد.

امام علی علیه السلام در سخنی خطاب به کمیل می‌فرماید: **یٰا کُمِیْل اِنَّ هٰـذِه القُلُوبَ اوعِیَةٌ فَخَیْرُها اَوعٰاهٰا** یعنی ای کمیل این قلب‌ها همچون ظرف هائی هستند که بهترین

آنها پرظرفیت‌ترین آنهاست. قلب‌های بزرگ در وجود انسانهائی است که بیشتر از دیگران با مسائل و مشکلات روبرو شده‌اند و آنها را مدبرانه حل کرده‌اند.

بنابراین هر مشکلی در زندگی در حکم فرصتی است برای ارتقاء، برای بزرگ شدن، برای با تجربه شدن و برای استوار کردن وجود راست قامتی برای مواجه با مسائل آتی زندگی.

چگونه با مسائل و مشکلات زندگی مواجه شویم و آنها را حل کنیم؟

سخن از مواجه شدن با مسائل زندگی و حل مدبرانه و مقتدرانه آنهاست. در اینجا بحث بسیار زیبا و متفاوتی مطرح است و آن این است که چه کسی قرار است با مسائل زندگی مواجه شود و آنها را مدبرانه حل کند؟ آیا یک انسان معمولی مثل همه مردم کوچه و خیابان؟ و یا یک انسان زیبای دیگر! مثل شما؟

آری سخن از شما خواننده عزیز این کتاب است. شما انسانی که اراده کرده‌اید تا به عنوان یک انسان متحوّل شده! انسانی با قلبی نو! انسانی با باوری جدید! با مسائل زندگی مواجه شوید.

شما انسانی که علاوه بر استفاده از قدرت جسم خود از قدرت فکر و قدرت ضمیر ناخودآگاه نیز استفاده می‌کنید و این تفاوت بزرگ شما با بقیه مردم است. انسانی که مرتباً برای حل مسائل زندگی خود از ضمیر ناخودآگاهش کمک می‌گیرد. ضمیر ناخودآگاه (به عنوان کودکی که یک دستش در دست شماست و در دست دیگرش قدرتی اتمی است در جهت تخریب و یا سازندگی زندگی شما) در اختیار شماست.

مسلماً شما به عنوان یک دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر بر این باورید که در هر لحظه بایستی از ضمیر ناخودآگاه خود استفاده کنید تا یک شبه ره صدساله بروید.

ضمیر ناخودآگاه به عنوان دفتر نمایندگی قدرت خداوند در وجود شما می‌تواند به هنگام بروز هر مشکلی، در کل جهان هستی بگردد و با کائنات ارتباط برقرار کند و اسباب و وسائلی فراهم کند تا همه چیز در خدمت شما قرار گیرد و مسائل‌تان عالی حل شود.

لکن در اینجا تنها این نکته می‌ماند که شما چگونه ضمیر ناخودآگاهتان را که ساده‌لوحانه و در عین حال قدرتمندانه در خدمت شماست به خدمت بگیرید و او را هدایت کنید تا تمام قدرت بیکرانش را به کار گیرد و به شما کمک کند. در اینجا تشبیه ضمیر ناخودآگاه به یک کودک خردسال دلیل علمی دارد. زیرا ضمیر ناخودآگاه بدون هیچ گونه قضاوتی گوش به فرمان شماست تا شما چه بگوئید و این ضمیر را چگونه هدایت کنید.

لذا تمام هنر انسان این است که با اندیشه هایش، باحرکاتش، با سخنهایش، با واژه‌هایش به گونه‌ای این ضمیر را هدایت کند تا عالیترین بهره برداری را از او به عمل آورد. موارد و اصولی که در زیر می‌آیند معطوف به این ویژگی ضمیر ناخودآگاه است. ما با اجرای این اصول ضمیر ناخودآگاه را هدایت می‌کنیم تا ما را در حل مسائلمان یاری دهد.

اصل اول: نگاه به مسئله

با این تعریف و توجیه به نظر می‌رسد که نگاه ما به یک مسئله و یا مشکلی که در زندگی ما اتفاق افتاده است این نیست که مثلا خداوند به ما خشم کرده و ما را این‌گونه دچار مشکل و یا مسئله‌ای کرده تا ما را در این دنیا عذاب بدهد. بلکه نگاه ما این است که «**اَلْخَیْر فيِ مٰاوَقَع**»، این خیری است از جانب خدای رحمان و این مشکل، «فرصتی است در لباس مبدّل» برای ما تا آنرا تجربه کرده و حل کنیم و از هر نظر ارتقاء پیدا کنیم.

بنابراین نگاه ما به مسائل زندگی نگاه بر فرصت هاست و چه بسا نگاه به فرصت‌های طلائی است که ما از آن بوته امتحان الهی با موفقیت بیرون بیائیم و بهره‌ها بگیریم. یقینا این نگاه ویژه ما در هدایت ضمیر ناخودآگاهمان نقشی بسزا دارد. این نگاه در کودک وجود ما امید و حرکت می‌آفریند.

اصل دوم: تغییر در واژگان

شما امروز بخوبی می‌دانید که هر واژه‌ای راکه بکار می‌برید تأثیر خاصی بر ضمیر ناخودآگاه دارد. کسی که می‌گوید: «من خسته‌ام» این واژه خسته در ضمیر ناخودآگاه آن شخص یک اثر نامطلوب می‌گذارد و این کودک ساده لوحی که هیچ قضاوتی ندارد در مقابل واژه خسته یک روحیه خسته ایجاد می‌کند.

کسی که می‌گوید: «من آرام هستم» واژه آرام در ضمیر ناخودآگاه پردازش شده و یک روحیه آرام در شخص ایجاد می‌کند. کسی که می‌گوید: من شکست خوردم، واژه شکست در ضمیر ناخودآگاه روحیه خسته و شکسته‌ای ایجاد می‌کند. در عوض کسی که بجای کلمه شکست می‌گوید من تجربه‌ای کسب کردم، واژه تجربه برای ضمیر ناخودآگاه مفهوم آموختن و درس گرفتن را تداعی می‌کند و لذا نه تنها روحیه را خراب نمی‌کند بلکه روحیه امید و خوشحالی ایجاد می‌کند.

از این بحث به اینجا می‌رسیم که اولین مسئله‌ای که شما باید در نظر بگیرید که علاوه بر اینکه نگاه متفاوتی نسبت به مسئله خود داشته باشید،این است که هرگز نباید در مقابله با مسائل، واژه نامناسب بکار ببرید.

هرگز نگویید عجب بدبختی گرفتار شدیم و یا اینکه چه مصیبتی است و یا چرا من مشکل دارم. بلکه مراقب واژه‌های خود باشید و بگویید برای من مسئله‌ای پیش آمده است که البته آنرا حل خواهم کرد و موفّق خواهم شد.

شاید کلمه مشکل و مسئله هر دو یک منظور را برساند اما برای ضمیر ناخودآگاه اختلاف از زمین تا آسمان است. زیرا کلمه مشکل برای ضمیر ناخودآگاه یعنی پدیده‌ای که خیلی سخت است و ممکن است حتی لاینحل باشد.

اما وقتی بجای «**مشکل**» می‌گویید: «**مسئله**» چون ضمیر ناخودآگاه شما می‌داند که مسئله به چیزی اطلاق می‌شود که قطعاً راه حل دارد. مثل تمام مسائلی که در طول تحصیل یا خود آنرا حل می‌کردید و یا هم شاگردی شما و یا معلم شما. بنابراین درصدد حل مسائل بر می‌آید به هر حال مسئله مترادف است با حل.

لذا بیان کلمه مشکل ابتدا توسط ضمیر ناخودآگاه در شما روحیه آدم مشکل‌دار را ایجاد میکند و بعد هم این ضمیر هیچ کاری در جهت حل آن نمی‌تواند بکند و نمی‌کند. لکن اگر بگوئید: «مسئله»، ضمیر ناخودآگاه شما اولاً روحیه خوبی در شما ایجاد می‌کند. ثانیاً در کل کائنات و جهان هستی می‌گردد تا ببیند که چه کسی و یا کسانی و یا چه امکاناتی می‌توانند در مسیر شما قرار بگیرند و حرکتی در جهت حل مسئله شما بنمایند.

بنابراین یک انسان متحوّل شده با تکنولوژی فکر قبل از هرچیز مراقب واژه‌ها و کلماتی است که بکار می‌برد. بخصوص به هنگام بروز مسائل درکار و زندگی، آنجاکه مترصّد است تا از قدرت بیکران ضمیر ناخودآگاه خودش استفاده کند. بقول سهراب:

چشمها را باید شست، جور دیگر باید دید

واژه‌ها را باید شست، واژه‌ها باید خود باد و باران باشد.

اصل سوم: یاد و اتکال و اعتماد به قدرت ویاری خدای رحمان

انسان در مواجهه با مسائل قبل از هرچیز به روحیه بسیار خوب و امید و حمایت و پشتیبانی از سوی منبعی قدرتمند نیاز دارد. در این رابطه آنجاکه انسانی با ارتباط زیبا

با خدای رحمان یاری او را می‌طلبد و به او تکیه می‌کند و یقین دارد که خداوند او را کمک می‌کند چنین انسانی در نهایت اقتدار در مقابل مسائل زندگیش می‌ایستد و نه تنها روحیه خود را نمی‌بازد بلکه با دنیائی از امید و اطمینان با آن مسئله مواجه می‌شود و آنرا حل می‌کند و از زندگیش لذت می‌برد.

خداوند در اولین پیامهائی که به انسان می‌دهد حمایت خودش را یادآور می‌شود و می‌گوید (اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُم) از من بخواهید من به شما می‌دهم. **این نشان‌دهنده این واقعیت است که خدای کریم منبع بینهایت قدرت و عظمت است که در هر لحظه آدمی را یاری می‌دهد و او بهترین تکیه‌گاه است و او غمخوار بندگانش است. خدای رحمان مطمئن‌ترین تکیه‌گاهی است که می‌تواند نقطه امید و حمایت خوبی برای انسان باشد. این را انسانهایی که با او رمز و رازی دارند حس می‌کنند واز این حمایت استفاده می‌کنند. چنین احساسی از حمایت خداوند، به انسان این جسارت، شهامت و شجاعت را می‌دهد که در مقابل مسائل کار و زندگی محکم و استوار بایستند و آنها را حل کنند و از زندگیش لذت ببرد.**

همواره به او تکیه کن و از او کمک بخواه زیرا که خداوند تو را کفایت می‌کند (**فَتوکَّل علی‌اللّٰه وَکَفیٰ بِاللّٰه حَسیبًا**). و بدان که انسانهایی که تقوای خدا را پیشه می‌کنند و به او تکیه می‌کنند خداوند راه نجات را به آنها نشان می‌دهد (**وَ مَنْ یَتَّقِ اللّٰه یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**).

اصل چهارم: اعتماد به نفس و خودباوری

اعتماد به نفس و خودباوری عامل بسیار مهمی در مواجه شدن موفقیت‌آمیز با مسائل زندگی است. انسانهایی که خود را باور دارند همچون کوهی در مقابل مسائل

زندگی می‌ایستند و آنها را حل می‌کنند و لذت می‌برند. باور از خود عامل مهمی در ایجاد روحیه قوی و استفاده کردن از تمامی توانمندیهای انسان در مقابل مسائل زندگی می‌باشد. یک انسان زیبا شده با تکنولوژی فکر مثل شما که نظام باورهای خود را از نو ساخته‌اید و زیربنای چنین نظامی که نامش اعتماد به نفس است در خود عالی بنیان نهاده‌اید یقیناً در مقابل مسائل زندگی خود را بزرگ احساس می‌کنید.

می‌اندیشید و راه حل پیدا می‌کنید. بر خود و خدای خود تکیه می‌کنید و به روحیه‌ای عالی می‌رسید. راه حل‌های مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهید و بهترینش را انتخاب می‌کنید. می‌اندیشید و خلق می‌کنید.

اصل پنجم: «چگونه» بجای «چرا»!

انسانهای ضعیف النفس در مقابل هر رویداد بظاهر نامطلوبی فریاد گله و شکایت را از زمین و زمان سر می‌دهند و مرتب می‌گویند چرا؟ چرا این بلا به سر من آمد، چرا خدا با من بد است، چرا همه چیز برای من خراب می‌شود، چرا برای من؟ چرا من بدبختم، چرا هیچ کس مرا دوست ندارد، چرا من همیشه شکست می‌خورم، چرا.... چنین انسانهائی با این چراهای خود نه تنها روحیه خود را خراب می‌کنند بلکه تمام درهای رحمت خداوند را به روی خود می‌بندند.

ضمیر ناخودآگاه انسان در مقابل واژه چرا به بن بست می‌رسد و نه تنها ساده‌لوحانه در مقابل واژه چرا یک شکست را می‌پذیرد و بدنبال آن یک روحیه خراب در انسان ایجاد می‌کند، بلکه هیچ تلاشی برای حل آن مسئله انجام نمی‌دهد. در نتیجه انسان در وادی مشکلات خود مستأصل می‌ماند و راهی به جائی نمی‌برد.

در مقابل واژه «چرا» واژه دیگری است بنام «چگونه». این واژه یکی از زیباترین واژه‌های موفقیت بشر است. واژه چگونه نه تنها در انسان یک روحیه عالی

می‌سازد بلکه درهای رحمت خدا را به روی او باز می‌کند.

انسانهای موفق و سعادتمند انسانهایی هستند که مرتب از خود سؤال می‌کنند که چگونه؟!. چگونه می‌توانم مسائل خود را عالی حل کنم؟ چگونه می‌توانم ارتباطی زیبا برقرار کنم؟ چگونه می‌توانم به هدفم برسم؟ چگونه می‌توانم فردی را از خود راضی کنم؟ چگونه می‌توانم آینده زیبائی را برای خود طراحی کنم؟ و چگونه؟ چگونه؟....

یکی از اصول بسیار مهم در حل موفقیت‌آمیز مسائل زندگی پرسش است. به این معنی که انسان از خود سئوال درست و مناسبی بکند تا ضمن حفظ روحیهٔ خود بتواند راه حل‌های درست و مناسب را پیدا کند و به حل مسئله اقدام نماید.

کسانی که خود را در چراها غرق می‌کنند برای خود دامی پهن می‌کنند و خود را در آن دام گرفتار می‌نمایند. «چرا» هیچ دردی را دوا نمی‌کند. «چگونه» راه را نشان می‌دهد. همواره بپرسید چگونه؟.

اصل ششم: پرسش‌های طلائی

با شناخت ضمیر ناخودآگاه و آشنائی با نحوه عملکرد آن اینک بخوبی می‌دانیم که هر پرسشی چه تأثیری بر روی ضمیر ناخودآگاه ما دارد و چگونه یک سؤال مناسب و بجا می‌تواند ضمیر ناخودآگاه را به حرکت درآورد و مسئله ما را عالی حل کند.

به هنگام بروز مسائل و مشکلات کار و زندگی اینکه چگونه با آنها مواجه شویم و خود را مورد پرسش قرار بدهیم بسیار مهم و حیاتی است. قبلاً برای شما گفته بودم که «**کیفیت زندگی شما را نوع سئوالاتی تعیین می‌کند که شما از خود می‌کنید**».

یکی از موارد بارز این موضوع به هنگام بروز مشکلات در کار و زندگی انسانهاست. یک انسان متحول شده با تکنولوژی فکر مثل شما هنگامی که با مسئله‌ای برخورد می‌کند ضمن رعایت تمام موارد و اصول مقابله با مسائل بایستی در این مرحله از خود حداقل ۴ سؤال اساسی بکند تا در حین طرح چنین سئوالاتی ضمیر ناخودآگاه خود را برنامه ریزی کند تا آن ضمیر ضمن انجام درست تمام رسالت و مسئولیت‌های خود از جمله حفظ روحیه امیدوارانه و آرام، با کل جهان هستی و با کائنات ارتباط برقرار کرده و بهترین راه حل مناسب را پیدا کرده و به ذهن انسان برساند.

سؤالات پیشنهادی ما به صورت زیر است:

سؤال اول: «این رخداد چه پیام مثبتی برای من دارد؟». چنانکه ملاحظه می‌کنید این سؤال که از یک دیدگاه کاملاً مثبت مطرح می‌شود و هر واژه‌ای از این جمله سؤالی، سیگنال مثبتی به ضمیر ناخودآگاه القاء می‌کند که ای ضمیر! اولاً برای من یک فاجعه و یاگرفتاری و یا یک مشکل و یا یک حادثه اتفاق نیفتاده است که تو بخواهی روحیه مرا خراب کنی و خودت هم مأیوس شوی و مرا تنها بگذاری، بلکه این یک رخداد است (که رخداد می‌تواند یک اتفاق زیبا و دلپذیر هم باشد. مثلاً تولّد یک کودک یک رخداد است و یک ازدواج و عروسی هم یک رخداد است) و سؤال شما از ضمیر ناخودآگاه این است که ای ضمیر جستجو کن و ببین که این رخداد چه پیام مثبتی برای من دارد.

ضمیر ناخودآگاه با دریافت این سؤال، ساده لوحانه می‌پذیرد که این اتفاق و یا مسئله اصلاً موضوع خطرناک و یا فاجعه‌آمیزی نیست، بلکه تنها رخدادی است که باید در کل جهان هستی جستجو کند و پیام مثبت آنرا بدست آورد و به شما منتقل کند.

چنین سؤالی از یک موضع قدرتمندانه انسان نشأت می‌گیرد نه از موضع ضعف و ناتوانی. لذا اولین دستاورد چنین سؤالی ایجاد یک روحیه خوب توسط ضمیر ناخوداگاه است.

سؤال دوم: چه نکته خوب و جالبی در حل این مسئله برای من وجود دارد؟ این سؤال در ضمیر ناخودآگاه‌این حالت را ایجاد می‌کند که این اتفاقی که افتاده است یک مسئله است که قطعاً حل می‌شود و ضمنا نکته‌های خوب و جالبی در این مسئله وجود دارد و ضمیر ناخودآگاه بایستی در جهان هستی به جستجوی آنها بپردازد و ابتدا روحیه عالی بسازد و سپس راه حل‌های مناسب و مفید را جستجو و ارائه کند.

سؤال سوم: من چه باید بکنم تا این مسئله آنطور که دلخواه من است حل شود؟ این سؤال هم از طریق ضمیر ناخودآگاه این اقتدار را ایجاد می‌کند که من اسیر این مسئله نیستم بلکه مسئله و مشکل اسیر من است و من بدنبال این هستم که چه کنم تا آنطور که دلخواه من است این مسئله حل شود نه اینکه هر چه پیش آید. چنین سؤالهائی انسان را به موضع قدرت می‌برد و نه به موضع ضعف. یعنی قرار است که مسئله من حل شود آنهم آنطور که من می‌خواهم. چنین پرسشهای ثمربخش و روحیه آفرینی در انسان ایجاد اعتماد به نفس و اقتدار می‌کند.

سؤال چهارم: من فوراً چه اقداماتی باید انجام بدهم تا ضمن حل این مسئله از مراحل حل آن هم لذت ببرم؟ به نظر میرسد که پس از سه پرسش اولیه نوبت به اقدام و تصمیم و حرکت برای حل مسئله است. اما برای یک انسان زیباشده با تکنولوژی فکر مثل شما قرار نیست که فقط مسئله‌ای حل شود و پس از حل آن که قطعاً مدتی هم طول خواهد

کشید شما احساس خوبی پیدا کنید ولذت ببرید از اینکه بالاخره مسئله را حل کرده‌اید. ولی چون مثلاً مطمئن نبودید که بتوانید مسئله را حل کنید در طول این مدت ناراحت و نگران بودید. ولی حال که مسئله حل شده است شروع به لذت بردن می‌کنید. بلکه دقیقاً می‌دانید که با یک **مسئله** مواجه شده‌اید و مسئله حل دارد و قطعا آنرا حل خواهید کرد و بنابراین لزومی ندارد که در طول حل مسئله نگران باشید و تنها پس از اطمینان از حل شدن مسئله لذت ببرید. یک انسان مثبت اندیش با دنیائی از عشق و ایمان به حل موفقیّت‌آمیز مسئله، از اولین لحظه‌ای که اقدام به حل مسئله می‌کند در دنیایی از امید لذت می‌برد تا زمانی که مسئله کاملاً حل شود و به نقطه پایان خود برسد.

فرمول موفقیت نهایی برای حل مسائل زندگی

اینک شما را با فرمولی آشنا می‌کنیم که می‌توانید با کمک آن تمام مسائل را عالی حل کنید و لذت ببرید. نام این فرمول «فرمول موفقیت نهائی» است. فرمول موفقیت نهائی برای رسیدن به هر هدفی کاربرد دارد لکن این فرمول زیبای موفقیت در مورد حل مسائل کار و زندگی هم کاربردی عالی دارد. اینک توجه شما را به مراحل اجرائی این فرمول جلب می‌کنم:

۱- دقیقاً بدانیم که چه می‌خواهیم و بدنبال چه هستیم و خود را در شرایط حل شده مسئله احساس کنیم.

بسیاری از مواقع انسانها در مقابل مسائل و مشکلات کار و زندگی خود بیش از اندازه دستپاچه و مضطرب می‌شوند و مسئله را برای خود بزرگ کرده و ایجاد ترس و نگرانی می‌کنند و در حل آن کمتر توفیق می‌یابند.

اولین شرط موفقیت در حل مسائل زندگی فهم درست و شناخت لازم از صورت مسئله است. شما باید به عنوان یک انسان موّفق مسائل خود را در زندگی به درستی تعریف کنید و بدانید که چه اتفاقی افتاده است و حدود و ثُغور مسئله را به درستی تعیین کنید تا متناسب با صورت مسئله، نسبت به حل مسئله اقدام کنید.

بنابراین هنگامی که برای شما مسئله‌ای رخ میدهد شما باید قلم و کاغذی در دست بگیرید و روی آن بنویسید که چه اتفاقی افتاده است و از این طریق یک تعریف درستی از صورت مسئله برای خود بدست آورید. سپس از خود سؤال کنید که حل این مسئله به چه معنائی است. به عبارت دیگر چه اتفاقی باید در دنیای شما بیفتد تا شما کاملاً احساس کنید که مسئله شما حل شده است.

نام این حرکت را واضح سازی می‌گویند. یک ضرب المثل خارجی می‌گوید: «**وضوح قدرت می‌آفریند**».Clarity is Power

۲ - بهترین راه حل را بیابیم و فوراً اقدام کنیم

شما به عنوان یک انسان موفّق بخوبی میدانید که عمل و اقدام، مرحله اصلی حل مسائل و رسیدن به اهداف است. هنگام روبزو شدن با مسائل نباید خود را درگیر صورت مسئله کنیم و مرتباً به آن رخداد بیندیشیم بلکه ۸۰ در صد از وقت و انرژی ما باید صرف اقدام برای حل مسئله شود و تنها ۲۰ درصد از وقت و انرژی خود را صرف تشریح و تبیین صورت مسئله کنیم. لذا پس از فکر و مشورت فوراً باید اقدام کنیم و عملکرد خود را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۳ - ارزیابی اقدامات انجام شده وکنترل مسیر و تغییر راه حل‌ها و انعطاف پذیری

یک دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر مرتباً در حال ارزیابی تمام مراحل زندگی و اقدامات خود می‌باشد تا بهترین راهها را انتخاب کند و عالیترین تصمیم‌ها را بگیرد و بهترین دستاوردها را بدست آورد. به هنگام بروز هر مسئله‌ای شما بایستی هر اقدامی که در جهت حل آن مسئله به عمل می‌آورید بلافاصله به ارزیابی آن اقدام و تجزیه و تحلیل نتایج آن بپردازید و با انعطاف پذیری کامل، در جهت بهتر شدن اقدامات آنچنان تغییر مسیر بدهید تا بهترین راه حل را بیابید.

به خاطر داشته باشید که در طول مسیر ضمیر ناخودآگاه شما که مرتباً باکائنات در تماس است راه حل‌های بهتری را یافته و به ذهن شما می‌اندازد. همواره برای دریافت الهامات درونی خود آماده باشید و راه حل‌های بهتر را مرتباً جستجو کنید.

۴ - استفاده از تجربیات دیگران و مدل قرار دادن انسانهای موفّق

یک انسان آگاه و متحوّل شده با تکنولوژی فکر هیچگاه برای مسائل کار و زندگیش از روش سعی و خطا استفاده نمی‌کند بخصوص در مواقع مهم و تصمیمات استراتژیک و سرنوشت ساز که استفاده کردن از تجربه‌های دیگران می‌تواند بسیار کارساز و موفقیّت‌آمیز باشد. همواره سعی کنید در مورد هر مسئله‌ای فردی را پیدا کنید که قبلاً چنین مسئله‌ای داشته و آنرا بطور موفقیّت‌آمیز حل کرده است. او را الگو قرار دهید و با او مشورت کنید و کوتاهترین راه را بروید و بهترین دستاورد را بدست آورید.

الگوها و مدل‌ها چراغ‌های روشنی هستند که می‌توانند مسیر زندگی انسان را روشن‌تر کنند. استفاده کردن از الگوها و تجربه‌های دیگران باعث می‌شود که انسان با کمترین هزینه ممکن و صرف کوتاهترین زمان به بهترین دستاوردها برسد.

۵ - حفظ روحیه امیدواری و ایمان به حل مسئله

داشتن روحیه بسیار خوب و امیدوار بودن به حل مسئله مهمترین سرمایه انسان به هنگام بروز مشکلات درکار و زندگی است. یک انسان ناامید هرگز نمی‌تواند اندیشه درستی داشته باشد و راه حل مناسبی را بیابد. **شما به عنوان یک انسان موفّق این‌گونه باور داشته باشید که همه چیز در دنیای شما بگونه‌ای دیگر است و خدای رحمان هر مسئله را فرصتی برای رشد و ارتقاء شما قرار داده است.**

بنابراین با اعتماد به یاری خداوند و اتکاء به توانایی نامحدود خود همواره روحیه امیدوارانه و خوب خود را حفظ کنید تا هر مسئله‌ای را با سرپنجهٔ تدبیر و درایت خود حل کنید و از اقتدار خود لذت ببرید.

۶ - ثبت کامل در دفترچه ثبت موفقیت‌ها و تحسین خود به عنوان انسانی موفّق با ظرفیتی بالاتر

در این مرحله یقیناً مسئله شما عالی حل شده است و شما از لحظه اول مواجهه با مسئله تا پایان آن لذت برده‌اید و تنها موضوعی که مانده است این است که شما به عنوان انسانی که با مسئله‌ای مواجه شده و آنرا عالی حل کرده و به موفقیت بزرگی در زندگی خود رسیده و به انسانی با ظرفیت بزرگتر تبدیل شده است. این اقتدار را کاملاً در وجود خود احساس کنید و این موفقیّت بزرگ را در دفترچه ثبت موفقیّتهای خود تشریح کنید و ثبت کنید.



فصل دهم

چگونه تغییرات و تحول پایدار در خود بوجود آوریم؟

Ever Lasting Changes and Transformations

چگونه تغییر و تحوّل پایدار در خود بوجود آوریم ؟

شما می‌دانید ایجاد تغییر و تحوّل در انسان زمانی ارزشمند است که آن تحوّل در وجود آدمی پایدار بماند. انسانی که در یک مقطع از زمان در خود تحولی ایجاد کند و بعد از مدتی آثار آن تحوّل از بین برود و شخص به وضعیت اول خود برگردد، مانند بیماری است که پس از بهبودی مراقب سلامتی خود نباشد و با عدم رعایت موارد بهداشتی موجبات بازگشت بیماری را فراهم کند که قطعاً تلاش برای بهبودی و سلامتی موقت لطفی ندارد.

چه کنیم که تحولی که با تکنولوژی فکر در جسم و روح و روان ما ایجاد شده است همچنان پایدار مانده و کیفیت زندگی ما را بهبود ببخشد. انسان یک موجود فراموشکار است و مرتباً نیاز به تذکّر و یادآوری دارد.

یک دانشجوی موفّق تکنولوژی فکر نباید با تغییرات اولیه‌ای که در خود دید خیالش راحت باشد که تا آخر عمر این تحوّل و تغییر پایدار خواهد ماند، زیرا اگر از خود غافل شود آن نگرش‌های غیر درست مجدداً به زندگی او برگشته و او را مجدداً دچار مسائلی می‌کند.

بطور مثال یک آهن هنگامی که مدتی در حوزه مغناطیسی قرار می‌گیرد، آهن‌ربا می‌شود و بعد وقتی از خاصیت آهن‌ربائی آن در بیرون از حوزه مغناطیسی استفاده می‌شود، پس از مدتی به تدریج خاصیت مغناطیسی خود را از دست داده و به حالت آهن برمی‌گردد و لذا لازم است آنرا مجدداً در یک حوزه مغناطیسی قرار داد تا دوباره آهنربا شود.

آهن وجود انسان هم همین گونه است. انسان نیز همواراً نیاز دارد که گاهگاهی خود رامجدداً در حوزه مغناطیسی تکنولوژی فکر قرار داده و آهن وجود خود را بیشتر

و بهتر مغناطیس کند.

حال ببینیم که چگونه می‌توانیم بطور نظام یافته در خود تحولی پایدار و ماندنی ایجاد کنیم. این سیستم را بصورت اصولی مطرح می‌کنیم تا شما با اجرای این اصول بتوانید در خود این تحوّل زیبا را بصورت پایدار و ماندنی نگه دارید و روز به روز بر قدرت وجودتان بیفزائید.

اصل اول: اجرای تکنیک‌های تکنولوژی فکر (بر اساس اصل خودهشیاری، خود بیداری و اشراف و بصیرت لحظه به لحظه به خود)

تحوّل در انسان حاصل عملکرد لحظه به لحظه ضمیر ناخودآگاه او است. ضمیر ناخودآگاه برای انجام هر حرکتی نیازمند به یک فرمان و یا یک سیگنال ورودی است. هر توجه انسان و هر لحظه اندیشه او یک سیگنال به ضمیر ناخودآگاه است. مهمترین عامل ایجاد تحوّل و فعال ساختن ضمیر ناخودآگاه، اشراف و آگاهی لحظه به لحظه به خود است. به عبارت دیگر مهمترین حرکتی که شما در زندگی خود باید انجام بدهید همان اشراف به خودتان است که در واقع متوجه هستید که اتفاقی در دنیای شما رخ داده و شما دیگر آن آدم سابق نیستید. بلکه شما اینک انسان زیبای دیگری شده‌اید. انسان زیبای دیگر، کسی است که تمام تکنیک‌ها و اصول تکنولوژی فکر را در هر لحظه اجرا می‌کند.

بنابراین شما نه تنها لحظه‌ای از خود غافل نیستید، بلکه تمام اصول تکنولوژی فکر را در هر لحظه در دنیایی از آگاهی انجام می‌دهید. بطور مثال: اصل تمرکز و اصل سؤال که مرتباً بایستی بر روی زیبائی‌های زندگی خود تمرکز کنید و ذهن خود را مرتباً معطوف به وقایع زیبای زندگی کنید و از هرگونه منفی‌نگری بپرهیزید. مرتباً از خود سؤالهای مثبت بکنید و احساس رضایت از زندگی را فریاد بزنید و مرتباً برای خود

خواستار زندگی بهتر باشید، بجای واژه «چرا» از واژه زیبای «چگونه» استفاده کنید. مرتباً خود راانسان خوش شانسی بدانید و باور کنید که خدای رحمان برای شما بهترین‌ها را می‌خواهد.

با اصول سی گانه اعتماد به نفس هرروز زندگی کنید. شب‌های قدر را به هر مناسبتی تشکیل داده و آینده زیبای خود را مرتباً طراحی و بهسازی کنید. در مقابل مسائل زندگی مثل کوه بایستید و تمام تکنیک‌های حل مسائل را بکار ببرید. و خلاصه **با تکنولوژی فکر هر لحظه زندگی کنید.**

اصل دوم: مراقبت از ضمیر ناخودآگاه

اگر دنیا و آخرت شما دست ضمیر ناخودآگاه شماباشد و آن ضمیر میزان موفقیت، سلامت، ثروت، آرامش، معنویت و همه دستاوردهای زندگی شما را تعیین کند، در این صورت شما با این ضمیر چه باید بکنید و چگونه از او به عنوان یک کودک قدرتمند مراقبت می‌کنید؟

شما امروز بخوبی می‌دانید که هر اندیشه، هر حرکت و هر نگاه شما می‌تواند در ضمیر ناخودآگاه تأثیر بگذارد و حاصل آن تأثیر می‌تواند سرنوشت شما را عوض کند. بر این اساس به نظر می‌رسد که مهمترین رسالت شما نگهداری و مراقبت از ضمیر ناخودآگاه است.

وقتی دیدن یک تصویر (گل یا خرابه) و یاشنیدن یک نغمه موسیقی (دل‌انگیز یا غم‌انگیز) و یا هر گونه اطلاعاتی که از طریق حواس پنجگانه به ضمیر ناخودآگاه شما برسد بر سرنوشت شما اثر می‌گذارد حال ببینید که چگونه بایستی از ضمیر ناخودآگاه خود مراقبت کنید تا او هم سعادت و خوشبختی شما را فراهم کند.

شما در هر لحظه به چیزی می‌اندیشید، چیزی را می‌بینید، می‌شنوید، لمس می‌کنید، می‌چشید و می‌بوئید. هرکدام از اینها سیگنالی به ضمیر ناخودآگاه شماست. همان سیگنالی که در سلامتی روح و روان شما و دستاوردهای آینده شما تأثیر می‌گذارد.

اصل سوم: مراقبه

سعی کنید مباحث تکنولوژی فکر را در میان خانواده خود ترویج کنید تا همگی با هم بصورت مراقبه در فضای تکنولوژی فکر زندگی کنید. انسانها گاهی از خود غافل می‌شوند و سخنانی گفته و یا حرکاتی می‌کنند که با نوع تفکر تکنولوژی فکر مغایرت دارد. در چنین مواقعی وجود عزیزان دیگری که متوجه هستند و می‌توانند تذکر بدهند بسیار سازنده است.

هنگامی که تمام افراد خانواده اراده می‌کنند تا با تکنولوژی فکر زندگی کنند می‌توانند برای یکدیگر بصورت نگهبان و معلمی عمل کنند تا هیچکدام دچار غفلت نشوند و همه افراد در هر لحظه در حالت خودآگاهی زندگی کنند. این امر باعث می‌شود که اثرات این تحوّل نه تنها از بین نرود بلکه هر روز بر بنیان باورهای مستحکم یک انسان متحوّل شده‌ای مثل شما افزوده شود.

اصل چهارم: اجرای اصول تکنولوژی عشق

برای استحکام بنای باورها و پایداری روحیه انسان متحوّل شده، اجرای سیستم تکنولوژی عشق بسیار موثر و لذت بخش است. تکنولوژی عشق همان گونه که در بحث مستقل آن در این کتاب تشریح شد نگاه انسان را به جهان هستی متوجه عشق الهی می‌کند.

شما از رهگذر تکنولوژی عشق هر پدیده‌ای را در کائنات مظهری از عظمت

خداوند می‌بینید و لذت می‌برید. این نگاه قدرت مغناطیسی انسان را مرتباً افزایش داده و باطریهای وجود آدمی را شارژ می‌کند.

انسانی که مبنای زندگی و وجودش را خدای رحمان قرار داده و همه چیز را در راستای او تعریف می‌کند در هر لحظه عشق را زندگی می‌کند، خدا را زندگی می‌کند، اندیشه و فکر الهی و مثبت را زندگی می‌کند خود بخود نمی‌تواند تحوّل خود را فراموش کند.

همواره بر این باور است که خدای رحمان بر او عنایت ویژه‌ای کرده و او را به وادی عشق و زندگی و تحوّل آورده است. این مفاهیم و توجهات هرکدام سیگنال قدرتمندی برای ضمیر ناخودآگاه است و باعث می‌شود که تحوّل ایجاد شده از رهگذر تکنولوژی الهی فکر تحوّلی پایدار و روزافزون باشد.

اصل پنجم: هدف و برنامه در زندگی

یکی از بهترین عواملی که می‌تواند همواره انسان را در زندگی با انگیزه، فعال، با هیجان و با دنیائی از امید قرار بدهد داشتن هدف و برنامه در زندگی است. هدف و برنامه در زندگی، شورآفرین و تحوّل بخش است.

انسانهایی که مرتباً اهداف جدیدی برای خود طراحی کرده و برای رسیدن به آنها برنامه‌ریزی می‌کنند خود را همواره در مسیر کمال و مسیر تحوّل می‌بینند. چنین انسانهایی وقت ندارند که به چیزهای منفی و مخرب بیاندیشند و افسرده شوند.

انسان هدفمند مرتباً بر میزان شدت مغناطیسی وجودش می‌افزاید. زیرا همواره از خود سؤال می‌کند که چگونه؟ چگونه باید به اهدافم برسم. چگونه باید فلان پروژه را به ثمر برسانم. چگونه باید فلان ارتباط را برقرار کنم. چنین انسان پویائی همواره شاد زندگی می‌کند.

اصل ششم: اجرای شبهای قدر

اجرای اصول طراحی سرنوشت و یا مراسم زیبای شب قدر بهترین فرصت برای انسان است که خود را در موقعیت پالایش درونی و ارتباط زیبا با خداوند و کل کائنات قرار داده و به روشن کردن تکلیف خود در زندگی اقدام می‌کند. این حرکت،تحول را هر لحظه به انسان، یادآوری می‌کند و به او امید می‌بخشد. با عنایت به‌این مسئله به شما توصیه می‌شود که در هر فرصتی و به هر مناسبتی برای خود شب قدر تشکیل دهید و به طراحی سرنوشت و آینده خود بپردازید و از این راه تحوّل را در خود پایدار نگهدارید.

اصل هفتم: اصل تغییر در الگوها برای اجرای اصل خودهشیاری

یکی از بهترین راههای پایداری در تحوّل، توجه لحظه به لحظه از طریق تغییر در الگوها و ایجاد نشانه هاست. انسانها مرتباً نیاز به تذکر دارند. شما باید همواره در هر لحظه به یاد خودتان بیندازید که انسان دیگری شده‌اید. اگر مرتباً جهت یادآوری الگوهای خود را عوض کنید و برای خود نشانه هائی قرار دهید تا به شما یادآوری کند که «آری شما دیگر آن آدم سابق نیستید» بلکه تحولی بزرگ در شما رخ داده است و همه چیز در دنیای شما تغییر کرده است، در آن صورت همواره تحولی پایدار خواهید داشت و هرگز فراموش نخواهید کرد که برای شما همه چیز بگونه‌ای دیگر است.

هر ماه دکوراسیون خانه و محل کارتان را عوض کنید. مدل لباس پوشیدن، نحوه غذا خوردن، روش برخورد با دیگران، همه زندگی خود را مرتباً تغییر دهید تا این تغییرات و دگرگونی‌ها دگرگونی و تحوّل شما را فریاد بزنند.

اصل هشتم: بکارگیری جملات تأکیدی مثبت

شما می‌دانید که هر جمله تأکیدی و تصدیقی مثبت فرمانی سازنده به ضمیر

ناخودآگاه است که در نهایت یک روحیه عالی ساخته و در عین حال باوری عالی و شخصیتی زیبا ایجاد می‌کند.

جملات تأکیدی مثبت شرایط مطلوب بعد از تحوّل را به شما نوید می‌دهد. محیط خانه و محل کار خود را از جملات تأکیدی مثبت پر کنید زیرا تأثیرات خوب جملات تصدیقی مثبت، تحوّل انسان را پایدار نگه میدارد.

اصل نهم: تصویر سازی ذهنی

اصولا هر تخیّل مثبت که ما آنرا تصویر سازی ذهنی می‌گوئیم به عنوان یک سلسله دستورالعمل‌های محرز و مسلم برای ضمیر ناخودآگاه تلقی می‌شود. ضمیر ناخودآگاه هر تخیّل و یا هر تصویر ذهنی را پردازش کرده و این‌گونه فرض می‌کند که باید مصداق آن تصویر را برای شما خلق کرده و به شما تحویل دهد.

لذا ضمیر ناخودآگاه پس از دریافت هر تصویر ذهنی و یا تخیّل، علاوه بر ساختن یک روحیه عالی و احساس خوب برای شما با کل کائنات تماس برقرارکرده و وسائل فراهم شدن آن تصویر ذهنی را برای شما بوجود آورد. تصویر سازی ذهنی بصورت مستمر و مداوم تحوّل درونی شما را پایدار نگه می‌دارد.

علل عدم موفقیت و ناکامی بعضی از انسانها

اینکه عده‌ای از افراد جامعه اصولاً ناموفّق هستند و بد زندگی می‌کنند و هیچ احساس خوبی از زندگی خود ندارند یکی از واقعیت‌های موجود جامعه است.

این که چرا پاره‌ای از افراد موفّق هستند و عده‌ای دیگر ناموفّق، از دیدگاه تکنولوژی فکر، خود دلایل علمی دارد که اینک می‌خواهیم به بیان آنها بپردازیم و برای شما بگوئیم که علت عدم‌موفقیت و ناکامی چنین افرادی چیست.

همان‌گونه که موفقیت، سعادت و خوشبختی انسانها دلایل و عواملی دارد که آنها را در زندگی خود موفّق و کامیاب می‌کند، عکس آن هم صادق است. اینک می‌خواهیم به بررسی علل ناکامی چنین افرادی بپردازیم و ببینیم این انسانها چه نشانه هائی دارند و شما با توجه به چنین نشانه هائی اولاً هرگز چنین افرادی را به عنوان‌دوست و همدم خود انتخاب نکنید و ثانیاً ببینید که چگونه عکس ویژگیهای آنان در وجود شخص متحوّل شده‌ای چون شما صادق است.

علائم و نشانه‌های انسانهای ناکام و ناموفّق به شرح زیر است:

۱ - بد فکر می‌کنند و افکار منفی، مخرب و یأس آور دارند و مرتباً آیه یأس می‌خوانند و می‌گویند: نمی‌توانم، نمی‌شود، غیرممکن است و...

۲ - مرتب به خاطرات منفی فکر می‌کنند و روحیه خود را خراب می‌کنند.

۳ - ترس از آینده دارند و مرتب تخیّلات منفی و غلط را ترسیم می‌کنند.

۴ - مرتب با افراد منفی نگر در تماس هستند و الهام منفی از آنها می‌گیرند و به ضمیر ناخودآگاه خود می‌فرستند.

۵ - خود را باور ندارند و اعتماد به نفسی ضعیف دارند.

۶ - در ارتباطات ضعیف هستند و قدرت ابراز وجود ندارند.

۷ - در دنیائی از شک و تردید زندگی می‌کنند و نمی‌توانند تصمیم بگیرند.

۸ - دچار توهّم و ترس هستند (ترس از آینده، ترس از انتقاد، ترس از شکست...)

۹ - افکاری فقیرانه، مأیوسانه و شکست‌پذیر دارند و معمولا بخیل هستند.

۱۰ - به خدا توکل نمی‌کنند و دنیای خود را خیلی محدود و کوچک می‌بینند.



فصل یازدهم

ثروت و تکنولوژی فکر

Financial Abondance

ثروت و تکنولوژی فکر

واژه ثروت در تکنولوژی فکر معنای گسترده و جامعی دارد که شامل هر دستاوردی در زندگی می‌شود. با این تعریف همه آنچه راکه انسانها می‌اندیشند و خلق می‌کنند نوعی ثروت است. بعبارت دیگر پول ثروت است. علم ثروت است. معنویت وکمال ثروت است. تقوی ثروت است. یک ازدواج موفّق ثروت است. آرامش و نشاط هم ثروت است. با این تعریف جامع از ثروت حال ببینیم که یک انسان تکنولوژی فکری چگونه باید ثروت بدست آورد و چه رمز و رازی به عنوان عوامل کسب ثروت در دنیای او وجود دارد که با استفاده از آنها بتوان به معنای واقعی کلمه «ثروتمند» شد.

اگرچه ما در تکنولوژی فکر انسانها را در همه عرصه‌های زندگی به کسب ثروت دعوت می‌کنیم و اصولاً ابعاد معنوی ثروت و روی آوری به معنویت قبل از مادّیت شدیداً توصیه می‌شود، ولی برای یک زندگی عالی ما پول را به عنوان ابزار می‌دانیم و معتقدیم که یک فرد مسلمان و معتقد به تمام ارکان معنوی واعتقادی خود بایستی از امکانات مادی هم برخوردار باشد.

اصولاً فقر با دین مغایرت دارد. پیامبرگرامی اسلام می‌فرماید: «**اَلْفَقْرُ سَوٰادُ الْوَجْهِ فِی الدّٰارِیْن**» یعنی که فقر عامل روسیاهی انسان در دنیا و آخرت است. حدیث دیگری می‌فرماید: «**لادِیْنَ لِمَنْ لامَعٰاشَ لَه**» یعنی هرکس معاش ندارد نمی‌تواند دین داشته باشد. به نظر می‌رسد که جمع بین فقر و ایمان اگر محال نباشد لااقل بسیار مشکل است. لذا یک انسان مسلمان بایستی در سایه اندیشه‌های زیبای خود دست به اقدام و تلاش بزند و از این راه با امکانات و رزق و روزی حلال زندگی کند.

حال نکته این است که یک انسان تکنولوژی فکری که همه چیز برای او به گونه‌ای دیگر است چگونه بایستی از قانونمندیهای خاصی استفاده کند تا به بهترین و آسان‌ترین وجه ممکن به ثروت حلال برسد.

کسب ثروت و پول حلال توسط یک انسان تکنولوژی فکری اصولی دارد که متعاقباً ما این اصول را تشریح می‌کنیم و به شما توصیه می‌کنیم که این اصول را اجرا کنید تا ثروتمند شوید. اگرچه اجرای این اصول برای همه عرصه‌های ثروت قابل اجراست لکن منظور ما در اینجا شیوه‌های بدست آوردن پول از مجرای حلال است.

اصل اول: فکری ثروت جویانه داشته باشیم

همانطور که می‌دانید همه چیز در دنیای یک انسان از اندیشه شروع می‌شود. انسانهای ثروتمند ثروت خود را ابتدا در کارگاه تولید فکر خود خلق می‌کنند. انسانهایی که فقیرانه می‌اندیشند و احساس فقر می‌کنند نمی‌توانند به ثروت برسند. اصولاً اندیشه انسان یک نوع انرژی است که در کارگاه ذهن تولید می‌شود و در دنیای بیرون می‌تواند به ماده تبدیل شود. مصادیق آن ماده دقیقاً به نوع فکر تولید شده بستگی دارد. فکرهای ثروت جویانه، فکرهای ثروت آفرین هستند و این قانون طبیعت است. فکر ثروت جویانه زمانی در انسان ایجاد می‌شود که آدمی باور ثروت آفرینی داشته باشد.

لذا شما قبل از اینکه بخواهید بیندیشید به باورهای خود نگاه کنید و ببینید که آیا می‌توانید خود را ثروتمند ببینید. ضمناً همیشه بیاد داشته باشید که آنچه را که شما باور کنید می‌بینید. برای اینکه بتوانید چنین باوری را در خود بوجود آورید فقط کافیست که به این نکته توجه داشته باشید که اکثریت قریب به اتفاق ثروتمندان عالم انسانهای فقیر و محرومی بوده‌اند که حتی هیچ کسی را هم نداشته‌اند که به آنها کمک مالی کند و دست آنها را بگیرد. این انسانها تنها یک سرمایه در زندگی خود داشته‌اند و آن این بوده است که خود را باور داشته‌اند. در وجود خود قبول کرده‌اند که خداوند می‌تواند آنها را ثروتمند کند. قطعا این انسانها اگر می‌خواستند با استفاده از معادلات فیزیکی و ریاضی خود و آینده خود را محاسبه کنند چه بسا امروز فقیر بودند.

معادلات جهان هستی معادلات پیچیده‌ای هستند که از فرمول دو ضرب در دو برابر چهار لزوماً پیروی نمی‌کنند. برای کسب ثروت نباید خود را اسیر چنین فرمولها و محاسبات خشک بدانیم. خدای رزّاق برای آدمیان ثروت را به گونه‌ای قرار داده است که بدست آوردن آن رابطه مستقیم با باورهای آنان دارد و فاکتور باور، فاکتور تعیین کننده ایست که می‌تواند میزان آنرا مشخص کند.

از سویی ضمیر ناخودآگاه در وجود انسان بصورت سیستمی قدرتمند برای کسب ثروت و یا هر خواسته دیگر عمل می‌کند. به گونه‌ای که اگر شما ثروت جویانه بیاندیشید و این اندیشه را با احساسی زیبا و عمیق عجین کنید ضمیر ناخودآگاه شما با دریافت چنین اندیشه‌ای فرمانی قدرتمند و مأموریتی مهم دریافت می‌کند که به ازاء آن موظف است به دنبال اسباب و وسائلی برود تا اینکه آن هدف و آن ثروت محقق شود.

در این راستا ضمیر ناخودآگاه باکل کائنات ارتباط برقرار می‌کند تا ببیند چه عامل و یا عواملی می‌توانند در محقق ساختن آن ثروت و یا هدف مالی مؤثر باشد. آنجاست که شعر زیبای سعدی مصداق پیدا میکند:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

اصل دوم: خود را ثروتمند احساس کنید و در کمال ثروت و رفاه ببینید و انفاق کنید

همانطور که می‌دانید تخیّل و تصویر سازی ذهنی، ورودی و فرمان بسیار کارسازی برای ضمیر ناخودآگاه است. لذا کسانی که خود را فقیر احساس می‌کنند و ترس از وضعیت مالی خود دارند هیچگاه وضع مالی خوبی پیدا نمی‌کنند.

شما سعی کنید که همواره خود را ثروتمند ببینید و تجسم کنید که خدای رزّاق به شما روزی فراخی داده است و حتی در حد توان خود انفاق کنید تا ضمیر ناخودآگاه

شما باور کند که شما ثروتمند هستید تا اینکه شرایط یک انسان ثروتمند را در شما فراهم کند.

همیشه به ثروت‌های بیکرانی که در آینده بدست خواهید آورد بیندیشید. اجازه ندهید پرنده اندیشه شما بر روی شاخسارهای فقر و نداری بنشیند. همواره بگوئید من ثروتمندم و برای آن خدای رزّاق را بسیار شکر و سپاس بگوئید. کاری بکنید که واقعا کودک درون شما یعنی ضمیر ناخودآگاه شما، ثروت را احساس کند و همان شرایط را برای شما فراهم کند. احساس و اندیشه‌های ثروت طلبانه برای شما ثروت می‌آفرینند.

احساس کنید ثروت خود را و احساس کنید رفاه خود را و انسان بخشنده‌ای باشید. نگوئید که ندارم و لذا نمی‌توانم ببخشم. در این صورت ضمیر ناخود آگاه شما فقر شما راباور می‌کند. بنابراین ببخشید ولو اندک. میزان بخشش برای ضمیر ناخودآگاه چندان مهم نیست. نفس بخشش مهم است تا او در شما باور یک انسان ثروتمند را بسازد.

اصل سوم: با ارتباط عالی با خدای رزّاق طلب رزق و روزی حلال کنید

جمله زیبائی از **انجیل** نقل می‌کنند که می‌گوید: Ask and you shall receive بخواهید تا بدست آورید. این جمله بسیار زیبائی است که در تمام مراحل و شئون زندگی صدق می‌کند. پرسش شرط لازم بدست آوردن است. اگر چه اصل پرسش معمولاً همه جا صادق است ولی بهترین مصداق این سخن وقتی است که انسان از خدای رحمان و خدای رزّاق کاری و یا ثروتی را بخواهد. خدای رحمان بندگان خود را این‌گونه تشویق کرده است که مرا بخوانید تا اجابت کنم. (**اُدْعُونِي اَسْتَجِب لَكُم**).

یکی از مصادیق این بار عام الهی تقاضای مال و ثروت حلال است. انسانهائی که بخدا تکیه می‌کنند و از او تقاضای مال حلال می‌کنند این امید را دارند که خداوند مسبّب الاسباب است و خدا روزی دهنده است و خداوند چاره ساز است و تمام این

باورهائی که ما نسبت به خدای رزّاق داریم به ضمیر ناخودآگاه این نوید را به عنوان یک سیگنال مثبت می‌دهد که **بخواه و می‌شود.**

ضمیر ناخودآگاه وقتی با این احساس قوی یک فرمان قدرتمند را دریافت می‌کند که بایستی ثروت حاصل شود، در این صورت به عنوان مسبّب الاسباب در تمام جهان هستی کاوش می‌کند که چگونه می‌تواند به بهترین وجه ممکن و درکمترین زمان ممکن و به آسان‌ترین شیوه ممکن آن ثروت تقاضا شده را حاصل کند.

از سوی دیگر خداوند خود را مکلّف کرده است که در مقابل خواست بندهٔ خوب خود، آنجا که به صلاح او باشد اسباب و وسائل تحقق درخواستش را فراهم سازد. تنها عامل لازم برای تحقق این معنا یک ارتباط زیبا با خدای رزّاق است که خداوند در سایه این ارتباط زیبای انسانی-الهی نسبت به بنده‌اش عنایت ویژه‌ای بکند و دست او را بگیرد و او را به عرش اعلی ببرد.

اصل چهارم: به پول و ثروت عشق بورزید و آنرا طلب کنید

«شرط اصلی برای رسیدن و خلق یک پدیده، عشق ورزیدن به آن است» شما اگر احساس خوبی نسبت به هدف مورد نظرتان نداشته باشید بعید است که به آسانی به آن هدف برسید. این اصل کلی در مورد کسب ثروت هم صدق می‌کند. مثلاً کسانی که می‌گویند: «پول چرک دست است» و یا اینکه «مال و منال دنیا باعث درد سر است» چنین انسانهائی با چنین طرز تفکری نمی‌توانند ثروتمند شوند.

یک ضرب المثل خارجی می‌گوید: «You loose what you condemn» یعنی شما هرآنچه راکه محکوم کنید آنرا از دست می‌دهید. این اصل به شما خاطرنشان می‌سازد که شرط رسیدن به یک هدف و یک دستاورد، عشق ورزیدن به آن است. اصولاً سیستم ضمیر ناخودآگاه شما این گونه کار می‌کند. آنجاکه شما با احساس و با علاقه به چیزی فکر می‌کنید و آنرا طلب می‌کنید این ضمیر یک فرمان قدرتمند

دریافت می‌کند و خود را موظف می‌داند که در جهت خلق آن خواسته بکوشد و با هماهنگ کردن کل کائنات، اسباب و وسائل خلق آن پدیده را فراهم کند.

شما اگر می‌خواهید ثروتمند شوید طبق این قانونمندی انسان و طبیعت می‌بایستی نسبت به پول و ثروت به عنوان‌ابزار و وسیله بسیار خوب و زیبا عشق بورزید و آنرا عاشقانه طلب کنید. به نمادهائی از ثروت مثل اسکناس، چک و تصاویر شمش‌های طلا خیره شوید و با آنها معاشقه کنید و بگوئید که ای اسکناس‌ها شما را کرورکرور بدست خواهم آورد. من عاشق شما هستم و به ثروت حلال به عنوان وسیله و ابزارهای موفقیّت در زندگی عشق می‌ورزم.

چنین برخوردی با نمادهای ثروت اولاً احساس ثروتمند بودن را به شما می‌دهد ثانیاً به ضمیر ناخودآگاه شما فرمان قدرتمندی می‌دهد تا او در جهت تحقق اهداف مالی و اقتصادی شما تلاش کند. نکته‌ای که برای ما انسانهای مسلمان و متدیّن مطرح است این است که گاهی ما فکر می‌کنیم که کسب ثروت و پول با معنویت و نزدیکی با خدای رحمان منافات دارد. این یک باور غلط است.

قرار نیست که هر فرد مسلمانی فقیر باشد و اصولاً اگر ثروتمند باشد لزوماً از مسیر الهی بدور مانده است. گاهی در باورهای دینی ما افراط و تفریط‌هائی شده است که ما باید با چشم باز و آگاهی و اشراف عمیقتری نسب به آنها نظر کنیم و شرایط فکری و روحی خود را به گونه‌ای تنظیم کنیم که این باورها منافاتی با قانونمندیهای کسب ثروت و معنویت نداشته باشد. برای درک بهتر این مفهوم توجه شما را به کلام زیبای امام سجّاد علیه‌السلام جلب می‌کنم :

امام سجاد در معاشقه‌اش با خدای رزّاق می گوید: «**اِلٰهی اِن کٰانَ رِزْقی فِی السَمٰاءِ فَانْزِله وَاِنْ کٰانَ فِی الاَرْض فَاَخْرِجْه وَاِنْ کانَ بَعیداً فَقَرِّبْهُ وَاِنْ کٰانَ قَریباً فَکَثِّرهُ واِن کانَ کثیراً فَیَسِّرهُ**» یعنی خدایا اگر رزق و روزی من در آسمانهاست آنرا برایم نازل کن و اگر در زمین است آنرا استخراج کن و اگر دور است آنرا برایم نزدیک کن و اگر نزدیک است آنرا برایم زیاد کن و اگر زیاد

است بدست آوردن آنرا برایم آسان کن.

این سخن امام سجّاد علیه السلام حاکی از این است که اولا رزق و روزی حلال و فراوان باید از خواسته‌های یک فرد مسلمان باشد. و یک فرد مسلمان نه تنها باید پول زیاد و رزق و روزی فراخ از خداوند بخواهد (حتی نه به سختی و مرارت) بلکه باید از خداوند بخواهد: که بتواند علاوه بر قدرتهای جسمش از قدرتهای فکر و ضمیر ناخودآگاه خود نیز استفاده کرده و بدست آوردن ثروت برایش از راههای ساده و آسان حاصل شود.

اصل پنجم: حد و میزان درخواست مالی خود راتعیین و زمان حصول آنرا کاملاً مشخص کنید

همانطور که می‌دانید نفس هر هدف بایستی کاملاً واضح و زمان رسیدن به آن از قبل مشخص باشد. اینکه شما بگویید که من می‌خواهم ثروتمند شوم کافی نیست. شما باید دقیقاً حد و میزان ثروت را تعیین کنید و زمان مشخصی را به آن اختصاص دهید. مثلا بگوئید که من می‌خواهم فلان رقم پول را در فلان مدت زمان بدست آورم.

وضوح در هدف و زمان آن، عامل بسیار تعیین کننده برای ضمیر ناخودآگاه است. سعی کنید که همواره اطلاعات دقیق و درست را به کامپیوتر خود یعنی ضمیر ناخودآگاه بدهید تا تکلیف او کاملاً روشن شود و بداند که دقیقاً باید بدنبال چه باشد و در چه زمانی بدست آید. در تکنولوژی فکر ضرب المثلی است که می‌گوید: «**وضوح، قدرت می‌آفریند**». این معنا دقیقاً در مورد ضمیر ناخودآگاه شما صدق می‌کند. باکودک وجود خود واضح سخن بگوئید و درخواست‌های خود را خیلی صریح بیان کنید.

اصل ششم: برای رسیدن به ثروت در زمان معین برنامه ریزی کنید

شما می‌دانید که هدف گذاری به تنهائی کافی نیست بلکه برای رسیدن به هدف

(ثروت) در زمان معین، نیازمند برنامه ریزی و تعیین مسیر رسیدن به آن هدف و یا ثروت است. اگر شما قرار است تا فلان زمان به حد معینی از ثروت برسید باید برای رسیدن به آن برنامه ریزی کنید و مشخص کنید که از چه طریقی می‌خواهید به آن ثروت در آن زمان برسید.

بخاطر داشته باشید که برنامه ریزی و طریقه رسیدن به یک هدف ممکن است تغییر کند. انسانها با کسب اطلاعات و تجربیات جدیدتر خود به اندیشه‌های بهتر می‌رسند و راه حل‌های جدیدتری را برای رسیدن به اهداف خود پیدا می‌کنند.

گذشته از آن ضمیر ناخودآگاه شما به محض دریافت یک سیگنال ورودی قدرتمند به عنوان خواسته شما برای رسیدن به یک هدف، در یک پروسه مستمر و پیگیر در جهان هستی جستجو کرده و با ارتباط با کل کائنات راه حل‌های بهتری را کشف می‌کند و به ذهن شما می‌اندازد.

لذا برای رسیدن به اهداف مالی خود راه حل‌های اولیه لازم است ولی این به معنای آن نیست که شما دقیقاً همین راه حل را دنبال کنید بلکه ضمن دنبال کردن راه حل‌های اولیه، ذهنتان را باز بگذارید تا از راه حل‌های جدیدتر و بهتری که ضمیر ناخودآگاه شما به ذهن شما می‌اندازد استقبال کند و خیلی سریعتر به مقصد برسید.

لذا انعطاف پذیری در راه رسیدن به هدف بسیار مهم است. مرتباً راه حل‌های خود را تغییر دهید تا بهترین آنها برای شما پیدا شود.

اصل هفتم: ارقام بزرگ را به ارقام کوچکتر و در زمانهای کوتاهتر تبدیل کنید و منتظر قطرات اولیه باشید

هنگامی که هدف شما یک رقم بزرگ مالی باشد که احتمالاً زمان نسبتاً زیاد و طولانی برای رسیدن به آن هدف و به آن ثروت انبوه درنظر گرفته‌اید این شبهه را

ممکن است برای شما ایجاد کند که رسیدن به این هدف بسیار بزرگ مالی برای شما غیر ممکن و دور از دسترس و دور از دایره باورهای شماست.

این احساس منفی و ناامیدانه ممکن است شما را در تلاش و کوشش برای رسیدن به چنین هدفی متوقف کند. راه حل بسیار زیباتر این است که شما رقم‌های بزرگ را به ارقام کوچکتر در زمانهای کوتاهتر تبدیل کنید. مثلاً یک رقم بسیار کم و سهل‌الوصول را برای خود در یک زمان کوتاه انتخاب کنید و آنرا هدف شماره ۱ مالی خود قرار بدهید. بمحض اینکه این هدف برای شما محقق شد این باور در شما و در ضمیر ناخودآگاه شما ایجاد می‌شود که شما براحتی می‌توانید به اهداف مالی خود برسید و اگر به هدف شماره ۱ رسیدید حتما به اهداف بعدی هم خواهید رسید و این باور شما می‌شود. ولو اینکه هدف‌های بعدی ارقام بزرگتری باشند.

مسئله مهم ایجاد باور و روحیه امیدواری در شماست که آری شما می‌توانید هر هدف معقول مالی را خلق کنید. این انگیزه بزرگی برای شما می‌شود تا بطور مستمر در دنیائی از امید و اطمینان تلاش کنید و به ثروت برسید.

در این رابطه جالب است بدانید یکی از قانومندیهای انسان در جهان هستی این است که باید منتظر قطرات اولیه بود. هنگامیکه قطره‌های اولیه ثروت بچکد بدنبال آن ثروت انبوه سرازیر می‌شود. در این ارتباط یک ضرب المثل غربی می‌گوید: «When it rains it pours» یعنی وقتی قطره‌های اولیه بچکد بعداً شر شر می‌ریزد.

شما هم در کسب ثروت از این قانونمندی تبعیت کنید. تلاش کنید و منتظر قطره‌های اولیه باشید. بدنبال آن انبوه نعمت و ثروت خداوند برای انسانهای پر تلاش و امیدوار سرازیر می‌شود.

همواره بخاطر داشته باشید که راههای بزرگ با برداشتن قدمهای کوچک آغاز می‌شود. لذا برداشتن هر قدم کوچک در راه و مسیر هدف را برای خود یک موفقیّت کوچک تصور کنید و امیدوار باشید که مجموعه موفقیّت‌های کوچک است که شما را به یک موفقیّت بزرگ که همانا رسیدن به هدف اصلی است میرساند.

اصل هشتم: مرتب اقدام کنید و خود را مغناطیس ثروت احساس کنید تا آنرا جذب کنید

مسلماً دستاوردهای انسان در سایه تلاش بدست می‌آید. (لَیْسَ لِلاِنسانِ اِلا ما سَعیٰ). فکر مثبت و باور درست شرط لازم است ولی کافی نیست. تلاش مستمر برای کسب ثروت لازمه رسیدن به هدف است. آنچه که تلاش شما را ثمربخش می‌کند احساس شماست که خود را مغناطیس ثروت احساس کنید و بدانید که با هر تلاش شما اسکناس‌ها بسوی شما پر می‌کشند.

همواره بگوئید که من جاذب ثروت و مغناطیس دارائی هستم. چنین القائاتی در شما باور زیباتری ایجاد می‌کند و به ضمیر ناخودآگاه شما انرژی و توان می‌دهد تا شما را در کسب ثروت حلال یاری کند و شما هرچه سریعتر و آسانتر به اهداف مالی خود برسید. قدم‌های کوچک را برای رسیدن به هدف‌های بزرگ خود دست کم نگیرید. این قانون موفقیت است. اقدام، اقدام و اقدام. این است رمز پیروزی مردان بزرگ در طول تاریخ. گنج در ماوراء اقدام است و باور ثروت جویانه، نقشه گنج است. رگه‌های طلای معدن ثروت را باورها کشف می‌کنند و اندیشه‌های تلاش آفرین آنها را استخراج می‌کنند. اقدام، عامل به ثمررساندن باورهاست. بنابراین اقدام کنید تا باورها به ثمر برسد و اندیشه‌ها خلق شود.

اصل نهم: به وفور نعمت در جهان هستی ایمان داشته باشید و امیدوار باشید که به ثروت کلان می‌رسید

اصولاً تنگ نظری و بخل عاملی است که همچون سدی در مقابل رحمت الهی عمل می‌کند و نمی‌گذارد که انسان به ثروت برسد. عکس این معنا عبارت است از

اینکه شما بر این باور باشید که در جهان هستی نعمت فراوان است و انسانها با استفاده از مواهب الهی ثروت ها را خود خلق می‌کنند و بر ثروت کره زمین اضافه می‌کنند. این موضوع یکی از اصول و قانونمندیهای جهان هستی است. شما باید باور داشته باشید که ارض واسعه خداوند پراست از فرصت‌ها و این انسانها هستند که بدون هیچ محدودیت و ممنوعیتی می‌توانند هر فرصتی را به ثروتی تبدیل کنند. بنابراین هرگز فکر نکنید که اگر دیگری تلاش می‌کند تا به ثروتی برسد این می‌تواند خطری برای شما باشد.

جهان هستی پر از نعمت است. این را باور کنید و یقین داشته باشید که شما می‌توانید به ثروت کلان برسید. به سراغ بقیه قانونمندیهای کسب ثروت بروید و لحظه‌ای تردید نکنید.

اصل دهم: منافع خود را از طریق منافع دیگران تأمین کنید(خیر برسانید تا خیر خداوندی را دریافت کنید)

انسانهایی که تنها به منافع شخصی خود می‌اندیشند کمتر خیر می‌بینند. خوشا به سعادت انسانهائی که با دنیائی از سعه صدر از خداوند می‌خواهند که اول خداوند به دیگران بدهد بعد به آنها. در این راستا اگر کاری را بصورت شراکت انجام می‌دهید قبل از هرچیز بفکر منافع شرکاء خود باشید تا خداوند هم بفکر منافع شما باشد. در یک حدیث قدسی خداوند می‌فرماید: «هنگامی که دونفر باهم شریک می‌شوند تا زمانیکه به یکدیگر خیانت نکنند من شریک سوم آنها هستم و به محض اینکه هرکدام بفکر خیانت و سوءاستفاده از دیگری بیفتد من از میان آنها می‌روم».

این حدیث زیبا بر این معنا دلالت دارد که اگر کاری بکنیم که خداوند در گروه ما جزو شرکاء ما باشد ما از هر گزند و آسیبی در امان خواهیم بود و قطعاً شرکتی که یک شریک آن خدای رحمان و علیم باشد هرگز دچار ضرر و زیان نخواهد شد و مرتباً سود

خواهد کرد. بنا براین همواره منافع خود را از طریق تأمین منافع دیگران بخواهید. خداوند به شما خیر و برکت می‌دهد و شما ثروتمند خواهید شد.

اصل یازدهم: از کاری که می‌کنید قطعاً باید لذت ببرید وگرنه ضرر کرده‌اید

این اصل بسیار مهم را خیلی از انسانها فراموش می‌کنند. به هرکاری و به هر قیمتی تن درمی‌دهند بدون اینکه بدانند که شرط اصلی کار و کسب ثروت، داشتن آرامش و لذت بردن از لحظه لحظه‌های آن کار است. اگر قرار باشد که کسی از کاری که می‌کند (چه کار برای دیگران و چه کار برای شخص خود) زجر ببرد و لحظه لحظه ها را در رنج باشد، در خسران کامل است. شرط اصلی یک زندگی زیبا لذت بردن از لحظه لحظه هاست.

بخاطر داشته باشید که شما روزهای زیبا و پر ارزش و جبران‌ناپذیر عمر خود را برای کار و زندگی خود می‌دهید حال ببینید که در ازاء آن چه می‌گیرید. ثروتی که در نهایت به سکته و انواع بیماریهای جسمی و روانی منتهی شود چه سودی دارد. بیاد داشته باشید که ثروت یک ابزار است و نه یک هدف. ابزار زندگی و ابزار لذت بردن، وسیله‌ای برای بخشیدن و به کمال رسیدن است.

اگر قرار باشد که ثروت را هدف قرار دهیم و به هر قیمتی بخواهیم آنرا بدست آوریم کاملاً زیان کرده‌ایم. آگاه باشید و در دام هرکاری نیفتید. شغل خود را با دنیائی از آگاهی و هشیاری انتخاب کنید و شرط اصلی و اولیه آنرا لذت بردن قرار دهید.

اصل دوازدهم: از تجربیات دیگران استفاده کنید و انسانهای موفّق ثروتمند مشروع را مدل و الگوی خود قرار دهید (سعی و خطا نکنید)

انسانها در رابطه با رسیدن به یک هدف، به دو دسته تقسیم می‌شوند. عده‌ای از

روش سعی و خطا استفاده کرده و بدون مشورت با افراد خبره واستفاده کردن از هیچ الگو و مدلی دست به اقدام می‌زنند. که معمولا اینگونه افراد در کارهایشان ممکن است دچار مسائل و مشکلاتی شوند و اصولا ممکن است دچار خطا و اشتباه شوند که به ناچار باید روش خود را اصلاح کرده و دوباره سعی کنند که بی شک، این امر مستلزم صرف وقت و بودجه و انرژی بیشتر و در نهایت دیر رسیدن به هدف است. نقطه مقابل این افراد کسانی هستند که قبل از هر تصمیم و اقدامی ابتدا با افراد باتجربه و خبره مشورت می‌کنند و اصولاً برای رسیدن به هر هدفی دقت می‌کنند که چه کسی قبلاً این کار را انجام داده و موفّق شده‌است و او را بعنوان الگو و مدل انتخاب می‌کنند و سپس خطاهای او را انجام نمی‌دهند و از موفّقیّت‌هایش الگوبرداری می‌کنند و در نهایت در کمترین زمان ممکن و با بهترین و بیشترین دستاورد به اهداف عالی خود می‌رسند.

شما نیز به عنوان یک انسان تکنولوژی فکری سعی و خطا نکنید و از مدل‌ها و الگوها استفاده کنید تا سریعتر و عالی‌تر به هدف برسید. آنجاکه هدف شما مالی است و می‌خواهید بطور مشروع ثروتمند شوید لازم است در جامعه بگردید و ببینید که چه کسی از راه حلال ثروت انبوهی بدست آورده و انسان موفّقی بوده، سپس با او مشورت کنید و او را الگو قرار دهید و از تجربیات خوب او استفاده کنید و یک شبه ره صد ساله بروید.

اصل سیزدهم: از قدرت تخیّل مثبت برای ثروتمند شدن استفاده کنید

شما به خوبی می‌دانید که تخیّل مثبت و تصویر سازی ذهنی فرمان قدرتمندی به ضمیر ناخودآگاه است. می‌گویند ثروتمندترین انسانها کسانی هستند که توانسته‌اند بیشتر از دیگران تخیل‌های مثبت کنند. هنگامیکه شما در رؤیاهای خود ثروت و توانمندی مالی و مظاهر آنرا ببینید، همان را می‌توانید خلق کنید. عکس این موضوع

هم صادق است.

پاره‌ای از انسانها همواره در تخیل‌ها و اندیشه‌های مریض گونه، خود را در مظاهر فقر می‌بینند. همیشه به بدبختی‌های زندگی می‌اندیشند و خود را ناکام احساس می‌کنند.

شما چگونه تخیّل می‌کنید؟ آیا خود را در مظاهر ثروت می‌بینید؟ دَر یک اتومبیل زیبا، در کنار همسر و فرزندانی صالح و خوشبخت؟ در خانه‌ای که کانون عشق است؟ در مراحل عالی تحصیل و دانش؟ در معنویت و تقوای الهی؟ در ناز و نعمت و در رفاه و زیبائی زندگی؟ اگر چنین است خوشا به سعادت شما که رمز و راز ثروت و تحصیل همه دستاوردهای بشر همین است. جهان هستی از قانونمندیهای خاصی تبعیت می‌کند. این قانونمندی‌ها را یادبگیرید و عمل کنید. این قانونمندیها را کسانی یاد می‌گیرند و عمل می‌کنند که باورهای عالی دارند.

اصل چهاردهم: جملات تأکیدی و تصدیقی مثبت و طرح سؤالات ثروت جویانه

شما می‌دانید که جملات تأکیدی مثبت هر کدام فرمانی هدف آفرین به ضمیر ناخودآگاه است. هنگامی که شما با احساسی قوی و امیدوارانه می‌گویید که «من انسان ثروتمندی هستم»، این جمله زیبای شما فرمانی به ضمیر ناخودآگاه شماست که این فرمان می‌تواند در دنیای شما کاری انجام بدهد و به این ترتیب جمله‌ای را که تأیید و تصدیق کردید در زندگی شما مصداق پیدا کند. این خاصیت جملات تأکیدی مثبت است.

در این راستا همواره به مظاهر و مصادیق ثروت فکر کنید و خود را در شرایط آن مصادیق محقق شده ببینید و آنرا بازگو کنید و تصدیق نمائید. این شیوه یکی از بهترین

راههای برنامه ریزی درکامپیوتر ضمیر ناخودآگاه شماست. همچنین پرسش هائی که شما می‌کنید برای ضمیر ناخودآگاه شما فرمان است. بسیار مهم است که شما معمولاً چه نوع سؤالاتی را از خود می‌کنید.

اگرکسی از خود سؤال کند که چرا من فقیرم؟ این سئوال ضمیر ناخودآگاه راگمراه می‌کند و این ضمیر شرایط یک انسان فقیر را چه از نظر روحی و احساسی و چه از نظر مالی در انسان ایجاد می‌کند. در حالیکه اگر شما مرتباً از خود سؤال کنید که چگونه می‌توانم ثروتی حلال و عالی بدست آورم، ضمیر ناخودآگاه ابتدا به لحاظ روحی شرایط یک انسان ثروتمند و راضی را در شما ایجاد می‌کند و در عین حال درکل جهان هستی می‌گردد تا ببیند که چگونه می‌تواند شرایط یک انسان ثروتمند را در شما ایجاد کند. «سؤالات ثروت‌جویانه شما را ثروتمند می‌کند» بخصوص سؤالاتی که با واژه زیبای «چگونه» آغاز می‌شود.

بخش پایانی

اینک به بخش پایانی این کتاب روح بخش و تحوّل آفرین رسیدیم. اگرچه بحث‌های زیاد دیگری که هرکدام قانونمندیهای جهان هستی را تبیین می‌کند وجود دارد که در حوزه تکنولوژی فکر باید به آنها بپردازیم لکن این مباحث پیشرفته و تکمیلی را به فرصتی دیگر درکتاب دیگری موکول می‌کنیم. کتابی که بزودی منتشر خواهد شد و رازهای دیگری از قدرت بیکران شما را نشان خواهد داد. نام این کتاب «**تکنولوژی فکر ۲**» زندگی در مسیر «کمال» است که امیدواریم بزودی آنرا چاپ و منتشر کنیم.

قبل از اینکه این دفتر زیبا راببندیم اجازه بدهید یک بار دیگر من با ضمیر ناخودآگاه شما نجوا کنم و آخرین سیگنالها و پیامهای تحوّل آفرین را به او برسانم. اینک شما اگر نوار ضمیمه این کتاب را در دسترس دارید به آخرین فراز آن هم گوش دل بسپارید. به مکان خلوت و ساکتی بروید تا کسی مزاحم شما نشود. آسوده و آرام بنشینید و به این بخش از نوار در دنیائی از آرامش گوش کنید.

بِسْمِ اللّه الْرَحْمٰنِ الرَحیمْ
اَلْـــیُومْ اَكْـمَلْتُ لَكُـمَ دیـنكُم وَاَتْـمَمتُ عَـلَیكُم نِـعْمَتی وَ رَضیتُ لَكُم الاِسْلامَ دیناً

سلام ای دوستان خوبم. ای همسفران راه عشق و زندگی.

ای عزیزان و ای یاران باوفای تکنولوژی عشق.

ای همکلاسیهای خوب و ای همراهان و همنوایان کنسرت زیبای زندگی.

ای عزیزان دل من !

من اینک برای شما که صمیمانه دوستتان دارم در این لحظاتی که کلاس بی‌نظیر تکنولوژی فکر به ظاهر به پایان میرسد نغمه های عشق و محبت سرمیدهم و ما با هم سرود زیبا و دلنشین سعادت و موفقیت را در این مراسم با شکوه فارغ التحصیلی کلاس تکنولوژی عشق زمزمه می‌کنیم

و شما اینک در این لحظات زیبا و پرشکوه در کمال آرامش و رضایت از این تحوّل بزرگ به سخنان من گوش می‌دهید و ضمیر ناخودآگاه شما نیز سخنان مرا گوش می‌دهد و باورهای شما را عالی‌تر می‌کند.

و شما مرتب تغییر می‌کنید و به کمال و آرامش و زیبائی می‌رسید.

این سخنان من به شما خاطر نشان میکند که شما در سایه اجرای اصول تکنولوژی فکر، انسانی آراسته، رها و آرام شده‌اید و در کمال آرامش و عزّت نفس عالی زندگی می‌کنید.

شما با گوش دادن به سخنان من مرتب و برنامه ریزی می‌شوید و ذهنی روشن و آرام، چهره‌ای متبسم و شاد و احساسی کاملاً عالی نسبت به خود و دیگران پیدا می‌کنید.

ای دانشجویان موفق تکنولوژی فکر اینک در جای خود آرام بنشینید و در کمال تمرکز و آرامش به سخنان من گوش دهید

صدائی که می‌شنوید صدای یک دوست است. صدای یک انسان آرام و عاشق که شما را صمیمانه دوست دارد. این صدا صدای عشق است. زمزمه های محبت خالصانه یک انسان

است. صدای دوستی که قلبش برای شما می‌تپد. -

اینک از شما عزیزانم می‌خواهم که احساس کنید آرام و رها هستید و به من توجه کنید متمرکز شوید و آرام باشید.

شما در این لحظه کاملا آرام هستید و به‌من گوش می‌دهید و حواستان کاملاً با من است. اجازه دهید تمام خستگیهای زندگی گذشته از تن شما بیرون رود تا لحظه به لحظه آرام و آرامتر شوید.

اکنون یک نفس عمیق و طولانی بکشید و یک بازدم طولانی

دوباره یک نفس عمیق بکشید در حالیکه بدنی آرام دارید یک بازدم دیگر.

در این حال چشمهای زیبای خود را به آرامی ببندید و به من توجه کنید.

اینک شما به راحتی می‌توانید زمزمه های مهر و محبت دوستتان را بشنوید و شما به هیچ چیز دیگری بجز کلام من توجه ندارید. کلام و صدائی که به شما آرامش میدهد و در شما عشق به زندگی می آفریند.

در این لحظه زیبا که در محضر خدای رحمان هستیم و فرشتگان خدا نیز در این فضا حضوردارند می‌رویم تا در سایه عنایت خدای رحمان آرامش واقعی را با نام و یاد او احساس کنیم و به شور و شعف و نشاط برسیم .

عزیزان دلم اینک شما زندگی آرامی پیدا کرده‌اید و هر روز آنرا جشن می‌گیرید.

حال یک نفس عمیق بکشید و با بازدم آن تمام خستگیها و هیجانها را از تن خود بیرون کنید. و حالا احساس راحتی می‌کنید.

در این لحظه که آرام هستید به شصت پاهای خود توجه کنید و آنها را شل کنید. این رهائی و آرامش از شصت پاهای شما شروع شده است و پاهای شما را در برمی‌گیرد. به دستهای شما سرایت می‌کند و بازوان شما آرام می‌گیرد کتف های شما آرام می‌شود و آرامشی که از پاهای شما شروع شده است همچون موجی به بالا حرکت می‌کند.

اینک پاهای خود را شل کنید زانوهای شما شل و آرام می‌شود این آرامش به کمر شما می‌رسد . در این لحظه کمر شما کاملا شل و آرام است. دستهای خود را شل کنید و این آرامش و رهائی را در دستهاو پاها و کمر و سینه خود حس کنید.

اینک این موج آرامش به گردن صورت و سر شما می‌رسد.

در این لحظه سر شما آرام است. ذهن شما آرام است. فکر شما آرام است. ضمیر ناخودآگاه شما آرام گرفته و هم اینک این ضمیر تمام آرامش بدن شما را تأیید می‌کند و می‌رود تا باورهای عالی را در شما بسازد

اینک ای عزیز دل من ای انسان آرام و موفق. ای همسفر خوشبخت و سعادتمند من . ای نفس مطمئن و آرام . ای همراه وادی عشق، لختی به خود بیندیش و ببین که در مسیر تکنولوژی فکر که همانا تکنولوژی عشق و معرفت الهی است تو چه کرده‌ای و چگونه و در چه شرایطی این سفر را آغاز کردی و به کجا رسیده‌ای.

آن هنگام که تو چه بسا از ناکامیها و نارسائیها و رنج ها و خستگی ها به ستوه آمدی و یا اینکه اصولاً بدنبال راه بهتری برای زندگی و معیشت خود بودی، خدای رحمان که تورا عاشقانه دوست می‌دارد و می‌خواهد که تو مظهر واقعی یک انسان خداگونه باشی، تورا صدا زد و به سفر عشق و به راه تکنولوژی فکر که راه تحول، سعادت و خوشبختی یک انسان است فراخواند و به تو نوید موفقیت، خوشبختی و سعادت را داد. و تو آمدی و در کنار یک دوست و صدها دوست خوب دیگر راه نوینی را در زندگی خود آغاز کردی و به دستاوردهای بزرگی رسیده‌ای .

تو در حقیقت با فکر به عبادت معشوق پرداختی و هر ساعتی از فکر تورا ملائک خدا معادل ۷۰ سال عبادت ثبت می‌کنند.

ای دانشجوی موفق تکنولوژی فکر که اینک میروی تا فارغ التحصیل شوی تو سفینه وجود خود را از همه زنجیرهای بدبینی، منفی‌نگری، کینه، دشمنی، ناامیدی و ناتوانی رها کردی و موتورهای این سفینه قدرتمند را بکار انداختی و اینک آماده پرواز شدی .

ای دوست خوب من تو اینک عالی ترین اعتماد به نفس را پیدا کرده‌ای . ضمیر ناخودآگاه تو با دریافت بهترین سیگنالها و پیامهای مثبت از فکر تو و از حواس پنجگانه تو زیر بنای باورهای تو را که اعتماد به نفس توست عالی ساخته است و میرود تا بقیه بنای آسمانخراش و افتخار آفرین نظام باورهای تو را بسازد.

ضمیر ناخودآگاه تو تمامی فرامین تو فرمانده عالیقدر را اجرا می‌کند و ای فرمانده عاشق و با درایت و آگاه، تو عالی فرمان می‌دهی.

تو تکنولوژی فکر را با تکنولوژی عشق و معرفت خدای رحمان آغاز کردی و خود را

پالایش کردی وشخصیتی خداگونه پیداکردی و تو خود را از نو تعریف کردی و همه چیز برای تو بگونه ای دیگر شد.

قافله سالار این سفر الهی نغمه عشق سرداد و تو پاسخ گفتی . تو با دنیائی از عشق و احساس در این میعادگاه عشق فریاد زدی که من آماده ام برای این تحوّل بزرگ. و بدینسان سفر خدائی ما آغاز شد. و تو در این سفر به اولین دستاورد آن یعنی آرامش و روحیه عالی رسیدی و دانستی که چگونه می‌توان با قدرت تمرکز و قدرت سئوال و یاد خدای بزرگ همواره روحیه خود را عالی نگهداری و سفر زندگی را در تمام لحظات با روحیه ای شاد و بشاش و عالی طی کنی .

همسفر عزیزم تو در این سفر فکر را عامل اصلی تحوّل خود دانستی بنابراین کارگاه تولید فکر های منفی را در ذهنت تعطیل کردی و فقط مرتباً کارگاه تولید افکار مثبت، هدفمند، سازنده و روحیه ساز را بکار گرفتی و ضمیر ناخودآگاه تو که با تمامی قدرت بیکرانش تحت فرماندهی توست تمامی فرامین تو را عالی اجرا می‌کند.

ضمیر ناخودآگاه تو با فرامین و سیگنالها وپیامهائی که از تو می‌گیرد، بدن تو را سلامت می‌سازد و تا آخر عمر بدن تو کاملا سالم می‌ماند و اندام تو را عالی نگه می‌دارد و چهره تو را شاد و بشاش می‌کند و لبخند های تو را زیبا و زیباتر می‌کند.

ای انسان بزرگ! ای خلیفةالله! ای مسجود فرشتگان خدا! ای انسان بزرگ و خداگونه ای که اینک به سخن من گوش می‌دهی تو بخوبی دریافته‌ای که خدای رحمان که بر خلقت تو افتخارکرده است چقدر تورا دوست دارد و بهشت خود را هم در این دنیا و هم در سرای دیگر برای تو مهیا کرده است و او همه گناهان تو را بخشیده است پس اینک تو با چنین ارتباط عالی که با او پیدا کرده‌ای لحظه‌ای از او غافل مباش و از دریای بیکران عشق و معرفت او بهره بگیر و زندگیت را عالی و عالی‌تر کن.

ای عزیزی که همه مردم دنیا تو را دوست دارند و این باور توست، تو، با زیباترین و موثرترین ارتباطاتی که با اطرافیان و مردم خود برقرار می‌کنی همه پتانسیل‌ها و توانائی‌های دیگران را به خدمت می‌گیری وتو با بقیه عزیزان دیگر که همه از یک روح هستید، دوست هستی. از این کلید طلائی استفاده کن و همه درب‌های موفقیت را بروی خود باز کن و از زندگی خود یک شاهکار بساز. همه فرصت‌ها را به ثروت‌ها تبدیل کن، عشق بورز، مهر

دریافت کن و شاد و خوشبخت زندگی کن.

ای فرمانده سفینه وجود و ای رهبر ارکستر زیبای زندگی ای کسی که از سنگ مرمرین وجودت فرشته ای زیبا ساختی که روح خدا در آن جاری است اینک اهداف تو و سرنوشت تو بدست تو طراحی شده است و بدست مبارک تو رقم زده می‌شود. زیرا تو واقعاً یک بندهٔ خوب خدا شدی و خدای رحمان را اطاعت کردی و مصداق بارز انسان شدی و به مقام شامخ الوهیت و خدائی رسیدی و هرآنچه را که تو فکر و اراده کنی می‌توانی خلق کنی و این وعده خداوند به بنده شایسته خویش است.

اینک ای دوست و همسفر خوب من می‌بینی که چه احساس عالی داری. تو احساس می‌کنی که در این کلاس که خلوتگاه عشق توست چه آرام و زیبا تفکر میکنی و به خودت و ضمیر ناخودآگاهت توجه داری.

کلاس تکنولوژی فکر کلاس اسرار تو بوده است. اسرار موفّقیت تو و اسرار عشق تو. تو در این فضا و همه فضاهای دیگر همواره آرام هستی و احساسی عالی از خود داری. تو همواره احساس می‌کنی که بدنی سالم، اندامی متناسب و قلبی پراز عشق و معرفت الهی و چهره‌ای جذاب و مهربان داری . تو به این باور رسیده‌ای که یک انسان عالی و موفّق ، یک فارغ‌التحصیل خلاق تکنولوژی فکر، یک انسان متحوّل شده زیبا، با شخصیتی عالی و کاملاً جذاب و مهربان شده‌ای . انسانی مهربان و عاشق . چهره‌ات دوست داشتنی و منوّر، با لبخندی زیباو قلبی آرام و مطمئن .

و تو ای عزیز اکنون با چنین احساس عالی از کلاس تکنولوژی فکر در کمال موفقیّت وقبولی کامل فارغ التحصیل می‌شوی .

آفرین بر تو که راه درست زندگی را، انتخاب کرده‌ای و می‌روی تا از همه مواهب الهی استفاده کنی و از لحظه لحظه‌های زندگیت لذت ببری و بگونه‌ای دیگر زندگی کنی .

ای محبوب من تو با تکنولوژی فکر انسان واقعی شده‌ای و خدای رحمان را همواره در کنارت حس می‌کنی . تو دیگر هرگز تنها نیستی و انسانهای دیگر همه دوستان تو هستند که از مصاحبت و همراهی تو لذت می‌برند . تو هر کاری که بکنی موفّق می‌شوی . هر تجربه ای برای تو آغاز موفقیت های بزرگ است. تو جاذب انسانها و مغناطیس ثروت ودارائی هستی . تو بر اساس اصل خود هشیاری، هرلحظه به خود و ضمیر ناخودآگاه خود توجه داری . تو سربلند و

با شکوه و افتخار زندگی می‌کنی .

تو با قدرت بیکران ضمیر ناخودآگاهت هر کاری که اراده کنی انجام می‌دهی. هر روز تو با روز قبل فرق دارد و تو هر روز موفقیّت جدیدی را می‌آفرینی و در دفترچه ثبت موفقیّت‌هایت ثبت می‌کنی.

اینک ای فارغ‌التحصیل کلاس بی نظیر تکنولوژی فکر با یک دنیا غرور و افتخار چشمهای زیبای خود را باز کن و نفسی عمیق بکش و به زیبائی‌های اطرافت نگاه کن و لبخند بزن و بگو خدا را شکر که من موفّق، سعادتمند و خوشبخت شده‌ام و زندگی جدید خود را در سایه تکنولوژی فکر آغاز می‌کنم.

اینک روی صندلی‌های خود آرام بگیرید و بگذارید این لحظه‌های قشنگ با هم بودن را کمی بیشتر تجربه کنیم.

اقامت خوشی را در سیاره زمین برای شما آرزو می‌کنم و تا آخر عمر که قطعاً همگی ما عمری طولانی وبا عزّت و سلامت خواهیم داشت در کنار هم خواهیم بود و من در بهشت خدای رحمان منتظر دیدار شما هستم .

اینک به پاس قدردانی از این نعمت الهی و نعمت سلامت و امنیت و برای احترام به خون مقدس شهیدانی که امروز ایران بزرگ اسلامی ما را با خون پاکشان به استقلال و امنیت رسانده‌اند و با احترام به تمامی جانبازان و آزادگان کشورمان و به همه ایثارگرانی که با کار شبانه روزی خود به سازندگی ایران بزرگ ما همّت می‌کنند، همگی با هم می‌ایستیم و سرود مقدّس ایران بزرگ را سر می‌دهیم.

ای ایران ای مرز پرگهر
ای خاکت سرچشمه هنر......

همواره دلت شاد ولبت خندان باد
دوستدار شما : دکتر علیرضا آزمندیان
۲۰ فروردین ۱۳۸۰

معرفی محصولات فرهنگی، تکنولوژی فکر

مؤسسه فرهنگی علمی پدیده فکر، به‌عنوان بنیانگذار تکنولوژی فکر در ایران، مجموعهٔ مباحث تکنولوژی‌فکر را که به صورت کلاس‌هایی برای اقشار مردم ایران و به‌ویژه جوانان توسط جناب آقای دکتر علیرضا آزمندیان اجرا می‌شود، به‌صورت نوارهای ویدئو و کاست منتشر کرده است. شما می‌توانید هر کدام از این محصولات فرهنگی را برای استفاده بهتر و ایجاد تحول در خود و خانوادهٔ خود از این مؤسسه تهیه فرمایید. این محصولات فرهنگی به‌صورت بسته‌های آموزشی به‌شرح زیر عرضه می‌گردد.

۱ - نوارهای ویدئویی تکنولوژی فکر «خود شکوفایی و خود مدیریتی»

کلاس زیبای خودشکوفایی تکنولوژی فکر توسط دوربین‌های تلویزیونی با بهترین کیفیت ضبط و تکثیر شده است. این نوارها به شما این امکان را می‌دهد که این کلاس زیبا را به مدت حدود ۱۸ ساعت در خانه خود تشکیل داده و خود را در فضای زیبای کلاس احساس کنید و دنیایی از تحول و نشاط و آرامش را در خود به‌وجود آورید. دیدن این نوارها به شما دنیایی از آرامش، اعتماد به نفس، انگیزه و اراده می‌دهد و شما را برای طراحی و مدیریت یک زندگی زیبا و آینده‌ای درخشان و پرحاصل آماده می‌کند.

تماشای نوارهای ویدئویی را به تمام افراد خانواده توصیه می‌کنیم، زیرا این برنامه کیفیت ارتباطات شما را در خانه و بیرون از خانه عالی می‌کند و دنیایی از عشق، آرامش و زیبایی را برای شما به ارمغان می‌آورد.

این نوارها شامل ۵ حلقه نوار ویدئویی به‌مدت ۱۶ ساعت (۲۵ هزار تومان) + یک حلقه نوار ویدئویی آشنایی با مبانی و اصول تکنولوژی فکر به‌مدت ۲ ساعت (۲۰۰۰ تومان) می‌باشد.

۲ - نوارهای کاست تکنولوژی فکر

نوارهای صوتی تکنولوژی فکر دوره اول «خود شکوفایی و خودمدیریتی» شامل ۸ عدد کاست ۹۰ دقیقه‌ای و ۱ عدد کاست ۶۰ دقیقه‌ای است، که وجه آن ۱۱۰۰۰ تومان می‌باشد.

۳ - نوارهای صوتی تکنولوژی فکر ۲ «زندگی در مسیر کمال»

مطالب این نوارها که مباحث پیشرفته تکنولوژی فکر است، در یک فضای عرفانی ارائه شده است و این سیستم، هویت یک انسان را متحول می‌کند و احساس انسان را نسبت به پدیده زندگی زیبا می‌کند و شما با احساس زیبائی نسبت به خود، کائنات و خداوند عالی‌ترین هویت را در خود می‌سازید و به زیباسازی زندگی خود و دستاوردهای عالی آن اقدام می‌کنید. استفاده از این نوارها را به تمام کسانی که

سیستم خودشکوفایی تکنولوژی فکر را گذرانده‌اند توصیه می‌کنیم.

این نوارها شامل ۸ حلقه نوار ۹۰ دقیقه‌ای است که وجه آن ۱۰۰۰۰ تومان می‌باشد.

۴ - کتاب تکنولوژی فکر ۲ «زندگی در مسیر کمال»

شامل مباحث خودشناسی و عرفانی، تحت عناوین، ملاقات باخود، ملاقات با کاینات، ملاقات با زندگی، که وجه آن ۲۵۰۰ تومان می‌باشد.

۵ - نوارهای کاست تکنولوژی فکر ویژه جوانان و نوجوانان

این کلاس صرفاً جهت نوجوانان و جوانان و پدر و مادرها طراحی و اجرا شده است و هدف از برگزاری آن آشنا کردن جوانان به شیوه‌های موفقیت در عرصه تحصیل و کار و طراحی آینده می‌باشد. این کلاس باکیفیت بسیار خوبی روی نوارهای کاست ضبط شده و در اختیار جوانان و خانواده‌های آنان قرار دارد. هر جوانی با شنیدن این نوارها تکلیف خود را در زندگی روشن می‌کند و مسـیر زنـدگی را بدرستی پیدا کرده و با بدسـت آوردن دنیایی از خودباوری و اعتماد به نفس حرکت می‌کند و موفقیت‌های بزرگی را در زندگی برای خود و آینده‌اش بدست می‌آورد. در این نوارها پیرامون این که چگونه والدین و معلمان در جهت ساختن نظام باورهای یک دانش‌آموز یا دانشجو یا یک نوجوان و جوان باید اقدام کنند مطالب بسیار مهمی ارائه گردیده است. دکترعلیرضا آزمندیان با سابقه بسیار طولانی خود در امر تعلیم و تربیت، در این مجموعه آموزشی سعادت و خوشبختی نسل جوان را به آنان و پدر و مادرها نشان می‌دهد تا از این رهگذر جوانان ما با استفاده از این سیستم زندگی بخش به دنیایی از امید، نشاط، دستاوردهای علمی، مادی، معنوی و الهی برسند و به خلق آینده‌هایی درخشان برای خود همت کنند. استفاده از این نوارهای امیدبخش و زندگی آفرین را به تمام نوجوانان، جوانان و والدین توصیه می‌کنیم.

این نوارها شامل ۸ عدد کاست ۹۰ دقیقه‌ای و ۱ عدد کاست ۶۰ دقیقه‌ای است، که وجه آن ۱۰۰۰۰ تومان می‌باشد.

٦ - کارتهای تکنولوژی فکر

شامل ۵۰ عدد کارت با عکس‌های بسیار زیبا حاوی ۲۰۰ جمله تأکیدی مثبت و زندگی‌بخش و هماهنگ با عکس‌ها، با عالی‌ترین تأثیرگذاری بر ضمیر ناخودآگاه انسان و ارسال پیام‌های مثبت، روح‌بخش و قدرتمند به ضمیر باطن و تقویت قدرت فکر و تصویرسازی ذهنی برای رسیدن به اهداف و ایجاد روحیه‌ای همیشه شاد و مصمم. کارت‌های تکنولوژی فکر ابزاری است برای خلق باورهای جدید و هدفمند بمنظور ایجاد انگیزه‌های قدرتمند برای حرکت و تلاش ثمربخش در زندگی. کارتهای تکنولوژی فکر با ایجاد اعتماد به نفسی عالی و خلق باورهای جدید در ذهن، انسان را از بند افکار گذشته رها ساخته و روحیه مثبت اندیشی و امیدواری را در او زنده می‌کند.

وجه سری کارتهای تکنولوژی فکر ۲۵۰۰ تومان می‌باشد.



هدف ما از اجرای تکنولوژی فکر، ایجاد نگرشی نو

در اندیشه ها و باورهای فردفرد مردم ایران است

مرجع نسخه چاپی کتاب و مجلات

شابک: ۹۶۴-۳۶۰-۷۷۶-۳

مطالعه این کتاب را به هر ایرانی که خواهان

موفقیت و سعادت در زندگی است توصیه می کنیم

Web Site: http://www.azmandian.com _ E-Mail: info@azmandian.com